# سباوون

شماره دهم ماه جمادي الاول ۱۳۹۲ هجري
۱۴۰۹ مطابق ۱۰ دسامبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۰۹ سال دهم

Ketabton.com

به لب حرف و فریاد دارم
به دل رخ تو خاطر ناشاد دارم

(c) ketabton.com: The Digital Library

PROPERTY OF ACKU S 803

# غذای خوشمزهٔ واقعی

دعوتهای رسمی و شخصی، محافل عروسی و شیرینی خوری
شهریان پذیرفته میشود.

محافل خود را در سالون زیبای ما برگزار نمایید

پرانتشار غذاهای لذیذ و متنوع در وقت کمتر

# خوان

آدرس
شهرنو مقابل مسجد جامع شیرپور

# فروشگاه فقیرزی

جدیدترین لوازم آرایش، خوشبوترین عطریات، اقسام بوتهای زنانه و مردانه مدل جدید و تازه ترین جمپرهای زمستانی مردانه وغیره اجناس مورد نیاز مشتریان محترم خود را به قیمت مناسب عرضه میدارد.

همچنان فلمبرداری های خوشی شهریان پذیرفته میشود.

**آدرس: شهرنو**
**مقابل سینما پارک**

# فروشگاه فرید

با هر خرید مناسب بلکه روزهای سرد زمستان

فروشگاه فرید واقع در زرغونه میدان شهرنو دارندهٔ بهترین اجناس از مشهورترین کمپنی های جهان

(c) ketabton.com: The Digital Library

# خریداری نمایید

لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکه
- های لذید -
قرطاسیه

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده گی تانرا میتوانید
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و
آن شوید

## یمارا مین ویدیو کست

بهترین فلمهای ویدیویی گلچین پښتو، دری
هندی و ایرانی آماده فروش دارد
فلمبرداری از محافل خوشی شما پذیرفته میشود
آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگ وحدت
۳۵۷۰۴ - ۲۶۷۷۶

## فروشگاه انور

وسایل مورد نیاز خانواده ها را جدیداً وارد مینماید.

وارد کننده ساعتهای شیک
آدرس: مقابل بستی تجارتی بانک

## رهنمای معاملات
## روح الله فقیری

خرید وفروش خانه زمین وموتر
ادرس: شهرنو چهارراهی حاجی یعقوب
تیلفون منزل ۳۵۳۸۳ تیلفون دفتر ۳۲۵۲۹

## فروشگاه مصطفی

جاده صلح مقابل پارک شهرنو

## رهنمای معاملات

حاجی بسم الله یادگار
خرید وفروش خانه و بارتمان کرایی
ادرس: بین چهارراهی شهرنو چهارراهی
انصاری تیلفون ۴۲۴۶۸

## قرطاسیه فروشی ارزان

کارته نو تعمیر سینمای اقبال

## شریفی ویدیو کست

ثبت هرگونه کست و فلمبرداری محافل خوشی
آدرس: متصل رستورانت نکی کابل

## فروشگاه معلم و فروشگاه حبیب زاده

متصل هم مقابل مسجد حاجی یعقوب

## قرطاسیه فروشی علی گلریز

متصل کلنیک مرکزی

## رسولی ویدیو کست

ناب ترین کستهای موسیقی را عرضه میدارد
آدرس: جاده نادر شاه پارک وزیر تون

## خوراکه فروشی عبدالخالق

متصل رستورانت نکی کابل

## رضا در ملتون

برای شهریان ادویه مورد نیاز شانرا به قیمت معین
عرضه میدارد. آدرس: خوشحال مینه مقابل لیسه نسیم کلی

(c) ketabton.com: The Digital Library

# سباوون

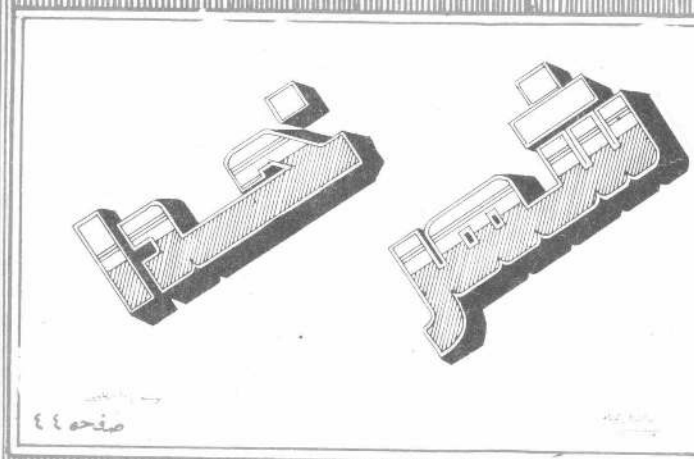

مینه دانسان په ژوندانه کی
١٨ خ

سخنانی
باعبدالله
وفیلم نطاق
رادیو وتلویزیون

(c) ketabton.com: The Digital Library


# افغان پنجشیری

پلنگ تجربی

شماره نهم ماه قوس ۱۳۶۷ مطابق جمادي الاول ۱۴۰۹ مطابق دسمبر ۱۹۸۸

## درجستجوی ...

صفحه ۳۴

## آیا باید مردان آبستن نشوند؟

صفحه ۳۸

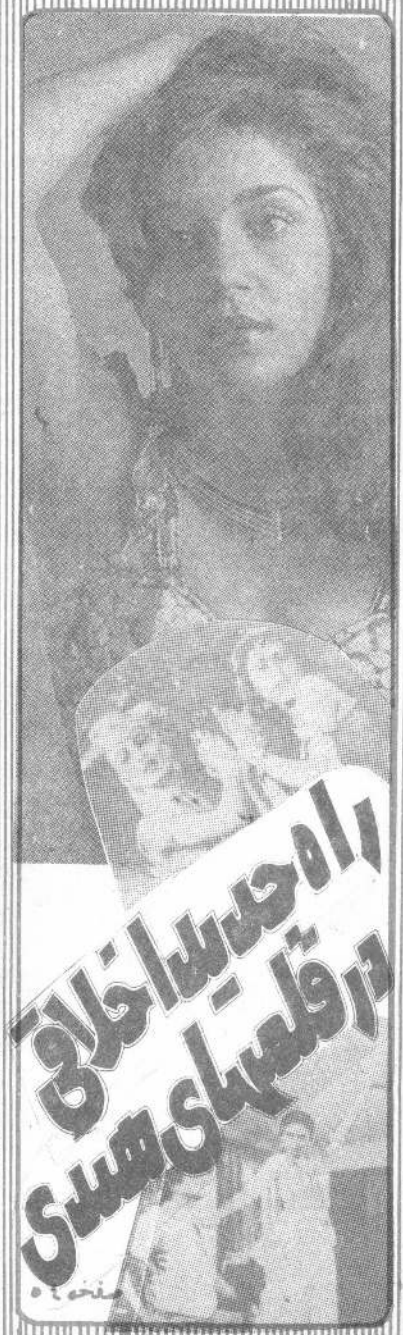

## راه جدید اخلاق در قلمهای هندی

صفحه ۵۴


نشریه اتحادیه ژورنالیستان جمهوری افغانستان

مدیر مسوول : دوکتور ظاهر طنین

تیلفون : ۶۱۹۰۲

معاون : محمد آصف معروف

تیلفون : ۶۲۷۰۲ سوچبورد ۶۱۸۷۸



زیر نظر هیات تحریر

بارق شفیعی

محمود حبیبی

عبدالله شادان

لطیف ناظیمی

رهنورد زریاب

شفیق وجدان



ارت و گرافیک : روح الله نقشبندي سمیع مسعود وحمید مسعود

خطاطی : کبیر امیر وبیس نائمی

تایپ : محمد اسحاق جلیلی

عکاسی : واحد شاه نصیري محمد گل وهتاب شیرشاه ابوي ، شریف لطیفی وهمایون

تهراز : ۳۰۰۰۰ نسخه

چاپ به وب افسیت مطبعه دولتی قیمت یك شماره ۳۰ افغانی .

ادرس : کروین سی بلاك (۱۰۶) مقابل تعمیر مطبعه دولتی .

حساب بانکی : (۰۲۳۳-۴-۸) افغانستان بانك .



اداره مجله در تصحیح وتدقیق مطالب دست آزاد دارد . مضامینی که به اداره مجله مواصلت مینماید درصورت نشر یاعدم نشر واپس به نویسنده مسترد نمیگردد . نظریات ارایه شده صرف نظر نویسنده میباشد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

گزارشی از مرستون

# چو استاده ای دست افتاگیر ده

نوشته صباح رهش

«خوش آمدید» لحین داخل شدن به سرک کوچکی که به دامنه های کوه افشار منتهی میشود ، — این «خوش آمدید» توجه ام راجلب کرد .

درختان استوار و بلند قامت که در دو خط موازی جاده را دنبال میکنند به سرجاده تا آخر چترزده اند شاخه ها از دو کنار سرک همدیگر را به آغوش کشیده اند .

وقتی داخل محوطه مرستون میشویم و با باشنده گان آن از نزدیک دیت دیدار می نمایم ، درمی یابیم که همه انسانهای بی سرنا وچیز ندار اند که در این اجتماع دورهم گردآمده یا گرد آورده شده اند .

اکنون در مرستون ۱۸۶ نفر اعم از اطفال ، جوانان و بوسپیدان اعاشه و اباطه میشوند . ۲۲ فامیل در مرستون زیست داشته و ۴۰ نفر به شکل نهاری زنده گی مینمایند . ۴۱ زن دیوانه و ۴۹ مرد دیوانه نیز در شمار سایر باشنده گان اند .

یکی از مسوولین در مورد اینگونه ابراز نظر نمود :

— اگر غلط نکرده باشم اینجا مرستون است صرف برای گداها و فقرا ، نه برای دیوانه ها .

پس چه باید کرد ؟ وقتیکه — مقامات مسوول دیوانه ها را نیز نزد ما میفرستند .

— فرمودید مقامات مسوول ، مگر این مقامات مسوول نیز از شما است ؟

— در طرز العمل کار ما و مطابق پرنسیب های مطروحه در اساسنامه مرستون ها ، جمع نمودن گداها بخش کار نهادوی محل است . البته به اشتراک نمایندهٔ ما مگر گاهگاهی دیده میشود که دیوانه ها را آورده و تسلیم نموده اند . وفعلاً این گروپ دیوانه ها را هرگاه به شهر رها نمایم در آن — صورت چه واقع خواهد شد ؟



# دارالمجانین یا دارالمساکین

— پس راه حل ؟..

— راه حل اینست که با امکانات وسیعی که وزارت محترم صحت عامه دارند (دارالمجانین) تاسیس نموده ، ومرکز معالجهٔ روانی را فعال سازند .

— بودجهٔ شما از کجا و به چه طریق تمویل میگردد ؟

— با تاسف باید گفت که از مدتی به اینسو از بودجه خبری نیست — فعلاً خلاف پرنسیب های صلیب سرخ ، ما را ریاست عمومی جمعیت افغانی سره میاشت یاری مینماید . در نزدیم کلکسیونی از اوراق پذیرش مقامات ذیربط موجود است که منحیث رئیس موسسه برای تخصیص بودجه مراجعه نموده ام .

هرگاه شما های کاروتولیدات کوچک را فعال میساختید ، آیا این معضله مالی وپولی شما مرفوع نمیگردید ؟

— شما میدانید که در شمار افراد یک دارمرستون زنده گی دارند افراد سالم بسیار کم اند وگذشته از آن وسایل کاروآموزش آن بعداز مصارف ، وقت لازم را ایجاب میکند که دست ما از هرد و تهی است .

هرگاه معضلهٔ تعمیر اصلی مرستون که فعلاً به تصرف پوهنتون وطن است حل میشد نیز امیدی به این اقدامات بود . همینکه فعلاً ما نمیتوانیم زیاد ترگداها را جمع نموده و به مرستون انتقال دهیم ، نیز ناشی از معضلهٔ جای است .

— باشنیدن سخنان محترم رئیس مرستون راه قلعه ها را که بخشهای مختلفهٔ آن است پیش میگیریم . در یک تعمیر که متصل دروازه ورودی است — شعبات اداری جا دارند . با — چند تن از مسوولینی که بر میخوریم ، درمی یابیم که سروکار داشتن مستقیم با نقیرترین فقرا آنها را از عواطف عالی انسانی برخوردار ساخته ، عده یی از کارمندان مرستون زنان اند و — اینها زوارها و مریضان مهربان دوستان شامل در مرستون اند . کلینیک ابتدایی مرستون آماده خدمت است و در آن مرد کهن — سالی که سالهای متمادی عمرش را به تداوی مریضان مرستون وقف کرده کار میکند و هر هفته دو روز دکتوران جهت معالجه مریضان می آیند .

بخش دیگر الیه ها تشکیل میدهند . در اینجا روان حسرت خورده زنده گی ، حکومت میکند . به اتاق نابینایان سرمیزنم . — اینجا خاموشیست . میشود تصور نمود که درد یا لوگها چه آمال و آرزوهای متبارز است . شاید در اینجا بزرگترین آرزو بینا شدن باشد . برای دیدن زشتی ها وخوبی ها . در این اتاق مانند همه اتاقهای دیگر چرکت های دو منزله و برش گلیم ویکمقدار ظروف موجود است . در اینجا نیز آرزوی سواد جوانه میزند . کتابهای که حروف برجستهٔ مخصوص نابینایان دارد به گوشه یی چیده شده . تلویزیونی نیز وجود دارد تا نابینایان با شنیدن صدای تلویزیون برایشان مصروفیتی ایجاد کرده اند .

به لیلیهٔ اناث سرمیزنیم اینجا نیز زنده گی ادامه دارد . به چشمها که میبینی یاس ، نامرادی و رنج بی کسی را میخوانی . دختران نوجوان و بالغ و کلان سن در گوشه های از حویلی شان حمام آفتاب می گیرند . عده یی مصروف جاروب اند . دختر تقریباً ۱۷ ساله یی توجه ام را جلب میکند که آرام به گوشه آفتابی نشسته و سبزه های بافته را به یالامیزند . اوستاره نام دارد .

— ستاره جان میخواهی برای خود چیزی ببافی ؟

— نی ، کسی برم دریدل بافتای حاکت دوصد افغانی میدهد .

ستاره از وضع معیشت آرامی اش در مرستون خود را راضی نشان میدهد . اما چه آرامی ؟ آرامی ، دانستن لباسرونان در انباری از

بقیه در صفحه (۸۴)

(c) ketabton.com: The Digital Library

# دختران و پسران

## چه میگویند؟

## از جاروب کردن بدم می آید

خالد متین شاگرد صنف ۱۱ لیسه عالی امانی :

شما در فامیل چند نفری زنده گی میکنید . وچقدر در کارهای خانه سهم میگیرید ؟

— ما در فامیل ۹ نفر زنده گی میکنم چون خواهرانم در کارهای خانه با مادرم کمک میکند من کمتر در کارهای خانه سهم می گیرم . اگرچه عقیده من چنین است که نباید مرد ها بگویند که مرد را به کارخانه چی، به هرصورت اگر ازمن بخواهند کاری را برای فامیل انجام بدهم بادل وجان خواهم پذیرفت.

— ازکدام کارخانه خوشتان وازکدام کارد رخانه بد تان می آید ؟

— والله چه بگویم از سود اوردن خوشم می اید که یك هواخوری هم می شود ولی از جاروب کردن بسیار بدم می اید .

— معلوم میشود که زیاد جارو کاری کردین ؟

— نی به هیچ صورت این کارها را نکرده ام ولی بدم می آید .

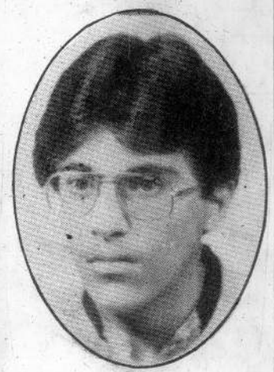

## آشپزی خوشم می آید

ارزوشاگرد صنف ۱۲ لیسه آمنه ندوي :

شما باوجود سهم فعال تان در درس مکتب چقدر در کارهای خانه سهم میگیرید ؟

من باوجود ... درجه صنفی، خوب دارم علاوه بر مطالعه کتب مکتب . به اشپزی علاقه زیاد دارم .

— ازکدام کارخانه بد تان می اید ؟

— در کارهای خانه از اتوکاری بدم می اید ، زیرا هربار وقت اتوکردن لباس ها دستم را می سوزانم وهیچ باان بلد نمی شوم .

— برای چند نفر در فامیل اشپزی می کنید ؟

— اعضای فامیل ما چهار نفر اند ومن هم صرف برای اعضای خانواده اشپزی می کنم .

## مرد نباید کالا شویی کند

کاظم محصل سال اول پوهنځی زبان وادبیات پوهنتون کابل :

شماد رفامیل چند نفر زنده گی می کنید ودر کارهای خانه تاچه حد رسیده گی میتوانید؟

شش نفر اعضای فامیل ماست. در کارهای خانه هرچیزی که بوده رسیدگی کردیم . ولی به نظرمن سهم گرفتن مرد ها در کارهای خانه باید مطابق مسئولیت شان باشد، نه انقدر که کالا شویی هم بکند .

## اول نمره ضد جاروب

عایشه رناشاگرد صنف دهم دال لیسه امنه ندوي :

باوجود یکه اول نمره صنف خود است می گوید :

اگرراست بگویم در کارهای خانه کمتر از دیگران حصه میگیرم . مادرفامیل هشت نفری زنده گی میکنم در اشپزی وپختن غذای خوب همیشه حصه گرفته ام ولی در قسمت جاروب کردن خانه خیلی تنبل استم و ازاین کار بسیار بدم می آید .

# آیا در کارخانه سهم میگیرید؟

## پختن موسانه خوب است

دیانا محصل سال دهم پوهنځی زبان وادبیات پوهنتون کابل :

شما چقدر در کارهای خانه سهم فعال گرفته وازکدام کارهای خوشتان وهم ازکدام کارخانه بد تان می اید ؟

باوجود اینکه تعداد اعضای خانواده ما به هفت نفر میرسد ولی من نسبت به همه انها در کارهای خانه زیاد سهم می گیرم زیاد زیاد پختن موسانه واشپزی در مجموع خوشم می اید ولی از اتوکاری زیاد بدم می اید

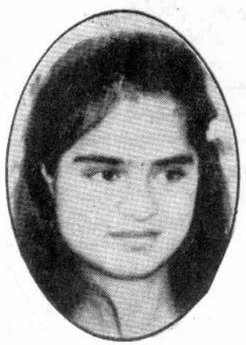

## کارهای مردانه

نجیب الله دکاندار سینما بامیر:

— مصروفیت روزانه شما چیست؟

— دکان ما، دکان پوزه فروشی است واز ۸ بجه صبح تا بعد از ظهر مصروف کار استیم .

— ایا گاهی در کارهای خانه باوجود خستگی زیاد سهم می گیرید یا نه ؟

— ما در فامیل نلم خدا ۲۰ نفر زنده گی می کنیم . معد در کارهای خانه مثل اشپزی ، چوب شکستن در زمستان برف پاکی واوردن سودای بازار کمك میکنم .

## چی! من و کارخانه

مسعود کریم محصل سال سوم انستیتوت طب دندان :

شما تاچه حد در کارهای خانه رسیده گی میکنید .

— چی ! من در کارخانه هیچ سهم نمیگیرم اصلاً چرا سهم بگیرم مادر فامیل سه نفر زنده گی میکنیم تمام کارخانه را مادرم و خواهرم اجرا میکنند .

— اگر انها روزی بخانه نباشند بازچی ؟

— هیچ اگر نان خوردم ظروف را به جایش میگذارم جای خوابم تیت میشه تا مادرم بیاید .

خوب حالا که اینطور است بعد از عروسی شما چی خواهید کرد ؟

وقتی عروسی میکنم که به کدام کسی نیازداشته باشم یعنی کارهایم را اجرا کند ورنه چرا عروسی کنم. بعقیده من کاملاً غلط است که زن ومرد هردو مساوی در کار خانه سهم بگیرند .

## متخصص پختن شیربرنج

محمدعارف تنها سرباز لوای [illegible] :

شما در فامیل چند نفر زنده گی میکنید ودر کارهای خانه چقدر وارد استید ؟

— ما در فامیل دوازده نفر زنده گی می کنیم ودر قسمت اشپزی وپختن شیر برنج تخصص دارم اهم در صورتیکه مادرم وخواهرانم در خانه نباشند .

— پس ازکدام کارخانه زیاد بد تان می اید ؟

— چون اولاد خورد خانه استم برای من همیشه می گویند که دست بشویم وخمیر را به نانوایی ببرم که ازاین هرد وکار خیلی بدم می اید . در حالیکه من فارغ التحصیل شده وخدمت مقدس سربازی را درهمین نزدیکی ها به خیر به انجام می رسانم وارزومندم در اینده های نزدیك شامل پوهنځی طب کابل شوم ویك داکتر خوب ومهربان برای مردم باشم. ولی در فامیل مرا همیشه کوچك فکر می کنند .

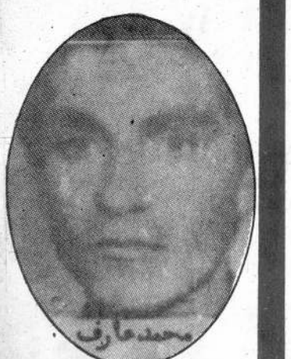

(c) ketabton.com: The Digital Library

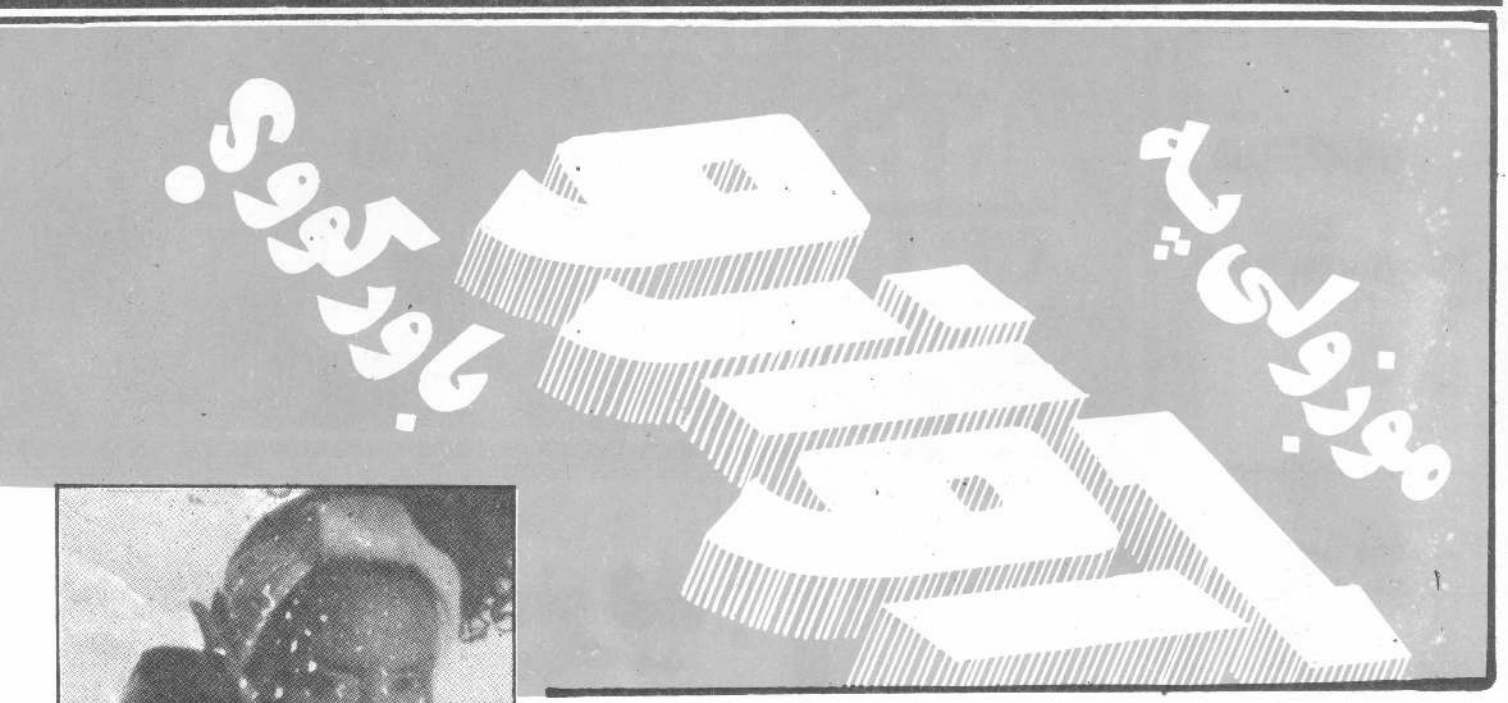

# هرکله چې انسان دیو خبر په ریښتیا والی شک او تردید ولري، خبر په آوازي بدلیزي

د توریالی ژباړه

شاید آوازی یو عفونی ناروغی وی

تامتوفرانسوي تولنپیژند ونکی ژان ـ نوئل ۰ بدي وروستیو وختونوکی یوکتاب د ((اوازو)) په نامه خپور کړ یدي چې د اکتاب د لوستونکو له تاوده هرکلی سره مخامخ شوید ي ۰

دادي د اوازو په باب او د اچې له علمي پلو ه اوازه څه شی ۰ د فرانسوي تولنپیژند ونکی نظریو ته فوز نیسو ۰ هغه د دغی موضوع په هکله خپل نظریات د ((نیوتایمز)) د مجلی له خبریال سره په یوه مرکه خرګند کړ یدي ۰

ـ اوازي تل او په هرځاي کی موجودي وي ۰ اوازه د تولنیزو اطلاعاتو یوه پخوانی شیوه ده او د لیک تر پیدا ینښت پورې د تماس یوازنی شیوه ګڼل کیږي ۰ د مطبوعاتو ۰ راډیو او د سمعی او بصري د اطلاعاتو د وسایلو پیدا ینښت ونشوکولاي چې د اوازي مخه ونیسی ۰

امریکائیان یعنی هغه کسان چې د ویتنام نړیوالی جګړې په کلونوکی موجود و اوازو د هغو ي دارد و اوملکی کسانو په اخلاقی روحیه باندي منفی اغیزه کړیوه ۰ لومړنی کسان ووچې د اوازي په باب په زده کړه یی پیل وکړ ۰

اولیوت او پوستمن د دغه علم بنسټ اینبود ونکی اوازه داسی تعریفوي :

(( هغه ګومان چې له ستروښینو سره اړیکه ولري اود دي لپاره تاکل شوي وي چې په هغی باندي باور وکړي اوله دغیږو ازقاموپرته چې د هغی د ریښتینتوب خبر نه ممکنوي ۰ له یوې ژبې نه بلی ته لیږد ول کیږي ۰)) یدي توګه ۰ اوازه ترټولو لومړي هغه اطلاع ده چې پر باور او د اړ تینګه وي او هدف یی قانع کول دي ۰

ت۰ شیبوتانی امریکایی عالم لیکی : اوازه له اقتراحی (بدیهه یی) اطلاع څخه عبارت دي او د له پیژ بحث او خبرواترو د بهیر نتیجه ده ۰ پایله بل بیان اوازه یوازي اطلاع نده ۰ اوازه د پیښو مشخص تعبیراوتفسیر او د هغی په باب له خبرو اترو اوبحث څخه عبارت دي ۰

بله نظر هم شته دي او هغه داچې : اوازي د پوه ول روانی ناروغی په ماناوهم عفونی ناروغی ۰۰۰ که اوازي تصدیق کیداي نشی ۰ نو پر هغی باندي باوري ماناد ي اویدي کارکی د لیونتوب نښی پرتې دي ۰ نو لدي امله هغه کسان چې په اوازو باورکوي

(c) ketabton.com: The Digital Library

سباوون هنرمندان سال را انتخاب مینماید
کارگردان فلم هنرمند سینما ممثل، آوازخوان وکمپوزیتور مورد علاقه تان کیست؟
نظرتان را برای ما بنگارید!
آدرس مجله سباوون بلاک ۱۰۶ آپارتمان ۶ و ۷ مطبعه دولتی

لمعقول نه پردي دي . دا راز نظر د هغو کسانو د تکفیر ولو امکان برابروي چې د پیښو په رسمي تعبیر باور نلري .

خو دا زړو خبرول د ډله پیژوهم (او هامو) نتیجه نده . اوازې موږ ته نه د پردو یو له لارې بلکې د نږدې کسانو له لارې چې زموږ تیرایستل هغوي ته بې ماناده . رارسیږي . خو دې واقعیت چې باید هیڅوک نکړي وچې د اطلاع رښتینوالي هغه کنټرول دې چې په سختي سره یې په ثبوت رسولای شو . د مثال په ډول . د ((پومانیته)) ورځپاڼې د لوستونکو لپاره تول هغه څه چې د ((فیګارو)) په ورځپاڼه کې خپریږي حقیقت نه . بلکې د هغه معکوس دي .

هرکله چې انسان د یوخبر په رښتیاوالي شک او تردید ولري . په هغه صورت کې خبر پر اوازې بدلیږي .

د اوازې منل او پر هغې باور د هرانسان د فردي شک او تردید نتیجه ده . خلك په اوازو باور کوي ځکه چې اوازې زیاتره وخت رښتیا کیږي یا ولږه بله پلوه اوازې هغه اطلاع له ځانه سره لري چې په سختي سره هغه خپرلی شو . اوازه بل واقعیت یعنې په زړه پورې واقعیت تولیدوي . زه په تولنه کې د هغې اطلاع پیدا ایښت او خپرید ل اوازه بولم چې په بنکاره توګه د رسمي منابعو له خواتصدیق نشي او یا هم د رواغ وګټل شي . اوازې له رسمي تعبیر ونو څخه مخکې کیږي . سربیره پردې د پټو مسایلو رسواکول او یا هم د فرضیاتو خرګندول . واکمن ارګانونه دي ته اړ باسي چې د هغوي په باره کې خوله پرانیزي . کیدای شي چې اوازې ډیرې ګټورې هم دي . د مثال په توګه . کله چې د یوې موسسې کارکوونکي مخکې ترمخکې پوهیږي چې د برطرفۍ مساله یې تر لاس لاندې ده .

## ولې اوازې په چټکۍ سره خپریږي .

ـ د دې لپاره چې هغه خلکو ته زیات ارزښت لري . اوازه خلکو ته هغه اطلاع رسوي چې هغوي باید پرې خبر نشي . له همدې امله خلك هڅه کوي چې هغه ډیر ژر د خپلو نږدې کسانو تر مینځ خپره کړي .

موږ پر هغه اوازې باور کوو چې هغه له هغو کسانو چې پدې یا هغه علت له موږ څخه زیات پوهیږي . واورو . په اوازه باندې باور هغه وخت زیاتیږي چې موږ هغه . د هغه چاله خولې واورو چې د هغه خبرونه پاملرنه لرو . د مثال په ډول : ((جمهورو رئیس سخت ناروغ دي . زه یوملګري لرم چې پخپلو سترګو یې ((د عاجل طبي کمك)) موټر چې له ... سیمې څخه تیریده . لیدلی دي)) . بدې صورت له شاهد پرته بل چا باندې باور کولای شو .

زه همدا اوس د خبرنویسیل په باره کې یو کتاب لولم . زه له هغه څه سره چې هلته پیښ شوي نه . بلکې له هغو اوازو سره چې د چرنوبیل په باب مینځ ته راغلې . علاقه لرم . دا محل اوازې د ډله پیژو اطلاعاتو د وسایلو له لارې خپرې شوې . موږ د دې په باب چې په چرنوبیل کې څوتنه له مینځه تللې . د عامه افکارو نظر فوښتنه وکړه . او به ځواب کې واوریدل ـ شول چې ترزړو زیات کسان . دا ارقام له کوم ځایه څخه اخیستل شوي پدې حال کې چې رسمي ارقامو د ۳۱ کسانو مرینه ښودلې ده .

ځواب ساده دي : په رسمي ارقامو باندې باور نه کوي . د هغه څه په باب ګومانونو چې په چرنوبیل کې پیښ شوي له پیښې نه ورسته په لومړي اوونۍ کې شکل ونیو . یعنې په هغه وخت کې چې لا هیڅ رسمي ارقام نه وو وړاندې شوي . خو فرانسوي ـ ورځپاڼو د هغه ډارې په باره کې هغه سیمه لاندې ایستلې او د وژل شوو ستر ارقام هم خپرول . هغو ارقامو چې دروسته وړاندې شول د چا پاملرنه ورڅنګه نه وله . خلکو په فرانسوي ورځپاڼو نه لدې امله چې هغوي د شوروي اتحاد په نسبت منفي چلند لري . بلکې لدې امله باور وکړ چې هغوي د اتومي استیشن څخه په ډاګه وو اوله شلوکلونو راهیسې هغوي د نارې پیښې په انتظارکې وو . یوې چاودنې په پوځمل سره تولې اوازې او ډارتایید کړې .

موږ په اوازې باور کوو ځکه چې د اکاډ شاوخوا ـ نۍ د ښې پیژندنې لپاره فوره امکان دي ... د ـ انسان مغز تل د اند ولیږو طرحو په لټه کې دي . چې د ښې نظم او ګډوډۍ پیښود یو والي امکان برابروي موږ هم ګډوډي اړهم تصادفات نه خوښوو . د هغه مقیاس په برتله چې اوازه خرڅلګه خبرېږي . په هماغه اندازه اوازه زیاتره د قناعت وړ ګرځي .

کله چې خلك پریوبل باندې د افیږي په نشتوالی کې . د یوې موضوع په باب خبرې کوي . د اکاډ هـ ـ هغوي له نظریاتو سره د یوځای کید ولپاره د انسان مینه والی راباروي . روانشناسان د انسان له دغه روانې خاصیت څخه په ښه توګه خبردي .

اوازه پوازې هغه وخت مینځ ته راځي چې وکولای شي د کوم تولنیز ضرورت رفع کړونکی . د کوم کس هیلې او یتې اند پښنې وي . محدود دي او ازې چې له زړه حقیقت هم خبرېږي . حتی د اسې اوازې د هغه چاله خواچې په هغو هیڅ باور نلري . ـ خبرېږي اوتکراریږي .

خوکاله اوازه وه چې د ((مك ـ دونالد)) د ـ شرکت په رستورانونوکې د فوښنې کوفته د ځمکې لـه چینجیو څخه جوړوي . دا اوازه چې په هیڅ ډول ـ نشي کیدای چې رښتیاوي (د هغه سختې خارنې له امله چې د خوراکي مواد وڅخه کیږي) بیاهم دیو شمیر لګونکو د اند پښنې سبب شوه او هغوي فکر کوي چې د مطلق کتاناتو په وسیله تغذیه کیږي .

فرانسوي تولنیوه د دې پوښتنې په ځواب کې چې اوازه د تولنې په سیاسي ژوند انه کې څه نقش لوبوي . داسې خرګنده کړه : سیاست له اوازې ـ پرته وجود نه لري . اوازه د هغه خبرد لیز د لـو لپاره یوه وسیله ده چې له تولنې څخه پټ ساتل کیږي او خلکو ته امکان ورکوي چې په هغه څه چې له هغوي څخه پټ ساتل کیږي بحث وکړي . مثلا د جمهور رئیس پر روغتیا او سلامتیا باندې په رسمي ډول بحث نه کیږي . خو دا اوازې لپاره یوه موضوع ده . د دولت د مشر د عمر اوزوالی پورې اړوند ده . مساله او د هیواد وچارو دارام اوهاد لانه

پاتې په (۷۷) مخ

(c) ketabton.com: The Digital Library

# قد کوتاه

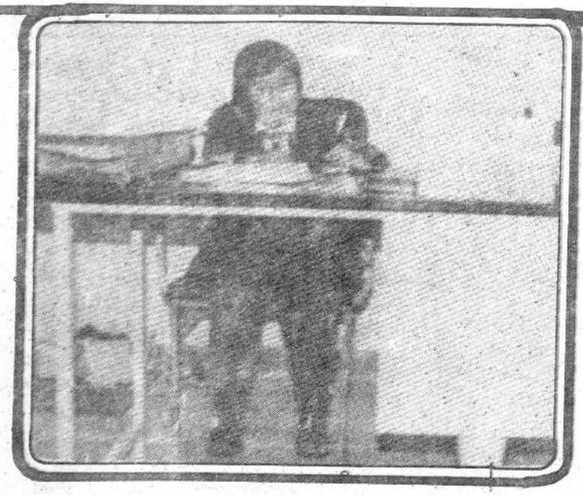

وقتی کنار راهروهای پرجمع وجوش شهرما اتفاق زمانی ایستاد میشوی از کنار جاده، آدمهای گوناگون باحالات ویژهٔ خودشان را میبینی، آدمهای با برهنه، آدمهای خوبی لباس، آدمهای شاد، آدمهای ناشاد، آدمهای عصبانی، آدمهای متحمل، آدمهای زیبا، آدمهای زشت، آدمهای سفید پوست، آدمهای گندمگون، آدمهای سیاه پوست، آدمهای گریان، آدمهای خندان آدمهای قد بلند، آدمهای قد متوسط، آدمهای قد کوتاه، آدمهای مؤدب، آدمهای بی حیا، آدمهای زیرک، آدمهای شوخ آدمهای عاجز، آدمهای جرئ، آدمهای باظرافت، آدمهای چاق، آدمهای لاغر اندام، آدمهای توجه ات راجلب میکند، هر کدام حالتی دارد وهرکدام به اشکال مختلف زنده گی میکند. برای ما بخصوص زنده گی آدمهای قد کوتاه مورد توجه قرارگرفته اینها آدمهای صمیمی همیشه صمیمی اند واین مطلب را بخصوص آنانی خوبتر میدانند که نزدیکی باقد کوتاه ها دارند. یکی ازهمکاران — حاجی غلام حیدرمد یرعمومی آرشیف ارگانهای محلی که قدش در حدود یکمتروبیخ سانتی است میگوید: ((او نهایت متحمل، خوش برخورد وانسان شریفی است....)) حاجی غلام حیدرکه ۳۴ سال دارد میگوید: ((زنده گی من مثل سایر همشهریانم عادی وکاملاً عادی است.سالهای قبل کاکای بدرم نیزمانند من قدکوتاه بود. آنچه دررابطه به مشکلاتم است یکی آزاردادن — اهالی است.حتی وقتیکه میخواهم به سرویسهای بنج افغانیگی بالا شوم نگران میگوید ((برای اطفال اجازه نیست)) شاید او — واقعاً نداند که سن من ۳۴ است. درته ویالا شدن موترهای کلان کمی معضله دارم، نشستن بالای جوکی وکارعقب این میزهای شعبات برایم مشکل است. تاحال چندین باراز مسولین محترم مطالبه نموده ام که برایم جوکی پیر ویژه یی ترتیب وفرمایش دهند امانسبت قیمت تمام شدن آن تاحال اینکارنشده)).

غلام حیدرمد یست واقعاً خوش برخورد وبی تعارف، صدای — نهایت نازک دارد. او از لیسهٔ انصاری فارغ گردیده یکبار سفر حج معظم نموده واز ولایات جلال آباد وبلخ را دیده است میگوید: ((وقتیکه برایم بخواهم دریشی سرتاپابسازم یکمیتر مترتکه بکلی کافی است)) او ۲۳ کیلوگرام وزن داشته نمبر پختن (۱۲) است. در مورد ازدواجش میگوید ((تازمانیکه کسی متناسب باقد خودم پیدا نکم عروسی نمیکنم)) به امید آنروز که چنین دوشیزه ایده آل حاجی صاحب پیدا شود ودرغیر آن زود تر به نیاآید پرای همیشه قدکوتاه ها رامیگیریم.

یکی ازشمارقدکوتاه های شعرماهم آقای غلام سخی افشاراند. ایشان مد یرکمپرن ریاست تأمین احتیاجات استند. نهایت خوش برخورد، صمیمی وشوخ مشرب. غلام سخی میگوید:((من حقیقی ام متجاوز ۴۷ سال است)). وبگونه شوخی ادامه میدهند: ((تابه حال یکبار ازدواج نموده ام شکرالحمدالله ثمرهٔ ازدواجم شش — فرزند بلند قد مانند مادرشان است)). همکارانس همه به اواحترام قایل اند. زیاد دمشرد ارند. قد غلام سخی راکه اندازه گرفتم دیدم اندازهٔ قد نیاز یکمتروه سانتی تجاوزنمیکند، نمبرپای آقای غلام سخی سه نمره میباشد، دستانس نیزکوچک اند، میگوید برادر مرحومی اسرازاندام کاملاً نورمال برخورداربوده، منیر، یکی ازهمکاران اومیگوید: ((درمورد غلام سخی خان نظر همهٔ همکاران مایکی است، تمام خوبی هاي دارد، کمتر عصبانی میشود، عصبیه مزاق میکند زیاد ترازیدگران کارمیکند))

یک همکارد یگرش میگوید: ((غلام سخی خان را اشتهازیاد است معادل به دو تاسه جند مانان میخورد)).

ازغلام سخی میپرسم چه مشکل دارد:

— ((من درهمین جامعه مانند سایر هموطنانم زنده گی دارم، با آزاردادن اطفال وجوانان ودختران عادي شده ام مشکلاتم فقط مشکلاتیست که دامنگیرهمهٔ همکاران ماست)) بقیه درص (۶۳)



# مای شهرما

گزارشگر: صباح

# اسرارخوردنیها

تامی توانید ماست بخورید!

ماست موثرترین عامل طول عمرشما است تامیتوانید ماست بخورید، زیرا بهتراز نسیلین میکروبهارا ازبین میبرد.

یکی ازبهترین، نیرومند ترین، ارزانترین وسریع الهضم ترین غذا های دنیاماست است شاید درنظراول ندانید که همین ماست به ظاهری قدروقیمت ازچه موادي بوجود آمده وچطور این مواد شب وروزوجود ما راد ربرابر امراض نگهداري میکند. بهمین جهت مامیگوئیم ضمن این مقاله که متکی به آخرین تحقیقات علمی است، شمارابامزایاي این غذاي سود مند آشناکنیم.

— عنیده مچنیکوف:

پروفیسور مچنیکوف، که از — بزرگترین افتخارات عالم طب است میگوید:

((علت اینکه مردم بلغاریا زیاد عمرمی کنند آنست که ماست درین کشورمقدارزیاد مصرف میشود وبهمین جهت پس ازمدتها تعمق به این نتیجه رسید که ماست عامل طول عمراست)) زیراد رین غذاي بهشتی ترکیباتی بکاررفته است که همگی باعث ازدیاد عمر حجرات بدن شده ومیکروب ها را ازبین میبرند. برعلاوه د رماست میکروبی بنام ((فرمان لاکتیک)) — وجود دارد که مچنیکوف آن را — ((میکروب طول عمر)) نام نهاد.

— ترکیبات ماست:

میدانید که شیرعبارت است ازآب، کازیینوژن ولاکتوز (قند شیر) وانواع واقسام املاح معدنی مانند فسفر، کلسیم، آهن وبیشتروبتامین هاي مفید براي بدن مانند ویتامین (آ، A) ویتامین (د، D) ویتامین (ب، B) وچند نوع ویتامین کم اهمیت تر.

— ماست بین سیلین غربا:

اگرماست چند ساعت بماند لاکتوزان تبدیل به اسید لاکتیک می شود واگرماست تازه تیزخورده شود در روده هالاکتوزان به اسید لاکتیک تبدیل می شود واما اسید لاکتیک که بوسیلهٔ ماست بوجود می آید داراي خواص بسیاري است: اولاً اغلب میکروبها د رپرابرآن ازبین میروند، بطوریکه هیچ میکروبی بجزازسیروب تویتر — کلوزوسیاه زخم د رمقابل آن نمی تواند مقاومت کند.

— ازبین بیلین تویتر:

ماستازبین سیلین هم تویتر است. قبول نمی کنید، بشما ثابت میکنم. بین سیلین روي — میکروب حصبه یعنی ((باسیل تیفیك)) هیچگونه اثري ندارد. ولی ماست ترش همین میکروب را بواسطهٔ اسید لاکتیک خود د ریکساعت ازبین میبرد. میکروبهای باراتیفوئید ود یزانتري (اسهال تیزدرکمترازیکساعت بواسطه ماست ترش ازبین میروند.

میکروبهاي مولد ملاریا د رده ساعت ومیکروب مولد بنومونی (سینه وپهلو) د رپنج ساعت ومیکروب د یفتري د ر۲۴ ساعت بوسیلهٔ اسید لاکتیک ماست ازبین میروند. درحالیکه بین سیلین ابتداء روي میکروب د یفتري اثري ندارد.

— حافظ بدن:

ماست بدن راازابتلاي به امراض جهازهاضمه، مانند سوء هضم واسهال التهاب روده و — قبضیت والتهاب کولون وبسیاري ازبیماریهاي پوستی مانند کورك — اگزیما — ویت درامان نگهمیدارد. ماست بمناسبت داشتن ((فسفر)) فراوان حافظ رابشدت تقویه میکند وغذاي — خوبی براي دانش اموزان بشمار میرود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

## به دنبال انتقادها

# به لب حرف و فریاد دارم به دل

# رخ تو خاطر ناشاد دارم

## دروازه‌های رادیو تلویزیون بروی فرهاد دریا بسته نخواهد بود

تهیه کننده: لیلا بیات

فرهاد دریا! این نام برای نسل جوان ما آشناست. بسیاری ها در سیمای متواضع وصمیمی اویک استعداد فوق العاده را می بینند که باید بتواند بیشتر از همقطاران دست افتاده ی موسیقی امروز ما را بگیرد. وشاید هم ستاره باشد از تبار قافله سالاران هنر موسیقی که در آسمان موسیقی معاصر را روشنایی تازه ای بخشد. اما بعضی ها مخالف این نظریات اند، هستند کسانیکه نه تنها آینده ای برای او قایل نیستند، بلکه حتی از استعداد ش نیز انکار میکنند. موافقین ومخالفین فرهاد دریا متعدد اند وهریک چیزی برای گفتن دارند. در میان مخالفین اوکسانی نیز هستند که او را به خود خواهی محکوم می نمایند وبدین علت به استعداد هنری اش نیز ارجی نه می گذارند. بهر حال میخواهید بپرسید نظر ما درباره فرهاد دریا چیست؟

مجله سباوون در چهره فرهاد دریا یک استعداد برجسته را می بیند که باید بتواند از کوره های دشوار رشد بگذرد و راه خود را به سوی آینده هرچه درخشان باز نماید.

استعداد ها ثروت ملی ما هستند، ازاین ثروت نمی توان به آسانی چشم پوشید. اما جامعه باید همانطوریکه استعداد های خود را حفظ می کند، همانسان باید آنرا صیقل دهد وهرچه قدر که ممکن است، این استعداد ها را در جا پشان قرار بدهد. ودر آن صورت ممکن است بتوان الماس استعداد را به نگین انگشتر زندگی مبدل کرد. علاقمندان آواز فرهاد دریا طی نامه های متعددی به اداره مجله، درباره او پرسش های مختلفی دارند. یکی از تاخیر کنسرت هایش میپرسد، دیگری از سانسور فلان آهنگش، آن دیگری از صحت وکار وبارش وبه همین گونه... این پرسش ها وتیکه

بقیه در صفحه ۶۶

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

تهیه کننده : ح . نیر

# گ . . . .

## گدایان نیویارک خشن ترمیشوند

مرد جوانی با پیراهن وتلون چرکین و کهنه در پرت راهـــر و زیرزمین نیویارک با سکسفون ایستاده وبا آوازبلند ورعد مانند برعابریـــن فریاد میکشد:(( میدانم که سکسفون را خوش ندارید! اما اگرمیخواهید ساکت وآرام باشم برایم پول بدهید)) ومتصل این سخنان شروع بـــه نواختن این آله موسیقی میکنـــد که حوصله هرهنگ رارا سرمیدهد .

اوبه نواختن راادامه میدهـــد وبعد ازچندین دقیقه متوجـــه میشود که هیچکس به او توجه نکرده وپول نداده است بعد ازآن را — هروبه زیرزمینی دیگرمیرود .

در نیویارک اکنون زیاده از — پنجهزارگدا وجوده ارد کـــه درخشونت باهم رقابت مینمایند .

کمتر ایستگاه قطار زیرزمینـــی رامیتوان درین شهرسراغ کـــرد که درآن (( قهرمانان جنـــگ ویتنام )) یا (( مادري باطفل اش)) یا (( مریض مبتلا بهایدس)) از— رهگذران به شیوه هاي مختلـــف پول نخواهند . درین میان دیگري تعدیدکنان میگوید : (( اززندانی که تحت مراقبت شدید امنیتـــی قرارداشت تازه بیرون امده ام یقین دارم که ازو نخواهیـــد داشت به آنجابرگردم . )) ورهگذر بیچاره به آرامش یک گوسفند چند سکه به کلاه او میریزد وبدون آنکه عقب خود را نگاه کند به عجله فرارمینماید .

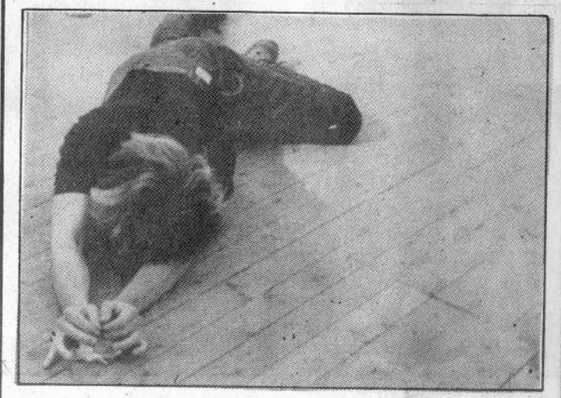

## معمرترین مردان وزنان

وتن وردوي واسيليان يکصد و دهمین سالگرد خود را در شهـــر صنعتی لیننا کان جشن گرفتـــه ، ثابت ساخت که درمناطق روستایی وشهري ارمنستان شوروي تعداد زیادي ازمسن ترین اشخاص جهان وجود دارند .

این خانم بیشترین وقـــت زندگی خود را به کار در یک مغازه یکه آن شهر گذشتانده واکنـــون زیاده ازصد پسر و دختر، نواسه وکواسه دارد .

باوجود سن پیشرفته، او از صحت خوب برخوردار است درکار هاي خانه سهم میگیرد وازکواسه هایش مواظبت مینماید . حافظه اش بسیارخوب است وقدرت بینایی اش زیان ندیده تا اندازه ایکـــه میتواند بدون عینک بخوانـــد وخیاطی کند .

درارمنستان شوروي چندین هزار اشخاص مسن ومعمرزندگی میکنند که مطابق به آخریـــن آمار وارقام دوسوم آنان رازنـــان تشکیل میدهد .

## معبد زیرزمینی

یک معبد قدیمی زیرزمینـــی بود ابی هاد رنزد یکی قریه سیرام ( قزاقستان شوروي ) از زیر خاک آشکارشده است. بلد وزریکـــه درا طراف این قریه مشغول کار بود به رهنمواین ساختمان زیرزمینی که گنبد ها و روای هاي آن هنوز پابرجاست برخورد .

ازنظرد انشمندان، این معبد هزارسال قبل مورد استفاده بوده است.

ازقریه سیرام درسده هفتـــم دمدارک واسناد چینایی ها بحث شعریکه (( درکنارود سپیـــد)) قرارداشته نام برده شده است. قلعه اي بابرج وبارو درهمیـــن شعر موقعیت داشته که درراه — ابریشم که هند رابا چین ازطریق آسیاي میانه دراوایل قرون وسطی اتصال میداده ازشهرت خاص — برخوردار بوده است.

درسیرام امروزي هشتاد اثـــر تاریخی ثبت شده است.



## اقامهٔ دعواي خانم علیه شوهر

روبین گیفنز هنرمند سینما وخانم مایک تیون که میخواهد ازین قهرمان سنگین وزن یکس جهان طلاق بگیرد علیه او اقامه دعوا کرده است به عقیده این خانـــم مایک تیون درنشرمقاله اي دست داشته که درآن روبین گیفنـــز به دزدي پول یکسر معروف جهان سهیم شده است.

درصورت دعواي که در — محکمه فدرال نیویارک ارایه شده مضمون منتشره درنیویارک است بتاریخ ۷ نومبر احقانه، ریاکارانه وبی پایه وبی اساس خوانده شده است.

این صورت دعوا اخریـــن دعواو برخورد هاي حقوقی میان این زن وشوهراست که درحال جدایی قرارد ارند .

وکیل دعواي مایک تیون — ادعاي روبین گیفنز راد روغ واشتباه براي این اکترس خوانده است.



# گ . . . .

## علیه موجودیت سگ درشهر

ریکیاویک ۱۵۰۰۰ جمعیت دارد وآنها خود می بالند که در جهان ازنظرآلودگی محیط کمترین مشکل راد ارند

ساکنان ریکیاویک اجـــازه ندادند که درشهرشان، جاییکه سه سال پیش براي نخستیـــن بارسگ را آوردند ، این حیوان وجود داشته باشد .

همه پرسی که آیا بموجودیت سگ درآن شهراجازه داده شود یانه یک هفته دوام یافت ونتایج نشان دادکه دوسوم اهالی شهـــر مذکورمخالف نگهداشت سگ استند . پنجاه سال پیش در ایسلند سگ راازان جزیره بیرون راندند که این روح تاسه سال پیش ادامه داشت.

سال زود ترمیمیرند .

آنانیکه همراه سگرت کشان زندگی می کنند به خطر ابتلا به سرطان شش روبرو استند واین خطرد رین آنان ۵۰ درصد زیاد تراز اشخاصی است که در محیط عاري ازدود سگرت بسرمیبرند .

یکی ازراههاي مبارزه ازنظر کارشناسان مذکوراین اســـت به سگرت کشان پیشنهاد وسفارش شود جاییکه اشخاص غیرمعتـــاد به سگرت باشند ازدود کردن — سگرت دوري جویند که به معنا — دین سگرت کمک شود ازین عادت دست کشند . توجه بیشتـــر به نوجوانان عطف شود تابـــه سگرت عادت نکنند بلند بردن — بهاي تنباکو وسگرت ازسوي حکومات مربوط اقدام دیگري است کـــه کارشناسان مذکورکاربرد آنـــرا توصیه کرده اند .

## ستراتیژی جدید مبارزه ضد سگرت

۱۷۰ کارشناس ویزشک از — سی کشورجهان ستراتیژي تـــازه راد رمبارزه علیه سگرت طـــرح وتاکید کردند . سگرت کشیـــدن زیان آورتروخطرناک تر ازمرض ایدس است.

آنها د رکنفرانسی د رماه دیـــد یاد آورشدند تنها د راروپا سالانـــه دست کم نیم میلیون نفراز امراض ناشی ازسگرت کشید ن میمیرنـــد وبعضی متخصصین این رقم را دو چندان نشان دادند .

گرچه شرکت هاي مولـــده سگرت نتوانسته اند ازسال ۱۹۷۵ به بعد فروش سگرت رامیان مردان اروپایی افزایش دهند اما خانمهـــا واطفال بطورروزافزون به آن رو — میآورند .

د راروپا بیشترین سگرت کشان د رپونان اندو بولند ، مجارستان ترکیه ویوگوسلاویا ود رمرتبت هـــاي بعدي میآیند .

د اکترمارتین راوازشفاخانـــه کنگ کراس لندن میگوید ربـــع سگرت کشان به مقایسه اشخاصیکه به سگرت معتاد نیستند ۱۰ تا ۱۵ امریکایی رابخود معطوف داشت.

والترهدسن که ۴۲ سال دارد ازباشنده گان همیشد ایالـــت نیویارک است وطی ۱۸ سال گذشته براي اولین باربه راه رفتن شروع کرد ، زیرا پاهاي او نمیتوانســـت وزن بدن اش راکه به ۴۵۰ کیلـــو گرام میرسید برد ارد .

د ریازده ماه گذشته هدسن توانست زیاده از ۳۱۷ کیلو وزن خود رابکاهد واین معجزه فقـــط بارعایت یک رژیم ساده غذایـــی دست داده است .

هدسن زیاد تر روزها رابـــا نوشیدن آب بسر میرساند وهفتـــه دوبار سیب با غذا یکه از سیـــر ویازساخته شده صرف مینمایـــد

این قهرمان وزن میگوید د ر نظرارد وزن خود رابه ۸۲ — ۸۵ کیلوگرام کاهش دهد وبعد به سفـــر وسیاحت بپردازد زیرانصف عمـــر خود راد رمنزل سپري کرده است.

## مرد عظیم الجثه که نخستین بار قدم زد

والترهدسن امریکایی توانســـت د رخارج ازمنزل خود صرف چهـــار گام لرزان رابرد ارد ، اما همیـــن رویداد ، توجه شرکت هاي بـــزرگ تلویزیون واژانس هاي خبـــري

(c) ketabton.com: The Digital Library

# مینه د انسان په ژوندانه کې

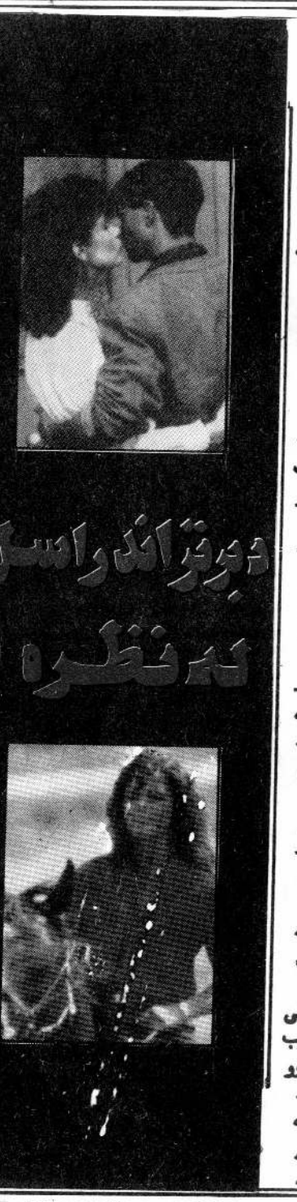

## د برتراند راسل نظر

راسل عقیده لري چې عشق په خپله اصلي ما نا د دوه جنسوهرډول اړ یکویه لرلو د لالت نه کـوي بلکې هغه ډول روحي اوجسمي اړیکې دي چې د یام دې شور اواحساس سره ملګري دي . د اســې احساس چې لکه د واګنر د موسیقۍ په یوه پارچـه کې بیان شوي او (( ترسیتان وایزوت )) نومیـږي . د زیاتو ښاغلوناریښه له تجربو سره مطابقت لري .

راسل عقیده لري چې د اسې څه په ډیر لـږ امکان ولري چې د یام دې هنري تعبیرولري . خوبـه اروپاکې د عشق دغه ډول احساس لږ نه دي . البته په همینوتولنوکې زیات اوبه همینوکې لږ دي . او زما په نظر دغه کار دار وند وکسانود طبعیت پورې اړ ه نه لري بلکې د دوډونوا وهمنعنی پورې هم اړه لري .

د مثال په توګه په چین کې دا پینه لږ ه ده . هلته هغه امپراتورانوچې معشوقې د رلودې . او — هغوي ښې له کاره ویستې وه نادې ه پینه قتل کیږي .

راسل یادونه کوي چې د لږ څوتنې چې په فرهنګ کې هر ډول له هیجانه ډک احساس فند ل کیده . او په اعتدالي او تعقل باندې ټینګار کیده .

په دې ډول راسل د فرانسې انقلاب رومانتیسك فورهنګ اونړ یوالی جګړې ته ګوته نیسي وایی چې د دې پینولې مخې د عقل ډول د ومره اغیزمن نه دي چې ((عقل)) په روانی لحاظ نادې ه نتیجـې هم لري . هغه وایـي :

مذهب جنګ اوهشق د انساني ژوند انه د دي — غیر عقلي فعالیتونه دي . د اد ري وړ ه د عقل لـه د ایرې بهر دي . په دې توپیر سره چې عشق د — عقل ضد نه دي . یو معقول اومنطقي سړي کولـې شي په معقول ډول له هغه ګټه واخلي .

په نوي نړۍ کې عشق له مذهب څخه بل ستر د بڼمن لري او هغه د کار اصل او اقتصادي — پریالیتوبونه دي . په امریکا کې خلك په دې عقیده دي چې باید اجازه ورنه کړل شي چې په ژوندانه کې عشق د پروخندشي ، اوکه داسې وشي نوهغه سړي به ساده اوبې شعوره وي . خو البته پدې برخه کې هم تعادل ته اړه ده .

راسل یادونه کوي چې عشق د جنسي غـړ ډ یوالی څخه ډیر برتراواوچت عمل دي . د یوازیـــتوب څخه د تېښتې یوه وسیله ده . چې د ښاغلوناریښه ور په ژوند یې سپوري اچولی دي . زیاتره خلك د — جاپیریال د سړ ښت اوږدونګ والی څخه تېښتې اوله دي امله تشویش کوي . خلك د مینې وزي دي ، او هم ډاتنده ده . چې نارینه یې د قهراوغضب او



## د برتراند راسل نظره



بغض یې د خپل غرور شاته پټوي . له شوره ډکـه او متقابله مینه د ډول احساس له منځه وړي . د (( )) د یوالونه نړ وي . اود د وموجود ونو له یوځای کید وڅخه یوواحد وجود منځ ته راځـي . طبیعت انسان یوازې ژوند کولو ته نه دي مجبور کړي لکه چې انسان ګډ و ګونبښونواوهڅوته اړ نیالـړ ي متمدن خلك نشي کولی د عشق پرته خپله جنســي غریزه لکه څنګه چې باید ارضا یې کړي اوترهغـې پورې چې نارینه اوښځه د وار ه په ټوله مانا په د دي ارتباط وارد نشي د اغریزه نه ارضاکیږي .

راسل عقیده لري چې هغه کسانوچې د عشـق خوږ اولوړ صمیمیت نه وي احساس کړي په حقیقـت کې د ژوند له ډیرو خوږ وشیانوبحروم دي اوبه دې کې شك نشته که د عشق نشتوالی الګاهانه احســاس نه کړي نوبه ناخبره توګه یې احساسوي او د دي — جریان ترڅې علامې انسان کینې ، ظلم او غضـب ته رابولي یعنې عشق ته مناسب چاپیریال د ټولنیو- هانوله نظره لري نه دي اوکه له یامه لري پاتـې شي نراوښځه په ونه کړاي شي خپلې طبیعي وډ ي ته ویرسیږي زیاتره نارینه اوښځې چې په ژوند کـې له مناسبو شرایطوڅخه برخمن وي په ژوند کې لـه عاطفي سره ګډ عشق احساسوي خوږې تجربـه کسانوته د جنسي جاذبې له مخې مشکل کار دي — مثلاً دغه پېښه په ټوټونوکې چې لږ ډیه سختتو — شرایطوکې روزل شوي وي صدق کوي ګډوډ ډوي نجلۍ ته ترهغه پورې چې سړه کوي باکره پاتې شي نوهغوته لږ څه مشکله خبره ده اوعلت هم دا دي چې ناخبرې یکی اغیزه لري او دغه ډول واده ونه هم ښه نتیجه نه لري .

برتراند راسل زیاتوي چې عشق چې په پروا ټوه د ه ګ ازاده پاتې شي د هرڅ او قانون په چوکـاټ کې محدوده نه پاتې کیږي د کوچنیانوبه باب د ومره مهمه نه ده خوګله چې ماشوم لوي شي نو بیـاد ژوند د ګر توپیرکوي له دې امله ده چې عشق کـوم مستقل شتمنی نه دي او د نسل د پرېښتګ د هد ف په برخه کې مرسته کوي په هرحال هغه اخلاقي چـې د تعقل په چاره ولاړ وي نود ښاغلي اونارینه ترمنځ نا اندولی کنوي او هغه پدې اساس نه چې عشـق کوم مطلوب شي دي بلکې په دې اساس چې پـلار او مور باید له کوچنۍ سره مینه ولري د جنسي اخلاقو پوهیده هدف دادي چې په تعقلي موازنوولاړ ه دي او هغه ډادي چې د کوچنیانود کټورساتلوپه خاطر باید له همینو تیرو ډډه وشي .

(c) ketabton.com: The Digital Library

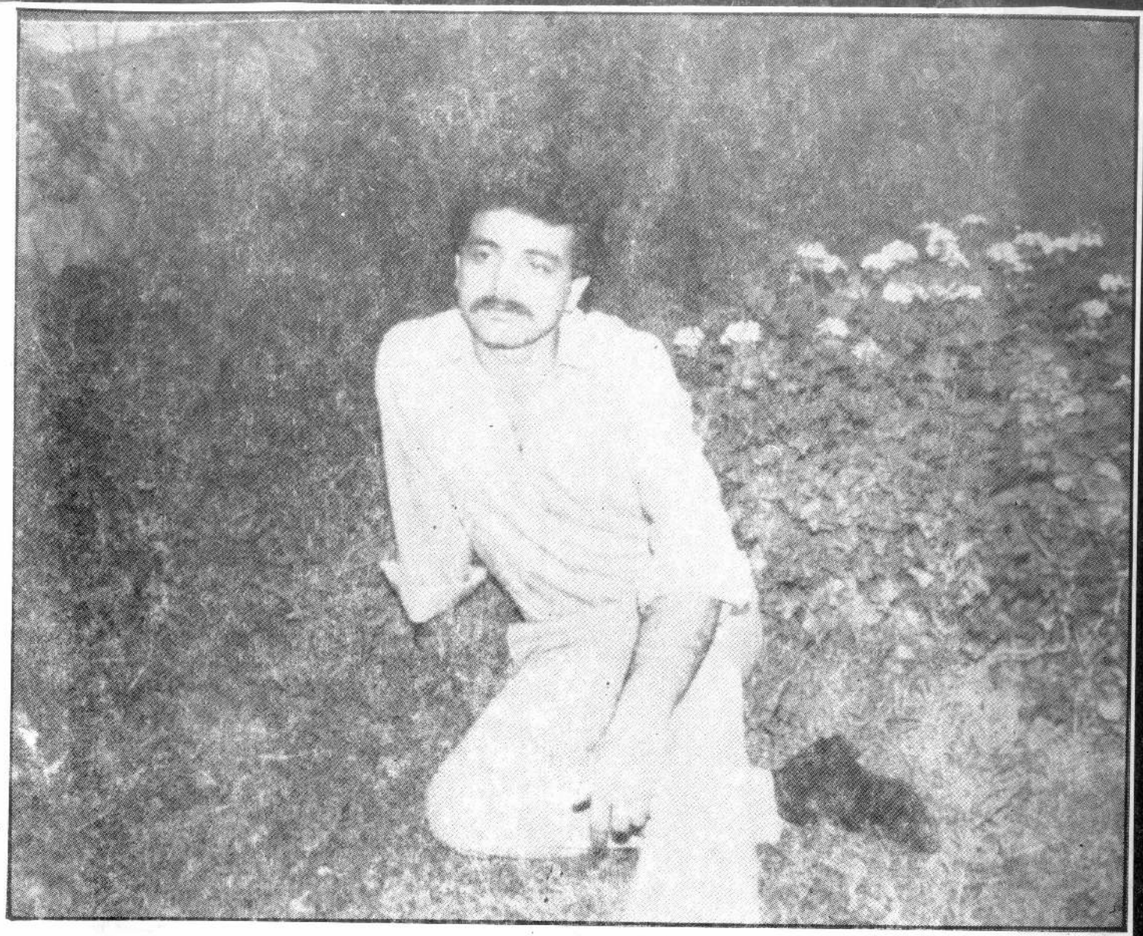

# سخنانی با عبدالله نعیم نطاق رادیو و تلویزیون

مصاحبه از نیلوفر یذیرا

روزیکشنبه یکی ازروزهای ماه جوزاست. ساعت ۸صبح است که اوبشت میکروفون نشر مستقیم قرار میگیرد. چراغ استدیو روشن می شود واو درحالیکه تمام حواسش رابالای متن اخبارمعطوف داشته آغازمی کند. معمول است تاد رابتد اتاریخ روزرامعرفی دارند. اوبدون کوچکترین مکثی می خواند: امروزجمعه تاریخ ... ماه حمل سال ... مصادف ...

وهمینطوراد امه میدهد. هنوز اخبارختم نشده که یاد داشتی برایش میرسد که درآن ذکرشده بود امروزجمعه نه بلکه یکشنبه است. گوینده تازه نفس به اصطلاح تصحیح ضروری راانجرا کرده ودرختم میگوید: باعرض معذرت امروزیکشنبه تاریخ ... ماه حمل سال ... است.

وقتی ازاستدیوخارج می شود. متوجه اش میسازندکه برای بار دوم اشتباه کرده است.

این روزیکی ازبرخاطره ترین روزهای دوران نطاقی عبدالله نعیم بود.

دوتصادف جالب برای عبدالله نعیم اتفاق می افتدکه سیرکار اورادربخش نطاقی تعین میدارد. یکروزعصرد رحالیکه دقایقی کوتاهی برای نشراخباریاقیست، نطاقی حضورند ارد تااخباررابخواند مدیرصاحب هرقدرته وبالانظر اند ازی می کند کسی رانمی یابد. ازسر مجبوری عبدالله نعیم راکه هنوز نطاق شناخته شده یی نیست درحالی موظف به خواندن اخبارآن ساعت می کند که درست مدت ۳۰ ثانیه به نشرآن باقی است. عبدالله اخباررامیخواند بادلهره وبااحساس گنگی که نمیداند خوشی است یاغم میخواند. وقتی نفس راحت می کشد همه برایش تبریک میگویند.

تصادف دوم اینطور واقع می شود که تصمیم گرفته اند یک عده نطاقان اخبارخوان تلویزیون رانقط برای رادیوبگذارند وچهره های جدیدی راازطریق تلویزیون معرفی دارند. وهمین

بقیه درصفحه (۹۴)



عبدالله نعیم یکی از روزها یکشنبه را جمعه وماه جوزاراحمل گفت

# باصدای خوب و بیانی خوبتر

(c) ketabton.com: The Digital Library

# دردهليزهاى سياست

مجلهٔ سياون بانشراين صفحه بر آنكه وارد سياست شود ، مطالب دلچسب جهان سياست رابراي خوانندگان خود ارايه ميدارد . اميد وار يم دوستان علاقمند در زمينه هاي مختلف ما را ياري رسانند .

## استالين و دوران جنگ

ترجمه ازمجلهٔ سهوتليها

همينكه دربارهٔ پرستش شخصيت ستالين حرف ميزنيم نه تنها ستايش بي حد وحصر وبمنزلهٔ معبود رساندن رهبري را باقدرت مطلقه بياد مي آوريم بلكه يادي از ريفارماسيون روابط اجتماعي ، اقتصادي دريك كشور سوسياليستي واستقرار رژيمي باقدرت فردي كه روي قدرت مطلقه وعدم مراعات قانون استوار بوده درذهن مازنده ميشود .

ستالين بااحراز پست منشي عمومي كميته مركزي حزب كمونيست اتحاد شوروي تمام قدرت را در دست خودگرفت . درواقعيت امر ، پست اوانتخابي بود وطبق اصول حزبي وموازين اخلاقي نظريات اوبعنوان منشي عمومي ميتوانست مورد اعتراض ومناقشه واقع شود ولي واقعيت امرچنان بود كه ستالين هيچ گونه اختلاف عقيده راتحمل نميكرد . ستالين اختلافات و تناقضات كاملا طبيعي راكه ازاشخاص داراي نظر مشترك سرچشمه ميگرفت ، نميتوانست بپذيرد واين افراد رابوسيلهٔ مناقشه و منطق نه بلكه ازطريق فشار قدرت فردي ازسر راه خود دورساخت .

ستالين بعد ازاحراز قدرت — بزودي روش رهبري جمعي لنين را كنارگذاشت ودر مورد مسايل مهم ومبرم سياسي ، اقتصادي ونظامي صرف شخص خود ش تصميم ميگرفت . اوخود ش راازحزب وكميتهٔ مركزي آن بالاتر قرارداد ، ازكنترول ونظارت انهاكناررفت وخود ش رابري ازهرگونه انتقاد

قلمداد كرد . قدرت شوروي ، ادارهٔ حزبي واقتصادي روي اصول وموازين وفاداري به رهبر به پيش ميرفت ورشد ميكرد .

بااراءه شرح مختصر دربارهٔ اين مساله بخرنج چنين بنظر خواهد آمد كه ستايش شخصيت ستالين بدون اندك مقاومت بميان آمد وراهش را به آساني بازكرد . اين ازواقعيت بسه دور است . گارد سابق حزب كه از آزمون مبارزات دشوار وفعاليتهاي مخفي موفقانه بدرآمده وعليهٔ سلطنت استبدادي تزاربيباكانه مبارزه كرده بود ، باتمام قدرت عليه اين پديده ضد حزبي وضد

بقيه در صفحه (۸۸)

## برنامه ريزي عمومي

كارل پاسهرس (۱۸۸۳ — ۱۹۶۹) فيلسوف شهير اگزيستانسياليست آلماني اين مطالب را در حدود ۱۹۴۶ ميلادي ، يعني در زماني نوشته است كه از سوسياليسم بيش از يك نمونه وآنهم دچار اشتباهات استالين وجود نداشت . اما اكنون برخي از اين مسايل از ديدگاه هاي تازه اي مورد بحث قرارميگيرند . مطالعه اين مطلب براي خوانندگان دلچسب خواهد بود .

سوسياليسمي كه بصورت كمونيزم باشوروي دست يافتن به رهايي انسانيت ، از راه برنامه ريزي عمومي وبكاربردن زوروجبر ، به شكل دادن آينده همت ميگمارد ودراينكه رهايي انسانيت بدست خواهد آمد هيچ ترديدي به خود راه نمي دهد — بكلي بيگانه است باسوسياليسمي كه انديشهٔ تحقق بخشيدن به دموكراسي آزاد ازراه همياري آدميان است .

آنجاكه سوسياليسم درجريان تحقق يافتنش به مرزها وموانع برخورد كند ، تنها تعقل آرام مي تواند بهياري اش برسد . مثلا بايد درباره اين مسالها انديشيد كه سازمان دادن به كارزار راه — برنامه ريزي ، تاچه حد بايد وميتواند پيش برود ؟ واگرازاين حد تجاوز شود ، چگونه آزادي را نابود مي سازد ؟ يا اين مساله كه عدالت تاچه حد ازامساوات قابل تاءمين است وتاچه حد ازراه اختلاف وظيفه ها واختلاف نحوهٔ زندگي ناشي ازآنها ؟ رسيدن به عدالت تنها از راه — كميت ومحاسبه ممكن نيست . ازاين گذشته ، درحوزهٔ اختلاف هاي كيفي ، عدالت وظيفه است كه راه رسيدن به آنرا بيان ندارد .

سوسياليسم دربرابر فردگرايي قد برافراخته است وازجامعه درمقابل سودجويي فردي وخود خواهي فرد وهواوهوس فردي حمايت مي كند . اگراين تقابل جامعه وفرد ، مطلق انگاشته شود ، حق فرد بكلي انكارمي شود . درحاليكه سوسياليسم مي خواهد به همه افراد آدمي امكان بدهد كه به شخصيت خود تحقق بخشند .

سوسياليسم باسرمايه داري (كاپيتاليسم) مخالف است ومي خواهد وسايل توليد به جاي ملك فرد ، ملك جامعه شود . اگراين خواسته جنبهٔ مطلق بيدا كند ، به جاي آنكه مالكيت فردي تنها دررد وسايل توليد كارخانه هاي بزرگ از ميان برداشته شود الغاي مالكيت فردي دررد همهٔ اموال وهمه وسايل زندگي اشخاص كه محيط زندگي آنان راتشكيل مي دهد ، ودررد مسكن وآثاروحي ومعنوي كه براي افراد وخانواده هابه منزلهٔ قرارگاه هستي وزندگي است ، وفرد نيروي جنبش وزندگي خود را ازآنها كسب مي كند ، چهره ذات وماهيت خود را درآنها منعكس مي سازد ، ملغو مي گردد : واين بدين معني است كه دنياي شخصي هرفردي بايمال مي شود وشرايط ادامهٔ تحول تاريخي هستيش نابود مي گردد .

سوسياليسم باليبراليسم مخالف است ومي خواهد امور انساني — به جاي آنكه درميدان رقابت آزاد وبازار آزاد تابع بازي وعمل وعكس العمل نيروها باشد ، ودربرابر فقروبدبختي بي اعتنايي نشان دهد . از راه — برنامه ريزي نظم بيابد مطلق انگاشتي اين خواسته بدين معني است كه به جاي برنامه

بقيه در صفحه (۷۳)

(c) ketabton.com: The Digital Library

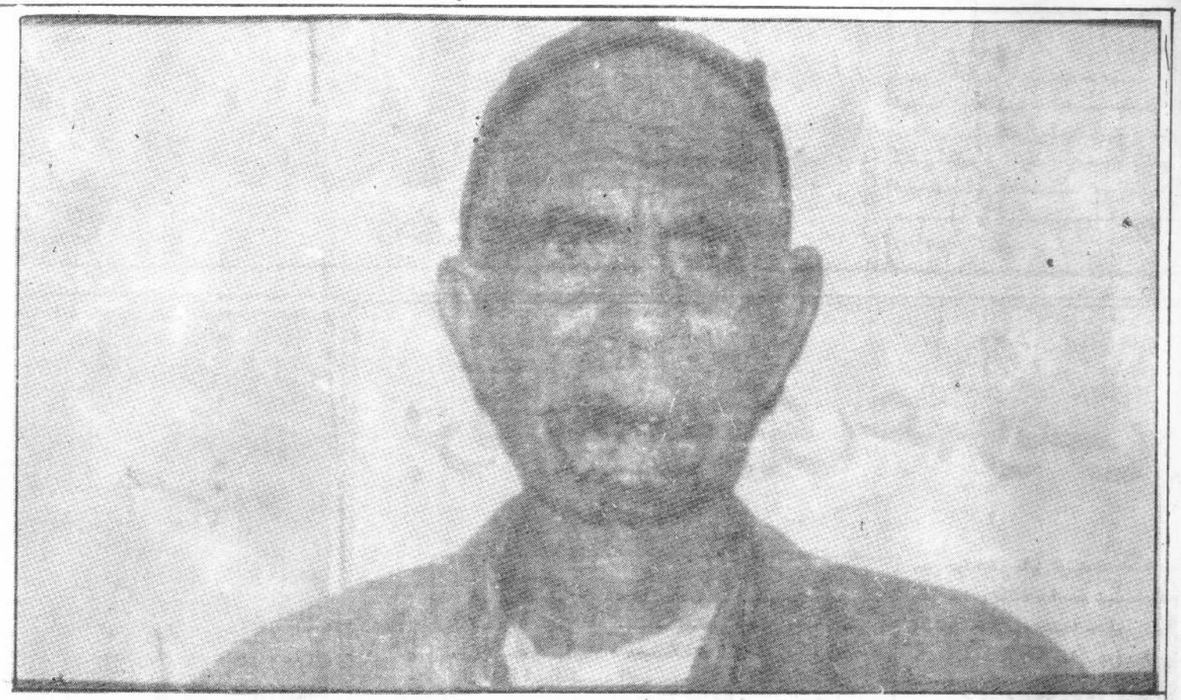

گزارشگر ظاهر ابهی -

# نزد آنانی که عادت به نصوار دارند تاکنون ٦٤ واقعهٔ سرطان در افغانستان در تجربهٔ یک دوکتور دیده شده است

چندی پیش آگاهی یافتیم که شخصی در اثر استفادهٔ زیاد نصوار، به مرض سرطان مبتلا شده است و در سرویس ستوماتولوژی شفاخانه میوند تحت معالجه قرار دارد.

جهت آگاهی خوانندهٔ گرامی رد دوکتور عبدالغفور قادری آمر دیپارتمنت ستوماتولوژی آن شفاخانه، در این زمینه به پرسش های گزارشگر بخش علمی مجله پاسخ ارایه نموده اند که باهم میخوانیم:

– برمبنای چه اصلی، شما تشخیص گذارده اید که بیمارتان مصاب سرطان است؟

– تشخیص اینگونه واقعات دشوار نیست، اعراض وعلایم مرض ونتیجهٔ معاینات پتالوژی، تشخیص را وضع می کند.

– چگونه میتوانید ثابت بسازید که علت بیماری سرطان نزد مریض شما، نصوار بوده است؟

– نخست باید عرض کنم که این اولین واقعهٔ نیست که ما مشاهده میکنیم، در حدود ٣٦ واقعه وخیم و ٢٨ واقعه خفیف سرطان زبان، لب وبیره را خودم دیده وحتی عملیات کرده ام.

ثانیاً باید خاطر نشان ساخت که در مریضان کهنسال مثلاً بالاتر از سن ٤٠ ساله که مدت دوامدار و به مقدار زیاد نصوار کشیده باشند این مرض به وجود می اید، مثلاً همین مریض علی (عبدالله ولد منصور) که ٥٥ ساله است، از مدت ٣٠ سال بدینسو عادت به نصوار داشته روزانه بیش ٢–٣ قطی را استفاده میکرده است.

– لطفاً توضیح بفرمایید که نصوار، چه ترتیب زمینه را برای تولید سرطان آماده می سازد؟

– در ترکیب نصوار علاوه بر مواد دیگر، دو جزعمده یعنی چونه تنباکو شامل می باشد. این دو ماده ذریکسو تیزابیت لعاب دهن را که در حدود (٦٫٧) است تغیر میدهد وزمینه را برای تکثر میکروب ها مساعد میسازد وازجانبی باعث تخریش وشاریده گی غشای مخاطی دهن می شود، همین شاریده گی به مرور زمان زیاد شده سوزش وبالاخره مرگ حجرات مربوط را با ر می آورد که در اثر استعمال مداوم وزیاد نصوار، این وتیرهٔ مرضی بیشرفت کرده، شاریده گی وزخم حاصل شده به خباثت تحول میکند و سرطان را به وجود می آورد.

– نتیجهٔ تداوی این مریضان چگونه است؟

– خود تان بهتر میدانید که سرطان – این مرض کشنده – تداوی ندارد.

معالجه ما شاید چند ماهی بتواند حیات مریض را تمدید کند وبس.

– پس نصوار دشمن است برای حیات انسانها؟

– کاملاً همینطور است.

– راه های جلوگیری وروایه از این مرض خطرناک کدام است؟

– بهترین راه جلوگیری از مصاب شدن به مرض، همانا ترک نصوار است. آنانی که عادت به نصوار دارند ونمی توانند آنرا ترک کنند، باید به خاطر نجات از سرطان طوری عمل نمایند که فاصله بین دوبار نصوار انداختن را زیاد بسازند وهم حفظ الصحه دهن ودندان را مراعات کنند، یعنی هربار که نصوار شانرا تف کردند، باید دهن ودندان خویش را با کریم (فلور) دارخوب بشویند و تا ٥ الی ٦ ساعت بعد نسوار نگیرند.

یعنی روزانه از ٢ تا ٣ بار باید زیاد تر نصوار نیندازند وهم آنرا مدت زیاد زیر زبان نگاه نکنند.

– علاوه برسرطان زبان ولب، چه امراض دیگران نصوار به وجود آمده میتواند؟

– بلی، طوری که بیشتر گفتم در اثر استفادهٔ این مادهٔ مخرش که در ترکیب آن چونه شامل است، تیزابیت لعاب دهن تغیر کرده، میکروب ها در آنجا تکثر میکند. بناءً امراض گوناگون مثل التهاب بیرهٔ لثه شدن دندان، افتیدن دندان، امراض عمومی از قبیل اذات قلبی (میوکاردیت، اندوکاردیت)، التهاب مفاصل التهاب معده، امراض گردهٔ رادات سیستم عصبی مرکزی ودماغ به وجود آمده میتواند.

– واخرین سخن تان؟

– آخرین سخنم اینست که انسانها باید به خاطر دوری از مرگ از نصوار دوری کنند، زیرا زندگی شیرین است ونباید به دست خود، این شیرینی را با تلخی نصوار برای همیشه از بین برد وعزیزانی را داغدار سوگ نشاند.

# نصوار سبب سرطان زبان گردید

(c) ketabton.com: The Digital Library

# "هنرمندی طفل دارد، دوبار عروسی نموده وصد هزار افغانی درآمد کنسرت دارد"

# "پنجه طلایی"

مصاحبه کننده : یلدا

## ملنگ نجرابی زیربغلی نواز

## بی‌رقیب ازکارهای هنری وخاطراتش قصه میکند

سکوت فضای تالار راکه درآن ۵۰۰۰ بیننده ام از پیر وجوان وکودک منتظر آغاز کنسرت بودند ، صمیمانه دربر گرفته بود .

بعد ازاعلام آغازکنسرت بوسیله اناونسر زیبای المانی ملنگ با سر انگشتان سحرآمیزش ((زیر بغلی)) رابه نوازش در آورد. چنانکه دیوارهای سنگی تالار به لرزه افتاد وهیجان وصف ناپذیری بینندگانرافراگرفت. صدای زیر بغلی که با پنجه های ملنگ چون ارکستری روان هزاران تن را تسخیر کرده بود ، درفضای تالار می پیچید وباکف زدنها همراهی میشد. ۵۰۰۰ نفر به پاخاسته بودند وکف می زدند وشور برمی آوردند وهنرمند عزیز افغانی را برای ادامه کنسرت دعوت می نمودند . اما ملنگ دیگر قادر نبود که خودش را ازمیان هزاران هزار گل دسته رنگین وزیبا که سرابایش را صمیمانه دربر داشت برهاند ...

درپایان همان فستیوال بودکه زیر بغلی نواز بااستعداد وبی مثال افغانی باافتخار لقب "پنجه طلایی" را که مردم نثارش نمودند کسب نمود . واملنگ کیست ؟ چه رمزی در انگشتان هنرآفرینش نهفته است که اینهمه شورمی آفریند و دلهارا گرم میکند ؟ باایـن پرسش ها به محل کارش رفتیم

**

ازانجاییکه من اگاهی دارم شمانواختن زیر بغلی را ازگاکای تان محمد اکرام خان درفامیل اموخته اید ، ایابه غیرازانها رهنمائی کسی دیگری شعل راه هنر تان بوده یاخیر ؟

— نخیرمن درزمینه کارهای هنریام به جزگاکایم ، رهنمای دیگری نداشتم ولی نواختن زیر بغلی را صرف درمحافل فامیلی وشخصی خود ماوقتیکه کاکایم می نواخت ومن هنوز طفل خورد سال بودم باحیرت به سر انگشتان اودقیق شده وسرانجام توانستم روزی زیربغلی بنوازم .

— بزرگترین دست اورد هنری تان چه بوده است ؟

— بهترین دستاورد هنری ام عبارت از: آموختانند ن هلو، هنرمورد نظرم برای شاگردانم میباشد .

یعنی خوشبختانه توانستم درمدت کارهای هنری ام شاگردانی داشته باشم . ازجمله غلام محمد یسرم رانام گرفته میتوانم .

جای خوشبختی است اینکه مدت سه سال به اینطرف من درلیسه موزیک تدریس میکنم



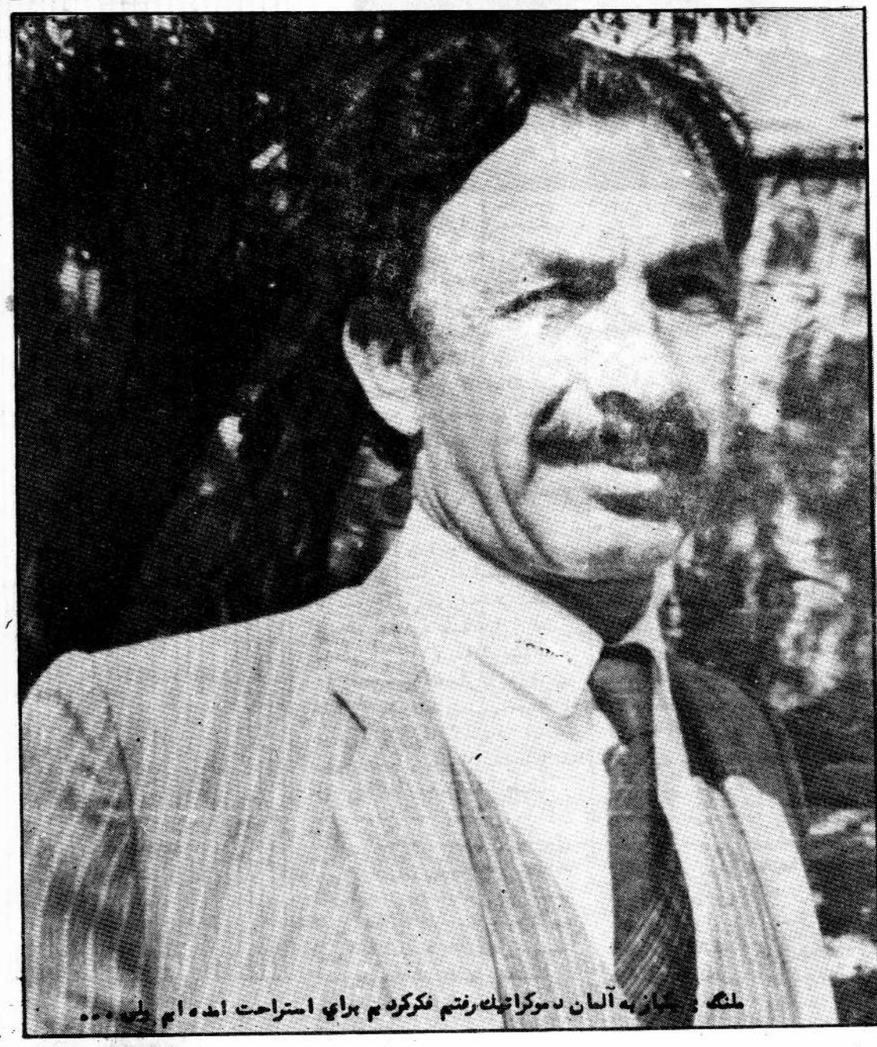

ملنگ قبل از رفتن به آلمان دموکراتیک رفتم فکرکردم برای استراحت امده ام ولی ...

واین بزرگترین دستاورد هنری ام محسوب میشود .

— ضمن کارهای هنری تان سفرهایی هم بخارج ازکشور نموده اید یاخیر ؟

— بلی من سفرهای زیادی درخارج ازکشوربرای اجرای کنسرت ها داشته ام. ازجمله به کشورهاییکه سفر نموده ام با اتحاد شوروی ، چکوسلواکیا المان دموکراتیک، سه چارمراتبه پاکستان، ایران، چین رانام گرفته میتوانم .

— جالب ترین وبرخاطره ترین سفرتان درکدام کشورجهان بوده ؟

— جالب ترین سفر هنری ام درسال ۱۳۵۹ به المان دموکراتیک بوده که ماد ریت گروپ ٤ نفری بدون دانستن اینکه درکدام فستیوال موسیقی شرکت می کنیم بنام تفریح ویک دیدن ازالمان عازم انگشورشدیم درآنجابودکه دانستیم هنرمندان افغانی را برای شرکت درفستیوال خواسته اند ومابدون کدام آماده گی قبلی خوب درخشیدیم و زیاد هم تشویق شدیم ، که جالب ترین سفرم ازجمله همین سفر بوده است. اگرچه درهرکشوریکه کنسرت اجرانموده ام تاحدود معین تشویق وتحسین شده ام . ولی درپایان همین فستیوال لقب (پنجه طلایی)

بقیه درصفحه (۹٤)

(c) ketabton.com: The Digital Library

ترجمهٔ سهاك

# مرگی سپید

## آنانیکه درکشورهای پیشرفته زندگی دارند نسبت به آنهائیکه در کشورهای فقیر زیست دارند زیاد ممر میکنند

امروز دیدن افرادي عجیب به نظر نمي آید که درسن متجاوز از ۶۵ سالگی مانند جوانان بازي مینمایند وتا هنوز مصروف ـ ترین انواع ورزش استند . پیک هندس متقاعد رامثال می آوریم که درسن متجاوز از ۷۲ سالگی هر روز صبح اسپ سواري مینماید وخانم هفتاد ساله یی راکه مصروف ترین بازي جود واست . . .

باید خاطرنشان ساخت که طبابت وعلم نقش معمی رادر ـ جلوگیري از وفیات درسنین بایین وطول عمر انسان ادا نموده است درکشورهاي پیش رفتهٔ غرب ـ انفجار نفوس به علت درازي عمر متجاوز از (۶۵) سالگی مشاهده میشود . این انفجار ناشی از ـ جلوگیري وفیات درسنین خورد و جوانی نیزگردیده است .

دراینجا سوال مطرح میشود آیا غربیان غالباً معمراند ؟ طور مثال درفرانسه از مجموع ساکنان آنکشور اشخاص سنین ۶۵ وبالاتر آن درآغاز قرن بیست درحدود ـ شش درصد بود . امروز به اثر ترقی طب وارتقاي سطح معیشت این احصائیه به هشت درصد (درحدود هشت ملیون نفر) میرسد . توقع میرود این عدد در سال دو هزارم به نه ملیون نفر تقرب نماید .

### عامل هورمونی :

نظریات علما را در مورد عوامل مربوط به پیري باید فراموش نکرد . درجملهٔ این عوامل یکی هم ورا ـ ثت است که حیات انسان راطرح ریزي مینماید .

درتجربه هاي جدید ثابت گردیده که هورمون ها درمیان عواملیکه طول عمر انسان را ـ تحدید مینماید رول عمده بازي میکند . طفل مذکر که امروز متولد میشود احتمال دارد هشتاد سال وطفل مؤنث شصت الی شصت ونه سال عمرکند .

یک عده دانشمندان معتقد اند که هورمون هاي زنانه ، زنان را از خطراتیکه مرد ها دردرجهٔ اول با آن رو برو اند حمایت مینمایند . این خطرات کمازامراض قلبی ناشی میشود درواقعیت ـ زندگی تجلی نموده ویکی ازعوامل عمده دشمنی باطول عمراست .

به نظر بیولوجستها ، زنها میتوانند درصورت داشتن قلب خوب بیشتر از یکصد سال عمر نمایند . تکلیف هاي قلبی دراکثر موارد حد معین رابراي زندگی تعیین مینماید .

درمیان عواملیکه سبب بحران درکار قلب میشود ، میتوان از ـ بلند ي اندازهٔ کولوسترول ، ـ بلند ي فشارخون ، مرض شکر و تشنجات متواتر عصبی نام برد . همچنان عادات وآفات اجتماعی مانند تدخین یا استعمال دخانیات ، نوشیدن زیاد الکول وسیستم نادرست تغذیه رامیتوان درین شمار آورد .

هکذا شرایط وفشار زندگی امروز عامل عمدهٔ کوتاهی عمربحساب می آید . فقط علما وجود تحولات هورمونی راد راشخاصیکه دربرابر رنج هاي زندگی واجتماعی استعانت دارند کشف مینمایند .

ازنظر عضوي ( بیولوژي ) ناممکن نیست که زنان بیشتر از صد سال زندگی نمایند . تمام انسانها چه زن یا مرد میتوانند حتی درین سن ازقدرت بیولوژیکی کمد رزندگی شان دخالت دارند بهره برند . علم ثابت کرده که موضوعات ارثی مطبوع یا به طبع برابر درانسان حیات وي را صد سال یا بیشتر از آن طویل مینماید بصورت خاص این مسأله بعد ازانجام تجارب روي کسانیکه تا ۱۲۰ سال عمر داشته اند واضح گردید .

روشن شده است که آنها طبعیت خوب داشتند . البته ۱۲۰ سال ، عمریست که هرانسان باید درصورت مواظبت از خود سبري نماید . البته بدون حوادث غیر مترقبه درمرحلهٔ دوم بعد ازعوامل ارثی خوردن غذاي متنوع اعم از ـ حبوبات پروتین دار میوه وامثال آن درطول عمر انسان رول عمده را بازي مینماید . درکشورهاي پیش ـ رفته نسبت داشتن زندگی مرفه و ـ آماده بودن هرنوع مواد پروتینی اهالی تاسنین بالاتر از صد سال بصورت طبیعی میتوانند زندگی

نمایند . ولی درکشورهاي عقب مانده وفقیر مسأله برعکس آنست . چون درین گونه کشورها مردم به علت عوامل مختلف پروسهٔ عمر طویل راپیموده نمیتوانند .

بعد ازآنکه رول ورزش رادر درازي عمر انسان نیز یاد آور میشویم به این موضوع هم اشاره میکنیم که امروز دراکثر کشورهاي پیشرفته جهت رفع آثار پیري به استعمال و ترزیق یک نوع مواد طبی در زیر جلد روي مبادرت میورزند . طب امروز سعی عمده را در رفع نمودن مشکل انساج که درنتیجه پیري دامنگیر انسان میشود ایفا نموده است .

درینمورد ازیک نوع پروتین آ ـ استفاده بعمل می آید که نقش آن درعلاج پیري براي مدت درازثابت گردیده است .

درین نوع معالجه هر هفته براي مدت نه ماه ماده مورد نظر ، در زیر جلد ترزیق وبعدهٔ ویتامین هاي لازمی به اندازهٔ حاجت شخص به وي داده میشود .

میتوان گفت که شرایط حیات بهتر وهمچنان طب نوین امکا ـ نات آنرامهیا ساخته که بشرنسبت به قبل عمر طولانی را نصیب شود .

اگرامکانات بهتر استفاده ازطب نوین درکشورهاي عقب نگاه دا ـ شته شدهٔ افریقایی سیاه وجنوب آسیا میسرگردد امید آن میرود درین کشورها نیزمانند کشورهاي پیشرفته جلو وفیات اطفال در ـ سنین خورد وهمچنان جلوو فیات جوانان ودیگران قبل از وقت گرفته شود .

یک مسألهٔ دیگر راکه علما درازدیاد عمرانسانها وجوان ماندن مؤثر میدانند همانا زنده دل بودن وبه مصایب روزگار مشکلات زندگی وحوادث کم بها ـ دادن است . پس میتوان گفت بازنده دلی هم میشود بامپري مبارزه کرد . . .

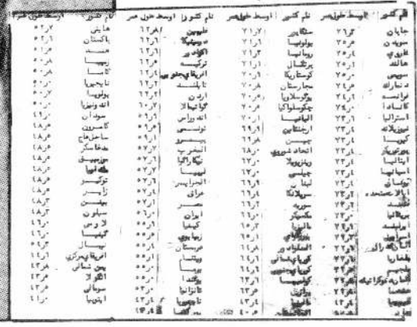

(c) ketabton.com: The Digital Library

ایا داکیسه مود مخه هم اوریدلی ده محمه نه ده . بیابه یی هم
ووایم محکه یواخلاقی تکی ته یابنه ده ووایم یوه روانی حالت ته گوته
نیول دي .

یوه نخا گړه چی چیه لیتوپی یللله پنځلس کاله د مخه د پیړه پنکلی
نخاګړه وه . خودمادرید د پنارپه د ودچی د بنځو په باب د ترکانسو
په خبره ذوق لري یعنی جاهله او جمندوه بنځه خوښه وي . چیه لیتو
د مدپچی د اثرونوس ته ورته وه نه د میلو د اثرته . یعنی د ملاند ازمیې
دري منده او یوولس انچه وه .

په یاد به مودي چی چیه لیتو او مبارا خرنګ ونخیده .
مخ به یی اسمان ته و او د بښود ګوتو په خوکو به نخیده او خلك به
له ځایه رابورته کیدل . شوبه یی کاوه چی هغه یو واریبا وویني او —
هغی به هم د برښتی په خیر چی له ګناهونو یه ډك بنارباندي را —
نازله شوي وي پوازي د یوي شیبی له پاره به یی حان بنوده که د —
رویبای چیه لیتو نخا مونه وي لیدلی . نود وجو سیمو به سینه نه یو —
هیڅ چی څه رنګ وي د هغی د رویبا په نخا یوه ول غریزي لوبه وه
چی د لید ونکوشعوت به یی لمسول اویبابه یی هغوي د شهوتو —
پنجوکی همداسی بریښول . د ایرانی پتنګانویه خیر به چورلیده چی
داور سره لوبی کوي . خوهیڅکله نه سوزي .

چیه لیتو به لویدڅ هند کی یعنی هغه ځای کی چی د اکیسه
پیښه شوه نخا زده کړه . د ((خیتی)) نخا د بورژوازانو یو ډول خپل
منځی نندارې ته ورته وه . چیه لیتوله دغه حرکت سره خپل ځان . —
تاوه ولیه او د تیونوغوږ ځول زیاتول . تیونه یی د پرینکلی بریښیدل . تا
به ویل چی له هغو پنکلی جام جوړه شی یا یوه جوړه کوترونه ورته وي
چی د لاس راکښلو او نوازش وړ وي . په دغه نخاکی د هغی شوخ اویی
خونده شال . د تیونود نخا خوځید نه تعقیبوله او بیا به یه یو وه
لنده خونه هیریده ونکی شیبه کی یې خواته غوږ ښیده .

کله چی سړي د چیه لیتوپه باب خبرې کوي له ځانه بی خانه —
شي او دي تعجب نه کوي . محکه چی په ټوله نړۍ کی د اسی بنځی
نه پیدا کیږي چی نارینه له هغه بنه ویښتی .

یووخت چی کیوپاکی له یو ځایه بل ته تلله په یوه نندارتون کی یی
میړه ونه په داسی ډول بی خوده کړه چی د هغی سره د ناستی لسه
پاره یی پچه واچوله د اکار د پرمجیب بریښیده . نه یه لاتینه امریکا کی
چی هرڅه بخت او طالعوته سپارو — ان د یوې نړۍ د ونکی بنځی
نیول .

یووارد شاتوا وګینیو به دغه لیږي جزیره کی یوه شپه نندارچیا نو
د دي له پاره چی له نندارې وروسته چیه لیتو له ځانه سره یوسی د
نندارې د تکټ په وسیله یی د بخت ازمویلو تکټ هم تړلاسه کړ . خو
البته د نندارچیانو څخه یوازي یوتن د ونکی ګټلی کیده . ټول نندار —
چیان چی د تکټ پلورلوکړی ته ولاړ او هریوی د ون ژوان ته ورته
وه چی خپل احتمالی رقیب ته چی ورسره په خنګ کی ولاړ وو او یو —
تکټ د پرنیکږغه کسانوحق و واخیسته به ګرګه یی کتل .

ان چیه لیتوهم کله چی شپه شوه لږ څه حیرانه او اوتره وهیجان
وهلوکسانود هغی له نندارې پرته بل هیڅ شی ته نه کتل خود هغی
په سترګوکی یوازې پاکی او معصومیت لیدل کیده . ټولود نندارې په

وخت کی د خپل شوا حساس او بیلابیلو اوازونوپه ترڅ کی چیه لیتو
غوښتله که چی د هغی ځای پای ته ورسیده . بیا چا د هغی د —
پروګرام د زیاتولو یا ځای کولو غوښتنه ونه کړه . ټول په چټکی سره —
بخت ازمویلو کاروبه حقیقت کی هملته د ستیج پرسرد بخت ازمویلو
عادي کارهم پای ته ورسیده .

د بخت ازمویلو تکټونه یی به یوه خولی کی واچول . او د نندارتون
د مدپرد قوهه کشی ناظرو . چی په الوتی رنګ او خراب اعصابو ولاړ و
محکه که د پیړه لږ ه بدګمانی پرې شوې وې چی ګویا چل کوي . نو
سزایی لیده . اوهیڅ جاد اانګل نه کاوه چی اخیره د دي کارعا قبت
څه وي په داسی حال کی چی له شهوتولیونی اویی بیزوانه کسانو
یوازې په یوې بنځی سترګی بنځی کړي دي . باوروکی چی هدف د —



# د بخت آزمویلو تکټ

یوې بنځی تړلاسه کول او د شهوتوارضا نه وه . د اسی تصور کولای نه
شی چی په لاتینه امریکاکی چی د خلکو خیال مونټار تراوانډلس دي
په یوه اروپایی هنرمنده کی څه جاد او شاعرانه احساسات پراته وي .

د هغو په نظر یوه فرانسوي بنځه یعنی یخپله پاریس اسپانسوي
بنځه یعنی لویل یا فرناطه د لمړوهلو د بنتوکی د ملخو ښکاري د آ —
ډول توضیحات زموږ د خلکو له پاره د پیړ تب جن روانی محرکات دي
چی پرینکلی بدن یی په خپلوځان بنود لونه کوي .

سمه نیمه شپه وه چی د ۲۱۳ نمبرتکټ وړونکی چی د شپی کالسی
یی افوستی وو . او د تکټونود خولی شاته یی یی له شکه قرهراویستی
وه اعلان کړه .

وړونکی ته د ټولوسترګی څکی شوې . هیڅو چیغی کړي چی وړو —
نکی مخکی له دي چی د پردي شاته د چیه لیتوسره ولاړ شی باید د
ستیژ پرمخ وده ریږي چی ټول یی وویني .

چاهجواب ورنه کړ اوله انتظاره یو ډك سکوت پرې حاکم وو .

یوه تماشاګرچی ګټه یی وړونکی ته د پیړه نژدې وه په خنګل یی خپل
ګاونډي چی به ۲۱۳ چوکۍ ناست وو . ووایه او پرزوریی له ځایه
پورته کړ .

ولاړ شوې سړي د پیر قوي او په رنګ توریوستی وولکه د ((اینوس —
دلرګی توته)) داسی و . د جنوبی امریکا لومړ یو فاتحانو د ده په
خیر کسان ((توره ګناه)) یللله اوښ یی نړۍ بنځی هم په دي نامه
یادوي . توریوستی به ارامی له ځایه پورته شو . اویه د پرمتانت او
ملنډو وسره یی چی د توریوستو ځانګړنه ده د فرورنه د یو ځنداپی
په شونډو وه او د جمعیت د ملنډو وړ کو خیروته یی جواب ورکړ او وه
قصداً یه سړه سینه پسی په بکس کی خپل تکټ ویلټلو او بیا یی پیدا
کړ خپري اوتوتی توتی یی کړ او د هغه توټی یی هواته د جمعیت پر
سرویشدلی .

د اکار د بخت او طالعو د کارد نه مثلو بنکاره اوخرګنده نښه ده .
خلکو باورنه کاوه چی هغه به د امپانیاد ډیرو بنکلو ګلونو یه سینه
یعنی چیه لیتوپاندي لاس وهلی وي .

خوهغه په خپلو سترګواوسر سره خپل عزم بیا تاکید کړ خوخرګنده وه
چی نه خپلی کرکی او خفګان څخه یی خوند اخستو .

د ټولو بندي نژاد ونوکرکی او د هغه د پلرونوټولو زنځونواومحرو —
میتونوچی د ګنیو په پټیوکی مړی له د ونیا تللی وو . د هغه په تن او
وجود کی لمبی وهلی .

په داسی حال کی چی ټول سپین پوستی میړه ونه چی په خیال شوق
یی لیدل نفرت یی تری کاوه د پیړاویدل او د هغه په توره اوسکروټیه
ورته خیره کی لمبی کولی . وروسته په هماغه ډول چی چیه لیتولاس —
په ملا اینبی و یوه اسپانیایی به ټول قهراو غضب شوم او کړکی سره
د هغه په لورتلف وکړ . خوتوریوستی خپلی اوزې پورته وغوړولی
او په باور اوځانته په ارزښت قایلید وسره یی پریکړه وکړه چی له
هغه نندارځای نه ووځی .

خود چیه لیتوا شاري ته اړه نه وه . ټولوتماشاچیانود توریوستی
په لور پرځل راوړپر . اوهغه یی د سختو لغتو اوسوکا نولانه پي ونیو .
چی هغه ګرباد اسپانیاکل نه غواړي د اند لس له فرانسوې څخه اړي او —
هغه کوچنی کوي .

یی محکمی اعدام . چا باورنه کاوه ان په متحده ایالاتوکی نابلد و —
کسانو هلته هم هیڅکله توریوستی په دي جرم چی په یوه سپینپوستی
میرمن له تیري کولو د پیړه کوي سزا هم ورکوي .

خونیم ساعت وروسته د محکمی ن په حال کی سړي یی روښتون ته
وړپر . چیه لیتوله پاره قوهه کشی یی واعند وله او د نوموړي نندا ري
بنود لو د هغای د نښانی په بنود لونه سره تاسوته نوروحمت نه درکوم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

# مرزا قلم چی شد؟

## مصاحبه با امان اشکریز

بانام امان اشکریز همه ما آشنا استیم واگرکسی میگوید - اورانمیشناسد ، وقتی از (( میرزاقلم )) یاد میکنیم حتماً بالبخند میگوید : (( میشناسمش ! ))

میرزاقلم هنرمند یکه محبوب همه خانواده هاد رکابل ود رولایات است ، زیاد ترکارهای هنری اش وقف اهداف اجتماعی شده است.

د راثرتقاضای علاقمندانش مصاحبه یی رابا اوترتیب داده ایم که اینک برای خوانندگان ارایه می شود . ازبیشینه هنری اش میپرسم :

- ۲۵ سال قبل از امروز با رادیو افغانستان همکاری راآغاز نمودید بحیث معاون پروډیوسر برنامه اطفال وظیفه اجرانمودم . وقصه هایی راکه مرحوم محمد یوظفرومحمد یحیی گوی ومرحوم عبد الرحمن بینامی نوشتند به اطفال بازمیگفتم . البته د رآنزمان قصه گوی اطفال د رکرکتر (( کاکا - منجانی )) فعالیت میکرد ، سپس مدت ده سال بامیمونه غزال ، - محبوبه جباری ، زینت وفریده شایان د رکرکترهای (( نجیب )) و (( نسرین )) د یالوگهای صبحانه برنامهٔ کورنی ژوند راکه شنوندگان زیادی داشت وازویژه گی های رهنمودی وقابل قبول برای خانواده هاوفامیل هابرخورد اربود اجرامی کردیم . بعد اً د رکرکتر (( میرزاقلم )) که اوج کار هنری ام بود ، برضد کاغذ پرانی های اداری به فعالیت پرداختم . ود رسال ۱۳۵۶ بحیث متصدی برنامه (( رادیوصدای مردم )) مدت دوسال کارکردم . د رنشرات ( وطن غږو ) د رکرکتر (( میرزاکاکا )) به تمثیل پارچه های دیالوگ پرداخته ، ازسال ۱۳۶۵ بدینسو بحیث رئیس برنامه های نشرات نظامی رادیوتلویزیون وسینماتوگرافی ، ماموررسمی وزارت اطلاعات وکلتور میباشم . تاحال مجموعاً ۲۱ سفر به خارج کشور نموده ام . طی این مدتیکه گفتم تاهمین دوسال قبل همیشه بعد ازامور د یگرم نیز باراد یوهمکاری داشته ام .

**۲۵ سال قبل همکاری رابارادیو آغاز نمود . اولاد رکرکتر "کاکا منجانی" ، بعداً د رچهرهٔ "مرزاقلم" ، وبالاخره "مرزاکاکا" ، واما بعد ازآن...**

بعد ازفراغت ازد ارالمعلمین عالی کابل ، ازسال ۱۳۴۹ تاسال ۱۳۵۸ معلم ادبیات بود م . بعد ازان امر شعرک جوانان ومسوول شعبهٔ فرهنگ کمیته مرکزی س . د . ج . ا .

- محترم اشکریز ! ما معتقدیم که شما بعد ازد رآمد ن د رقالب کرکترزیرک بوروکرات اداری ( وقتیکه میرزاقلم شدید ) خوب د رخشیدید وزیاد استقبال شدید .

آیا تأیید میکنید که این دوره د وره یی بود که شما ازطرف خانواده هانه بنلم (( امان اشکریز )) بلکه بنلم (( میرزاقلم )) زیاد تشویق شدید وآیا د راین جریان سمت اصلی هنری خود رایافتید ، که د رپیان وتمثیل شما اثر گذارد ه بوده باشد ؟

- بلی من این دوره را د وره اوج هنری ام میدانم . تاسال ۱۳۵۵ یکتعداد پارچه های (( میرزاقلم )) راثبت نوار های رادیو کردم .

خانواده هاینجشنبه ها بعد از چمعه هابرنامه رامی شنیدند .

وقتیکه د روزهای پنجشنبه بعد ازظهرپارچه های میرزاقلم

بقیه د رصفحه (۶۶)

(c) ketabton.com: The Digital Library

# ۵ روز در جستجوی چند قرن

آصف معروف

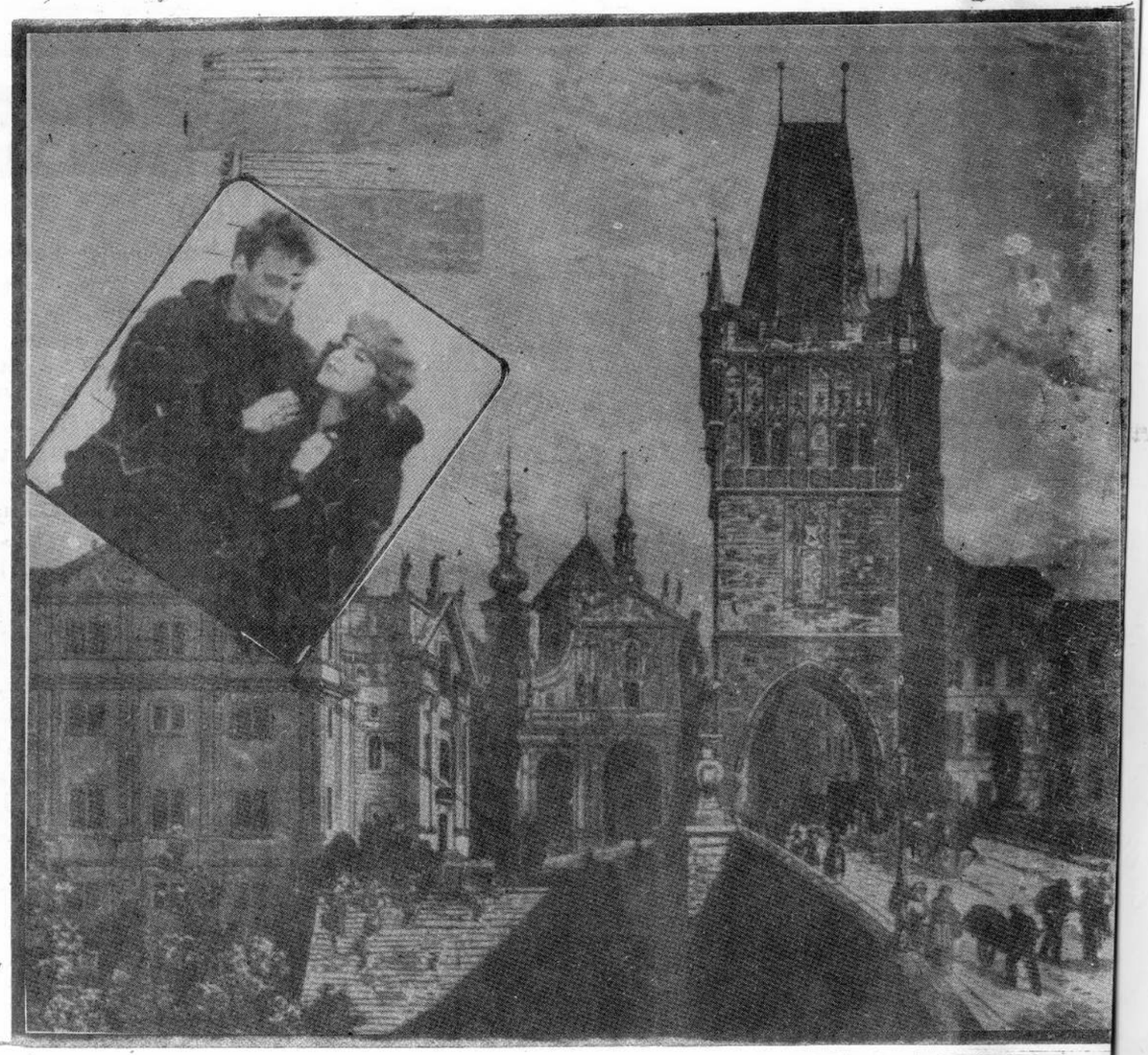



## یادداشتهایی از سفر چکوسلواکیا

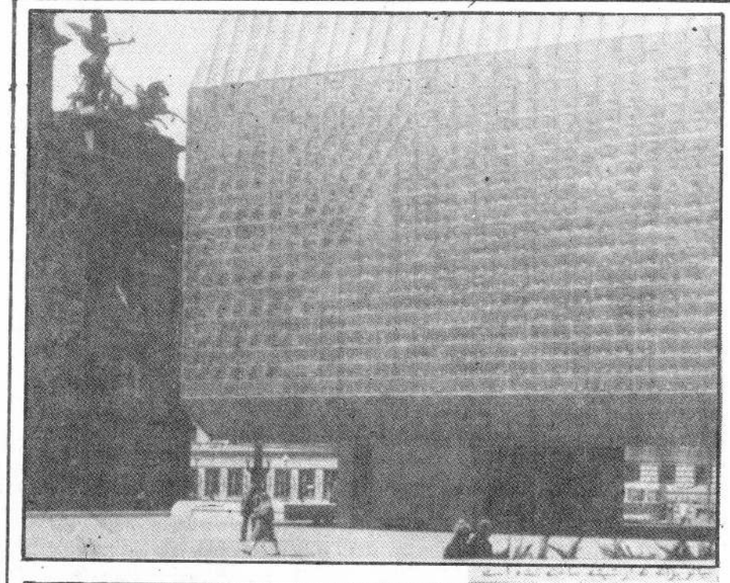

میترو، از مشکلات ترانسپورت شهری را مرتفع ساخته است

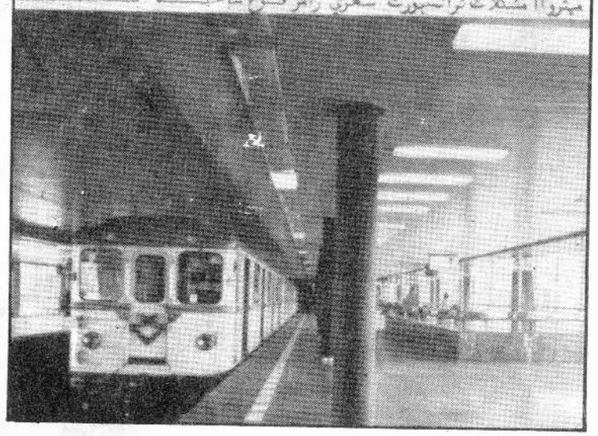

پراگ طلایی، «غزل آفرینش دست انسان است». شهر، از نفسهای سحرجان می‌گیرد و وقتی که شب فرامیرسد می بندازی که ستاره ها را مهمانی داردند.

چقدر، چقدر ستاره هاکه شبانگاه پراگ را طلایی ترمی سازند.

هرخانه باغی است که ازعطر گلها ودرختان مشبوع است. هرجاده، شهری است دردل شهر که بازیباترین گل طبیعت؛ انسان، رنگین است. تماشای انسان های شاد درکنارهم وقتی که عاشقانه اند، وقتی که مهربانی را تانهایت درقلب گرم خود دارند ووقتیکه آهنگ صدایشان نیزمهربان است، وقتی که برای کارعجله دارند؛ وقتی که برای خدمت همه یکرصمیمیت دارند، وقتی زنده گی میگردانند، انسان را افسون میسازد ودردل صمیمیت بزرگی نقش می بندد، چنانکه ارزومی کنی همیشه این دیدار شهرطلایی را چون خاطره یی باخود داشته باشی. وهمیشه درآن باشی.

شب است، فقط چند ساعت پیش ازمیدان هوایی به هوتل "انترنشنل" آمده ام. خوابم نمی آید، شهر هیچکس رابخواب نمی خواند، شهربیدار است. من نیز جاده های سنگ فرش راهبورمی کنم تا ستیشن (میترو) میرم، میترومثل باد تند پا از تونل فرامیرسد ودردل زمین تانفس شهر نفس می کشد.

درایستگاه موزیم که قلب شهراست پیاده میگردم، موزیم شهردرشب نوریاران است، اینجا افتخارات تاریخی مردم جاودان شده. دربرابر عمارت بسیار بلند وبزرگ موزیم قامت سنگین مرد اسپ سوار زانو زده است، این نماد سمبولیک استواری، آزاده گی وسرفرازی است که هرنسل چک و سلواک درباره آن میدانند ومی بالند.

بقیه درصفحه (۷۲)

(c) ketabton.com: The Digital Library

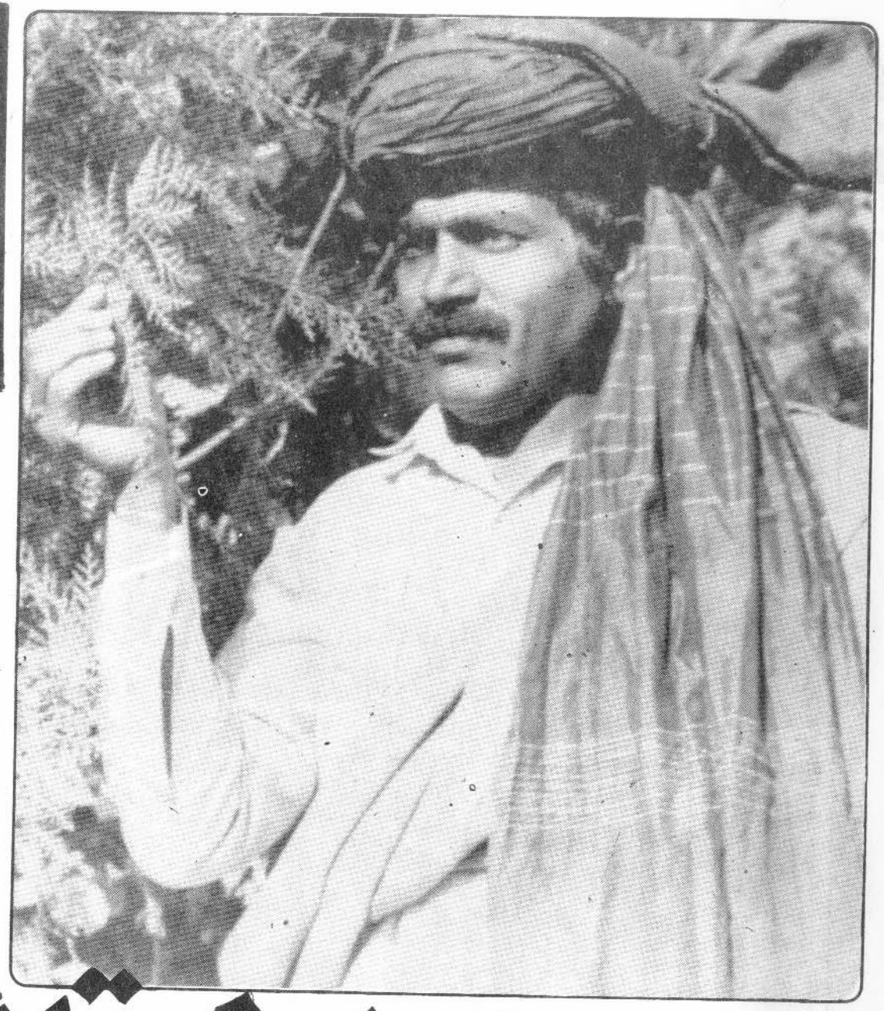

# د عبدالله مقړی د کلیوالی موسیقی په باب اندیښمن دی .....

# په طالبی کی می له سندرو ویلو سره مینه پیدا شوه .....

# هسی همزولوته ژړیزی دواړه شپیدی ده

د شپی اته بجی کید ونکی دی . د واده محفل مخ پـــه ختمیدو دی . میلمانه کورته د — تګ بند وبهت کوي . د پلازابـه هوټل کی د سندرغاړي په خوږ غږ کی مسته سندره (( همـــی همزولوته ژړیږي د واده شپـه یی د ... )) آنګازي کوي . دي سندري سره محفل پای تـــه رسیږي . خوکله چی سندره مخ په ختمیدو شوه . زوم ستیږ ته راځی او د میکروفون ترشا دریږي او — وایی (( که دا سندره د وه واړي — ونه وایی په الله می دي قسم وي که ترسهاره د هوټل څخه د با — ندي ووځم . ))

اود اوارغواړي و د همدي سندرې سند رغاړي سره چی د پښتنـــی ټهنګ ټکور ټکره او پیژند ل شـوي خیره ده اوتاسی به هم حتمـــاً پیژند لی وي ، مرکه وکړو . د هغه د فتر ته ورځو . د تل په شان یی



ده جامی اغوستی اویه خندا — ئی بنی د خوتنو سره په ډیر — صمیمیت خبري کوي . د اهـر یو د واده په هکله غږیـږي او د عبدالله مقري څخه غواړي چـی د د وي د واده محفلونه پخپـل خوږ غږ اومستو سندروتاوده کړي. کله چی هغوي ځی ده ته د مرکې بلنه ورکړم چی یـه خوښی سره یی منی اویه مرکه پیل کوو:

— تاسی له هرپوتن سره واده ته د ورتګ وړځ مشخصه کړه ولـی د حق الزحمی په هکله تاسی هیڅ هم ونه ویل . یه خندا سره وایی :

— کله چی پوسند رغاړي د خپل غږ مینه وال پیدا کړي او زړ ونوکی ځای ونیسی او د هغه هنر خلك ومنی اوبیاخوك هیله ولري چـی دي د هغوي په خوښۍ کی ګډون وکړي نوید وخت کی هنرمند ته ضرورده چی پرته د پیسو مقدار په نظرکی نیولوسره د خلکوهیلـه ترسره کړي اوخنـی وخت بایـد پرتـه د پیسو یا هم په یـوې عادي تحفې قناعت وکړي . مـا د د وه سوو کرتـو څخه زیات پرتـه د حق الزحمی له اخیستلو څخـه د خلکو په خوښی کی ګډون کـړ ي چی لحنی وخت صرف د (( تشکـر )) کلمی سره اوځنی وخت د یوې عاد ي تحفی سره بیرته کورته ستون شوي یم . د دي جملی څخه به زه تاسی ته د یوه واده قصه وکړم چی یوڅه مودې د مخه یونفرڅوخو واړي راغی چـی باید د هغه د واده د محفل سند رغاړي اوسم . واده یی په کورکی و . سره له دي چی مایوڅه نـــور مصروفیت په همغه وخت کی د رلو د خوښیاهم ورسره می ومنله . د سهار د نهوبجوڅخه مو ترد وه بجوپور ي کښمرت ورکړ ، واده ختم شو . — میلمنولهاړي او زوم سره خدای —



زه یی کلك په غیږ کی ونیولم .

— د موسیقی نړۍ ته څنګه ډ و ل ګام کښیښود ؟

— زما پلارمولوي و اوغوښتل یـی چی زه باید دینی تعلیم وکړم . د کوچنی والی څخه یی زه مسجـد (جومات) ته بیاولم اود ینـی کتابونه به یی راباندي لوستـل .

د کلیوبه جوماتونوکی طالبان — اوسیږي . اوهروخت چی د طا — لبانو زړه وغواړي میله جوړ و ي او د منګی اوکاسوسره سندري وایی چی ما به هم د سند رویه ویلوکـی فعاله ونده اخیسته اود هماغـه وخت څخه می د سند رویلوسـره مینه پیدا شوه . خود پنځوکالـــو راباد یخواه می سند رو ویلوتـــه پاملانی کوله . بدي وخت کی اشپـــز رافی او زوم ته یی وویل زما پیسی چی (۱۳۰۰) افغانی کیږي راکـړ ه هغه ورته دروشانتی وویل (( اوس ما سره پیسی نشته . سباته به یـــی درکړم )) خواشهزونه منله اوبیایی پیسی وغوښتی . کله چی د اصحنه ما ولیده اشپزته می دروغږ کړ او — (۱۳۰۰) روپی می ورکړي . بیا زه ناوي اوزوم ته ورنږدي شوم اود — واده مبارکی می ورکړه اوورته مـی وویل (( ما وبخښئ چی ستاسی واده ته می ګلان ندي راوړي ، زما دا سند ري د خپل واده تحفه وګڼی او تاسی ته د خوښۍ نه ډك شریـك ژوند غواړم )) چی بدي وخت کی د زوم سترګی د اوښکو ډکی شوي او

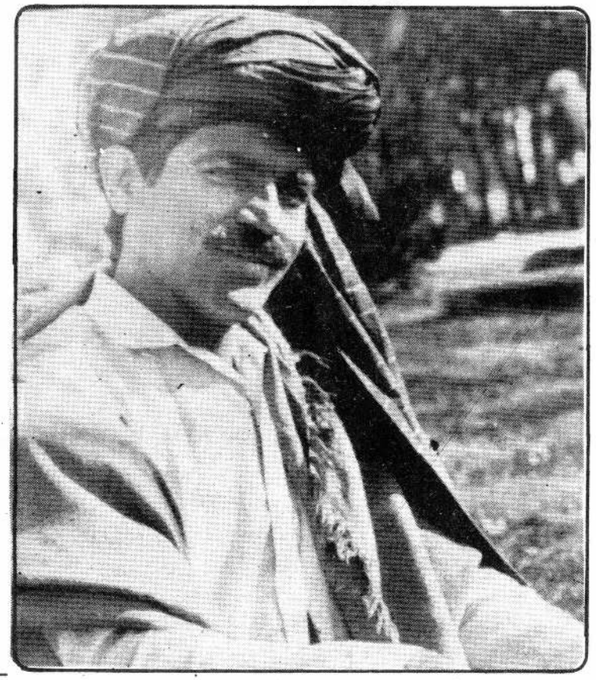

داسی وچه کلکه ملا تړلی ده ؟ او د راد یوتلویزیون سره می همکاري پیل کړیده . چی تراوسه بـــه تقریباً (۷۰) سندري په راد یـو او (٤۰) سندري په تلویزیون کی لـــرم .

— تاسی خپلوسند روته د کومو شاعرانوشعرونه اوکوم ډول شعـــر خوښوي ؟

— هغه شعرچی په ساده ژبـــه او د خلکو د ژوند واقعیتونه او — د رد ونه یکی منعکس شوي وي زما خوښیږي . مایه خپلو سند روکـی د لایق صاحب ، بابرزي ، ګل پاچا الفت ، افترصاحب او د حبینو نورو شاعرانوشعرونه ویلی دي . بخپله هم کله کله د حبینواحساس اود رد ترانګیزي لاندي شعرجوړ م . لکه یوه ورځ هد یري ته تللی وم هلته د ري نښځی اود ري خلور سړیږي ماشومان یوقبرته راغلل . نښځو یـه ژړا الاس پورې کړ اویوې نښځې چی د ژوند ناخوالوورته ښه ژیړه او — سترګی مړاوي کړي یوې پـــه ســـر خاوري باد ولی او همدا یی ویـــل چی تاخوبه د جمعی په ورځ ما — شومان سیل اوساعتیري ته بیول . اوهمیش به دي هغوي نازول ... زه اوس پجوته څه ځواب ووایم ، او پدي کی ماشومانوهم د (( بابـا ، بابا )) ویلوسره یه ناروا وژړ اپیل وکړ . د دي غمجنی صحنی لیدلو زما یه احساساتو یره انګیزه وکړه پدا سی حال کی چی زماد سترګو اوښکی بهیدلی قلم اوکاغذمی را واخیست اود اشعر (( بابا . بابـا ناري وهی تارانه غواړي — د شهید ماشـومان ژاړي )) می ولیکه .

کله چی مقري صاحب خبره د ي ځای ته راورسوله په سترګوکی یـی اوښکی تاوي راتاوي شوي . ماژر — د ث بدل کړ اویله پوښتنه می د لـه

پاتی په (٦۲) مخ

(c) ketabton.com: The Digital Library

# آیا مردان باید آبستن نشوند؟

آیا رویاهای هاد رشد ن او بحقیقت خواهد پیوست ۰ متاسفانه ۰ با روش مصنوعی هیچگونه تضمینی بد نبال ا ند ا رد ۰

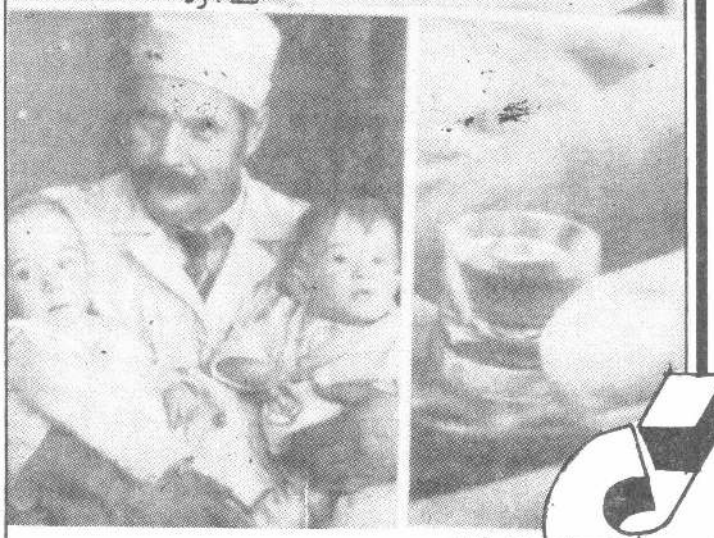

با روش مصنوعی تخم ماده در داخل تیوب آزمایشی

این دوگانگی ها د را فوشی پروفیسور لیونوف زنده گی شانرا د ر داخل تیوب آزمایشی آغاز کرد ند ۰

مترجم : ستانه

**اگر موضوع تبدیل جنسیت مورد علاقهٔ تان است این گزارش را بخوانید!**

مجله شترن آلمان غرب مقاله ای را تحت عنوان (( آیا مردان باید کودکانی بد نیا بیاورند ؟ )) به نشر سپرد ۰ د رین مقاله امکان تعویض رحم د ر داخل جوف بطنی مرد و تلقیح تخمچه ماده مبا رور شده د رین رحم را مورد بحث قرار داده است ۰

متخصصین طبی د ر مورد این پیشنهاد مهیج احساساتی ارزیابی های گوناگونی بعمل آورده اند زیرا این پیشنهاد نه تنها مشکلات طبی را د ربر د اشته بلکه برابلم های اخلاقی وروانی را نیز بد نبال د ارد ۰

بعقیده من، زن ومرد باید کاملا خود را متکی به قوانین طبیعت بیند ارند ۰ گرچه بعنوان یک د انشمند ، میتوان اظها ر نظر کرد که جراحی ، کیمیاوی حیاتی طب د اشته جنین شناسی نه د رآینده های خیلی د ور قاد ر خواهند شد جنین انسانی را د رخارج از محیط طبیعی آن رشد د هند که ممکنست این محیط حتی جوف بطنی مرد باشد ولی کاملا مخالف عقاید عمومی ، این کار مستلزم انست تا مرد به طریقه ای د رآورده شود که د رعمل به زن تبدیل گرد د ۰

د رواقعیت امر، این یگانه راه حل برابلم است ۰ از نقطه نظر امیند وکرانیولوجی ، ارگانیزم مرد نسبت به ارگانیزم زن خیلی ها متفاوت است که بد ین ترتیب جنین قاد ر به رشد ونموی عادی د ریک محیط غیر طبیعی از نقطه نظر کیمیای حیاتی نخواهد بود ۰ خون زن ومرد مخلوط هرمونهای جنسی (( مخالف )) عمدتا تیستوسترون واستراد یول می باشد ۰ توازن این هرمون ها مسلما د ر مرد ان بطرف هرمون جنسی مردانه ود رزنان بسوی هرمون جنسی زنانه کشانده میشود ۰ علت اینکه چرا مرد را برای

(c) ketabton.com: The Digital Library

# سه لحظه در سه تصویر

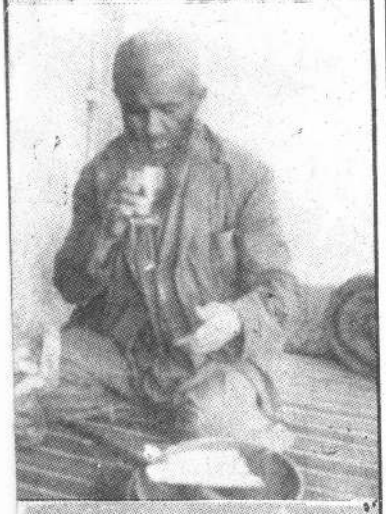

انجام وظایف مادري بايد اما ده ساخت، اينست كه اين كار مستلزم اصلاح وضع هورمونى يا بعبا رت ديگر كشيدن بيضه ها بشكل طبى يا مستقيم است كه در نتيجه آن خواص ثانوي جنسى وطرز تلقى فكري او نيز ده ستخوش تغيير خواهد شد. در واقعيت امر، تولد كودك بوسيله يك زن انجام خواهد پذيرفت.

گرچه ساده تر است تا تخمه بارورشده را در رحوف بطنى زنيكه نميتواند بطور طبيعى كودكى بدنيا بياورد، بزور س د اد، ولى در آنصورت ضرورنيست ارگانيزم زن را اصلاح كرد. كافى است جاي مناسبى را براي گذاشتن جنين آينده انتخاب كرد. حتى درين مورد نيز پرابلم كاملا بشكل مغلق باقى مى ماند، زيرا در يك جا زمينه براي رشد ونموي جنين مساعد نخواهد بود ودر جاي ديگرچنان رشد خواهد كرد كه انقسام حجروي غيرقابل كنترول مانند تومورخبيثه اعضاي حياتى مجاور طورمثال (مجاري خون را - متضرر ومختل خواهد ساخت اينكه اين پرابلم بالاخره راه حلى پيدا خواهد كرد يانه، البته تنها علم طب در آينده قادر خواهد بود به آن پاسخ ارائه كند.

براي آنعده مردانى كه قلب شان به خاطر مادر شدن مى تپد تمام آنچه راكه بايست براي آنها توصيه كنم اينست كه نيازي به تداوي اندك دارند. معالجه بيماري هاي ذهاغى امروزي در زمينه كمك زيادي مى تواند انجام دهد. در غير آن بايست راه حل ((تغير جنسيت)) مجله شترن را در پيش گيرند.

ازجمله اكتشاف تازه ونويد بخش طب مى توان روش جديد معالجه انواع مشخص نازائى زنان را نام گرفت. ما اين پرابلم را در لابراتوار خود تحت مطالعه قرار داده ايم. غالبا، بعد از يك تعداد بيماري هاي معين زن نازا ميشود. طورمثال، تغييرات ناشى از التهاب لوله هاي رحمى ممكنست موجب بسته شدن آنها گردد. بعد، در حالت آبستن خارج رحمى زن معمولا لوله هاي رحمى را از دست ميدهد و علت اينكه چرا در واقعه حمل خارج رحمى زنى را به نازائى غيرقابل معالجه كشاند، همين بود. اكنون ديگر طب قادر است در چنين وقايعى كمك كند.

با رورشدن تخمه ماده را در - خارج جسم به خاطر دارم كه ازخود بيمار گرفته شده بود هنگامى كه تخمه ماده القاح شده يا بارور شده به برآگنده شدن آغاز ميكند، به رحم منتقل ميگردد. در آنصورت، مرحله بعدي حاملگى بطور نورمال مطابق خواست طبيعت به پيش ميرود. درين روش اغلبا ٢٥ فيصد پيشرفت حاصل شده است. اين تحقيق واقعا عالى بايست ادامه داده شود زيرا در سطح جهانى در حدود ١٥ فيصد همسران نسبت نازائى از داشتن كودك محروم اند ودر اكثر موارد علت نداشتن كودك را بيماري هاي زنان تشكيل ميدهد.

ممكنست در بعضى حالات، آبستن براي يك زن ممنوع قرار داده شود، طور مثال بعلت بيماري قلبى. در اينجا نقش ((مادر موقتى)) توسط يك زن سالم ميتواند مطرح بحث قرارگيرد. همينه چنين وقايعى قبلا وجود داشته است. خواننده شايد تعجب كند كه ساده تر نخواهد بود جنين را براي تمام دوره نه ماهه در ميان شيشه آزمايشى در لابراتوار رشد داد. متاسفانه اين مسئله هنوزهم خواب و - خيالى بيش نيست. ما بخوبى وبا دقت كامل ميدانيم كه كدام مواد وبه چه مقدار وتركيب براي رشد ونموي عادي جنين لازم - است ولى با آنهم طبيعت نسبت به آنچه دانشمندان دريافته اند بمراتب مغلق تر است.

در مرحله رشد ونموي داخل رحمى، نقش عمده را پرده بيرونى چنين (پلاسنتا) بازي ميكند واين عضو خاصيست كه بمثابه ميانجى ورابطه ميان ارگانيزم مادر وسيستم هاي كاملا مغلق بيولوژيكى جنين در حال رشد عمل ميكند. در طول نه ماه آبستنى اين روابط بصورت ديناميك يا بالقوه تغير مى يابد. در چند سال آينده هم امكان آن ميسر نخواهد بود تا چنين يك ساختمان مغلق وپيچيده اي را بوجود آورد كه داراي ارتباطات مستقيم ورجعت پذير باشد.

هرگاه شوهر عقيم باشد طب امروزي تا يك حدود معين مى تواند زن وشوهر بى كودك را كمك كند. بعضا در چنين وقايع مى توان با مداخله جراحى يا - تداوي هورمونى به آنان ياري رساند. در حالت عقامت مطلق يگانه پاسخ القاح اهدا شده مصنوعى است. در نتيجه، كودكى كه در چنين يك خانواده بدنيا مى آيد از نگاه ((ارتباط خونى)) صرف با مادر وجه مشترك دارد كه در جريان رشد ونموي كودك - موجب ايجاد يك سلسله پرابلم هاي رواني، اجتماعى و قانونى خواهد گرديد. ولى تجربه ما نشان ميدهد كه در چنين موارد (كمك هاي طبى) اكثريت همچو همسران با پرابلم هاي غيرقابل حل رواني واخلاقى مواجه نميشوند. طب امروزي به زنان وشوهران بى كودك بيشتر از اين كمك كرده نميتواند.

- در واقعيت امر، بيولوژيستها نظريه ((تكوين خودي)) را به بازي ميگيرند. هرگاه تخمه ماده تحت تاثيرات مشخص فزيكى - كيمياوي قرار گيرد، در مطابقت خود ش - با محيط عمل ميكند وبا گذشت زمان به يك ارگانيزم جديد تبديل ميشود. همچو ((آبستن)) بدون باروري آزموي تجربه درد وجنسه ها، خزندگان وپرندگان حاصل شده است ولى تا امروز در پستانداران هيچ همچو وقايع در پستانداران هيچ

بقيه در صفحه (٩٥)

(c) ketabton.com: The Digital Library

# اسرار تاریخ باستان

ترجمه از: فیاض

(c) ketabton.com: The Digital Library

# در امریکای شمالی قطعات فولادی بود دریافت شده که ۷۰۰۰ سال قبل تولید گردیده

## تاریخ باستان از موجودیت سلاحهای مخرب حربی مانند امروز حکایه میکند

چگونه میتوان در پیچ‌پیچهای روح و مقفل مدنیت بشری را بازگشود؟ چرا پیشینه مدنیت بشری هنوز هم اسرارآمیز باقیمانده است؟

آیا انسان ایجاد گرفادر به اعمار تمدن بسیار عالی گردید میبود که بعد ها آرام، آرام در نتیجه حوادث وتصادمات طبیعی ویا غیر طبیعی شیرازه آن ازهم پاشیده باشد؟

امروز هرچه درباره گذشته بصیارد و انسانها بدست آمده است اگر کاوش‌های باستان شناسان را به یکسو بگذاریم (زیرا ازمنه بسیار قدیم را احتوا نمی نماید) بناء باتخیلی وفرضی است ویا انسانوی که جزمتجلی از اسطوره های پیشینان انسان نیست.

الحق تاریخ بشری چنان قدامت طویل است که به سادگی نمیتوان از کنار آن گذشت بلکه باید با تمیزبینی واندیشه فرسایی بالای آن مکث نمود.

انسان متفکر از دیرباز بدینسو کاوشهایی را درباره محیط ما حول خویش‌اعم ازجهان وطبیعت آغاز نهاده است. دل کوه ها را شکافته، در اعماق ابحار غوطه ورگردیده وبه نظاره کیهان نشسته وتحقیقات خویش را در این راستا پایه گذاری نموده است که ۳۰ـ۳۵ هزار سال دوردرز برمی گیرد.

### پندارهای پیشینان ما از زمین

امروز اگر پرسیده شود که آیا زمین کرویست؟ حتی کودکی که جدید پا به جهان علم گذاشته باشد باتعجب خواهد خندید. اما در سال ۱۶۳۳ کلیسای انگیزاسیون روم بزرگ با نشستن سالمند گالیله را که گفته بود زمین کرویست وبدورافتاب میچرخد پای میز محکمه کشانید.

ایا نظریه گالیله واقعاً ابداع در استرانومی بود؟ مدت ها و هزاره ها قبل در کتب ونسخ مقدس هند، مصر، شرق نزدیک وامریکا از کرویت زمین سخن رانده شده است.

مصریان می گفتند که زمین مثل سایر سیارات: زهره، زحل، مریخ، عطارد وغیره ازمین قوانین متابعت مینماید وافتاب را که اروپائیان تا دیروزمانی جسم بی حرکت می پنداشتند بحیث کتله که در زمکان در حرکت است وآنرا ((کره شناور در اعماق اسمان خدا)) می نامیدند.

در کتاب عهد عتیق گفته میشد که: ((تمام زمین در حال چرخش است، عده از باشندگان ان در پائین ودیگری در بالا قرار دارند. همزمان در یک ناحیه شب ودر دیگر روز است. زمانیکه در یک بخش مردم سپیده دم را به نظاره میگیرند در قسمت دیگران آفتاب افول میکند.))

آیا این خود منبع فکری افلاطون نبود که بگوید: ((زمین جسم کرویست که از چرخش ان روز و شب پدید می اید)) ودر یهوه امده است که زمین جسمیست معلق در خلاء که بالای هیچ چیز قرار ندارد.

آیا زبانهای جهان دارای یک ریشه میباشد؟

در انجیل آمده است که تمام مردم زمین دارای یک زبان ویک لهجه بوده اند)) وانها گفتند که شهری بسازیم دارای برج و باروی بلند سربه افلاک کشیده. وخدا گفت: این است بنده گان من دارای زبان واحد واین است عملی که اغاز نموده اند تا انرا بدون وقفه به انجام رسانند)). هرطرف بگردی زبان انها واحد است وشهر انها بابل. وخدا نام شهر انها را بابل گذاشت تا هم بیک زبان حرف بزنند واین همان شهریست که خدا بنده گانش را از انجا بروی زمین پراگنده ساخت.))

شباهت نظر درباره زبان نزد سومری‌ها ودر اسطوره های مردمان امریکای لاتین نیز دیده میشود. در افسانه های مکسیکویی ها امده است که: ((انهائیکه پس از طوفان عظیم جان بسلامت بردند. برعدد خویش افزودند وبرج های بلند بنا نهادند... ولی زبان واحد انها ازهم فروریخت ودیگر نتوانستند باهم بیک زبان حرف بزنند بناء به اطراف پراگنده شدند.))

در عصرما دانشمندان این نظر را تایید مینمایند که سه فامیل زبانی اروپا، اسیایی ـ هند واروپایی اورالی والتایی دارای یک ریشه مافوق زبانی بوده اند ومردمان واحد بان تکلم مینمودند که اجداد انسانهای معاصر محسوب میشوند. ولی توضیح این مساله نیازمند پژوهش بیشتراست.

### چگونه نقشه جهان باستان پدید گردیده؟

دانشمندان معتقداند که دقت در ایجاد نقشه های دیرینه در قرون وسطی وشباهت های انها تنها ازطریق کاپی نمودن نقشه های بسیارقدیم عصرباستان میسر بوده است. که اصل انها در دسترس ما قرار ندارند. هرچند بعضی از خشکه ها در این اواخر کشف گردیده اند ولی در بعضی از نقشه ها به وضاحت ترسیم وبمشاهده میرسند.

به طور مثال راه امریکا را نه تنها ازطریق بحر اتلانتیک شناخته بل چینایی ها هزاران سال قبل از کریستف کولمب درباره ان اگاهی داشتند. حتی نسخه هائیکه قبل تاریخ حکایت هایی در این راستا دارد ویا نقشه انتراکتیکا موجود است که در سال ۱۵۳۲ تهیه وتدوین شده، در حالیکه این خشکه پخبندان در سال ۱۸۲۰ مکشوف گردید. ویا نقشه ترکی سالهای ۱۵۵۹ (کاپی از نقشه های باستان).

با دقت تمام طرح وتدوین شده وجالب اینکه امریکای شمالی والاسکا با تمام شکستگی ها و عوارض طبیعی ان برجسته گردیده است ویل خشکه که آلاسکا را پاسایبریا متصل می ساخت دیده میشود وچنین استنباط میگردد که آسیایی ها ازهمین قسمت خشکه به امریکا هجرت نموده اند. ولی باید اظهار نمود که این قسمت خشکه ۳۰ هزارسال قبل ازبین رفته است. یکی ازدانشمندان مشهورامریکایی پروفیسورها یگود پس از جمع اوری نقشه های دیرینه باورد ی عهد باستان اظهار نموده است که بشریت دارای تمدن خیلی عالی وپیشرفته بوده که بدلایل گوناگون شیرازه ان از هم پاشیده است. در تدوین وتهیه نقشه های مکمل جهان ازعهده انسان فاقد آگاهی ازعلوم امکان پذیر نیست.

### انسان باستان وفلزات

قسمیکه معلوم است برونز ازمرکب مرکب ساخته باقلعی بدست می آید وهزارسال است که انسان دستکاری های زیبا و پرنقش از مس پدید اورده است ولی در ارتباط برونز باید اظهار نمود که استفاده وترکیب این فلز نیز در نزد انسان باستان روشن بوده است. باشنده گان مکسیکو هزاران سال قبل فراورده های برونزی رابدستان توانای خویش ایجاد نموده بودند.

تمدن مصرباستان که نشانه از نخستین مدنیت انسانیست برای تولید برونز، قلعی لازم را ازکوه های پرینه وقفقاز وارد می نمودند وفنیقی ها برای این منظور راهی دیار انگلستان گردیدند.

زمانی انسانها فلزکاری را نوعی معجزه وکیمیاگری میدانستند. در سالهای هشتاد در پیرو پلاتین تصفیه شده کشف گردید دارای قدامت چند هزارساله. قابل یاد اوریست که پلاتین میتواند در حرارت ۱۷۳۰ درجه و با تکنالوژی پیشرفته ذوب گردد.

همچنان کاشفین در امریکای

بقیه در صفحه (۷۷)

(c) ketabton.com: The Digital Library

# د کشمیره ګوګړی

د ذبیح الله زیارمه

په تیراوړي کې کله چې د کشمیر فرونو د هسکو خوکو اوړي اوبه کیدي . اوبه د رونړاکښته کیدي او د میلې ځایي ته بهیدي شینوخپلې رېږې پرولې اوسونه د ماشومانو په خیرله پوي خوابلسي خواته د انګوته وهل او اوازونه یې په د روکې انګازې کولې . د دغلم جوړ ولو به پوه واحد کسي شپږ تنه ځښتلی کسان ترستر ګو کیدل چې ځانونه یې ((ګوریلا)) بلل . د هغو په مینځ کې خواسونه اونوري بېلګې چې د تویک د پزاویا د لاسي بم د چاودنې په وخت کې کولاي شول پروت وکړي . هم یام ځانته وړاوه . د هغولسه لیدلو څخه انسان داسې ګومان ته کاوه چې ګواکې ټول یې بېړه — لري .

زیات ارزښتناکه ښکارې . د خلکو په ګټه ګونه اوتیل ماتیل کې د یوما — شوم د سیند لوري ته رغړې د — ژغورنې عمله هغه ټز د ې روښتورې ته لیږ د وي . خوید ې حال کسې هم د ماشوم کورنې له ((سرېدیوې)) څخه فوارې چه له هغوي سره — یاد ګاري عکس واخلي . راځې یوه شپېه له لیونتوب څخه لیږي شو . کشمیر — د هغې ښکلې شنیلې . د هغه جهیل . د کاج هسکې ونې یې او د سرو اننګیولرونکې خلك یې — د سینما په پرده تصورکړ و .

د ( Farishtay ) د فلم ګارکوونکو د خلکو د خوښې لپاره په موقتي توګه له شړخې اوجګړې — څخه لاس واخیست او د هغه پر ځای د نجونو او هلکانو ټولګې سندري اونڅاپیل کړي . ګټه ګونه زیاتې ې

خود هماغه لیاړاخه اسمان بې له ستوروڅه مفهوم لري . سرملدي — چې د ( Farishtay ) د فلم په اسمان کې لکه د د رمند راو — وینود کهنه په خیر ستوري ترسترګو کیږي . خوزموږ د بحث موضوع ((سرې د یوې)) د دغه اسمان ښکلې اوطنازستوري دي . (( سرې د یوې)) جګړه کوي . ناڅې اوخپله رینبه ګرونکې لمن خرڅوي اود ساحل ترځنګه کښینې . کله دي موضوعاتو تیرشو . هرڅوك چې په هغه سیمه کې ژوند کوي . څه د وکاندار اوڅه د اداري امر څه سود اګرڅه کسبګر . څه ګار — دار څه بیکار د ټولوستر ګې به ((سرې د یوې)) پورې ګډ شوي دي . د اوړي په تاود موسم کې ډ میوي د سړو اوپرځایي د خلکو په کتابچوکې د سړي د یوې لاسلیك

# ګوګړی

((زه باید تاسې ته وایم چې د کلیوالی ښځې د لوبولوڅخه مې حوصله تنګه شویده . تاسې پوهیږي خوك چې له ښې څخه سیوې فلا کوي . ګټې خوري او د ستګر ځمکه وال په ور اند ې مقا — وښت کوي څه حال او روزګار ې ولري .))

خبرې اتري د وام موښ او هغه ټینګار کوي چې یوازې د فښتلوا و — د رنوکسانو نقش اجرا کوي او وایي :

((زه نه فوارم چې د د یکور یوه برخه اوسم .))

هغه په ناخوښۍ سره زیاتوي :

((سره لدې چې د پیسو یه اندازه مې نه پوهیږم خونښې کیدای چې مینه په پیسوواخیستل شي .))

((سرې د یوې)) خبلوخبروته

اسې د وام ورکوي : ((بنایي د نورو پښځوکلونولپاره کارو کړم — وروسته بیا واده وکړم اود ماشومانو په روزنه بوختیزم)) . هغه فیلسوف ډوله د وام ورکوي : نه ((هره ښځه باید د خپل ژوند اړ یوې برخې ته سروسامان ورکړي)) ((سرې د یوې)) چې له خپل کار اووظیفې سره خاصه مینه لري د — هغې په باب د اسې خرګند وي :

((تاسې هم کولاي شي تمثیل وکړي . تمثیل د الفبایه خیر نه زده کیږي . زه یه هیڅ تیوري لو میتود باور نلرم . زه باور لرم چې تمثیل کول د ساه اخیستلو په خیر اسان دي .))

اوس ((سرې د یوې)) په خپل حال پریږ دو اوبه ((رجنسي کلې نت)) . هغه چاپیر ته چې په فلم کې له هغې سره یوځای ګارکوي . هغه له سینما څخه د — خپل تګ ما عد د خبرد تاییدا ویا رد د پوښتنې په ځواب کې د اسې وایي : ((زه لا تراوسه د وسټ زه زوړ شوي نه یم چې تقاعد وکړم هرڅاچې د اخبره کړیده یوازې ګډوډاغ یې ویلی .)) هغه د مخکښې خبرې په د وام د اسې زیاتوي :

((زه فوارم یوازې اوسم او د روحانیت په لټه کې اوسم . یوازې په سینما کې کار یو حماقت دي . زه زیات د ((یوګا)) په باب فکر کوم هرما بنام ځان د خوب په خونه کې بندوم . د خوبې د کوتې خلور لوروته مې هنداري اینبود ل شوي دي اوزه خپل ځان په هغوکې ویښم د خونې فضا خوشبویه کوم اونیم بوتل ویسکي په سر راوړم . ګډیږم او

ه کوانګ فوتمرین کوم . ځرنګه چې زیات ځښم نوهمیشه مست یم اود ا می عادت شویدي . لکه ځرنګه چې می ورته وویل فوارم له ځان سره اوسم .))

د پځالګم په هوټل کې د وړاندې مځال ویښ له عملي کولونه وروسته د د لیپ کمار . د یوانند اوراج کپور په شیوه کارونوته ورسید . بند ي بهیرکې د ایرکټر ((انیل شرما)) د ((حکومت)) فلم په بري سره — د اسې په خبر وویل وکړ :

((زه اریزم چې سینما ونکولا ي شي . د روینا نفکرانولپاره د هغې مواد برابرکړي . یوازې په سلوکې — لس لیدونکې شته چې فلمونه په کورونوکې له وید یوڅخه په استفادې سره ګوري . زه د اسې فلمونه هم جوړوم چې د هغوي خوښ شي .))

(c) ketabton.com: The Digital Library

# تیشه

داستان کوتاه

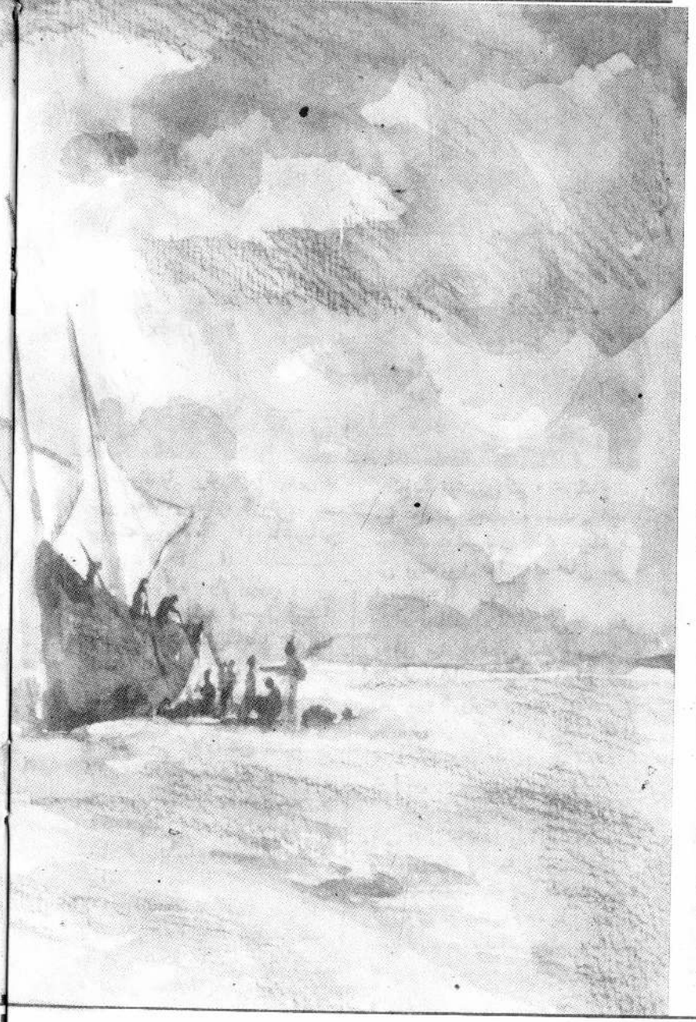

برهنه پیش رخشندگی هموار آفتاب ، زمین غریقی بود از آب رسته . وروبه نشیب سوگوار دشت ، نوح ، پیغمبر خدا ، تنها نگران به خاموشی بیکران .

اینك پیروزی دیرس او . اما چه میتوانست کرد ؟ چشم پیمرش به ویرانی خود خواسته امتنگاری نداشت . دم به دم ، درگریزی سرکش ، اندیشه اش او را به گذشته نفرین شده میبرد ، — باغ وکشت وشهر و روستا ، مشغلهٔ مردم ، گله هاي در چرا ، کاروان هاي درگذر . همه جا سرود ورقص وجنگ وترس . خنده وخون وفریاد وسیوز . زایش و مرگ . زندگی ... فرزند آدم درخود ریشه میداند و در زمین . وزمین او را بس بود وبستان پر بارش . وخداوند خدا که در آسمان غیرت میبرد ...

نوح قوم را به یاد آورد ، وآن ریشخند وازارسالها وسالها . همه چون خوابی براو گذشته بود . و اینك بیداري ، هولناکتر از آن خواب .

(( خدایا ! جزبه چشم توام تاب دیدن نیست . دریاب ! ))

وچشم خدا چشم کینه بود ، این دم سیراب گشته وبلکها به هم آمده . و نوح در هراس خود تنها مانده . میدید وبه دیده باور نداشت . (( کاش فرزند آدم کوربود ! ))

ونوح ، پیغمبر خدا ، برخود لرزید . پشیمان بود ؟ نه بر خدا داوري میجست ؟ — هرگز . خدا خواسته بود واوهم — که او مردي عادل بود وباخدا راه میرفت . ( تورات — سفر پیدایش ) اما خدا برجاودانگی راه میسپرد واو ، فرزندادم ، یادرکاب زمان داشت — این مرکوب لنگ . ونوح اینك تنها بود ، تنها بازمین برهنهٔ بیوه مانده که ، نفرین وریشخند بر لب ، او را به خود میخواند . ونوح را براین روسپی دشمن داشته ، که زین پس ازآن او بود ، دل میسوخت چه سبز وبارورش دیده بود — آرزوخیزو کام بخش ! وچه اکنون بیکسش میدید وخاکسار ! وناخواسته ، لعن ودشنام دیرین بزبانش لحن برکت میبافت . وهم ازناکی دل بود اگربرکت خود بدو باز میگشت :

(( خجسته باد نام خدا ، که ازهمه تبارادمی نوح وفرزندانش را برستگاري برگزید و وارث زمین کرد ! ))

ونوح بر راست خود به چادرهاي روي تپه نگریست . سه پسرش بازنان خود آنجا به کدخدائی بودند ، باکودکانی گرسنه ، ترسان ، وحشی خو . وازدام ها هریك جفتی ، لاغر ، بایستان هاي نیم خشکیده وبهلوهاي فرورفته . واین شهرخدا بود ، میبایست باشد — اگرچه امروز حقیر ، چون دانهٔ ارزن . واین پیمان او بود باخدا ، ونوح استوارش میداشت ، که او مردي عادل بود و باخدا راه میرفت . اما پسران ، پسران ! ...

(( خدایا ! امانتدار تواین جوانانند ، خام وناتوان . تاچه کنند وتاچه کنی ! ))

ونوح در دل برایشان میترسید ، که فرزند ادم غافل بود ودشمن بیدار . ونوح میدیدش ، آن رانده را ، زیانکاروناگزیر — همچنان که ازآغاز دربهشت خدا . وباز ، بادم افسونگرش ، در — دشمنی چه نزدیك ! بسا هم نزدیکتر ازخدا در دوستی !

(( خاکم به دهن ، اه ! ... ))

ونوح سراسیمه گشت . شیار دردي بردلش دوید . سر به آسمان برداشت . روشن بود وگنگ — خدعه کار . به کوه دشت نگریست . خاموشی . نوح در تنهائی خویش خود را غریب یافت ، — برسان کودکی گم کرده مادر . چشمش به اشك نشست . روبه



# تیشه

نوشته م . ۱۰ . بهازین

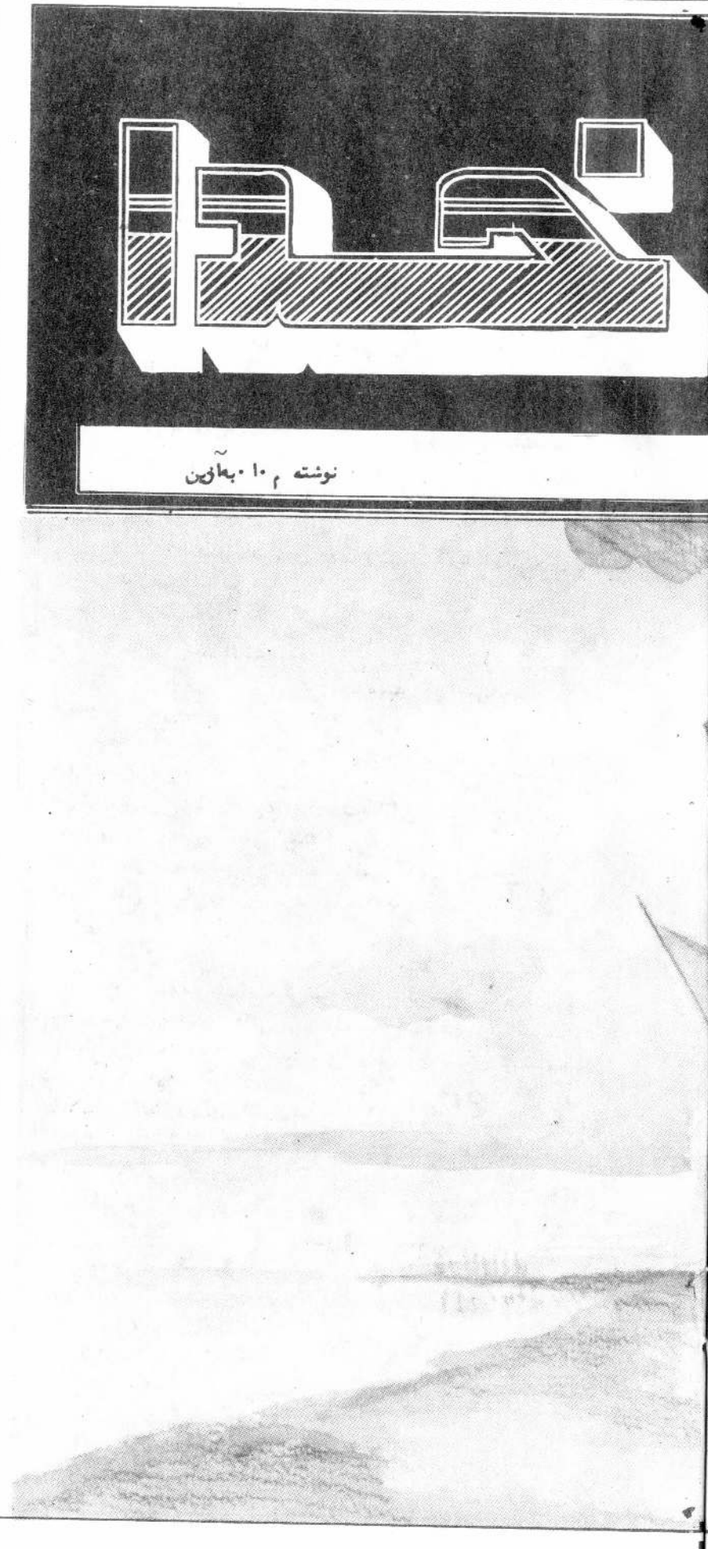

نشیب نهاد . پشتش خمیده بود .

(( خدایا ! بار توبردن چه سنگین است ! ))

✦

زمین زن بود — دست ورز میخواست وتخم . وجزاین یاداو همه فراموشی بود . از نوزاده میشد — درفرداهائی بی دیروز ... ودرنوباوگی اش هر روز زایشی دیگربود . وزمین دوشیزهٔ مادر بود پیشانیش پاك ازهرگناه که بردامنش می نشست . واینك بودنی ها در جهان بود ، هرزمان انبوه تر ورنگین تروبالنده تر ، ومرگ بازندگی آشناتر ، دمسازتر . وزمین بارور بود وشکیبا ، فروتن . ونوح را فرزند زادگان رسیده بودند — دختر وپسر . وخدایش گله ها بخشیده بود و خرمن هاي گندم وجو سرشار . وهرگونه سبزي ومیوه اي دربالیز ، گرداگرد چادرهاکه برتپه بود ، تافرود دشت . واین شهر خدا بود ، هرسال اندکی گسترده تر ومردم در اوافزونتر . ونوح پیر بود ، — درونش وار یز مرگ وگناه . وترس نفرین . که یاد هادراو زنده بود وآن پتیارهٔ عالمگیر ، آن چل روزو چل شب هول که پهلوي چشمه هاشکافته بود و روزن هاي آسمان گشوده . وبیشانی بلندترین کوه ها راآب تا پانزده گز فرو پوشانده . وزمین درخشم خدا هلاك شده ، یاهرچه از جانوروآدمی ودرخت وگیاش که برپشت . وکشتی که برآبهاي بند — گسسته می غلتید ، سرگردان ، پامشتی بلا زدهٔ مرگ اندیش که در پناه رحمت خدا بودند وباور نداشتند . وچه ناروائی ها دراین کشتی امان میرفت وستم ها ، — که زمین اگر درکشاکش مرگ بود ، نفس آلوده اش زیر سقف قیر اندود وهمچنان میوزید . ونوح میدید وپیش از همه برخود می نهفت . شرم داشت . میترسید — برجان این تنی چند زنهاریان که اینجا وهرجازنده اي سرشت خود بودند .

(( خدایا ! خدایا ! توخود خاك را ستمکار آفریدي . بسمه هرستمش مگیر ! ))

وخدادر خشم خود خاموش بود ، ودرغرش بادها وخیزاب ها . ونوح رادر دل ازگفته ننگ بود ، که بوي در ماندگی ازآن می شنید وهمداستانی . ونیز فریاد دادخواهی غرق شدگان : چرا ؟ چرا ؟ ومرد خدا چه میتوانست کرد ؟ به خدا پناه میجست ورهائی میخواست — نه چندان ازطوفان ومرگ ، که ازیاسداري زندگی — این بدلگام توسن هرزه پو ! وخدایش آخربه فرخویش رهائی فرمود — خجسته باد نام او ! — وزمین زیرپاي فرزند آدم زنده کرد وبارور . واینك نوبر همهٔ نعمت هاکه نویدش داده بود . ونوح آن روزمیدید که زمین در رامش خدا آرمیده است ، باهمه زیبائی بازیافته اش — خشنود وفرمانبردار . وآن روز ... آن روز زندگی سرودخوان خواهد شد وآسمان را بازمین پیوند خواهد افتاد . و خدادرخلوت فرزندآدم خواهد نشست ، چون آفتاب از روزن . این پیمان نوح بود باخدا ، واو استوارش میداشت وبی دغدغه هزار امروز رافداي آن خواست کرد . همچنان که دیروز را ، باچنان سردي وسنگدلی ... اما ، پس از ششصد واندي سال که بر نوح گذشته بود ، میدانست که باخدا بیمان بسر بردن هم کارخداست ، که راسینه تنگ است و نفس کوتاه . وچه توان دانستن ، بدین فرزندان که گول بودند وفراموشکار ، وراه هاي خداکه پر پیچ وخم بود وباریك ... نوح ایمن نبود . میترسید وبناهی جز به خدا نمیدید . وبدان که خدایش دریابد ، بسر نماز وقربان می افزود :

هر روز دربرآمدن افتاب ، شهر خدابوي کندر وعود می شنید

لطفاً صفحه برگردانید

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه گذشته

وبه گاه فرود رفتنش با سرود انابه درخواب میرفت. فرزند آدم گناه برخود میگرفت وبه عذر پیش می آمد.

*

زمین گرمای آغوش بود وبوی آشنای پستان: ماده گربه ای تن به آفتاب داده وبچگان دراو آویخته...

واینك پستان زمین به هزاران رگ روان بود. زمین درفرزند آدم میگداخت. خاك خون میشد وخون دیده به روشنائی خورشید می گشود.

وخورشید برشهرخدا به دوستی برمیخاست: آسمان بخشنده، روزها پر همهمه وتکاپوی کار، کارها برومند وخرمن های دشت زرین. بازمی شناخت: دختری و آینه ای.

ودختران شهر که چون گل برد امن زمین بودند، روح پذیرای زمین بودند. وبساکه در نیمروز خواب زده یامهتاب شبان، گوش بپنه وکشت وکهسار می شنید:

((لبخند تو، ای بسمه، شکوفهٔ سیب است ودهانت خوشبوتر ازسیب.))

(( به چشمان درشت سیاهش هراسان نگاهم میکند. پوست برشانه هاوسر زانوانش میلرزد. وتمناع، آهوی دشت، بسه آبشخورعشق من می آید.))

((پشتم رابه ناخن شیارکن، تامار. نیشم بزن. انگبینت را شیرین ترخواهم مزید.))

وتمناع وبسمه وتامار، رفقه وسارای ودبوره، وباز بلهه ومحلت وعاده ودیگر دختران شهر خدا، هریك زیبنده ویدرام ترازدیگر، چون میوه های نورس باغ بودند، ـ فتنهٔ دست ونگاه رهگذر و نوح، رهگذر پیر که چشمش درمه غروب می نشست، نیزمیدید شان در هاله ای دور و شفق گون. ومهری حسرت آلوده در دلش میجوشید که تلخی کوکنارواقسنطین داشت. ومردخدا، جانش درتلاطم آشوب می افتاد:

((به خدا میگریم از شما، دختران شهر، که رخنهٔ دیوار دین خواهید بود ومعبر سیل آتش.))

ونوح روی میگرداند ـ ازتاب آتش ـ، که میدید ومیدانست. همچنان که آب رادیده بود ودانسته، وبادانستن خواسته. اما ـ وچه دردی وپشیمندی! دانستنش امروز همه برهیزسود وبروا وتزلزل، که مرد خدا راه فردایش از دیروز میگذشته ودیروز شکستی کلان بود ـ دردسردی بیراه وبربیهوده، که زمین ناچار جزبه راه خود رفتن نمیدانست. وشکست همچنین درجان اویوده که دیری بود تااز حضور خداستوون مانده بود واز سخن شکوهمندش. واینك زمین بود که باجای وی سخن میگفت، ـ این شیارها که سینهٔ خاك میکشافت، این گندم وجو که دانه می بست واین شاخهٔ رز که لبخند خورشید درجام میکرد. ونوح به همهٔ تن خویش بدان دلبسته بود، وبه دیوارها که درشهر برمی آمد، وبرچین هاکه بیکران دشت رادربرمیگرفت، وآفل هاواصطبل ها که ملکوت خاکی فرزند آدم را بنیاد میکرد.

*

((دینه، دینه! خون من وگرمای غروب من! بیداری بامداد دورمن! خدارا، بدان لبخند خویشتن دارو نگاه گریزان، چه زود میگذری!

((خوشاتو، دینه، که می شتابی وشتاب نمیدانی! ونمیدانی تو، ای دینه، ـ دربوستان کودکیت ـ که زندگی راه سنگلاخ است بر بیابان تنهائی. وتنهائی، دینه، دن راست، که ترس و رمیدگی هم دل ـ راسته ودودی دیرمان آشنائی. وتو آشنای منی به جان، دینه، هم پیش ازآن که خود بوده باشی. وخوش است، خوش است این مراگفتن وبازگفتن.

((خوشا نگاه تو، دینه! خوشازبان گرم وجالاك تو، وآن گپ زدن وزود گذشتن وفراموش کردن: نسیمی دربرگهای چنار افتاده، چین بردامن آبگیر نشانده ورفته درآغوش سبزه هاخفته.

((دینه، زیبای من! خرد درتو زیبائی است وهرچه بگوئی ویکنی خرد گفته ست وکرده، بی آن خود بدانی. وتو، همابه که ندانی.

((درتو، ای دینه، مهربانی است، ونرمی وبخشندگی شکوفه های بهار. ومن برتو میترسم ازاین مهربانی، که باتو نیاید یاتوبا او نیائی. وآن روز، دینه، چه دردی مرا وچه بینوائی جهان را!

((دینه، شب باتو برمن میدمد ومیدانم که خواهدم فرو برد، وتو اختر آسمانس خواهی بود. خجسته باد نام شب! خجسته باد نام تو، دینه، خون من واشك من!))

سربه آسمان درخلوت سنگها، نوح، پیغمبر خدا، میگریست به درد. ودردش راتسکین نبود. چه میشد اورا، مرد بزرگترین آزمون را؟ کارفرمای مرگ ورهاننده زندگی را؟

اینك هرآنچه ـ دست درد ست خدا ـ خواسته بود: زمین رام وبه هنجار، فرزند آدم باروبر درخدا، وشهربه آهنگ نماز وقربان درتلاش رویش. و ـ یادآوری هلاك گنهکاران را ـ تودهٔ قیراندود کشتی برکوه، چون کرکسی گرسنه که روبه نشیب دارد..

همه چیز، همه چیز آن بود که میبایست، سپاس خدای را در هفت آسمان! وباز نه آن بود ـ آه، که دل نبود وآن باور خدائی.

((کجائی، نوح؟ پای برچه داری؟ بنگر: بر ریك روان!))

ونوح، پیغمبر خدا، میگریست، که هرگز چنان نگریسته بود به درد. ودرد تنهائی بود وشکنجهٔ تشنه ای فریب خوردهٔ سراب. وبلعجبی ها وریشخند دیو. واین دل ناتوان گشته که درهرسایه ای می آویخت. واین دلهرهٔ کار ناتمام وفروریختن چاردیواری که به دست برآورده ای.

وباز، هیچ ازاین همه نبود، مگرآن یك ـ تنها همان، خدا، که نوح ازاو تهی مانده بود.

((جزتوام هیچ نمی باید، خدایا، بازمینم بازمگدار!))

ونوح میگریست. اما نه همین گفتن زبان بود وگریستن چشم، که درنهفت دل کاردیگر بود. زمین، خواه ناخواه، دراومی نشست ونویه شدن هاوبرشدن هایش. وبرآمدن فرزند آدم برچرخش خاك، وبرکندن دود وه گناه، وگسستن انسون ترس: صلای پاکی وپالودگی، ـ آشتی، آزادی...

ونوح به یك دم غرقاب وسوسه می پیمود، وزان پس بازاو سود ویاباب آشنای بندگی:

((کدام آزادی، خدایا، کدام؟ بااین هزاران بندا شکبار ونهان که برتن خاکی نهاده ای!))

(c) ketabton.com: The Digital Library

ومرد خدا، نیایش را، پیشانی برسنگ تفته میسائید واشک ریزان خاك رانفرین میگفت، به غروری که درسرداشت ــ این حباب ! وکارنه همین بود، که به هرسایش تن مستی خاك در او میدوید، ــ همان که درخت رابه دیدار روز میکشاند وآدمی رافراتر ازخویش.

افراترینا چار نوح را ــ پیغمبر خدا ــ بیراهه بود وبیگانگی، که ازعمری خویشتن رایاسدار مرزها شناخته بود وخواسته واینك سرگشتگی، که هم دراو مرزهامی شکست. نوح به خدا میگریخت وراه نمی یافت. زمین به هزاردست دراومی ایخت، ــ خانه وخانمان، کشت وکاریز، خون ودود قربان، نماز وآئین کنشت، وقم که اوراورشان بود، وداورش بودند به هرچیز که میگفت ومیکرد. ونیز آن سوزدرون، آن شادی چشم وآن انتظار جان، ــ دینه، دختر شهر، که برستاراو بود پس ازمرگ زن. نوح بدو ازنوزاده میشد، ــ به این دختر نورس که میش هایش میدوشید وتاکش هرس میکرد وبه شراب وعده بریخته اش میپرورد.

(( برکت بردست وزبان توباد، دینه، وبرقدم هاکه برخاك می نهی، ــ ومن آن خاکم تورا، دینه، به بردباري ومشتاقی. ومپندار دینه، که بامنت همین رنگ وبالا وخوي وخرام است که مینمائی، که آن می بینمت من که نیز برخود پوشیده اي.

(( وتو، اي کودك من که مرگ منی، مرایاد دار، که زندگی درمن به دوراهی سرنوشت میرسد، ــ همچون پیله که بردوراهی کرم است وپروانه. وبدان، دینه، کرم راتاپروانه شدن زمان تازمان حیرت است وگیجی وواپس زدن وبه پهلوغلتیدن، ویك تنه درکار خود تنیدن، ودرخود چله نشستن.

(( ومن چله نشین این روزم، دینه، ومیترسم به تمام تن ازآن که رود رروي من خواهد آمد بناشناخت، واومراسخت ترین آزمون رخواهد بود وبی پرواترین داور. لیکن مرابس ازآن که داورمین باشم، دینه، که شدن نمیایدم اکنون، نه بودن.

(( وچه روزگاري مرا، دینه، بدین پیرانه سر، که دربوتهٔ شدنم نهاده اند وچنین به آتش توگداخته ! وچه خوش آتشن توام، دینه، که بهمین گازاست مرامن تاجاودان جامه سپید خواهم داشت. وبامن، این تهمت زده، ــ فرزند آدم !))

*

اشهرزنده بود ومی بالید، ــ نه برچند وچون زندگی فرد وخواست وناخواست او، که شهربه خدازنده بود وبازوي بلندش. وشهر بیمان وپیوند بود وبناء، امیدي دراو، هردمي برآورده وباز دورتر برده. وشهر بیرحم بود، بدگمان، که بنیاد برترس داشت. وترس سایهٔ خدا بود کمافرزندآدم میرفت، ــ این به خطا گرفته برالتزام بخشوده. وترس آئین شهر بود، که یادرزمین داشت واززمین بریدن میخواست. ودراین دوگانگی درد ودروغ، فرزند آدم گناه می آموخت ونهانکاري. روي درمردم، هرکس دیگر بود وباخویشتن دیگر. ونوح نیز، ــ پیغمبر خدا، پی آن که خود بداند. ونوح آن روز دانست که شراب خورد ودرخواب برهنه ماند. وبیدارش آزاردل بود وشگفتی وخشم: آن پسر که براو خندید، ازچه خندید؟ وآن دو دیگر که شرم داشتند وواپس روان برــ هنگیش پوشاندند، ازچه می بایست شان شرم داشت، که خدا آدم را ــ پدرما، برهنه آفرید وجفتش را، در بیگاهی. واونیز، نوح، بناگه کدام مغاك دروغ ونفاق درخود یافت که فرزند را بدین اندك بازیگوشی نفرین گفت؟

مرد خدا بوست می انداخت. پرده ها دراو به یك سوزده میشد، وگاه آنچه میدید همان بودکه، افسوس ! دیري پیش ازآتش به آب میبایست داد. ونوح می شکست وسر بزیر می انگند، ازشرمساري. خودرا، نوح آزمون بزرگ را، بازنمی شناخت. یادها دراو میزیست، ــ خفته وبیدار، که هریك سخنی میگفت بزبان او، که دیگرنه سخن جان او بود. لیکن قوم، ازآنچه دیده بودند وشنیده، همچنان به سرا پردهٔ انسانه اس میبردند وبا خدامی نشاندند. ودردا که به چنان خلوت فروغناك، نوح راه نمی یافت. روزها براومیگذشت، درنماز ونیایش، که نه حتی یك بار دلش باخدا بود. روز وشبش راشهر فرومیگرفت، که همه دغدغه بود وتکاپو ومانده گی، وبازخشنودي سرشارآنچه به دست خود بنیادکرده اي وبرآورده. وزآن پس، چون آسمان روشن که ابرش ناگهان بپوشد، بدگمانی بود وترس وسراسیمگی. واین همه نام خدا داشت، که هیچ نمیگفت وخشمش پنهان بود، شاینده هم که نزدیك. وشهرکه آسوده میزیست، باخدا به آشتی، براعتماد نوح که سپر وسایبان قوم بود. ونوح رادل ازترس میکشافت، ازاین خوشباوري، که اوخشم خدا آزموده بود، ــ آب ! .. وآب نوح را خدعه بود وخطر، بیش ازآتش، بیش ازصاعقه، بیش ازشمشیر. برکنارهٔ آسمان، هرسیاهی ابر نوح رانگران میداشت، وزآن بیشتر، هر ریزش باران. واي بساکه مردخدا، چوبی درازبه دست، آب چشمه ها اندازه میگرفت وچاه ها وکاریزها. که آب اگرچه زندگی بود، میتوانست مرگ باشد وننگ عذاب. وباز چون باران کشت ها سیراب میکرد وآفتاب بدوستی بر شهر برمی آمد، نوح رانیش پشیمانی به دل می خلید، ازگمان بدکه داشته بود:

(( خدایا، توهمه بخشایشی ! براین پیرخرف گشته مگیر، که نعمتش میدهی واونشان خدعه وخشم درآن میجوید.))

ونوح اشك میریخت وپاسخ نمیخواست، که میدانست که تنهاست.

*

((کاش آهوي رمنده بودي، دینه، تابه دامت می کشیدم وتوصید من میگشتی، بپیش روي خدا. اماي دینه، توزمینی، سخم نادیده، که مرغ وچارپا درتو میچرند وفرزندآدم رانصیب ازتونیست.

((فریب دوستی است درچشمان تو، دخترم، همچنان که درآب دریا. ومرا ازتوبیم باید داشت، میادا که چون آتش وآب دشمن تریاشی آن راکه نزدیکتري.

(( سخنت آوای باد است دردشت: به گوش میرسد وپیغام ندارد. چه کند باتو، فرزندآدم، که تاازبهشتش رانده اند، هردمش انتظار بیم است، ازهرچیز، ازهرکس.

(( افسوس، دینه، محبت برمن تمام است، بدین شیر و شراب وتان که بر سفره ام می نهی. گوئی بره ام تورا، که به علف می بروي ! مرا، دینه به بردباري وغمگساري مهمان کن، ودرد پذیري، ــ که دردها درمن است زخم ها، وبارامید ورستگاري شهري بامن، بدین بشت وبازوي تاتوان که می بینی.

(( فرزندآدم بزمین میرود، اما روي واپس دارد، که اورا گل به حسرت سرشته اند. نیست بامن دار، دینه، که واپس نگران ازراه دور می آیم، وتو درآغاز راهی.

(( اه ! چه میگویم ترا، دینه، که توتاب من نداري، ونه

بقیه در صفحه (۹۲)

(c) ketabton.com: The Digital Library

واصف باختري

# اشکی و مرودی

— ۱ —
در ((ارغوی مرغوده))
درفصل میعاد
چون بود حالت ؟
آواره مردا !
دریا روانا !
دریا نوردا !

— ۲ —
اي ازنژاد نوروز وتبریز
اي حجمی از صبر
افراخته سرتا تا ابر
اي ازتبار پولاد وارزیز
درپیشه سبز
چون شد که ره یافت؟
شبخون پاییز
درد اود ردا

— ۳ —
آواره مردا !
دریا روانا !
دریانوردا !
دیدي که آخر
طوفان چهاکرد ؟
نه ازخدا بیم
نز ناخدا اکرد
آنشب که بنواخت
باخشم سلی
برروي ساحل
زان ناود برین
صد تخته پاره
ازهم جدا کرد
وانگه به ناگه
زنده بگی د برین
— نخل سترون —
روسوي مغرب
سرزمین سود
یاد خدا کرد

— ٤ —
آواره مردا !
دیدي که طوفان
آخرچهاکرد ؟
درناود برین
نی لنگري ماند
نی باد بانی
دریانوردا
دریانوردا
اکنون چه مانده است
ازنهاد شرطه
جزآه سردا
دردا ودردا
دردا و دردا

هشتم جنوري ۱۹۸۸

د د قبایلی شاعر فیض احمد فیض
دپښو شعر پښتو ژباړه

# موسکا

ګلونه له خپلسی مړاوي شوي دي
د آسمان اوښکی نه را تویږي
د شمعو رڼا ورکه شوي ده
اوهنداري ماتی شوي دي
سازونه له غږ ید وروسته ورک شوي دي
پاي زیږونه سترې شوي اوبیاویده شوي دي
اود دي وریځو خټه
لیري د دي شپی نازولی
د د ردونو ستورې
پرقیږي
ځلا کوي
او موسکا !!

# دوغزل ازمحب بارش

## مرابخوان

پناه عشق کدامین تن است آغوشت
زنلم سبزکی برگشته دفتر هوشت
به هرکجاکه نظرمیکنم ، توئی تصویر
بیاکه سوختم از دوري بر و دوشت
شریك نلم خود ت کن ، شریك خوشبختی
مرا ، اگرچه که هستم دگرفراموشت
هزار قصه ناگفته درزبان من است
کجا ست بخت بلندم ، که بشنود گوشت
مرابخوان که شوم سبز گرمی دستت
تعلم شوکت وبختی ومن سیه پوشت

# باتو به میخوشت

پایی نمانده لم که عصایم نبوده اي
دستی نبرده لم که دعایم نبوده اي
هرجاکه شعر بود وسخن بود وسرنوشت
حرفی نگفته لم که صدایم نبوده اي
هدهد کی بود ؟ آنکه پیلم دروغ گفت
شهري نرفته لم که سبایم نبوده اي
این خنجر از کجاست که آماج اوښم
دردي نچشته لم که دوایم نبوده اي
جزدست تو نبوده مرا حجلهٔ امید
جایی ندیده لم که کجایم نبوده اي
آه اي بهار رفته در آغوش بادها
پایی نمانده لم که عصایم نبوده اي

# غزل

تاوي مخ وته می کوره ، ما وي سترګی په لیمه
تاوي ما وره له پیغوره ، ماوي سترګی په لیمه

تاوي تینګ شه که عاشق یی ، ماوي خه دي په داعشق کی
تاوي غم دي لورد لوره ، ماوي سترګی په لیمه

تاوي د وارهٔ زلفی خه دي ، ما وي هرخه جی ته وا یی
تاوي شپه ده تکه توره ، ما وي سترګی په لیمه

تا وي ولی دي فریاد کا ، ما وي درد د بیلتا نه دي
تا وي مه کړه آه په زوره ، ما وي سترګی په لیمه

تاوي واوره که عاشق یی ، ماوي وایه زما غوږ دي
تا وي وینی اوښی اوره ، ما وي سترګی په لیمه

تاوي خه حال دي پوښه ، ماوي پروت یم ستا په درکی
تاوي مه خه له دي کوره ، ما وي سترګی په لیمه

د یونس له دیوان څخه

# نغمهٔ اشک

محمد هدهد تسلیم دل با درس الفت بجز ما
گفتگو جوئی نیست در طبع وفا تغییر ما
معرفت دادم ازکف اي جنون خاکت بسر
دریابان تو هم شد نسخهٔ اکسیر ما
میخورد نقاش خون و میکند تصویر ما
بسکه راه زندگی را بیچ وخم بسیار بود
خاك بر سر باد ما را این بود تقدیر ما
بی دیدن ها کجا نالهٔ شد قامت چون تیر ما
جمع ما چون کوه سنگین است از تفریق کم
فجر ما کی نیست باشد در پی تعمیر ما
جنس رحمت برگشا دیگر از تقصیر ما
جهت شوکم بنای خویش جز سعی خود ی
عامل از صحرای هستی تا نخیزد خواب مرگم
محمد امین عامل

(c) ketabton.com: The Digital Library

# آهای ! باتوام ...

ستاره های گلابتونی ، برمخمل تاریك؛
ودود فشرده ای که نسیم کلافش را گم می کند ؛
شب هنوز به نیمه نرسیده بود
با اینهمه پیرترها که دیرتر باور می کنند ،
در کوچه ها و کوچه باغهای ما
صدای دیو شنیده بودند .
و تومی دانستی ، ای والاترین کلمه ، ای روشن ترین ،
که بیخوابی شبهای مراچه ستمگرانه تاراج می کند .
زیراگوشهایم هنوزهم به سکوت عادت نکرده اند .
و هنوز هم فراموش نمی توانند کرد
که در ین نزد یکها ، در میدان محله ما ،
هر روز چند بار صدای انفجار شنیده می شد .

*

ای دریچه روبرو ، کوچه سلام ،
می دانم که تو بهتر از من می بینی
چه بیدادی وزیدن گرفت وچه بیرحم تر از مهیب سیل
دریچه هامان را بستند ونامهامان را
از دیوار کوچه های نشانی ، پائین آوردند .
اما هنوزهم گل وشکوفه را چون میوه باور داریم .
ومی دانیم که روشن تنها کلمه نیست .

*

ای کوچه روبرو ، دریچه سلام ،
می دانم که تو نیز فراموش نمی توانی کرد
گردش در آن راههای روستایی وروزهای آفتابی را
که مساسایه هامان را باخود نمی آوردیم .
وآن کوچه باغها ، باهمه شعله های شتاد شان
بازهم پیغام غم وترتم قهرآمیز ما را به کوههاصی رساندند
و خنکای نسیم برف را ، از قلل مه آلود ونمناك
در برگ برگ لحظات انسانی ما
— هرچند غمگنانه تر از غمناك —
چه پاك و روشن زمزمه می کردند .

*

پرتوسلام !
آهای ! باتوام ، دریچه بیدار !
ازکوچه همیشه ترین هرگز وهنوز
آهای ! ... باتو ... می شنوی ؟ بازهم سلام !
وقتی هوا برنگ فنا ، تیره تنگنا شد ،
برخیز بازهم جامه های گل آلود وچرکرده مان را
در جویبار ستاره های آفتابی وآبی ،
از غلظت شبهای بلند وشبانه های باورنکردنی
پاکیزه بشوئیم وبهن کنیم
روی درخت زنده ترین یاد وزیباترین فریاد .
بی شك نسیم کوهساران خورشید . خواهد وزید
ودستمال آبی شب ، وقتی براز گلابی شد ،
حتی دیرتر اکم تاریکتر از خواب محله ها ،
گلهای دور ونزدیك آسمانها و زمین
برای هم چشمك های روشن
و بوسه های گلابتونی پرواز خواهند داد .

مهدی اخوان ثالث
(م . امید)

## بیرون از اسطوره

از صفحه پرغبار اساطیر بیرون می شوم
از همه مدارهای به خواب رفته
سرنوشت دودمانم ، روزگار دوستانم مرا بیشتر مجبور می کند
به سوی وظیفه ام می روم ، قلبم چون نیمه پرتقال است .
به شگفتی می آیم وقتی قلبی را می بینم که گرما دارد
کوهی را می بینم که می ستیزد و استوار است
به سوی وظیفه ام می روم ، چشمانم صبا را می خوانند
ای چشم سیاه ، مسارکت باد .
— شمشیر من ، شمشیر طلایی من ! —
آیا می توانم از صفحه پرغبار اساطیر و مرموزمکان بدر آیم ؟
نوبت من است ، دور میشم ، می نوشم ،
از بامن پرخاسته ای که بگرد زیستون و نخل جمع شده است
آیا من پرخاسته ای شمشیر طلایی من
در نوای چشم سیاه ای ، چون گندم تازه
برقراری تو میز ، چون گندم آزادی می خند
درچشمهای تو گلبرگهای آزادی می بینم
نوبه مژگانی چون حریر مزینی
من در چشم توجاری شدن رودخانه ها را می بینم
من مو ، قوس وفرح را از چشم تو می خوانم
پیر نمی شوم ... نمی ترسم ... نمی میرم
تو در رگ من توان و غیرت جاری میکنی
وقتی رودخانه ها با وزیدگی استند
تو مرا ، به دیدار تشنگها می فرستی
با توشه ای از ترانه ها و زنبقها
آه ... ای چشم سیاه ... ای روبوتانده !
حیابان ، شوری خون مرا می جشد
از کنار من " ماهتاب " گودکی می گذرد
بشت دروازه ها وزندانهای ،
زندانیان ابدمدت
بشت دروازه ها ... گنجشکانم را تو نیت لمیکنم
بشت دروازه ها
جاده آب است وشراب وروشنی .

## شعر طرحه و ستاره کوچه پریه

مالا به دنت سره
— متا سترگی —
نه دی لوستلی ،

او د پسرلی
— د هغو به زمه —
بوهیږم ؟

خو بو وخت به
— له همدې لارې —
ستا روح ته د ننوځم :

او دغه ګونګه مینه به په خبرو را ولم .

ل . خاموش

از محمود درویش شاعر فلسطینی

(c) ketabton.com: The Digital Library

# جینا لولوبریژیدا و نقش جدیدش

جینالولوبریژیدا که زمانی ازمحبوبترین وزیباترین هنرپیشه های جهان بود ، چندی پیش شصتمین بهارعمرش راجشن گرفت و از نو شوق بازی در فلم بسرش زده . جینا بازی در فلم (( دختر از روم )) راقبول کرد . ناگفته نباید گذاشت که او در سال ۱۹۵٤ در همین فلم نقش (( آدریانا )) جوان هوس برانگیز را بازی نموده بود .

در فلم جدید (( دختر از روم )) جینالولوبریژیدا نقش مادر را بازی میکند او در مورد نقش جدیدش چنین گفت : چیزی که مورد دلچسپی من است ، اینست تا معنویت خود را نشان دهم نه چهره و تنم را . در بیست سالگی گناه نیست تا زیبایی فزیکی خود را به نمایش بگذاری ! در فلم جدید از نقشم خوشم می آید واگر راست بگویم خود را تازه کار احساس میکنم .

در فلم جدید (( دختر از روم )) نقش آدریانا را اکتریس زیبایی بنام فرانچسکه ویرا بازی میکند .

# آیا رینا رای جهان فلم را ترک میکند ؟

رینا رای دختر بینا رو ، هنرمند سابقه دار سینمای هند میباشد . وی در سال ۱۹۷۳ برای اولین بار در فلم (( ضرورت )) با راکیش روشن ظاهر گردید و بعد ها در سال ۱۹۷٤ در فلم بنام (( هد هوس )) حصه گرفت . این دو فلم موفقیت چشمگیری را نصیب وی ساخت و رینا رای برای تمام علاقه مندان سینما و دایرکتران فلمها بحیث یک چهره جدید شناخته شد . فلمسازان هنرش را قدر میکردند بقیه در صفحه (۹۷)

# ارمن جگرخانیان څوک دی ؟

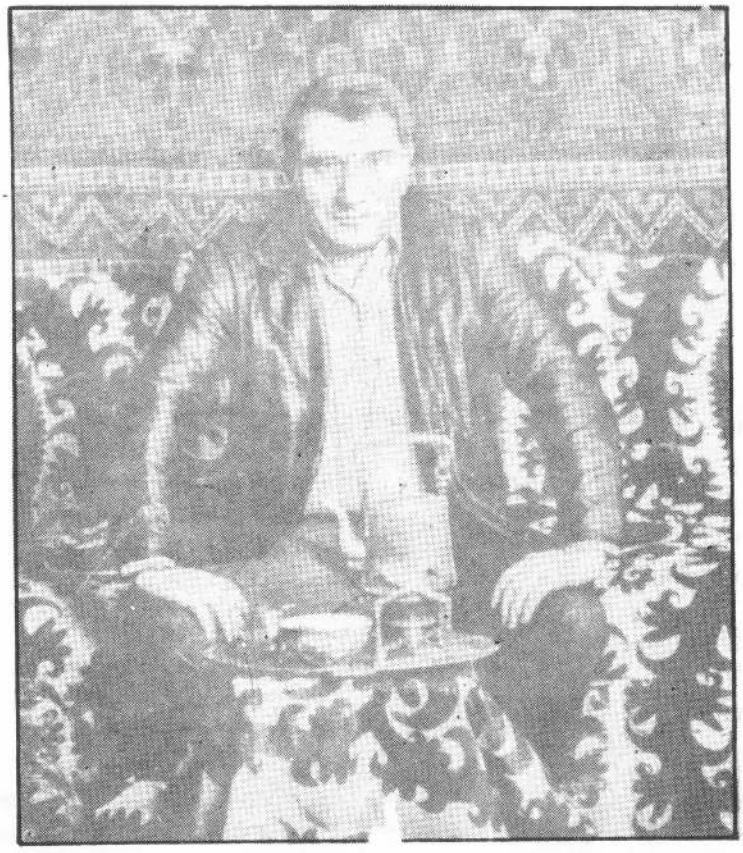

ارمن جگرخانیان د شوروي د یرولویو هنرمندانو څخه دي چه په نړۍ کې او د هغې جملې څخه په افغانستان کې د یرمینه وال لري . او د ده برجسته اوپه زړه پورې اولونه په سینماکې لکه د (( ملاقات نهاي باید بدلون ونکړي )) (( تهران ۴۳ )) (( سلام دازه یم )) او داسې نورفلمونه د یروخت دپاره — د هنرد مینه والو په زړونوکې ځاي نیولی دي .

ارمن جگرخانیان بیله سینما څخه په تیاترکی هم د یرولویو لیکوالولکه تنسی ویلیام خیمائیل بولګاکوف اد وارد راوز نیسکی په راهوکی رولونه لوبولی دي او تلس کاله کیږي د مسکو وما یاکونسکی د تیاتر سره همکاري لري . وارمن د یر لوي اوقوي رول د (( سقراط سره د یالوګ )) په نامه یاد یږي اولوي رول ئې د غروب په نامه یاد یږي چه د بابیل اثر دي .

(c) ketabton.com: The Digital Library

## کارهای منتاژود

# قدیر رشیدی وساخته های جدیدش

ازفلمهاي هنري‌که امسال د رافغان فلم زیرکار است ازان جمله فلم هنري رنگه بزبان پښتو بنام (( اخرین ارزو)) به کارگرد انی واحد نظري وفلم هنري رنگه سفر به کارگرد انی سعید ورکزي وفلم هنري سیاو سفید بنام غیرت به کارگرد انی عباس‌شبان بمن سپرد ه شد ه.قبل ازین مونتا ژ فلم هنري تلاس‌از موسسه قیس فلم وفلم هنري غارتگران ازموسسه ابارسین فلم رابه پایان رسانیدم

هرفلم هنري نظربه روال فلم منتاژ میگرد د که قبلاً شات ازطرف کارگرد ان د رشوتنگه سکریت براساس‌سناریو ود ید خود ش‌منتاژ میگرد د که بنام منتاژ د اخلی یاد میگرد د . کارمنتاژ واپس‌ازفلمبرد اري با لا ي میزمنتاژ اغاز میگرد د .

د رفلم ها یکه از ماسترشاتها وشاتهاي طویل استفاده شد ه باشد کت‌کرد ن باانترکت ها امکان ند ارد . زیرا فلم از ریتم د رونی‌خود میافتد . بطورمثال فلم اخرین ارزو د ومین فلم تحت‌منتاژ من‌ازمحتر م واحد نظري میباشد . منتاژ این فلم بافلم اولی موصوف (( لحظه ها )) فرق د ارد . چون لحظه ها ، یك فلم روانی وروشنفکرانه بود ودران اکثراً ازماسترشاتها استفاده بعمل امد ه بود . د رفلم اخرین ارزوبرعکس اکثر شاتهاد نیا ویك منتاژ میگرد د ومن باد ست باز البته باد رنظرد اشت خواست کارگرد ان وسناریو انرا منتاژ مینمایم .

## برای معلومات شما برگزیده ایم

### د رقابت باتلویزیون

د رسالهاي اخیرد ریك تعد اد زیاد ازکشورهاي جهان سینما نتوانستند رمقابل تلویزیون رقابت نمایند ، همان بود که د رد وازه‌هاي تعد اد زیاد ازسینماها بسته شد .

ولی سینماد اران مبتکربراي بقاي خود د ست به ابتکارات جد ید زد ند تابرتري‌خود رابرتلویزیون ثابت نمایند .

ازان جمله د رماه سپتمبرسالجاري د ربروکسل کمپلکس‌جد ید سینمایی افتتاح گرد ید که بنام بلند ((کینوپولیس)) یاد میگرد د ؛ تااتش خاموش‌شد ه تماشاگران هنر هفتم را د وباره شعله ورسازد .

د راین کمپلکس‌مجموعاً بیست وهفت سالون با ظرفیت هفت هزار چوکی وجود د ارد . یکی‌ازین سالونها بنام (( ایماکس)) نامید مشد ه که د اراي پرد ه بسیار بزرگ بطول سی‌متروعرض بیست مترمیباشد وانقدر به تماشاچی نزد یك میباشد که تماشاچی خود راد رد اخل تصویر احساس‌میکند . سالون د یگراین کمپلکس‌بزرگ بنام (( شوسکن)) نام د ارد د راین‌سالون به پرد ه بزرگ ان فلم هاي‌شصت فریم (( کد ر)) د رثانیه ( بجاي ۲۴ فریم ) نمایش‌د اد ه میشود تا فکت سه بعدي بد ست اید .

## فلم جدید

چندي پیش‌ازطرف افغا ن - فلم فلمبرد اري فلم جد ید افغانی بنام غیرت اغازگرد ید . سناریوي فلم غیرت را کارگرد ا ن سابقه د ارکشورعباس‌شبا ن به همکاري غلام سد ید نوشته وکارگرد انی انراعباس‌شبان بد وش‌د ارد .

کارگرد ان فلم د ر مو رد فلمش چنین گفت: فلم هنري غیرت بشکل سیا وسفید ۳۵ملی متري‌شوت میگرد د . تم اصلی فلم بر واقعیت‌عینی جامعه ما استوار بود ه که یك تعد اد محد ود مردم استفاد ه جو صرف بخاطر منفعت شخصی شان با اورد ن مواد مخد ر مد رد اخل کشورجوانان مارا معتاد میسازند .د راین فلم چهره هاي عبوس‌چنین اشخاص‌برملامیشود .

د رفلم (( غیرت)) نقش‌ها ي مرکزي راابراهیم طغیان اکرم خرمی ، جانمحمد حیدري وکیل نیکبین ، ماري امید فرید فیض ، نازي بهار ، ناد ر وصال بد وش‌د ارند . فلمبرد اري فلم رانورها شم ابیر بد وش د ارد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

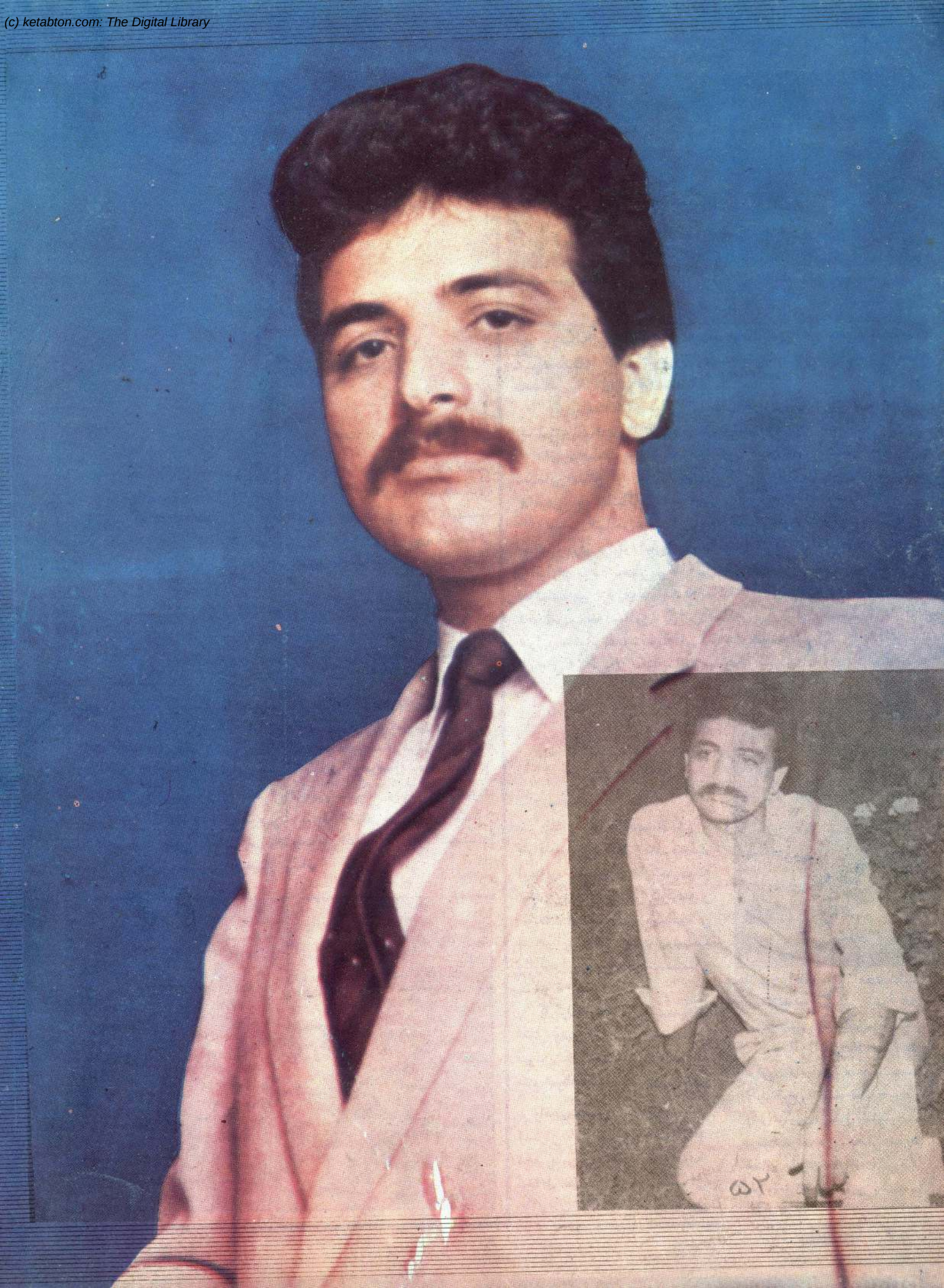

(c) ketabton.com: The Digital Library

Bhanupriya: The latest contender

بانوپریا وجیا پردا دوچهره موفق سینمای هند
مصاحبه عبدالله نعیم نطاق موفق را در صفحه ۲۰ مطالعه نمایید

(c) ketabton.com: The Digital Library

# راه جدید اخلاقی در فلمهای هندی

از منابع هندی

ترجمه از ذبیح الله

## عقیم سازی جنایتکار، ستمکاری برای قاتلین، عدالت وبریدن گلوی این "راه های اخلاقی"، را بعضی فلمها پیشنهاد میکنند

عقیم سازی جنایتکار، تامین عدالت از راه ستمگاری، عقیم سازی بگلوبری شیوه ناشایسته روزگاران ماست.

جرم، مخصوصا" جرم جنسی، سینمای ما را فراگرفته است. ظرافت مرده و داستانهای عشقی تنها شکل آنکارسازی افراد بی شرم را به خود گرفته است. قصه نویسان و دایرکترها از اندیشه های پیروی میکنند که خواست های ما یوس کننده را باز شتی وترس بهمراه دارند.

بی حرمتی وظلم به فروش نمیرسد، تا مسایل جنسی واحساس ضمیمه آن نباشد. فورمول عمده را در زمینه ادامه دعوا به محکمه میسازد. هرگاه فلمسازان به علت سانسور از برهنه گی دست بکشند، تیرشان به سختی به هدف خواهد خورد. دختر فلم را در آب باران غوطه دادن بگونه (( مندا کینی )) در فلم (( رام تیری گنگا میلی )) و امثال آن نمونه های پس افتاده بالا میباشند.

اما قرار چیست؟ عده یی از دختران تازه کار آرزوی درگیری در این بازی سیاه را بدل می پرورانند. قرار ادامه دارد اگر فلم به مسایل جنسی، عشق وکینه جویی های خانواده گی روی می آورد. علت اساسی آن بیمایگی قصه نویس از ابتکار وموضوعات جالب دیگر است. هر کس در اتاق تاریک سینما در جستجوی چیزیست. فلم بروی برده با تمایلات جنسی آغاز و یا فریاد ها پایان میابد.

اینگونه فریاد ها را میتوان در فلم (( زخمی ورت )) سراغ داد. موضوع فلم را تجاوز به یك زن تشکیل میدهد. خواست فلمساز چنان است که دیو وحشی شهوت را از راه عقیم سازی جنایتکار از پا در آورد. آیا موضوعی چون تجاوز به یك زن وانعکاس دادن آن واقعیا" وسیله سرگرمی وتفریح شده میتواند؟ اشتباهات وازدست دادنها برای قربانیان تصورات درستی است. اما فلمساز با وجود سانسور بعضی مطالب، برای تبرئه خود پای سبیل میپردازد. متاسفانه اینسان فلمها بعانه پیشرفت درین جهت را بدست دایرکتران دیگر میدهند.

آیا کسی گفته میتواند که نه، آنها خوب به پیش نمیروند؟

اگرچه سکس را نباید یك موضوع ممنوعه شناخت اما فلمسازان بمبئی سکس را بدون در نظر داشت خواست زمان به شکل زشت ووقیح آن بازتاب میدهند.

در مورد یك ولگرد چه میتوان گفت ( فلم شکستی مستثناست )؟

بقیه در صفحه (۷۲)

(c) ketabton.com: The Digital Library

## مصاحبه با دوکتور شریف شریفی

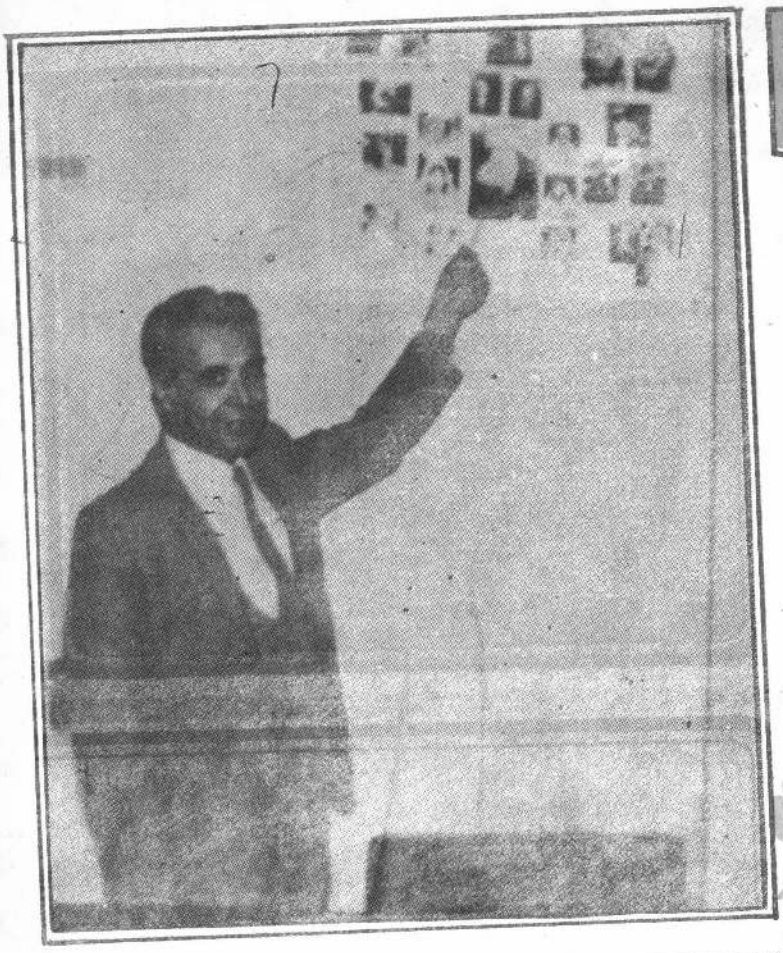

# اولین عملیات جراحی پلاستیک چه وقت صورت گرفته است؟

مجله سباوون چندی قبل مصاحبه یی را تحت عنوان اولین عملیات جراحی پلاستیک در افغانستان موفقانه صورت گرفت،، به نشر رساند که دوکتوران سرویس گوش وگلو در شفاخانه میوند در زمینه اعتراض داشتند . . .

(c) ketabton.com: The Digital Library

**سوال :** پیش از اصل سخن، لطف نموده بگویید که جراحی پلاستیک چه مفهوم را ارایه می کند ؟

**جواب :** جراحی پلاستیک یا جراحی کاسموتیک ( زیبایی ) عبارت از آن شاخهٔ طبابت است که کمبود ها ونقصان هاي ولادي وکسبی راکه دریک قسمت عضویت به وجود آمده به شکل طبیعی یانزدیک به آن ترمیم نموده، زیبایی دوباره شخص راعاده می کند .

همچنان می تواند علاوه برزیبایی دادن به شخص، آن اعضایی راکه توانایی کارش را از دست داده دوباره به کار بیندازد .

**سوال :** شاغلی پوهنوال دوکتورشریفی، شما باگزارش ((اولین جراحی پلاستیک در افغانستان ...)) موافق نیستید، چرا، با ارایهٔ کدام دلایل ؟

**جواب :**

بلی، آن مصاحبه چنان توجیه شده که گویا اولین جراحی پلاستیک درافغانستان درسال ۱۳۶۵ـ آنهم به وسیلهٔ یک پروفیسورخارجی محترم ایرانیت ـ صورت گرفته، زیرا درآن گفت وشنود از پیشینهٔ این عملیات درکشورما هیچ تذکري به عمل نیآمده است.

هدفم اینست که نباید افتخارات علمی کشور را به دست خود به دیگران نسبت بدهیم .

**سوال :** پس این عملیات، در کشورما سابقهٔ چند ساله دارد ؟

**جواب :** نخستین عملیات جراحی پلاستیک راکه خودم انجام داده ام ۲۱ سال پیش ازامروز بود وتاکنون دربهلوي هزاران عملیات معالجوي، تنها درساحهٔ جراحی پلاستیک بیش از ( ۷۰۰ ) عملیات را انجام داده ام .

دربهلوي من همین اکنون همکاران عزیزم چون دوکتورحیدر افغان، دوکتورولیزاده، دوکتور عمري ودوکتورآرزو معروف ایشان بخش اند .

**سوال :** پیش ازشما آیا این نوع عملیات ها درکشورصورت گرفته است ؟

**جواب :** بلی، این که تاکید می کنم افتخار این بخش جراحی رانباید به دیگران منسوب کرد ازهمینجا نشئت میکند .

زیرا پیش ازما، درحدود ۳۰ـ۳۵ سال قبل پوهاند دوکتور نوروزعلی خان، پوهاند دوکتور محمد حسین نصرت، پوهاند دوکتورعبدالواحد رشیدي وپوهاند دوکتورخیرمحمد ارسلا که استادان گرانقدري بودند وهمچنان دوکتورمسکینیار، این عملیات هارا به دهها هزار اجرا کرده اند .

**سوال :** آیا واقعات جراحی پلاستیک گوش وگلو را پس از این شما عملیات خواهید کرد یا خواهید سپرد به دیپارتمنت جراحی پلاستیک ؟

**جواب :** واقعات مربوط سرویس خود را، خود ما عملیات خواهیم کرد .

**سوال :** پس ضرورت ایجاد دیپارتمنت جراحی پلاستیک درچه بوده است ؟

**جواب :** اصلا این دیپارتمنت باید درچوکات جراحی عمومی فعالیت کند وبعد ازعملیات هاي معالجوي سایر دوکتوران، وظیفهٔ زیبایی ( Pecons ) عملیات هارا انجام دهند . مثلا پس ازیک واقعهٔ سوختگی یاعملیات شکم ( ) یا سایر عملیات ها، اگر کوک ها توسط جراح معالج بد نمود زده می شود ویانقصان دیگري به وجود می آید، جهت زیبایی توسط دوکتوران جراحی پلاستیک اصلاح می گردد .

این دیپارتمنت درکشورما نیز، عنقریب با سرویس جراحی عمومی یکجا اجراي وظیفه خواهد کرد .

**سوال :** نظرتان درمورد فعالیت نخستین دیپارتمنت جراحی پلاستیک درکشوروهمکاران آن چیست ؟

**جواب :** ایجاد این دیپارتمنت براي طبابت کشورما غنیمت بزرگ است. زیرا قبلا عملیات هابه طور متناوي توسط دیپارتمنت هاي مختلفه مثلا گوش وگلو، یورولوژي صورت میگرفت ولی حالا می تواند به حیث یک مسلک تبارزکند .

درمورد همکاران آن باید بگویم که تلاش وجدیت آنها فوق العاده درخور توجه است. همین اکنون دوکتورس نیلاب ودوکتورغفار باور، خیلی صمیمانه دلسوزانه بامریضان ومسلک شان برخورد می کنند که آینده هاي روشنی استقبال شان خواهد کرد، وهم درمورد پروفیسور ایرانیت باید بگویم که کمک ومعاونت شان درایجاد دیپارتمنت جراحی پلاستیک خیلی موثر بوده است ومن ازاین هم مسلک مهربان خویش، بخاطر کمک به هموطنان ما تشکرمی کنم .

ـ شاغلی دوکتورشریفی، اگر گفتنی دیگري داشته باشید بفرمایید .

ـ دراخیرمی خواهم بگویم، آرزومندم این گفته هایم طوري توجیه نشده باشد که گویا ایجاد دیپارتمنت جراحی پلاستیک ناسازگارم . قطعا وهرگزچنین نیست. من درحد توان، درجهت رشد این دیپارتمنت همکاري خواهم کرد .

فقط هدفم ازاین مصاحبه آن بود تایک بار دیگر، بخشی از گذشته هاي پر افتخارطبابت کشورعزیزما را معرفی بدارم .

# خواب شما

طرز رفتار شما صبح که ازخواب برمیخیزید، نشانهٔ شخصیت شماست.

۱ـ کسیکه ازتخت خواب میپرد اساسا شخص خوشبین است درمورد همه چیزمطمین است وعقیده دارد مسایل ومشکلات همه حل می شوند به شرطیکه همه باهم اشتراک مساعی داشته باشند .

۲ـ آنکه فریاد می کشد که همه برخیزند . شخص فعال وپرکار بیطرف ومخالف مزخرف گویی است دوست دارد درامور وقایع شرکت داشته باشد وآنها را سریعا به گونه موثرانجام دهد .

۳ـ آنکه بیحال وبی حوصله ازخواب برمیخیزد بالباس خواب دلتنگ وافسرده به رخت خواب میرود ومایل نیست درباره کارهایی که درپیش دارد فکرکند .

۴ـ آنکه هرروزمی گوید : فقط پنج دقیقه دیگرمی خوابم و بس استراحت رادوست دارد و زندگی راتکه، تکه می گذراند وازفعالیت هاي منفی لذت میبرد همه چیز راآسان میگیرد وتماشاي تلویزیون، وغذا خوردن رادوست دارد .

ارسالی : سیما امید ازجوزجان

(c) ketabton.com: The Digital Library

# مسافرت به مریخ

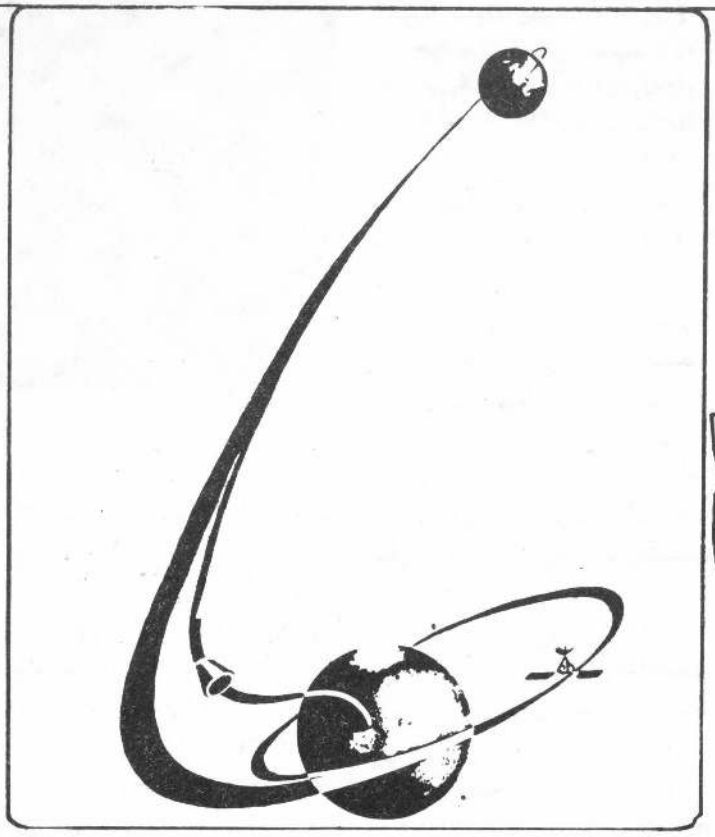

اکادمیسین والیري بارسوکوف پروگرام سفراتحاد شوروي رابه مریخ ضمن مصاحبهٔ بانمایندهٔ ایزویستیا تحت مباحثه قرار داد .

مترجم : محمد نذیر (( دریز ))

## موجودیت حیات در مریخ ممکن است یا نه ؟

(( اگرهدف ماواقعاً تجارت باشد ماميتوانيم تاسال ۲۰۰۱ به کرهٔ مریخ برسیم )) استروفزیست ( فزیک دان کیهانی ) امریکایی کارل سگن اعلان کرد : (( قبل ازآنکه کوزمانا تاخیلی دور از زمین ( سیارهٔ مریخ ) فرستاده شود یکسلسله تدارکات در زمین تکمیل خواهد شد ))

سوال : جرابراي مسافرت مذکور سیارهٔ مریخ رابرگزیدید ؟

جواب : براي اینکه درگذشته موجودیت ساده ترین اشکال حیات درآنجاممکن بوده است. مریخ داراي اتموسفیراست با وجود یکه اتموسفیر مریخ نسبت به اتموسفیر زمین شفافتراست ولی زمانی این اتموسفیرنسبتاً متراکم بوده است. اقلیم مریخ نیزنسبت به گذشته تغییر کرده به قسمیکه زمانی اقلیم آن گرمتربوده حتی در سطح این سیاره دریاها وجود داشته وقسمیکه مامیگوییم جایی که آب است آنجا حیات است بناء شاید اشکال ابتدایی حیات درمریخ انکشاف کرده باشد . ولی پاسخ به این سوال که (( آیا فعلاً درآنجاحیات موجود است یاخیر )) مشکل است. ولی اینهم غلط خواهد بود. اگر موجودیت حیات را درآنجا ازامکان دورفرض کنیم . باید علاوه نمود که نقاطی ازقشر مریخ که گرمی خود راحفظ کرده امکان بقاي حیات درآنجاموجود میباشد .

سوال : شماآغاز مسافرت رابه مریخ چگونه پیشنهاد مینمائید ؟

جواب : ماوداشمندان امریکایی فرستادن اقمار مصنوعی رادر مرحلهٔ اول تاسال ۱۹۹۰ تحت غور قرارداده ایم که آن یک مسافرت جهانی به سیارهٔ سرخ (مریخ ) خواهد بود . درحال حاضرموضوع تحت مناقشه ومباحثه اینست که چگونه وسایل تحقیقاتی درآنجاضرورت خواهد بود و مسافرت اکتشافی دریک مرحله انجام داده شود و یا درد ومرحله واضح است که باید چندین کامپلکس تحقیقاتی درقمرمصنوعی که به مریخ میرود جا داده شود که از جمله کامپلکس نوري حایز اهمیت فراوان است. کامپلکس نوري نه تنها گرفتن تصاویر ویدیو رامکن میسازد بلکه ترکیب معدنی صخره هاي سطح سیاره و ترکیب اتموسفیر مریخ را نیزواضح خواهد ساخت . درباره یافت ارتباط بین ایزوتوپهاي مختلف هایدروجن مورد دلچسپی زیاد قرار دارد این مسأله ممکن خواهد ساخت تا معلومات دربارهٔ تاریخ آب در سیارهٔ خودمان بدست آید .

دیگر بخش حقایق ومواديکه از تحلیل سطح مریخ توسط دستگاه راکتهٔ امریکایی بصورت جداگانه بدست آمده است همه یکدیگر خود راتایید مینماید . این نکته اندکی حیرت آوراست که خاک وطوفان میتواند به

(c) ketabton.com: The Digital Library

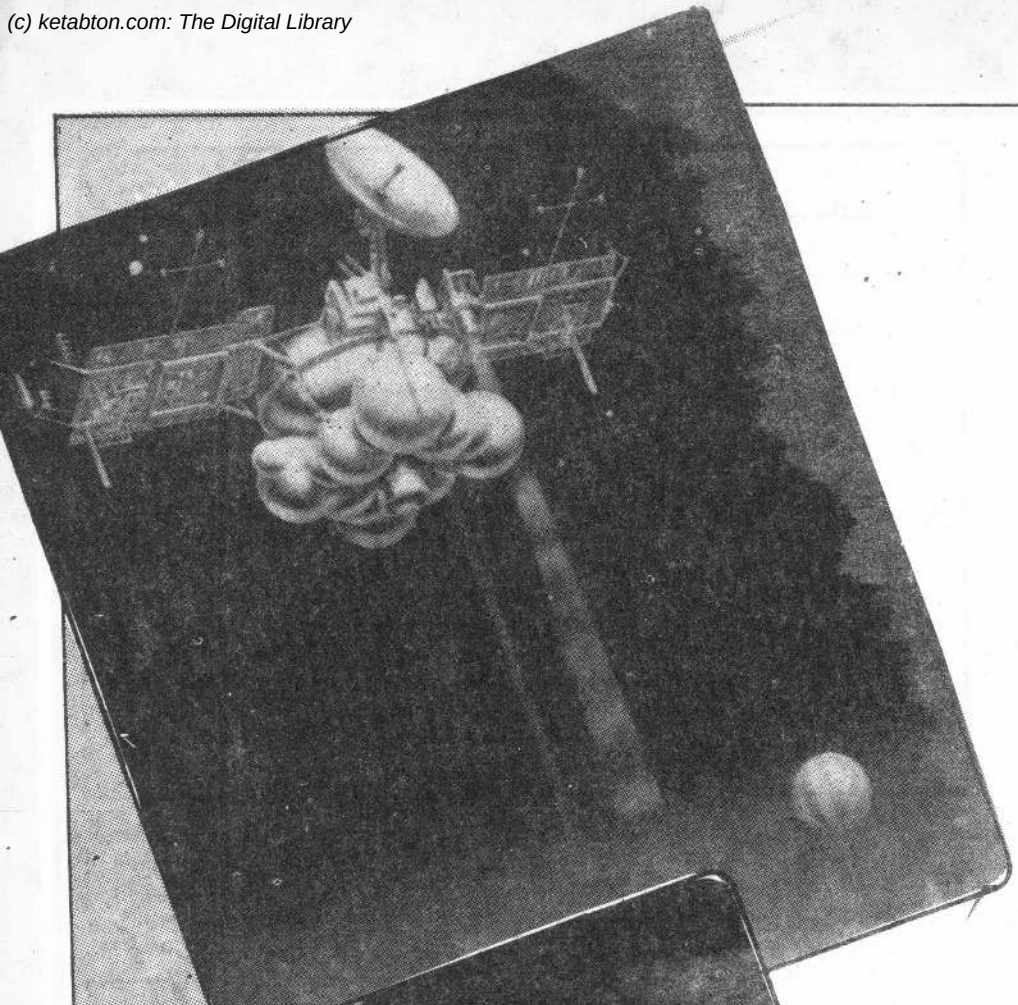

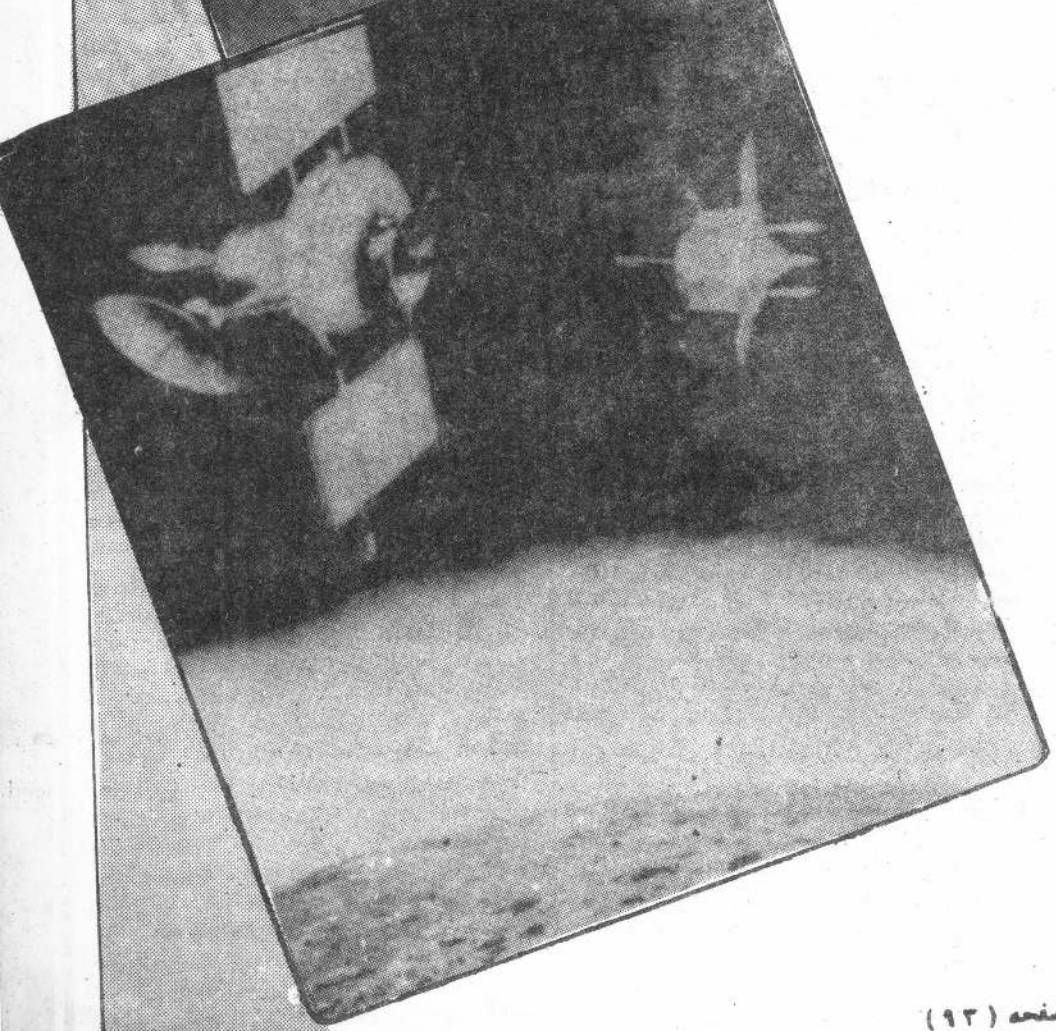

مدتی به درازای چهار ماه زمین در سیاره مذکور دوام کند و تمام سطح سیاره توسط خاک پوشیده شده است.

یک راد ارتصاویر مفصلی از برجستگی ها و موقعیت دریاها و وادی های سابقه را به خواهد نمود. همچنان این راد ار معلومات عمده در مورد محل پایین شدن (فرودگاه) سفینه ها تقدیم خواهد نمود. همچنان راد ار مذکور امکان اکسری X-Ray را در سطح مریخ تا عمق یک کیلومتر مساعد خواهد ساخت که به این ترتیب میتوان عمق خاک و موقعیت صخره های دارای عمق کمتر از یک متر را تعیین نمود. البته از صخره های مذکور میتوان معلومات راجع به ترکیب یکنوع سیاره دریافت نمود.

درعین زمان میتوان راجع به طبقه همیشه یخ زده که در تحت طبقه خاک قرار دارد نیز معلومات حاصل نمود. محل طبقه یخ زده دلالت به جریان حرارت از داخل سیاره خواهد کرد. محلاتی که در آن جریان بیشتر حرارت موجود باشد مورد علاقه بیشتر جهت مطالعات بیولوژیکی خواهد بود.

این مساله که دو عراده وایکنگ امریکایی موفق به دریافت اثری از حیات در محلات فرود آمد نشدند نباید بحیث دلیل نهایی تلقی گردد که گویاد رمریخ حیات وجود ندارد. اولاً د ومحل کوچک که دو عراده وایکنگ در آن فرود آمده بودند قابل اهمیت نیست. دو عراده فوق به فاصله ۴۰۰۰ کیلومتر از هم دور فرود آمده بودند. برعلاوه موجودیت حیات در سطح احتمال کمتر دارد. ثانیاً اینکه خود پروسه کار نامکمل بود. بطور مثال در قطب زمین کاملاً غیرممکن است که اثری از حیات را با گرفتن یک یاد و نمونه مجزا کشف نمود. اما اگر نمونه در یک محل گرم نگهداری شود میکروبها د رکالونی ها (اجتماع ها) انکشاف کنند موجودیت حیات کشف خواهد شد. حالا امیدا نیم که قطب زمین باوجود شرایط شدید (مشابه به مریخ) گوشه های پنهان حیات راد ارا میباشد. به استناد به این دلیل میتوان گفت که دور از امکان نیست که بعضی اشکال ابتدایی حیات در مریخ کشف خواهد شد وچنین یک کشفی از اهمیت خارق العاده

(بقیه در صفحه ۹۳)

(c) ketabton.com: The Digital Library

باهم خواندیم که :

زیلی پاول هولند دو لداده و شیفته همدیگر که در شعر وین آلمان زنده گی داشتند نسبت به همدیگر یی نهایت رومانتیک می اندیشند .

هولند که شغل ژورنالیستی دارد بزودی بر آهنگ سفر مینماید و برای انجام ماموریتی قصد سفر را به ریو دجنیرو مینماید .

زیلی نگران است که مبادا هولند اسیر دام خویرویان شود . اما هولند برخلاف وعده میدهد که به عشق آشنیش وفادار بماند .

وی که در راه سفر به ریو دجنیرو یکی از ایالات کشورهد تکوتاهی را اقامت می گزیند ملول و غمگین وحتی به بستر مریض می افتد ...

زیلی خود ثروتمند بدان ایالت نزد هولند میرساند . سرانجام هولند مصمم میشود که به سفر ش ادامه بدهد .

هولند پس از انجام ماموریت ونه روز اقامت در آنشهر در راه برگشت به وین ، در دسلدورف و برلین اقامت گزیند .

... او وقتی دوباره نزد زیلی به منزلش برگشت . وضع را دگرگون یافت . او که تحت بازرسی پولیس قرار گرفت . خواست از دوستان و آشنایان زیلی راز بابد بداند نش راجوا شود .

پاول هولند ، سرانجام با مردی بنام روبرت فرید من آشنا شد . روبرت عکس بنج اپتالوی را بنام های تیتوزاد بامن ، همیلیوترنتی ، ماریوترلینو ، گیزاری نوونو وکارلو سامیا معرفی کرد .

هولند تازه نزد خود به این باور رسید که سرنخ رابدست آورده است .

پاول پس از تحمل مشقات زیاد خود ش را موقعی به همیلیوترنتی رسانید که وی نقش زمین گردید ، وجسد بقتل رسیده اش روی اتاق افتیده بود .

وبانهم دنبالهٔ سریال :

ترجمهٔ حسام الدین بروسفه

خیابان منجر عکاسی سوم ، بعدون پارش.

— دوباره به شعر بر میگردید ؟

— دقیق گفته نمیتوانم ... چرا ؟

راننده غرید :

آنجا در بیرون شهر ... من دیگر سواری نمی یابم .

— من این شعر را فقط در بهاران دیده بودم ، آنهم در مغازه (( روبل )) فروشنده آثار عتیقه . با عبور از کاریک دریای سیاه که توته های یخ روی آن میرقصید ، در مقابل یک قبرستان ، دروازه های منازل ودوکان وهوتل های قفل بسته رسیدم . شب از راه رسیده بود وفقط تعداد کمی از لانترن های کنار جاده بل بل داشتند . در راه کوتهای برف بشکل برج ها دیده بودند . در اینجا فقط دو یا دو رسال میشد زنده گی کرد . تکسی فرش کنان از میان غبار و دود ویرف راهش رامیگشود .

در امتداد یک سرک سلوازبرف شهر کهنه (استیر ۱۲)) بر بالای یک تپه افتیده بود . اکنون دهه و غبار کاملا شعر را بیچانیده بود . راننده جا بجا توقف کرد .

پرسیدم : چه خبر است ؟

— شما مجبور استید اینجا پیاده شوید . بداخل (( خیابان منجر عکاسی سوم )) نمیتوانم داخل شوم .

— چرا نمیتوانید ؟

می بینید که دیگر سرک صاف وجود ندارد . از پنجو موتر سر را بیرون کشیدم . حق با او بود . دیدم که بداخل خیابان سه بولد وزریکه خاک را بیرون کوت نموده بودند ، رول ها ، جرثقیل ها وکلیه های ساخته شده ، راه را بند کرده بود . راننده در حالیکه سگرتی روشن کرده بود برگشت ومن بداخل برفها رفتم . تا دروازه باغ خانهٔ شماره سوم راه باریکی وجود داشت . ناگهان در یک جقوی برازآب و یخ که اطراف آن جنگلات فر ریخته وجود داشت ، سرازیر شدم . آب بداخل بوتهایم رفت . احساس میکردم پای چپم را نهایت یخ زده است . باغ شماره سوم یک دروازه چوبی داشت . شاخهای درخت برای همه دیگر آغوش باز نموده بودند . دریچلوی دروازه ، یک کناره امتداد داشت که آنهم نهایت قد یمی وکهنه بنظر می آمد . چشم به یک زنگ برقی که زیر آن لوحه ای برنجی نصب بود ، افتید . آنجا

کوتاه قد بریدم ، از شانه هایش محکم گرفتم ودر میان برف ها رهایش کردم . ناله و زوزه اش بلند شد . یک احساس نامریی ، بمن حالی میساخت که در نابود یدن زیلی این مرد مقصر است . خون از سر جلوی بود . مردی راکه اکنون روی برف کارم زانوزده بود ، قاپیدم . خواستم یکباره به قیافه این قزاق ملعون خیره شوم . تازه متوجه شدم که او یکدرنه بلکه یک زن بود !

—۳—

موهای تر سفید ، در گوشه پیشانی اش افتیده بود . زنی بود در حدود ۳۵ سال ، اما موهای کاملاً سفید ی داشت . رخسارش باخون ویرف گل آلوده کثیف شده بود . وقتی نگاهش را بسوم دوخت ، جز وهم وترس را نمیتوانست در آن خواند . در زنده گیم ابداً چنین آثار ترس را در چهره یک انسان نخوانده بودم . رهایش کردم ، بیچاره تخته به پشت پا پایوش پاره پاره مندرسش روی برف ها غلتید . او که پا هایش را در دوزه ها فروکرده بود زیاد بد قیافه بود ، تکان نمیخورد ونگاه هایش راهیچ ازمن برنمیگرفت .

پرسیدم : بگو کی استی ؟

یک مشتش را روی دهنش فشرد . گفتم :

بیش ازین لت وکوبت میکنم ، بهتر است جواب بدهی . او همچنان خاموش و بیصدا بودبه صورتش کوبیدم . نفس اش فش فش زنان ازمیان دندانهای فشرده شده اش بیرون شد . بازهم چیزی نگفت فریاد بر آوردم : ایستاده شو ، اویک کله ازمن کوتاهتر بود.

زیاد تاریک بود . خودم را خم کردم تا نام رابخوانم فقط یک اسم نوشته بود : (( ویکاند )) زنگ زدم ، — انتظار کشیدم ، دوباره زنگ زدم اما همه جا غرق در سکوت بود . بداخل باغ رفتم . دریافتم همه چیز درحال تشکل است . حتی باغ درمیان برف در ختان کوچکی که یک متر ارتفاع داشتند وکاملا لخت وبرهنه بودند ، درحال قد برافراشتن بودند ...

در اطراف کرد های گل که به شکل گلخانه در آورده شده بودند ، دیدم که دمه وبخار بازی میکردند . آنسوتر راه باریکی که به یک ویلا منتهی میشد ، بچشم میخورد . هرچند بالای مخزم فشار آوردم ، مالک آن لوحه رانشناختم . باخودم گفتم :

کجا معلوم ، مالک همین ویلا (( ویکاند )) نام داشته باشد .

منزلیکه من برابرش ایستاده بودم ، از یک پنجره آن ، نور کمرنگ ویکه ریمتابید . منزل یک طبقه داشت . وچنین بنظر می آمد که پیراز جنگ ساخته شده است ، سبک معماری آن صنعت دلپذیری نداشته اندکی ناراحت شدم ، که هرگاه کسی در منزلیست پس چرا درب رانمیگشاید . بار دیگر لغزیدم وتلو تلو خوران برجایم ایستادم .

وقتی دروازه گشوده شد ، مردی ظاهر گشت که یخن های بالا پوشش را بلند کرده بود . با هیجان لحظه افزا بسویش دیدم . دروازه بسته نمیشد . نور خیره با بسیار تلاش خود ش را به بیرون پهن میکرد . مرد ، دروازه را همانسان بازگشود . بیعد اخیالاتی مستقیماً بسوی من آمد ، تاچشمش به چشمانم افتاد ، برق زنان جرخ زد وبرگشت وبسوی کرد های گل شتافت . من تسلط بخودم را ازدست ندادم ، جا نسی استقبالم راازجانب مقابل ، هیچ یافتم . از اینرو عقبش دویدم ومتعل آن فریاد برآوردم : ایستاد شو ! اما توجهی نکرد . اوخواست راه پر پیچ وخم باغ منزل را بپیماید ودنه ام سازد .

بازهم غریدم : ایستاد شو ! اما کجا بود که توجه کند . همچنان بدنبالش دویدم .

ناگهان پاهایم در وسط انبوه شاخ ها گیر آمدند ویلو میان برفها پرتاب شدم ودر ران خود ، درد عجیبی احساس کردم . اشک بچشمانم حلقه زد . اما مرد کوتاه قد همچنان میدوید ... به امتداد دروازه باغ از گودالی که افتیده بودم با محکم گرفتن از شاخهٔ توته بیرون آمدم . با یک جهش به سوی مرد

بدنبال ترنتی به مقصد صحبت با او آمده ام . آقای ترنتی راهی شناسید ؟

دوباره سرش را شورداد : سکوت آنی وجود شرا در برگرفته بود . به یکباره در اتاق سکوت بسان سکوت مرده گان حکمفرما شد . در بالای اجاق سرد یک عکس آبزیان بود که یک صحنهٔ شکار انگلیسی رانشان میداد در آن سگها راسیها پی زیادی دیده میشدند . — شکارچی ها جاکت های سرخ به تن داشتند .

فریاد زدم : آقای ترنتی کجاست ؟ دو دستش را بلند کرد وبسوی دروازه کناراجاق ، اشاره کرد . او را رها کرده بسوی دیوار نزدیک یک شد . در خانه پایین برق میدرخشید . آنجا یک کتابخانه بود ، بالاداری های کتاب و یک چراغ مطالعهٔ سبز رنگ ، و یک چوکی با زو دار کنار پنجره گذارده شده بود . آقای ترنتی مقابل چوکی بازودار روی زمین قرار داشت . لبا س کاملاً به مود غربی به تن داشت . ترنتی دست را ستش را بسوی گلویش برده بود تا نکتایی اش را — مست کند ، اما نتوانسته بود ... چون او دیگر مرده بود ، کسی به او فیر نموده بود . دو دکهٔ یا پینش از خون سرخ میزد .

—۴—

من در یاد داشت ها ونبشته هایم بریک مسأله تاکید میکردم که زیبلی لورید و دروزنده گی من یک آغاز است ، آغاز سعادت آفرین . محبتش برایم لایتناهیست وچنان موجودی است که همه اعتقادم در وجود ش خلاصه شده . چون من زنده گی را دو —

# خدا با عاشقان است

ست داشتم ، زیبلی لورید وراکه مفهوم بزرگی در زنده گی من داشت ، می پرستیدم . لحظات آغازین آشنایی ما ، همه در صلح وصمیمیت بود . در صلح میخوابید یم ، در صلح عشق میورزید یم ودر صلح کار میکردیم . زیبلی برای من یک کاتولیک خوب بود . هرباری که میخواست همراینش به کلیسای کاتولیک ها برم ، همراهی اش میکردم .

... وآنجا نیز رکلیسا حرف کشیش ، حرف دعوت به صلح وصمیمیت ومحبت بود .

واین ستایشراکه می شنیدم : (( خداوندا ! تو دربرابر عصیان ما ، به ما صلح ارمغان میدهی )) مرا به شور می آورد .

من به نیکویی دریافته بودم که زیبلی درک نموده بود ، زنده گی بدون محبت حکم مرض سرطان را دارد . همچنانیکه دوری ماراچون سرطان کشنده میدانست ، عشق بی پهنایش نسبت بمن وصمیمیت های بیکرانش به من ، این نوید رامید اد که زیبلی ولو هرجایی باشد ، درصورت زنده بودن چنان فکر مرا باخود دارد که هوارابرای تنفس روزنده ماند نش . اما اکنون با ناسازگاری سرنوشت دست و گریبان بودم ، باحوادثی که نمیشاید مراد رخود بپیچند .

من در دیت شام خفه کن ، دربرابر جسد همیلیو ترینتی در کنار بخاری منزل ، در خیابان منجر عکاسی سوم در زلسبورگ ، با ناشکیبایی در عالم تفکر سرنوشت شومی که قرارم رسیده بود غوطه ورشده بودم ... کنار جسد تاجر سبزیجات از ریم ، زانو زدم

باقیافهٔ رنگ پریده ، باانبوهی از اشک به جسد بیروحش خیره شده بودم . دهن همیلیوترنتی باز بود . دندان های طلایی اش در تاریکی شامگاه کدام درخشش نداشت . صدای زن جوان که به دنبال من آنجا حضور یافته بود ولحن آرام داشت مرا بخود معطوف داشت . او که بالاپوش ساخته — شده از پشت شتر بتن داشت معلوم میشد بستان های بزرگی دارد .

زن جوان آهسته بیخ گوشم گفت :

— وقتی اینجا آمدم ، او مرده بود .

— شما چه وقت آمدید ؟

— لحظه ای قبل از شما .

— در صورتیکه او یقتل رسیده بود چه کسی درب منزل رابروی تان گشود .

— زن جوابی نداد .

قیافهٔ جسد راکثیف وبوستمال یافتم . کمی خون اطراف دهنش که دیگر خشکیده بود ، دیده میشد . لحظات طولانی بسوی هم بدون یک کلمه تبادله سخن ، نگریستم . یک سکوت مطلق در اتاق مستولی گشت .

بار دیگر پرسیدم : چگونه مستقیماً اینجا آمدید ؟

در حالیکه اوراین پرسش را بزبان آورد :

(( شما چرا آمدید ؟ ))

در قیافه اش مجدداً جان تازه دمید . برسکوت مستولی شده غالب گردید . وآنگهی در دفاع ازخود برآمد :

آقای ترنتی میخواست بامن صحبتی داشته باشد .

آنگاه بسوی جسد دید . بعد نگاهش را بسوی من برگرداند .

بلا فاصله از نو پرسیدم :

— دقیق نگفتید . اینجا چه میخواستید ؟ ....

در حالیکه سرش را بزیر افگنده بود ، شمرده شمرده گفت :

خود ش بمن تلفون کرد . بلی بعد از ظهر دیروز ، در وین ...

— در روین ؟

— بلی . اساساً من در روین زنده گی دارم .

به من تیلفون کرد وگفت کار عاجلی بامن دارد .

— وانمود نساخت که کدام مساله میخواهد با شما صحبت کند ؟

— او در خلال صحبتش فقط بریک نام اشاره کرد . به زیبلی لورید و ...

با شنیدن نام زیبلی لورید ووضع من دگرگون شد . تیز تیز بصورتش خیره شدم .

او ساکت وبیحرکت ایستاده بود .

تکرارکردم : زیبلی لورید و ؟

— بلی ، مگر شما با این نام آشنا استید ؟

حرفی نزدم .

زن قشنگی بود . زیاد زیبا رو . در حقیقت زیباتر از زیبلی . وقتی زیبلی رابرای باراول شام یکروز در محلهٔ (( مانیزون دی فرانگ )) در برلین دیدم هیچ زن دیگری برای من لطافت وعظمت اورانداشت . نگاه هایش مانند واین مراسمت مینمود . او — یکپارچه شراب بود . پسر از مدتها ، باتماشای این زن ، نیز ، همان حالت بمن برگشته بود . انگیزه اش برایم روشن نبود . همه چیز اوی در من تاثیر انگذید بود . او یکنوع اذیتم میکرد وآرامشم رابهم میزد ...

حالتش .... قیافهٔ کوچک ، یک رشته موهای سفید غیر طبیعی اش ، چشمان آبی نیلگون ، بستانها ... بلی بلی !!

مگر چرا بعضاً موجود یت ناگهانی آدمها اینهمه تاثیری بخشد ؟ ....

کوشیدم کمی بخود بیایم واحساسات راکار بگذارم . دریافتم که این زن حسادت واشتیاق مرا نسبت به زیبلی تهیج میبخشد .

اوملتفت نشد که زیبلی لوریدوجه مناسبتی با من دارد . من پرسیدم :

آقای ترنتی راازکجا میشناسید ؟

اودندانهایش را از فرط هیجان واضطراب جوید . بلامعطلی گفتم :

— نه میخواهید چیزی بگویید ؟

بازپرسیدم :

نامتان چیست ؟

— بتراویند .

— بتراویند ؟

— ... ونام شما .

— مرا نمی شناسید .

— فکرمیکم درگذشته شمارا دیده ام . اما کجا ؟

— راستی شما اکترا سینما میروید ؟

— بلی !

من مشاور ومنتظم لباس هنرپیشه های سینما استم . در روین مالک سالون بزرگ مود بوده ودر — سرفلمی نام مرا باحروف درشت می اندازند .

— خانم ویند . شما چرا از جسد گریختید ، چرا به پولیس اطلاع ندادید ؟

— چونکه آروند اشتم پای مراد لین ماجرا بپیچانند .

من میترسم .

— ازچی ؟

— خودم هم نمیدانم ازچی . آیا شما هیچگونه ترسی در ینجا ره ندارید ؟

— چرا ؟

در این میان چشمانم به میزی که آنسوی جسد قرار داشت وروی آن تیلفونی گذارده شده بود ، افتید . شتافتم وازکتاب رهنمای تیلفون که بهلوی تیلفون بود ، نمره ای انتخاب کردم .

پیتراسراسیمه پرسید :

— شما چی میخواهید ... تیلفون میکنید ، کجا ، برای پولیس ؟

ازآنسو صدای یم مردی بگوشم رسید :

— بفرمایید . دفتر پولیس زلسبورگ ؟ ؟

— اسم پاول هولند است . لطفاً ماموربن تانرا به خیابان منجر — عکاسی سوم بفرستید . اینجا یک قتل صورتگرفته است .

— نشود ، مست بوده زیاد نوشیده باشد ؟

— نه . اینطور نیست . بشنوید ... یقیناً اینجا مردی بقتل رسیده است .

صدای آنسوی گوشی لحن جدی ترگرفت :

— پس آدرس را دقیق دیکته کنید .

... ومن آدرس را تکرارکردم .

(ادامه دارد)

(c) ketabton.com: The Digital Library

# قدکوتاه‌های شهرما

بقیه از صفحه (۱۲)

چه مشکلاتی : ((درشعبات مابه غزنه‌افتاب نمیرسد ،آب نداریم ؟ جای کار تنگه است، درطول روز دوبارنل آب دارد ، و گاهگاهی هیچ ندارد و...))

گفته های سایر قدکوتاه ها هم از همین حرفهاریادی نداشت اما بابه داود ، مرد قدکوتاه هیکه به حیث مستخدم در وزارت مخابرات کارمیکند درمورد انواع قدکوتاه ها چنین گفت:((... بیادر ماقدکوتاه ها هم ازهم فرق داریم ، آنانیکه قدشان از حدزیاد پخته است، صد مرده بام دارند ، بهمین ترتیب قد بلندترین ماکه کمترازیکمترونیم سانتی است ۹۰ مرده ، ۸۰ مرده ، ۷۰ مرده و تا ۳۰ مرده و ده مرده میرسند)) .

— خودت چند مرده هستی ؟

— ((من ۶۰ مرده هستم))

قدکوتاه ها در هرجاییکه هستند همیشه اطرافیان شان ازآنها راضی اند ، اینها آدمهای متحمل ، شکیبا ، وظیفه شناس ومودب اند . زنده گی شان درفامیل های شان نیزآنگونه است که درمحل کارشان .

# هسی همزولو ته ژړیزی ...

موسیقی د ورانیدو اود منځه تللو د پاره دومره کارشوید ي چی که دوه دري کاله نور داسی کار ورته وشی نوبل او تبله به دراد یو — افغانستان په تالارکی د مجسمی غوندي ایښی اویا به تري خاکستر دانی جوړه شی اوبیل کیږي به چې دا یوخت د موسیقی الات وو همدا اوس په راد یوتلویزیون کی هغوسندرغاړي وته چی ژوندي — سندره یی د اروپا ځخه اخیستی وي اوپه ر نمونه انتیک اوزمـوز دغه‌منحاتو اواقتصاد پرخلاف قیمتی جامی یی په تن وي چی داسی سندرغاړي وته زه ډیا هوي یـا درب ودروب سندرغاړي وایم .

هرراز شرایط برابرد ي .ولـی هغوسندرغاړي وته چې په خپـل ملی لباس کی فولکلوري سند ر ي وایی هیڅنوع شرایط مساعد نـه دي . که دوي داسی فکرکـوي چی خپل لباس اوفولکلورپرینبود ل اودغرب پیروي کول تکامل دي .نو داتکامل نه بلکی د خپل کلتـور ورکول دي .

— تاسی د کوم سندرغاړي سندري خوښوي ؟

— په فولکلوریکو سندروکی مـی د خان ګړه باغی ، هما هنګ . — صفد رتوکلی ، په غزل کی مـه زلفو زړه بایللی وُ . که څه هم دغه اوزد ي زلفی د نازپري خپلـی نه وي . خو د دي د جګی اوږدنګړي ونی له بڼکلا سره پی مرسته کوله . هغی خو ځله د سینګارځای له خاوند ي څخه غوښتی ووچی دغـه مصنوعی ویښته وربلند ي ویلوري . خود سینګارځای خاوند ي د دي — غوښته رد وله . او ویښتان به پی به کرایه ورکول .

د دي میاشتی د کریم او نازپري له کوڼدي نه وي تیري شوي چـی کریم دوه د ه نغاړي وړ نګولی . د واده په درځ نازپري د نورسینګـار ترڅنګ له یخوا نیوکرایی ویښتانو یوڅه اوږده ویښته به کرایه واخستل. د واده مراسم د بنار په یوهوټل کی ترسره کیدل . د زوم او ناوي کورنی او رابلل شوي خپل خپلوان د واده په مجلس کی حاضر وو . خوښی اوخندا کانی . سندري اوګډا ګانی روانی وي چی سمدلاسه د ســاز نغمه راوښته اوده ((اهسته برو ...)) نغمه او سندره د هوټل پـه سالون کی پورته شوه . د سندري په بدرګه زوم او ناوي لاس‌په لاس سالون ته راننوتل . د نازپري اوږده زلفو چی په اوږو ی هاخـوا د یخوا پرتی وي . چاته د دي وخت نه ورګاوه چی د دي په بد رنګـه خیره د دي خبري وکړي او یا یی ورته په لوړ ي نظر یام شی .کله چی کریم اونازپري د هوټل په سالون کی خپل ټاکلی ځای ته پورتـه کیدل نو د نازپري په جنګ قد پورې د کریم لنډ ي ښکته وه د ومـره تپته وه . چی تابه ویل کیږد ي نازپري کوم ماشوم له کوڼی نیولی د ي . هغه وخت چی زوم او ناوي په خپل ټاکلی ځای کیناستل اود ځانګړو موسیقی د ورانید واود منځه تللو د پاره دومره کارشوید ي چی که دوه د ري کاله نور داسی کار ورته وشی نوبل او تبله به د راد یـو — افغانستان په تالارکی د مجسمی غوند ي ایښی اویا به تري خاکستر دانی جوړه شی اوبیل کیږي به چې ژوندي د ا یوخت د موسیقی الات وو همدا اوس په راد یوتلویزیون کـی هغوسندرغاړي وته چی ژوندي — سندره یی د اروپا ځخه اخیستی وي اوپه ر نمونه انتیک اوزمـوز دغه‌منحاتو اواقتصاد پرخلاف قیمتی جامی یی په تن وي چی داسی سندرغاړي وته زه ډیا هوي یـا درب ودروب سندرغاړي وایم .

هرراز شرایط برابرد ي .ولـی هغوسندرغاړي وته چې په خپـل ملی لباس کی فولکلوري سند ر ي وایی هیڅنوع شرایط مساعد نـه دي . که دوي داسی فکرکـوي چی خپل لباس اوفولکلورپرینبود ل اودغرب پیروي کول تکامل دي .نو داتکامل نه بلکی د خپل کلتـور ورکول دي .

— تاسی د کوم سندرغاړي سندري خوښوي ؟

— په فولکلوریکو سندروکی مـی د خان ګړه باغی ، هما هنګ . — صفد رتوکلی ، په غزل کی مـه زلفو زړه بایللی وُ . که څه هم دغه اوزد ي زلفی د نازپري خپلـی نه وي . خو د دي د جګی اوږدنګړي ونی له بڼکلا سره پی مرسته کوله . هغی خو ځله د سینګارځای له خاوند ي څخه غوښتی ووچی دغـه مصنوعی ویښته وربلند ي ویلوري . خود سینګارځای خاوند ي د دي — غوښته رد وله . او ویښتان به پی به کرایه ورکول .

د دي میاشتی د کریم او نازپري له کوڼدي نه وي تیري شوي چـی کریم دوه د ه نغاړي وړ نګولی . د واده په درځ نازپري د نورسینګـار ترڅنګ له یخوا نیوکرایی ویښتانو یوڅه اوږده ویښته به کرایه واخستل. د واده مراسم د بنار په یوهوټل کی ترسره کیدل . د زوم او ناوي کورنی او رابلل شوي خپل خپلوان د واده په مجلس کی حاضر وو . خوښی اوخندا کانی . سندري اوګډا ګانی روانی وي چی سمدلاسه د ســاز نغمه راوښته اوده ((اهسته برو ...)) نغمه او سندره د هوټل پـه سالون کی پورته شوه . د سندري په بدرګه زوم او ناوي لاس‌په لاس سالون ته راننوتل . د نازپري اوږده زلفو چی په اوږو ی هاخـوا د یخوا پرتی وي . چاته د دي وخت نه ورګاوه چی د دي په بد رنګـه خیره د دي خبري وکړي او یا یی ورته په لوړ ي نظر یام شی .کله چی کریم اونازپري د هوټل په سالون کی خپل ټاکلی ځای ته پورتـه کیدل نو د نازپري په جنګ قد پورې د کریم لنډ ي ښکته وه د ومـره تپته وه . چی تابه ویل کیږد ي نازپري کوم ماشوم له کوڼی نیولی د ي . هغه وخت چی زوم او ناوي په خپل ټاکلی ځای کیناستل اود ځانګړو



# کرایی ویښتان

پاتی د (۸۳) مخ

— راوورځی دوسته نازپري د خپلی یوې بلی خورلنډي په مرسته لـه سینګارځای څخه کرایی ویښتان واخستل اوهغه یی خپل لغړ مـر راواچول . خود کوڼی تولو اوسید ونکو په لغړ او ښوند ي سرکی لیدلـی وه . چی په دي حساب د کوڼی اوسید ونکوته د خندا نوي منمـون جوړ شو .حتی تردي چی یومازد یکر د کوڼی هلکانو یوماشوم ته پیښ ورکړي وي چی کورته د نښولو په وخت کی د د روازې ترڅرا ورتـه وډ ږغ ي او د سرویښتان ورځنی کش کړي . له دي پیښی وروسته بـه نازپري د یره لږ ه له کوره راوتله .

که یه هغه میاشت کی د وي له دغه کورنه کوم نه واي کړ ي . او پلارپی د ډیر په بله ناحیه کی ګروي کورنه واي نیولی . نونازپري به د کوڼی د هلکانو او نجونو له لاسه لیونی شوي واي .خوتالی یی بـه دي بیداري وي چی د یرزیږی له دي کوڼی ځخه وکړ ه . په بله کوڼـه کی نازپري چاد کښی به نوم نه پیژندله . د هغی کرایی ویښتوچی بـه اوږدی پراته وډ ه کوڼی د یرځوانان په ځان بسی ورکښول .نازپري د سینګارځای د کرایی ویښتانوله برکته د یره ږ ر د کریم نومی ځوان سره کوژده وکړه . کریم هم د عبدل په خیر د نازپري په کوډه .کوډه ـ



# آبامردان...

بقیه از صفحه (۳۹)

گونه اسناد معتبر وموثـق وجود ندارد ، باوجود اینهـم عده ای 'زمحققین واقعه" عقیده براینست که نظریه تکوین خـود ي د ریشرنیزممکن است.

د رواقعیت امر، چنین به نظر میرسد که فرضیه تکوین خـودي ((معجزه)) ایستتی معصومانـه را بشکل خیلی ساده آن توضیح میکند. گرسنگی ، فشاروحی وعوامل دیگرمکمست ارگانیزمی را شاید تحت تاثیر قرارید هد کـه در نتیجه آن بدون موجودیت مرد ابستن شود .هرچند باید خاطر نشان سازم که تمام مشاهدات موجودعلمی نشاندهنده انست که تکوین خودي همواره پیدایش جنس ماده را ایجاب دانسته است. علت آن اینست که جنس نر لازم است تعهیه کند . علاوتا" — تکوین خودي اغلبا" به مثنـی د قیق خود ماده منتج میگردد .

د رنتیجه باید گفت که تکویـن خودي نسل بشربصورت کـل مسئله ایست که د ربارهٔ آن تاهنوز کمترمیدانیم .

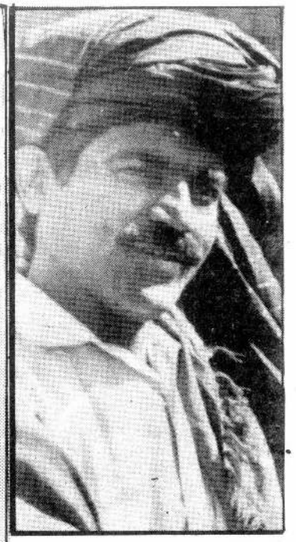

هنرمند کیدل او د هنر ساتـل ډ یر گران او د ستونزو ډ ک کـار د ي .

په پای کی وایی : ستاسی یـه مجلی سربیره د لته نوري مجلـی او ورځپاڼی هم چاپیږ ي ولـی تراوسه په کومې مجلی اویا یـه کومې ورځپاڼی کی له ماسره مرکـه اومرکه موراسره وکړه ، کوروداتـی وایم اوستاسی د دي احسـاس ځخه ډ یره ډ یره مننه کوم .

وموویل ((یوواده می کړ ید ي))

— زه به هیڅکله د اغلطی وڼه نکړم . که یوهنرمند د وه ود وڼه وکړ ي نود موسیقی هنر د لاسه ورکوي او تولـه ورځ به د خپلو بنځو یه شخړ ه اخته و ي .

— تاسی غواړ ي چی ستاسی زامـن راتلونکی کی د ستاسی یه شـان سندرغاړي شی ؟

— نه . زه می اولاد همیش د د ي — لاري څخه لیږي ساتم . هیڅکله د موسیقی الات په کورکی نه ږ دم . بیږیزم نه چیږي چی ماشومان مـی پکی ګډوڼی ووهی اوهیڅه بی ورسـره پیدا نشی . ځکه د الازم ډ یره ستو — نزي لري . لهیوي خواد هنرساتل ، د خلکو د زړ ونوساتل او د بلی خوا د راد یو تلویزیون په محیط کـی ځینی ناوړه شرایط . نوییوسند ر — غاړ ي باید د پوره حوصلی خا وند وي . زه غواړم زامن می د اکترا ن اوانجنیرشی .اود امی یواځینـی هیله ده .

غواړم یوڅه درته په خپـل زړه ورایم او هغه داچی :مایـه ژوندکـی یـو وا ر جنـګ — مایه ژوند کی یوواړجنګ — ګړ ید ي چی ډ یر بړي بښیمانه یم . او هیڅکله می دا بده خاطـره له یاده نه وځی . ځکه زه یوهنر — مند یم او زه پدي عقیده یم چی د هنرمند له خولی ځخه باید بس خبري او سند ري ووځی نـه بد الفاظ. نوځکه زه وایم چـی رحیم بخش او هم می د ترکـی سند رغاړ ي اتاخان سند ري — خوښیږ ي .

— په خپلوسند روکی کومه یـو ه خوښوي ، ایاخپلی سند ري اوري ؟

— ((ارمان د ي ارمان د نیافانـی د ه...)) او ((د آزاد ي خا وړه د اد نیکمرغی خاوړه...)) — سند ري می خوښیږ ي . زه د خپلو سند رو د اوړید و ځخه لذت نعمږم صرف هغومره یی اوږم چی خلاو ي اونواقص یی وګورم اویس.

— خیر د خپلوسند رو د زمزمه کولو سره سم وار یکی خنګه د ي ؟

— هنري افتخارات موڅه شی د ي ؟ زما هنري تحفه اومدال د خلکـو وړین تند ي . خند ااوخوښی د ه.

— تاسی که د خپل شخصی ژونـد په هکله موږ ته معلومات راکـړ ي نه بـه وي .

— یو واده می کړ ي . پنځـه ماشومان لرم . په مینه سره ژونـد کووا و خپل ژوند ځخه راضی یم . هغـه یم او زه پدي عقیده یم چی د هنرمند له خولی ځخه باید بس خبري او سند ري ووځی نـه بد الفاظ. نوځکه زه وایم چـی خپله ډ یره ډ یره مننه کوم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

# چگونه میتوان زندگی کرد؟

چندي قبل د آلمان د موکراتيك كنفرانسي د ريارد يفكتولوژي (علم معلوليت) دايرگرديد . د رين كنفرانس متخصصين افغاني نيزاشتراك نمودند ، تاباتجارب ج د آلمان د رزمينه آموزش هاو وسيع اطفاليكه داراي نارسائي هاي رواني (پيسكولوژي) وفزيكي (جسماني) ميباشند ، آشنا شوند .

تعلم افته اماتيكه د رزمينه د ركشورمذكوربعمل مي آيد مطابق مواد قانون اساسي آن ميباشد .

(( هركس حق تحصيل را دارد )) يعني كسانيكه به عدم كفايه رواني وجسمي مبتلا هستند بنابرنارسائي رواني وجسماني نبايد جدا ازد يگران وتجريد شده زندگي بسربرند بلكه بايد مانند د يگر اتباع امكانات كاروتلاش بردن ازخوشبختي هاي زندگي راداشته باشند ومطابق به استعداد خويش شخصيت خود راتبارز دهند . اين چنين اهداف كه د ربالاذكر شد ، اولتراز همه مورد تائيد آموزگاران ، اطباوداشمندان قرار گرفته است . د رحال حاضراز جمله تقريباً ۲ ميليون متعلم مكاتب ۵۷۵۰۰ طفل د ر ۴۷۳ مكتب مخصوص تعليم وآموزش مي بينند اين اطفال شامل كساني اند كه حواس شنوائي وبينائي ضعيف داشته ميباشند وهمچنان آنهايي كه كر، كور، گنگ، كند ذهن ، اند ، تربيت وآموزش مي شوند . تمام مكاتب مخصوصاً غرض آموزش اطفال مذكور پروگرام ويلان د رسي راماننند ساير مكاتب عمومي متوسط تطبيق مي نمايند تاد رآينده راه تحصيل وپيشرفت براي شان باز باشد . صرف د رمكاتب ۸ صنفي كمكي ومكاتب براي كرها پلان وپروگرام د رسي ويژه ئي تطبيق ميگردد . همچنان بايدگفت كه اين مكاتب د ولتي ميباشند . د رينجا تعداد شاگرد هرصنف

بقيه د رصفحه (۷۲)

از (۹) نفر تجاوزنمي كند . كمبدين ترتيب تصو رشده مي تواند كه به چه تعداد استاد (آموزگار) بكاراست . د رحال حاضر به تعداد ۱۱۳۰۰ معلم و ۵۳۰۰ مربي بآن اشتغال دارند .

آنهاازد انش مخصوص د ر زمينه پسيكولوژي وطب برخورد اراند ازهمه اولتر د رين مكاتب ميتوند آموزشي عمده مي باشند كه البته ايجاب مصارف هنگفت و متفاوت را مي نمايد . اضافه تر ازنصف اين شاگردان تعلم روز راد رمكاتب سيري مينمايند ، به تعداد ۱۰۵۰۰ تن آنهاد رليليه ها بسرمي برند . زيرااين مكاتب مخصوص د رناحيه ها وجود دارد نه د رهرده و هرشهر . البته د رين صورت چنين اطفال د رطول هفته ازفاميل خويش د وري مانند . اين كار براي آموزش رشد تد ريجي استقلاليت ومصروفيت آنهامفيد واقع ميشود .

گزارشگرازمكتب كمكي مخصوص كه بنام بستالوتسي مسمي است بازديد بعمل آمد ، اين مكتب د ربرانډ نبرگ د ر ۲۰ كيلو



# از استعداد تا به قهرمانی المپیاد

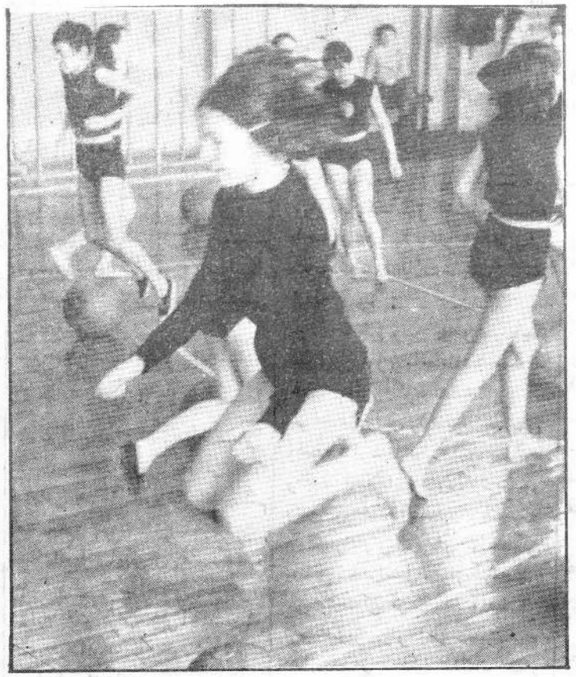

د رشروع اكتوبرسال ۱۹۸۸ ـ سازمان ورزشي آلمان د موكراتيك كه بنام اتحاديه سپورت وجمناستيك ياد ميشود ، ۴۰ مين سالگرد تاسيس خودرا تجليل نمود .

اينروزبابازگشت موفقانه تيم هاي آلمان د موكراتيك ازالمپياي تابستاني سيول مصادف بود .

المان د موكراتيك باوجود كوچك بودن ساحه جغرافيايي وداشتن امكانات محد ود انساني ومادي ونتايج وموفقيتهاي شگفت انگيزي را د رعرصه ورزش نصيب گرديده است .

ورزشكاران آلمان د موكراتيك د ربازي هاي المپياي تابستاني وزمستاني ۲۱۳ مدال طلا ، ۲۹۹ مدال نقره و ۱۷۷ مدال برنزبدست آورده اند . برعلاوه آن تا كنون ۳۴۹۲ مدال ، مدال قهرماني جهان وا روپا راتصيب شده اند . گرچه موفقيت ورزشكاران آلمان د موكراتيك د رسطح جهاني د يگر يك مسئله غيرعادي نيست ، باآنهم مانند گذشته د رمورد امرموفقيت شان سوال هاي زيادي مطرح ميشود .

بعضي هااين طور فكرميكنند كه تريز هاو دانشمندان سپورت آلمان د موكراتيك كدام (( فورمول اسرارآميز )) راس دانند . د رحاليكه توضيح اين پيروزي هاي بزرگ ساده وآسان است . چون مساله تربيت بدني وسپورت حق الامتياز يك قشر خاص وجداگانه نبوده ، بلكه بدون محدوديت براي همه قابل دستيابي مي باشد .

د رآلمان د موكراتيك تقريباً ازهر ۴ نفر يكي عضو اتحاديه سپورت جمناستيك ميباشد .

د ولت آلمان د رتربيه آموزگاران تربيت بدني ، تريزهاآموزگاران سپورتي توجه خاص مبذول ميدارد وهمچنان دانش ومقررات سپورتي راحمايه ميكند .

اين شعار راپج است : (( هيچ استعدادي نبايد ضايع شود )) مي بينيم كه اين شعار چگونه د رعمل پياده ميشود . ۹۰ فيصد اطفال داراي سن ۳-۶ شامل كودكستان ها ميباشند ، يك بخش عمده ازپروگرام روزمره آن هارا جمناستيك وبازي هاي سپورتي احتوامي كند .

د رتمام موسسات تعليمي ازمكاتب متوسطه تاموسسات تحصيلات عالي ، تربيت بدني جزء مضامين حتمي پروگرام د رسي ميباشد . واستادانيكه تد ريس مينمايند داراي تحصيلات تخصصي د رزشته فوق ميباشند .

همچنان براي هر كودك زمينه مساعد است كه د رجلوي تربيت

بقيه د رصفحه (۹۵)

(c) ketabton.com: The Digital Library

# به لب حرف و به دل فریاد دارم ...

بقیه از صفحه (۱۵)

هنرمند محبوب فرهاد دریا که درین روزها از او کتر خبری بوده است، داستان ((مفقود شدن)) خود طی مصاحبه "غضب آلودي" بامجله ((جوانان امروز)) ظاهراً سبا رادیو تلویزیون خداحافظی گفت، به دشواري پاسخ می یابد. اما باآن هم ما سعی می نماییم به دنبال جواب انتقادات اوبه رادیو تلویزیون رفته وجویای این مسأله مهم که چرا شرایط لازم براي نشر آهنگ هاي فرهاد دریا وجود ندارد وبر اساس ادعاي مطرح شده درمجلهٔ جوانان امروزچه آهنگ هاي اوسربه دیوارسانسور زده اند. اینك گفته هاي ازفرهاد دریاراکه درشماره دوم صفحه ۱۵ مجله جوانان به نشر رسیده نقل قول می نماییم:

" هنرمند سازیست که بافراز وفرود نغمه هاي زنده گی وجریانات ماحولش سُر میشود اگربتد لست یاوالا، هرد ونتیجهٔ سیرطبیعی جامعه خودش می باشد، آب ونان فریاد هایم حوادث وجریاناتیست که بند بند وجودم شهادتشان میدهد ومن آنچه رامی بینم، دوباره پس میدهم. ازمدت هفت سال بدینسو عزیزترین ووطنی ترین سرود (مولاعلی) من سانسور شد. چراترانه (علم کنج) فید گردیدبه خاطرکدام جرم آهنگ هاي اوآیند نشر نمی شود و؟؟؟"

وبراي پاسخ به این سوالات فرهاد دریاراهی رادیو تلویزیون می شوم ودرزمینه طالب پاسخ میگردم. واینك پاسخ هاي ماکه از مقامات رادیو تلویزیون دریافتیم.

سید یعقوب وثیق معین وزارت اطلاعات وکلتورکه با صمیمیت را به دفتر کارخویش پذیرفت به سوالات ماچنین پاسخ ارایه نمود:

— محترم وثیق برخورد رادیو تلویزیون در رابطه بااستعداد هاي جوان چگونه است؟

— مسوولین رادیوتلویزیون وظیفه دارند تا دریهلوي بیشمرد وظایف اطلاعاتی تنویري وتربیوي وتفریحی خود استعدادهاي جوان رادر رشته هاي نویسندگی نطاقی، هنرتمثیل، آواز خوانی فنی وتخنیکی کشف وزمینه هاي تربیت بررویارتقاء سطح مهارت هاي مسلکی شانرافراهم ساخته وانرژي خلاي آنها را مورد استفاده معقول قراربدهند درغیرآن این موسسهٔ بزرگ که ساحه خدمات آن بنابرنیازمندي هاي عصر وزمان همواره درمرکزوولایات درحال توسعه وگسترش می باشد به کمبود جدي کدرهاي مسلکی مواجه خواهد شد. دیرتر همین مساعی بیگراست که رادیو تلویزیون توانسته است نه تنها خلا هاي ناشی ازفرارفیصدي قابل ملاحظه ازکدرهاي ورزیده ویا تجربه خویشرا باجلب استعدادهاي جوان به شکلی ازاشکال پرسازد، بلکه درزمینهٔ بیشبرد مکلفیت هاي روزافزون نشراتی خود کمیه مقایسه ده سال قبل تنهادر مرکز سه چند شده است عقب نماند به این ترتیب دیده می شود که متصدیان رادیوتلویزیون جلب وجذب وپرورش استعدادهاي مختلف جوان را درشته هاي مختلف جزوظایف همیشگی خویش ساخته وازطریق این جوانان دربوسه رشد آگاهی سیاسی، اخلاق پسندیده واحساس وطن پرستی سایر جوانان شور باپخش برنامه هاي مختلف سهم برجسته میگیرد. البته کشف استعداد هاي جوان درزمینه هاي انانسري، نطاقی، هنر تمثیل، دکلمه وشعرخوانی ورادیو تلویزیون به مقایسه آوازخوانی ساده تراست به این معنی که داوطلبان این رشته ها بعد ازسپري کردن دوره هاي معین تربیوي درداخل همین موسسه وعملاً درکارهاي برنامه سازي سهم گرفته و نتایج کار هاي شان ولمود رمراحل ابتدایی هم قرارداشته باشد ازطریق امواج رادیوتلویزیون پخش وشنونده گان وبیننده گان این دو وسیله آنرابادرك نقش هاییکه به عهده آنها سپرده می شود می پذیرند ولی اداره رادیو تلویزیون آواز خوان را در صورتیکه واجد شرایط لازم نباشد ازهمان آغاز به صورت نیمپخته قبول نمی کنند. بناء تاوقتیکه بارچه آهنگ تازه وارد به اصطلاح پخته نشود بُرد موظف اجازه ثبت ونشرآنرانه می دهد.

درمورد انهاییکه میخواهند دربخش اوازخوانی، به استدیو هاي رادیوتلویزیون تازه گام بعند، تعامل چگونه است؟

— باید تذکرداد که به خاطر ارزیابی استعداد داوطلبان آوازخوان کمیسیونی درریاست موسیقی رادیو تلویزیون وجود دارداین کمیسون وظیفه دارد تاآواز تازه وارد را ازنگاه (سُر) وتال، وولی، ودیگر نورم هاي آوازخوانی چك وارزیابی کنند. بعد ازتصدیق این کمیسون، تازه وارد به ثبت مقدماتی یك بارچه آهنگ دراخل استدیو آقدام می کند. کمیسون دیگري مشتمل بر کمبوز یتوران، نوازندگان وآوازخوانان سابقه دارووزیده، بروف اهنگ ثبت شده را ازجهات مختلف مورد بررسی قرار داده و درصورتیکه هنرمند معیارهاي لازم راداشته باشد اجازه ثبت اساسی آهنگ براپس داده میشود. بعد ازثبت ونشر چند بارچه آهنگ ازطریق رادیو درصورتیکه هنرمند تازه وارد معیارهاي ثبت ونشرآهنگ را ازورواي امواج تلویزیون داشته باشد به ثبت ولبسنگ آن براي تلویزیون ازطریق ادارات زیربط می پردازد.

— درمورد فرهاد دریا چه برخوردي در رادیو تلویزیون وجود داشته است.

— همین بروسه درمورد محترم فرهاد دریانیزصدق می کند. به خاطر ثبت ونشر آهنگ هاي فرهاد دریاازهمان روزهاي نخستین همکاري اویا رادیو تلویزیون، تعلم امکانات تخنیکی و هنري به اختیارش قرارداده شد. درست است که وي ازابتدا کار هنري درراديو تلویزیون دربرتو استعداد سرشارو تلاش بیگر وخستگی ناپذیر خود سازود تر وبهتراز بسیاري چهره هاي جدید به درخشیدن پرداخت ولی نباید منکرشد که بدون موجودیت همین امکانات محدود تخنیکی بشري رادیوتلویزیون این موفقیت ها چشمگیرنه می بود. مطلب من ازامکانات محدود تخنیکی وبشري این است که ظرفیت موجود استدیوهاي رادیو تلویزیون وکارمندان تخنیکی ونشراتی به مراتب کمتراز حجم تولیدات روزمرهٔ آنها می باشد. همین امرسبب می شود که ازیك طرف درزمینهٔ ثبت مطالب، منجمله بارچه هاي جدید موسیقی تقسیم اوقات خیلی فشرده وضع گردد. وازطرف دیگر درقسمت نشرآنها نیزبنابر تعدد موضوعات نشراتی نوبت مراعات شود. به ویژه در تلویزیون بنابرضیقی وقت نشراتی و تعدد برنامه هاجاي نشرآهنگ خیلی محدود است.

بدینگونه سري هم به مدیریت عمومی نشر و ارزیابی رادیو تلویزیون می زنیم تابه طورهرچه خاص درقسمت نشر وپخش وسانسور اهنگ هاي فرهاد دریامعلومات مفصل بدست آوریم.

— محترم شریف جمیلی شما قبل ازهمه درباره پروسهٔ ثبت ونشرآهنگ از طریق رادیو اگراندکی روشنی بخشید؟

— آهنگ هاعموماً قبل ازنشر به ریاست موسیقی معرفی می شوند، وبعد ازچك وارزیابی مدیریت عمومی موسیقی وچك اشعار ازجانب هیئت مسوول که اشعار راقبل ازثبت چك می نمایند وبعد ازاجازه آنهاآهنگ کمپوز وثبت می شود وبعد ازارزیابی شعبهٔ نشره ازنگاه وضع تخنیکی و منتشار آهنگ قابل نشر میگردد.

— پس دراین صورت که آهنگ قبل از نشرهمه جانبه چك وارزیابی می شود چرا بعد از ثبت یك بار ویاهیچ به نشر سپرده نمیشود؟

— درآن صورت انعکاس پخش آهنگ، شاید مانع نشر بیشتر آهنگ گردیده باشد.

وشاید هم ازهمین سبب اهنگ هاي فرهاد دریا براي همیشه درارشیف رادیوتلویزیون ازنشر بازمانده باشند.

مادرارشیف رادیوتلویزیون هیچ اهنگی ازفرهاد دریا نداریم که باري نشرنشده باشد باید بگویم که بعد ازنشراهنگها باد رنظر داشت بازتاب مردم شاید اهنگ براي مدتی ازنشربازمانده باشد.

گفته می توانید، آنعده اهنگ هاي فرهاد دریاکه درآرشیف قرارداردواجازه ثبت ان ازطرف رادیو تلویزیون داده نشده، ازکدام طریق ثبت گردیده؟

— قبلاً هم به عرض رسانیدم که آهنگ هاازطرف مدیریت عمومی موسیقی ومدیریت ارزیابی رادیو تلویزیون قبل ازنشرچك میشوند. ولی درقسمت آهنگ هاي فرهاد دریا باید گفت که یك تعداد آن ازطریق ریاست هنروادبیات ثبت می شوند مثلاً در (بسم شعر)

به خواهش برود یسوسران چك، آهنگ ثبت میگردد که بعد هاشاید شرایط بیشتر پخش آن مساعد نباشد. اگرچه فرهاد دریانسبت به هرهنرمند دیگر درقسمت آهنگ هایش زحمت زیادکشیده وازجمله هنرمندان پذیرفته شدهٔ مردم است، وماهم برایش قدروقیمت زیاد قایل استیم زیرا شرایط هرچه بهترتخنیکی براي اوهمیشه مساعد بوده است. ولی به هرصورت باید اصول ومقررات رابادر هرزمینه پذیرابود.

دراخیرمیخواهم بدانم که فرهاد دریا کجاست و درباره توضیحات مسوولین رادیو تلویزیون چی فکرمی کند؟ در روزهائیکه شماره زیر چاپ میرفت بنابرتصادف نیك اوراد رگوشه یی ازاین شهرغریب یافتیم وجریان این رایورتاژ حضورش عرض نمودیم. خبی به ابرو نیاوردخت اما درمورد توضیحات محترم وثیق ومحترم جمیلی گفتند که

(( بااجازه، من با ملتی تعلق دارم که جنده (( نی )) (( ها )) و (( چرا )) هایشان را تنها خداوند اسمان هاقادر است پایین کند. تااهنگ هاي بندي و زنجیري بنده ازقید رهائی نیابند وتاشرایط نشر براي فریادها ودردهاي تازه من وملتم مهیانشود انقدرخام هم نیستم که ازگپ هایم بگردم بالاخرومن یك افغان هستم.))



# مرزا قلم ...

بقیه از صفحه (۳۳)

نشرمیشد، نامه هاي شکایت آمیزي ازیکعده اولیاي متعلمین واداره هاي مکاتب ازبردن رادیو به صنفهابه خاطر شنیدن برنامه میرزاقلم شکوه داشتند. حتی پس از روزهاي جمعه نامه هیاي ارسالی عده یی ازمامیلها حاکی ازان بود که نشربرنامهٔ میرزاقلم مانع انجام کارهاي خانه در روزهاي رخصتی میگردد.

— اینراتائید میکنیم که برنامهٔ هاي انتقادي میرزاقلم تاهمین اکنون مورد علاقهٔ مردم است حتی درولایات ومحلات کستهاي ثبت شدهٔ بارچه ها دست بدست میگردد. اماآنچه باید دراین زمینه روشن شود اینست که به چه دلیلی دربرنامه هاي (میرزاقلم) مامورین پایین رتبهٔ میرزاقلم درتصادم نیش بارچه هاقرارداشت وهمیشه آمرین اشخاص منضبط وباد سیلین بازتاب داده شده اند؟ آیا واقعاً حیات اداراتی نیز چنین بوده است؟

— خیر، ولی بیان بی سروسامانی ادارات در برنامه هاي ((میرزاقلم)) خود مبین بی کفایتی عده یی ازآمرین است ولی نمودار نقص کارنویسنده متن نیز میباشد

— متن راکی مینوشت؟

گرچه شخصی متن رامی نوشت، مگرشخص دیگري کلمات رئیس راحذف کرده بجایش کلمه امر می آورد.

— نمی گویید آنکس کی بود؟

خودم بودم.

— درحالیکه شما درایران کرکتر خوب درخشیدید چه شد که یکباره ازآن کنار رفتید؟ علاقه مندان راعقیده برآنست که گویاشما مصروف بیشبرد امور ریاست شده اید.

— این میتواند عاملی ازعوامل بشمارآید، مگردرست زمانی باهنرتمثیل خداحافظی نمودم که اوج کارهایم بوده فوتبالر ((باطلایی اروپا)) ((پلاتینی)) هنوزبسیارجوان وبانرژي بوده میتوانست درچندین مسابقه دیگر نیز بازي کند اما قبل از ضعیف جلوه کردن بافوتبال خداحافظی کرد. من نیز باشما هدهٔ آثار بعدي ویااین احساس که مبادا به اصطلاح برسردلهاي دوستان برنم باتمثیل خدا حافظی کردم.

— باید گفت که درکشورما صرف بعد ازمرگ هنرمند ترازدي طلایی محفل ماتم اورابرگزارمیسازد.

درحال حاضر به خاطر ازسرگیري رامیرزاقلم وگسترش جهان انتقادي ان درسطح بالاترازیك کارمند پایین رتبه چه کمکی می توانید؟

— اگرباب تحیهٔ چنین برنامه یی درسطح رادیو وتلویزیون باز شود و مقامات مسوول هنرمندان رااند راین عرصه بگمارند حاضرم فقط به ادامهٔ نوشته هاي قبلی، متن بارچه هاراترتیب نموده به اختیارشان بگذارم. مشاگد شته ازبرنامهٔ میرزاقلم ۲۲ سال راصرف پیشبرد برنامه (رادیو صداي مردم) نموده لطفاً عامل موفقیت تان دربرنامه اخیرالذکر راتوضیح نمایید؟

— رادیو صداي مردم، برنامه ایست اجتماعی که نمیتواند بدون انتقاد مورد قبول واقع شود. من معتقدم که بابرنامه هاي انتقادي کی محتاطانه تربایدبرخورد کرد، این درست است که عنصر اصلی واساسی چنین برنامه هاراانتقاد تشکیل میدهد مگربعد ازانتقاد باید راه حل اصلاح نقیصه رانشان داد. به خاطردارم که درسال ۱۳۵۶ — وقتی برنامهٔ (( رادیو صداي مردم)) بقیه در صفحه (۷۰)

(c) ketabton.com: The Digital Library

# زنی با هزار ویک نام

از خویشاوندها دختركی بنام ((گلی)) كه حدود چهل تا چهل وپنج سال قبل ، در خانواده یك مامور محلی به فرزندی پذیرفته شده و آنوقت بیش از پنج ـ شش سال عمر نداشت ، در بركا هیچ اطلاعی در دست نداریم . از آنهایی كه اورا میشناسند یا میتوانند درباره زنده بودن یا نبودن شناطلاعی داشته باشند ، بنام انسانیت تقاضا میشود تا دانستنی های خود را به آدرس ما ارسال دارند . به كسانی كه محل دقیق فعلی او را مینویسند یاد بود مرگ او گواهی دهند ، اداي سپاس مادي نیز صورت خواهد گرفت .

(( محمود یاري برادر زاده ((گلی)) گمشده ساكن (...) ناحیه بالكانش ازمیر ـ به وكالت سایر اقرباي نزدیك او ...))

## خانم اسمار
## یكی از منابع مهم درآمد ملی ما

گفتید چه كسی شمارا فرستاده ؟ فاروق بی از ـ كلوب امیان ؟ وزیر فرستاده ؟ آري ، پس شما در جستجوي خانم شوكولات استید ؟ میدانم ... می دانم ، مگر ممكن است در مورد او اگاهی نداشته باشم ( اما سالهاي زیادي سپري شده كه دیگر اورا ندیده و همچنان بدرستی نمیدانم كه دیگر سري به آن كلوب نزده ام . مگر كلوبی ها اطلاعی نداشتند ؟ آه ... كجا ممكن است رفته باشد ؟ ـ چه شد ؟ خوب ، گفتید عمه بزرگ شما ست ؟ یعنی همشیره پدر كلان تان ؟ یعنی كه هیچ اورا ندیده اید ؟ قبله گاه تان هم ندیده است ؟ والله ... من شما چه بگویم ، نمیدانم ... خیلی خوب ، باشد آنچه را درباره او میدانم . به شما بازخواهم گفت . بلی ، اورا (( بتول شوكولات )) میگفتند وگاهی نیز بنام (( لقمه شیرین )) میخواندند ولی ما گمركچی ها روي اونام (( خانم اسمار )) را گذاشته بود یم . ایام گذشته را بخاطر من آورید . من نیز این راشنیده بودم كه بامردي به نام (( مجدي ـ ساریساك )) عروسی كرده است . داستان آن قصر را نیز بمن گفته بودند ولی من از آنروزهاي اوده ـ قیقاً چیزي نمیدانم ، زیرا سالها بعد ازان تا رخ اوراشناختم . البته این اسم (( خانم اسمار )) هم اینكه رایا نبود بلكه باخود ش از خارج آمده بود . ـ امریكا بیها (( میس كرنسی )) و فرانسویها (( مادام ـ كرنسی )) ودرمجموع اوراچنین یاد میكردند وما هم به این نام اوراید یرفتیم .

خیر ... خیر ... اوبك شهرت جهانی داشت . اگرد رتركیه باشد حتماً خیلی زود پید ا میكنید . مگر امكان دارد پیدا نشود !

آقاي من ، من هنگامی كه در گمرك استانبول رئیس هیأت معاینه بودم ، اورا شناختم . حتی هیچ نمیتوانم فراموش كم كه در آن روزها ، روزنامه نویسان بسیار به سروگوش كارمندان ، گمرك می چسپیدند .

به هرحال ، برگردیم به موضوع (( خانم اسمار )) در یكی از روزها پیكه سخت گرفتار بودیم ، اطلاعی بما رسید كه یكی از مسافران كشتی ایكه از دریاي سفید به بندر ما وارد میشود مقدار چشمگیري قاچاق ازاروپا باخود حمل كرده است . خبرده هنده نیز شخصاً در گمرك حضور داشت تا فیصد ي چشمگیر خبر گزاري او ، از دست نرود . ما هم ازجمله ماموران بیحرصله اي بودیم كه نسبت فقدان (( روابط حسنه )) با قاچاقبران ، اكثر محمولات غیرمجوز راضبط ویا محصول میكردیم .

پیش از آنكه كشتی مورد نظر ، به ساحل پهلو بگیرد ، یك موتر تیزرفتار قرمزي از سوي شهر آمده ، دم دروازه گمرك توقف كرد . همچنان ، گویا به مدیر عمومی گمرك نیز تیلفونی هدایاتی رسیده بود . گفتم (( گویا هدایاتی رسیده بود )) بخاطر آنكه نام ـ تیلفون كننده به عنوان (( اسرارد ولتی )) از یادم نرفته می ماند . مدیر عمومی ما رانزد خود خواند و گفت : (( به خانم بتول كه یكی از مسافران این كشتی است ، موقع پیاده شدن اطلاع بدهید كه موتر دولتی منتظر اوست . )) ما بحساب خود رسیدیم . كمی بعد كشتی وارد بندر شد . طبعاً براي آنكه عمل بازرسی به درستی انجام پذیرد ، فرود آمدن مسافرین از كشتی ممنوع بود . اینك در همان هنگام من به بتول خانم برخوردم . گفتید خویشاوند شما ست ... آه بلی ... عمه تان ها ... ولی خدا از سرجرم ما بگذرد . چنین بانویی هرچهل سال یكبار به دنیا می آید یعنی خانمی كه موتر رسمی دولت خل گمرك منتظرش باشد .

ماخانم بتول رابا احترام لازم ، از كشتی پیاده و به موتر دولتی سوار كردیم . بالاپوش پوست نفیس وگرانبهاء آن جوش گرماي تابستان ، خانم را امتیاز خاصی می بخشید و در یك نظر فهمیده میشد كه از سفر اروپا برگشته است . خانم براي اینكه محصول گمركی نه پرداخته باشد ، دو بالاپوش پوست راكه رویهم پوشیده بود ، از تن بدر آورده ، باجمدانها و ضمایم دیگر مسافرتش كه هم تول بكس وهم سیت پشت سر را انباشت ، در موتر جابجا كرد . سپس رو بما كرده دستور داد : (( بقیه لوازم مرا در سـت نگهداري كنید . فردا كسی را د نبال آنها میفرستم )) ما بعد ازاداي احترام د نبال موتر خانم بتول ، به كشتی حمله ورشده ، به بازرسی دقیق وسرگیچ كننده خود آغاز كردیم . البته ، این بحال یك عنعنه در ـ آمده است كه در كشتی وارده از اروپا به وطن ، خواه ناخواه اشیاي قاچاقی كشف میشود . در ـ صورتیكه لازم دیده شود این وظیفه ما گمركچی ها بود كه بر برخی از آنها انگشت معاده بگذاریم ، ولی من در تمام عمر كشتی كه اینقدر محمولات زیاد قاچاقی حمل كرده باشد ، تا آنروز ندیده بودم به حدي گیج كننده بود كه كلاه شعبده باز باكبوتر وخرگوشی كه از آن بیرون می آورد ، فراموش ما گردید . ازیك جعبه نسبتاً كوچك آنقدر مال قاچاقی بیرون می آمد كه میتوانست یك مغازه فینشن فروشی رابركند . آنچه از نظرمن تحسین برانگیز ودرعین حال حیرت آور بود ، این بود كه تمام اشیا ازنظر كمیت وكیفیت وحتی مورد استعمال تصنیف و تفكیك شده بودند . حتی یكی از همكاران ما گفت : (( بابا آفرین براین افراد ( .. حتی در گمرك ما اشیا به این نظم ونسق ترتیب وتنظیم نیافته است . )) بنظرمیرسید كه درین كاراي یك گمركچی متخصص داخل باشد . زیرا تصنیف وتفكیك بمشكلی صورت گرفته بود كه یك یك باتعلیما تنامه گمركی ما تطابق داشت . فقط یك اشتباه در كار آنها دیده می شد : مطابق به حكم تعلیما تنامه مواد محترقه نباید در جاي نزد یك حرارت گذاشته شوند ولی اینها مرهمی هاي قاچاقی را در حواشی دیگ بخار كشتی پنهان كرده بودند كه این یكی اشتباه است فیرازین ، لایترها ، سامتها ، عطریات وزیر پوش نایلونی خانم ها ، همه در جاهاي دقیق جا بجا شده بود .

همكارد یگرما برسبیل تحسین گفت : (( اگرچنین یكی از قاچاقچی هاي ما هرا ، ماموز تنظیم و تصنیف تحویلخانه هاي خود نسازم ، روزید رمیان درهم برهمی تحویلخانه هافرق خواهیم شد )) . یكی دیگر از ماموران ما از سوراخی كه در یكی از اتاقهاي كشتی كشف كرده ومشغول بیرون آوردن سینه بند ها ، سینه هاي مصنوعی وحلقه هاي زلف ساختگی ازآن بود ، آنقدر ازین قبیل اشیا بیرون آورده كه اتاق تاد هان پرشد ولی هنوزهم ازآن سوراخ سینه بند ومي ساختگی خارج میكرد . خداي من ! آیا درین كشتی معدن سینه بند وجود دارد یا اینكه فابریكه مخفی تولید سینه بند در آن تعبیه كرده اند .

خلاصه آنقدر اشیاي قاچاق از سوراخ سنبه هاي این كشتی بدست آورده یم كه خود ما هم د چار حیرت وهم وحشت شده یم . كشتی بان اطمینان داشت :

ـ غیرممكن است این اشیا ازین كشتی بیرون ـ آمده باشد زیرا این كشتی مسافربري است در حالیكه این مقدار جنس راحتی سفینه هاي پكبد تنی باربري نمیتوانند حمل كنند . پس شما این ها را از كجاي كشتی خارج كرد یـد ؟

ـ ازعقب كشتی . انبار عقبی ازین اشیا مالا مال اسـت ...

كشتی بان گفت :

ـ بهتر است د یگر جستجو نكنید . از وضع چنان پیدا است كه هرچه بگرد ید بیشتر اموال قاچاق بـه دست خواهد آمد وچون كشتی ظرفیت حمل اینقدر وزن را ندارد ، جابجا فرق خواهد شد وآنگا مسوولیت فرق شدن كشتی را نمیتوانیم بعهده بگیریم .

هرگز فراموش نمیكنم كه روزنامه هاي وقت نوشتند : (( تحقیق اینكه اینقدر جنس با این ظرفیت توسط چه كسانی قاچاق می شده ، اندكی جالب نیست كمبد انیم چگونه این خارقه صورت عمل گرفته است . ))

د رهرصورت ، كشف اموال قاچاقی آسان ولی شناختن قاچاقبرد شوار است . زیرا از آنشكار كشتی تا مسافرین همه از خود سلب مالكیت میكنند وسیگویند این اجناس بدانها تعلق ندارد .

بگذریم آقا ... راستی اسم شما چه بود ؟ ـ محمود ... آري محمود بی فرزند ـ بابتول خانم اینك د رچنین روزي افتخار شناسایی یافتیم . بعد ها وقتی كشفیات بعمل آمد كه قسمت اعظم آن بـه بتول خانم تعلق دارد ، بی كم وكاست به وي ـ سپرده شد .

از آنوقت به بعد د رمیان مسافرینی كه از اروپا برمی گشتند ، گاه گاهی با بتول خانم برمی خورد یم ولی چندي بعد د ست حمایت سیاسی از سرخانم بتول برداشته شد ونه تنها مثل گذشته ها موتر مقام عقب ایشان به گمرك نیآمد ، بلكه بنظر می آمد كه از مقامات بالایی د ستور داده اند تاوي راخیلی بـه دقت مورد بازرسی گمركی قرار د هیم . ما بیچاره ها چه میكرد یم ؟ ما فقط مجریان د ستوریم لافیر . آیا شایعات وافواهات زیاد د رین باره جریان راتغییر داد ؟ یا اینكه بتول خانم ازچشم مقام حمایـت كننده سیاسی افتاده بود ، این رانمیتوانستیم د رك كنیم . كاروبار اداري ما تقریباً همه بدیـن سان طی میشود واستقراري از خود ندارد . یكبار می بینید د ستورمیرسد كه فلان مسافر رابازرسی نكنید ، ناگهان امرید هند كه فلانی را ازنیغه سوزن بگذرانید ... یكبار اینطور باري آنطور ... این كه كارنشد . آقاي من ، براي تنظیم كاریك كشور ، بیش از هر چیز استقرار لازم است . ماموربن گمرك هم باید بدرستی بدانند كه چه كسی رامورد بازرسی قرار د هند وچه كسی راناد یده بگیرند ، تـا اشتباهی د ركارشان رخ ند هد . طوري نشود كـه د رین بیخبري آنراكه باید مورد بازرسی قرارد هند ند هند وآنراكه باید بی جون وچرا بگذرد ، تلاشـی كنند وكرده وناكرده یكی شود .

د ریكی از همین موارد ، بتول خانم بازهم از سفـر اروپا برمیگشت . بطور خاص امر داده شده بود تا ـ هرچه رایاخود د ارد بد قت بازرسی كنیم وحتی از ـ بازرسی د قیق بد نی نیز ابا نورزیم . بتول خانم د ر آغاز به فكر اعتراض افتاد ولی همینكه به جد یـت موضوع پی برد ، سخت شگفتی زده شد وفریاد زد :

ـ خداي من : مگر حكومت عوض شده است ؟ ایـن چه حرفهاست كه میزنید ؟ اگر تغییر میكرد ! بـی شبهه آگاه میشدم ولی من نشنیدم كه حكومت تغییر كرده باشد .

گفتم :

ـ حكومت تغییر نكرده است .

ـ پس وزیر تغییر كرده است ؟

ـ خیر خانم ..

ـ خوب ، پس د راینصورت این كارها چیست كـه میكنید ؟ آیا موضوعات تغییر كرده یا رژیم سیاسـی عوض شده است ؟

د رواقع بتول خانم حق بجانب بود . ولی اصرار كرد یـم :

ـ د رهرصورت موضوع تغییر كرده وما بازرسی میكنیم

آقاي من ، به بازرسی آغاز كرد یم . یكی از ـ همكاران جنس لطیف ما كه مامور بازرسی بد نی بتول خانم بود ، به استثناي جایی كه ناگفتنی است از تن ویدن او ، معادل محتوي یك د كان زرگـري مروارید وجواهرات بد ست آورد . ما چنین نتیجـه گرفتیم كه بتول خانم از تغییر وضع اطلاع قبلـی داشته وبهمین جهت د راخفاي زیورات ، تن ویدن را بكار انداخته است . د رغیر آن مثل موارد د یگر میتوانست بطور علنی وارد كند . بعد ازكشف جواهرات از مخفیگاههاي بد نی ، بتول خانم حالتـی حیرت زده بخود د اد وگفت :

ـ واقعاً حیرانم . هیچ یك اینها ازمن نیست . خدا یا ، كدام فرومایه اینها رابد ون اطلاع قبلـی د رمخفیگاه هاي بد نی من ، جابجا كرده است ؟

من د رزنده گی خودم ، زنی به زرنگی وهوشیاري بتول خانم ند یده ام ، فرزندم محمود ي میگوینـد زن زیبا عقل كمتر د ارد ولی باور كنید كه بتول خانـم ازین قاعده مستثنی بود .

مد تهاي مدید ود فعات مكرر د ركشتی ها بی كـه بخارج رفت وآمد داشتند ، مسافرت كرد . حتـی یك د فعه كه هیچ ازیاد نمی برم ، د رحالیكه امـوال زیاد قاچاق از نزد ش گرفته بود یم د ركمال خونسردي اظهار د اشت :

ـ هیچ یك اینها مال من نیست . می ترسـم اینها جزو اموال امداد ي امریكا باشد كه به كشـور ما میفرستـد .

بازرس گفت :

ـ مگر اموال امداد ي رابنهانی میفرستند ؟

ـ امداد حقیقی طورنهانی صورت میگیرد . نباید مردم بدانند كه این نیكی وكمك از جانب چه كسـی بعمل آمده است . یكی از د وستان خارجی وقتـی می بیند كه حال كشورما جقد رزار است ، باد رنظر گرفتن اینكه لطمه یی به فرور وحیثیت ما وارد نگرد د ، خواسته این اشیارا د رجد انهاي من مخفیانه جابـه جا كند . مگراین غیرممكن است ؟

محمود بی ، اگر نظر مرابپرسید بتول خانم برا ي مملكت فاید ه زیاد ي د اشت مع الاسف بین ما ایـن ارزش اوراد رنیافتند . اگر د رهرسفر خارجه زیاد نی سه نفر خانم د یگر مثل او اشتراك كرده واشیـا ي گرانبها رامخفیانه باخود می آورند ، مطمئن باشید كه كشور خیلی بیش ازین روي پاي خود ایستاد ه بود . فكر كنید اقاي من ، این زن بیچاره بد ون یك پـول مصرف به تنهایی به سفر اروپا رفته ود رباز گشـت به ارزش صد ها هزار لیره اموال بكشور وارد میكرد . د یگر چه میخواهیم ؟ جانم ، مگرما از سالها به اینسو به این امید نه نشسته ایم كه امریكا بما قرض بد هد ، كرید ت بازكند وكمك بفرستد ؟ د رحالیكه همین خانم بتول به تنهایی به همه كمك هاي امریكا برابراست ولی نگاه كن بجاي اینكه چنین خانمی راتشویق و كمك كنند تا زود زود به امریكا واروپا رفت وآمد كند ، مانع مسافرت وي میشوند . خیر ، خیر ، عزیزم عقل ما هرگز به سرما برنمیگرد د . ماقد رشناسی نیستیم چه ها كه د رحق این زن بیچاره روا نداشتیم . د ر یكی از د فعاتیكه بازهم اموال زیاد قاچاقی اورا ـ گرفتیم واین مورد هرگز فراموش نمیشود ، بازهـم تكرار كرد : بقیه د رصفحه ( ۸۹ )

(c) ketabton.com: The Digital Library

# میرزا قلم چه شد؟

بقیه از صفحه (٦٧)

راکار میکردم یك همشهری ازطریق تیلفون برایم گفت :

(( دخترجوانم درشفاخانه تحت تداوی بوده درجریان عملیات دکتور ازعملیاتخانه برون آمده فریاد زد برق رفته، برق برای مدتی نیامد ودختم جان بحق سپرد ))

ما به نماینده گی ازبرنامه از وزیرصحت عامه تیلفونی خواهش نمودیم تا بیان ان همشهری را که ثبت نموده بودیم بشنود . وزیرصحت عامه وقت پس از ابراز تسلیت به خانواده متوفی ازطریق برنامه وعده داد وبرای یکماه بعد ما از شفاخانه دیدن نمودیم واقعاً جنراتور اماده فعالیت بود . این یك نمونه یی بود دال برگفتهٔ قبلی ام . ما هم انتقاد رامطرح کردیم وباد رنظر داشت نیازمندي مساله، طالب برخورد جدي تروعاطفی مقامات شدیم ونتیجه لازم بدست آمد .

— محترم اشکریز! چرابیامهای شما غالباً درچوکات معین انتقادي مطرح شده است ؟

— چرامگرمنکرید که درجامعهٔ ما نارسایی ونابسامانی زیاد است !؟ بازبه نظرم، هرکسی سبك مختص به خود راد ارد. یعنی وقتیکه میتوانم درکرکتریك میرزاقلم به خوبی بدرخشم دیگرچه نیازیست که درکرکتریك رئیس ظاهرشم !!

اینکه میگویم هرکسی سبك مشخص به خود راد ارد بدان — معنانیست که خدانخواسته چون اسپ گادي تنها باهمان سبك مورد کاربرد خود آشنا باشد بلکه آشنایی باسایرسبکها میتواند سازنده شخصیت اصلی سبك خود ش باشد .

— آقاي اشکریز! میخواهیم نظر تان راپیرامون برنامه سازي درراديو وتلویزیون وعوامل کاستی ویاسقوط یکعده برنامه ها بدانیم .

— متاسفانه دراین زمینه یك پدیدهٔ نهایت تاثرآوراینست که برنامه هادراول باگرمی عجیبی زاده میشوند ، ولی زود یا کمی دیرتر درقدم نخست بیننده وشنونده را ازدست داده، جایشان را به برنامه دیگري خالی میکنند . یادي میکنیم ازبرنامه (( نگاه تلویزیون )) که باهمین گرمی آغاز به فعالیت عمیقاً انتقادي کرد . ولی باآنهم ازآغازمیشد پیشبینی کرد که بایدعمر کوتاهی داشته باشد که واقعاً چنین بود . در حالیکه برنامه هاي میرزاقلم ازدوسال به اینسو تکراري مجال نشرمییابد .

بهتراست درزمینهٔ ساختار وتداوم برنامه هااصل (( نمبه آن شوري شور نه به این بی نمکی )) مراعات شود .

— باتائید اینکه باید برنامه هاي انتقادي درزنده گی مطبوعات وراديو تلویزیون ماوجود داشته باشد وبااینچنین برنامه ها محتاطانه تر برخورد صورت گیرد، وضع برنامه هاي انتقادي تلویزیون راچگونه ارزیابی میکنید ؟

— اجازه دهید تأکید نمایم که علاوه برانتقاد باید راه حل معضله دربرنامه هانشان داده شود که از اثرعوامل گونه گونی ضعف قابل دید وقابل لمس دراین عرصه موجود است . یکی ازبرنامه هاي اجتماعی که جنبهٔ انتقادي دارد برنامهٔ (( آیینه )) درتلویزیون است. هرگاه نشرمطالب انتقادي دراین برنامه به همین منوال ادامه یابد، برنامه بجاي تاثیر کننده واصلاح کننده بیشترتحریك کننده شده است . انتقاد مطرح میشود ولی راه حل نشان داده نمیشود عمران کوتاه خواهد بود .)

— محترم اشکریز!

عده یی ازعلاقه مندان هنر پیشین تان میخواهند بدانند چرا اشکریز تخلص کردید وهم خاطرات تان رااز القاب (میرزا — قلم )) و (( کاکامنجانی )) ذکر کنید !

— هرانسان باچیزهاي حساسیت دارد ومن بارها بارها که از خاطره بپرسد .

— رابور ترصرف پاسخ چند تن علاقه مند را ازشمامیگیرد وبه آنها میرساند .

— هرانسان زمانی خود رامحاسبه میکند، عده یی خود را سرشار وعده یی جامع ترین میابند وعده یی والاترین . من درمحاسبه ام خود را نیافتم . (٢٧) سال پیش بود که من بااین اندیشه شدم که بحال جهل وبیسوادي وفقر مردم اشك باید ریخت همین اکنون جنگ وتلف شدن انسان هاهمو همه اشك است ودرد .

— لطفاً جالبترین خاطره زنده گی تانرابگویید ؟

— من ، مرحوم استاد رفیق صادق وفریده شایان دربخش تمثیل رادیویی هنرمندان سال شناخته شدیم . روزیکه ازطرف مقامات باصلاحیت مطبوعات وقت تحایفی تقویض میگردید بمن وفریده شایان تکه دادند وبه استاد مرحوم یکعراده بایسکل حینکه محفل ختم شد دربیرون کلوب مرحوم صادق ازینکه بایسکل رانی یادداشت حیران شد که (( جایزه )) را چگونه بخانه ببرد ؟ چند تن ازجوانان آمدند ویا فشاري میکردند که بایسکل رابرایشان بفروشد . برایم تاسف آورا بنبود که چرادر درتوزیع تحایف لااقل نیازمندي هنرمند رادرنظرنمیگرفتند وتاحال هم نمیگیرند !؟

— قراریکه خبرداریم شما پنج فرزند دارید که ازآنجمله پسرك شما (غالب) زیادکرکترخندان تمثیلی دارد ؟ آیا میشود این امیدواري را داشت که راه تان را ادامه خواهد داد ؟

— من همیشه به خانم میگویم، شاید زمانی برسد که اطفالم مراکاکا خطاب کنند زیراآنقدر مصروفم که کمتراتفاق میافتد اوقاتیکه آنها بیدارهستند . ویابخانه استند باهم ببینیم . اما درحصهٔ هنرمند شدن شان باید بگویم که چون آنها مستقیماً تحت پرورش مادرخود قرارداشتند ومادرشان طرفدار هنرمند شدن شان نیست بناء طبیعی است که ازمادرتاثیرخواهند گرفت. خانم مدت زیادي استاد مضامین ساینس و ریاضی بود ونمیتواند سرسازش با وارد شدن به عرصهٔ هنرداشته باشد حتی اگرعلاقه هنرمند شدن نیزباشد .

— پس میشود بپرسم، شمارا چرا انتخاب کرد ؟

— روزش گشته بود .

مصاحبه باامیدواري به صحت خود محترم اشکریز وغلبه (( غالب )) جان برخواست مادرش بپایان یافت .


گلشن عکاسخانه

لحظه‌های خاطره‌آمیز خود را جاودان سازید، عکاسی رنگه و سیاه و سفید، محافل عروسی و خوشی

آدرس: مقصد بازار دوم سید


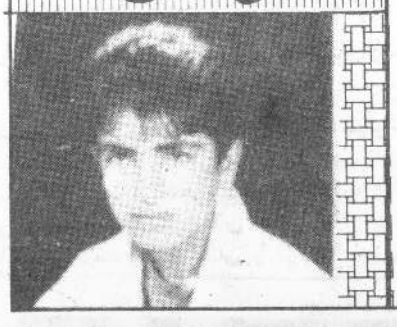

(c) ketabton.com: The Digital Library

# حالا که پرسیدید پس بخوانید

غوث زلمی ژورنالیست رادیو- تلویزیون پاسخ میگوید :

ف . ارزو

— چرا وحید صابری باعلاقمندان هنرش برخورد خوب ندارد .

— منظورتان بیشانی ترشی است یاکانگفو؟

شکیلا غمگین وحمیده تنها :

— احمد ظاهر درمجموع چند اهنگ درارشیف رادیو ثبت کرده است.

— چهارصد اهنگ

— چرادرتلویزیون فلم هاي راجس کهنه زیاد نشر میشود .

— درد وبالایی ، قرارداد پارسان رابرده بود .

بابه صدین ازخیرخانه مینه :

— چراسیماترانه ٤٠ دقیقه بیش ازامدن موتر شان در ایستگاه ارایس کرده می ایستد ؟

— می خواهد اوبداند که شماهر روز ٤٠ دقیقه درایستگاه سرویس جی می کنید ؟

علیم فایق هوفیانی :

— ایارخشانه هنرمند سابقه دارزنده است، اگربلی درکجاست ؟

— اطلاعات میرساند که زنده وسلامت است امادور از وطن .

حیات الله مسافرمحصل پ انجنیري بوهنتون کابل :

— ایاممکن است باناشناس مصاحبه کنید ؟

— بلی! اما ازطریق تیلفون

ذکیه فروغ متعلم الکترومیخانیک کابل :

چراسیماترانه تن به ازدواج نمیدهد علت چیست ؟

— عقل که پخته شد ، انسان سختگیرتر می شود .

— اعضاي ارکستر گلسرخ موهاي شانوادرکدام ارایشگاه شکل میدهند ؟

— شاید درسلمانی خواهران .

— چرابعضی ازنطاقان حین خواندن مطلب به ان توجه نمی کنند ؟

— حافظه شان نویست .

ستوره یوسفی محصل طب :

وحید امید راه دیگري براي سفره شدن ندا نست که ازلباس غریبی ورقص برک دانس استفاده کرد ؟

— پس ازچی استفاده می کرد !

سهیلا عزیزي :

— اسم اصلی نغمه چیست ؟

— او و منگل ازمصاحبه بدمی برند ، اگرنه ازانهامی پرسیدیم .

— احمد مریه هنرمند خوب کشور حالاکجاست؟

— فعلاء مشغول تحصیل درخارج ازکشور اند .

— آیاروي برده آوردن اطفال هنرمندان هم مد است ؟

— مد نیست ، عاطفه مادري وپدري رول دارد .

سوسن ارزو :

— میگویند هنگامه قبل از ازدواج در المان د فلم ها ظاهرمی شد ؟

— فلمهایش بهر صورت ، اما آوازه است که دراین روز ها ازاحمدولی طلاق گرفته است.

—

سید میرزاحسین :

— چرافلم هاي افغانی درین اواخر برده تلویزیون دیده نمیشود ایا تنهافلم هاي خارجی حق نمایش راد ارند ؟

— منظورتان فلم هاي جدید افغانی است ویامخواهید فلم هاي سابقه رابراي بار پنجم ببینید .

یحیی نیازي :

برادر سوالات بی مزه شمارا پاسخ ناگفته پاسخ می گوییم .

لیلا هاشمی :

چرابا نطاق خوب ماحامد نوري مصاحبه صورت نمیگیرد ؟

— منظورتان حامدجان است که تازه درتلویزیون اخبارمی خواند ؟

— چرا عبدالله فهیم ازدواج نمیکند ؟

— به خاطریکه داکتراطفال است ونمی خواهد پدر اطفال نشود .

— مجله سباوون براي مردم ماست،چرا عکس هنرمندان داخلی راکم چاپ می کند ؟

— چشم بخیل کور .

— چرابعضی هاباهنرمندان و نطاقان مرد حسادت می ورزند .

— اصل سوال رادردل نگه داشته اید و "دم" ان رابراي مانرسانده اید

— اسد بدیع باکی نامزد شده ؟

— باکسی که همرایش عروسی می کند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

# برنامه ریزی عمومی

بقیه از صفحه (۲۳)

ریزی در مورد هدف هاي معیني که آنرا ش قابل پیش بیني است، برنامه ریزي عمومي در مورد همه چیز خواسته مي شود، و - مخالفت به حق با لگام گسیختگي هوس ها و خودخواهي ها مبدل مي شود به مخالفت با آزادي، که تحققش تنها با بازگذاشتن راه براي امکان ها و ابتکارها صورت پذیر است.

وقتي که این مثال ها را با هم مي سنجیم، در نظر اول همیشه به سوسیالیسم حق مي دهیم. ولي همین که خواسته ها جنبه مطلق مي یابند و راه بر هر امکان دیگري بسته مي شود آن خواسته ها به صورت مبهم و نامعین در مي آیند. ازاین رو به جاي آنکه تسلیم مطلق انگاري شویم باید بکوشیم براي این پرسش ها پاسخ درستي بیابیم: محدود ساختن فرد، و امر و اطاعت، تا چه حد باید پیش برود؟ مالکیت فردي تا چه حد باید باشد و مالکیت جمعي تا چه حد؟ برنامه ریزي تا چه حد ضروري و سودمند است، و تا چه حد میتوان به جریان امور از راه آزادي ابتکار انساني اعتماد کرد؟

سوسیالیسم در اساس خود با سه اندیشه آزادي و عدالت براي همه است و از مطلق انگاري دور است. هر کسي میتواند از راه بینش تعقل با آن پیوند بیابد، و از این رو سوسیالیسم مي تواند همه مردمان را به هم پیوند دهد. ولي این قابلیت آن زمان از میان میرود که سوسیالیسم به ایمان تعصب آمیز مبدل شود و از راه مطلق انگاري صورت جزمي بیابد و به زور توسل جوید.



بقیه از صفحه (۳۵)

من به دعوت اتحادیه ژورنالیستان چکوسلواکیا در یراگ هستم. آقاي کیزاروف - وخانم دگارمهمان داران صمیمي دفتر اتحادیه ژورنالیستان در آشنا ساختن با زندگي مردم چك وسلواك محبت مینمایند. فرصت مي یابم شهرها وقریه هاي دیگر را نیز ببینم. زیبایي در همه جاگسترده است. در یراگ مرکز کشور در درجه اول شهر کرستل هاي زیبا در کالهوري جایي که جنگل هاي سبز حضور دارند. در دل این جنگل ها کارخانه گیتار و ویلون هاي خوش صدا بنام ((سرمونی)) فعالیت دارد. اینجا زیباترین گیتار ها و ویلونهاي دنیا، سالانه: نود هزار گیتار، چهل هزار کمانویلون، بیست هزار ویلون کوچك براي اطفال تهیه میگردد. در دیدار از بخش هاي کارخانه بوي معطر چوب ونواي گیتار خاطره دیدار را براي ما نقش مي ساخت. وقتي در پراتیسلاوا مرکز جمهوري سلواکیا بودیم، از ترینچي شهرك صنعتي وزراعتي دیدیم. در همه جا دریاها، ابرها وجنگل ها سبز پر نقش اند، انگور باغها مزرعه هاي وسیع در همه جا در خدمت انسان است. دست تواناي انسان همه اینها را رام خود ساخته وتمیتواند آنرا براي رفاه خود استخدام میکند. چك ها و سلواکهاي امروزین، از تکنالوژي معاصر استفاده وسیع مینمایند. کارخانه ها بیشتر با سیستم کامپیوتري کار مي کنند. ترانسپورت شهري باده ها هزار تیز - رفتار، بس، تراموا ي، وپیمهاي برقي تامین است.

معني زندگي در چکوسلواکیاي امروز، بسیار وسیع است، زندگي یعني کار، تفریح ولذت یاب شدن از طبیعت. براي همین است که برنامه زندگي مردم این کشور همه امکانات وارزش هاي عالي فرهنگي واجتماعي را دارا است. چکوسلواکیا کشور نمایشگاه هاي هنري است.

وقتي در جاده هاي قدیمي شهر قدم مي گذاري آنجا تمام حکایه هاي تاریخ رامي بیني صدها نقاش حرفوي در پل چارل و قصر قدیمي صروف اند ولحظه هاي گریز پاي تاریخ، زنده گي وا نسان ها رانقش مي بندند. موسیقي براي مردم ه روالا است. سنفوني هاي جاودان را مردم با قدمي گوش مید هند. خانه موزارت تاکنون د ر رتسلاوا پرخاطره است. در آن محله همه زیبایي هاي قدیمي چنان جاودان است که براي یك لحظه هم احساس نمیکني، امروز باشد. انگار قرن ۱۵ است.

در جاده هاي قدیمي در چکوسلواکیا وقتي ازهر کجاکه مي گذري، قدیمي ترین زیبایي ها، شکارها

# ۱۵ روز در جستجوی ...

وسبك هاي معماري تاریخي رامي یابي. عمارات بلند راکه بردوش غلامان استوارند وستون هایي راکه کودکان سنگ شده برشانه گرفته اند. تیاتر قدیمي شهر چنان زیباست که مهندس معمار قادر نیست مثال آنرا بسازد. از شیشه تیاتر دیگري ساخته اند تازیبایي وظرافت کاریك قرن را با قرن دیگر بپیوندد هند. اینجا از پل تاریخ باید عبور کني وقرنها را در نوردي تا به آن روزگاران برسي که شهر فقط قلعه هاي زیبا بود ولي فرهنگ متعالي وهنر وا لا تراوگرامیتر بود. من فقط دو هفته در پراگ بودم وتمام این مدت به جستجوي قرنها میرفتم زیرا تاریخ این سرزمین پرازقصه ها وافسانه هاي تاریخي است.

این روزها مردم چك وسلواك حیات سیاسي واجتماعي شانرا نوسازي مینمایند. تغییرات بسیار اساسي در شیوه کار، آفرینش محصولات پروند عمومي خدمات اجتماعي پدید آمده است. مردم بسوي دموکراسي فراختر گام مي نهند واستفاده ازهمه امکانات به خاطر رفاه همگاني سریعتر دامنگیر هرفابریکه وهرمزرعه میگردد. مردم در هنگام تدوین جشن ملي شان به مسایل زیادي توجه دارند که تاکنون از توجه به دور بوده است چند نکته را در مصاحبه ها میخوانیم:

"مسوول شعبه اقتصاد روزنامه رودي پراوا - گفت: ((همه عرصه هاي حیات ما بازسازي میگردد وتقریبا هیچ پدیده از پروسه بازسازي دور نمي مانده است.))

شهروند چکي گفت: ((تعلم ساختمان هاي قدیمي شهر نوسازي میگردند. یك جریان عمومي ساختمان هاي جدید ونوسازي عمارات قدیمي مساله مسکن و خدمات اجتماعي را در کشور ما مرفوع گردانیده است.))

یك کارگر فابریکه موتر سازي لیازگفت: ((در این روزها رهبري فابریکه ها طور انتخابي تعیین میگردند وبه شوخي اضافه نمود اما در یکي از فابریکه هاي سلواکیا دختران وزنان متحد شدند ویکتن از پسران زیباوجوان را رئیس فابریکه تعیین کردند.))

وجالب خواهد بود تا در مورد مجله مشابه ساوون یعني مجله کویتي نیز بدانید. مدیر مجله گفت: ((کویتي در ۱۸۳۷ بوجود آمده ومجله هفته وار بسیار قدیمي است. (٦٤) صفحه دارد وچهار صد وپنجاه هزار تیراژ دارد که دو نیم میلیون نفر آنرا مي خوانند همچنان نشرات ضمیمه نیز داریم.))

ایاد درباره ادبیات این کشور:

تاریخ این سرزمین داستان پیکار همیشگي است که بي گمان این مبارزات در ادبیات تبلور یافته است. ادبیات ملي در چکوسلواکیا، بعد از قرن چهارده پیدا شد. آثار دالي میل در همین زمان انتشار یافت. تا سیریوهنتون براگ در قرن چهارده در پیشرفت زبان وادبیات چك نقش به سزا داشت. که جریان فکري وادبي را رئیس این پوهنتون ((یان هوس)) رهبري میکرد. وي و - پیروانش ادبیات را به راه مباحثات و مشاجرات کشیشي ونیز به راه سرگرمي کشانید و رفته رفته روابط نزدیك بین چك هاوسلواك ها را تامین کرد. در نتیجه دوران سلطنت رودلف در قرن شانزده به دوران طلایي ادبیات چك معروف شد.

بعد از دوران هاي که وضع ادبي فراز ونشیب - هاي یافت در ۱۸۷۰ حیات تازه یي گرفت. از سال ۱۸۹۰ تا ۱۹۱۸ که جمهوري چك وسلواك پایه گذاري شد ادبیات چکوسلواکي خصوصیت اروپایي یافت ودر این زمان ایلکه وکافکا که به آلماني مینوشتند شهرت زیاد یافتند.

اکنون که فهم عمیق واحساس مسوولیت نویسندگان را اخطار میدهد چشم امید بیشتر به جوانان است واین جوانان آرام آرام در ادبیات جهاني راه باز میکنند.

واما این نوشته کومیتوس که چند قرن قبل گفته وآنرا از جستجوي چند قرن مي نویسم هنوز سرمشق خوب کار هر شاعر ونویسنده چك وسلواك میتواند باشد.

((در واقع اروپا از آسیا جدا است وآسیا از افریقا وافریقا از امریکا ومیان کشورها و اقیانوس ها کوه ها ودره ها ورودخانه ها ودشت ها واقعند. اما یك زمین ما را آنوقه میدهد ویك هوا همه را در بر میگیرد ویك آسمان بر بالاي سر همه است ویك خورشید به همگان مي تابد... ماهیگي درخانه مشترکي زندگي مي کنیم))

# راه‌های جدید اخلاقی در فلمهای...

بقیه از صفحه (۵۰)

عطش جنسي از طریق عروسي وبه آزادي جنسي فروکش مینماید. هرگاه عنصري چون تمایلات جنسي یك زن وجود نداشت طوریکه ((معیشت بات)) در فلم (( آرت )) از آن طفره رفته بود، شوهر باید مقصر پنداشته میشد نه زن. زیرا

عامل گمراهي جنسي زن شوهرش بوده است. خارج از چار چوب ازدواج زن در پرده سازي آرزوهایش ناگزیر است پاسخ خود را بیابد هوس ورسوایي ببار آرد ویا مانند یك راهبه رفتار کند. ولي در چنان حالت سنن وضعنات مرد را آزادي برآورده سازي خواست هاي جنسي مي بخشد ویا حق آنرا میدهد که خانم خود را گذاشته به دنبال زنان دیگر سرگردان باشد بدون آنکه کدام رسوایي متوجه او گردد.

انگیزش وهدف در فلسفه انسان در غیاب آن واضح میشود.

به همین گونه اگر فلم ((سلسله)) از ساخته هاي ((پاش چوبره)) بد قسمت شد، فلم ((ویجاي)) موصوف به کنکوري فلمهاي ((یارکن)) مربوط میشود. زني از دست بدر ستمگر خود شوهرش را رها کرده باقي زندگي اش را بیوه گونه سپري میکند. چقدر خوب مي بود که دایرکتور روي بر هنه سازي دختر فلم اصرار نمیکرد. اگر ((کیسي)) کشیدن لباسهایش را که از تنه دل به آن رضائیت ندارد، رد کند فریاد کارکنان ستد یو بالا میشود که: ((او خود را چه فکر میکند؟!))

((سونو والیا)) در فلم ((خون بهاري مانگ)) با لباسهاي آب بازي میخرامد و ((ریکا)) براي به دام اندازي مردها باید در فیشن شو اشتراك نماید. براي سینما این امر مرگ تلقي مي شود.

هیرویني چون ((میناکشي)) میماند. اگر زیبا وجذاب است، چنانچه هیروئین باید باشد، پس چرا رنج میبرد؟ صاحبان زمین وانهایي که پول قرضي میدهند براي سرعت بخشي چرخهاي ماشین مناسب اند.

حال نوبت فلم (( قیامت نمي قیامت نگه)) میرسد. در این فلم دختر و پسر تازه کار بودند، ولي این فلم به فانتزي تخاله شوخي شباهت داشت. در این فلم یك نوع جلوگیري از رضاي تمایلات جنسي به مشاهده میرسد.

جوانکهاي عاشق همدیگر زحمت باهم فرار کردند، ولي بگونه برادر و خواهر باهم زیستند، فلم هاي ((بابي)) و (( بیتاب )) را به جاي شان میگذاریم.

این موضوع قابل هیچگونه اندیشه نیست، ولي زماني که فلم کارش را تعمیم سازي وچند بین حادثه تجاوز تیاتر آغاز میکند انجاست که انسان تعجب میکند ومیگوید که این سینماها را چه شده است؟ آیا روزگاري رخشش ونگوه خاصي نداشتند؟

# چگونه میتوان...

بقیه از صفحه (٦٥)

متري شهر برلین واقع میباشد در مکتب مذکور اطفال کند ذهن مشغول آموزش می باشند و کمك واقعي با ایشان صورت میگیرد این اطفال در مکاتب تعلیمات عمومي معمول، نسبت ناکامي هاي بي دربي بدروس خویش رسیدگي نتوانسته که بالاخره اعتماد بخود را از دست مي دهند. مواد جدید درسي که با تجارب روزمره زندگي ارتباط ناگسستني دارد، در ایشان اعتماد به نفس و تمایل رفتن به مکتب را دوباره احیا نموده است. نمرات درسي خوب غرور وحس اعتماد بخود را در ایشان خلق کرده است.

به امور قایوي نیز توجه خاصي میشود. ۸۳۰ آهرکز مشورتي، کارهاي زیادي را براي اطفالیکه استعداد ناقص بیان صدائي وشنوائي دارند، پیش مي برند. تقریبا ۸۰۰۰ طفل باداشتن انواع مختلفه نارسائي ها از موسسات مقدماتي الي زمان مکتب بازدید بعمل مي آورند. مربیون ومعلمین ماهر همه ساله تقریبا با ۷۵۰۰۰ طفل الي سن ٦ سالگي و ۱۲۰۰۰ سالگرد مکتب مصروف مي گردند، تا کمك ممکن براي آنها بعمل آورده باشند و یارفتن آنها را به مکاتب عمومي حفظ کرده بتوانند. تحقیقات طبي بیشتر از همه متوجه از بین بردن معلولیت معینه میباشد. در سال اخیر تدابیر دولتي تسهیلات تازه ئي را براي والدین اطفال در قسمت وارسي و رشد شخصیت آنها در زمینه انتخاب مستقلانه مسلك فراهم ساخته است.

بدین ترتیب ایده کمك به ضعیفان، جامه عمل مي پوشد

**بسیاري از کشورها منجمله المان دموکراتیك تجارب اندوخته خویش را به شعبات اختصاصي سازمان ملل متحد انتقال میدهد.**

(c) ketabton.com: The Digital Library



# خبرهای ورزشی

## سفر دوستانه ومسابقات جالب

تیم منتخب هاکی که جهت انجام یك سلسله مسابقات وتمرینات مشترك عازم اتحاد شوروي گردیده بودند دوباره بوطن بازگشتند . این تیم در مدت اقامت خویش یك سلسله مسابقات وتمرینات مشترك راباتیم منتخبه هاکی سمرقند وتیم جوانان سمرقند انجام دادند که برتیم های یاد شده غالب آمدند .

همچنان در سایر مسابقات دوستانه وتمرینات مشترك، تیم منتخبه هاکی افغانی نتایج قناعت بخشی رابدست آورده نتایج ورزشی تیم هاکی خوب و عالی ارزیابی گردید .

تیم منتخبه هندبال پسران کشور، بنابر قرارداد کلتوري میان کمیته دولتی سپورت جمهوري ازبکستان اتحاد شوروي وکمیته سپورت جمهوري افغانستان جهت انجام مسابقات وتمرینات مشترك ، که چندي قبل عازم اتحاد شوروي گردیده بود دوباره بوطن عودت نموده اعضاي تیم در مدت ده روز اقامت خویش مسابقات جالبی راانجام داده اند .

طبق پلان مرتبه سال ۱۳۶۷ فدراسیون پهلوانی کمیته دولتی تربیت بدنی وسپورت جمهوري افغانستان مسابقات پهلوانی زیرسنین مختلف که چندي پیش زیرنظر فدراسیون مربوط درستگیم ورزشی کابل دایرگردیده بود پایان یافت .

همچنان مسابقات انتخاباتی تیم ملی پهلوانی کشور براي سال ۱۹۸۹ بتاریخ اول جدي سال ۱۳۶۷ دریکی ازجمنازیوم های شهرکابل دایرمی گردد وبراي هر گشتی گیرد وکیلوگرام (( ادوانس)) داده می شود .

مصاحبه ازحسینا حافظ

## قانونیت دروزش ضروراست

کلب ورزشی آمودرجمع کلب های آزاد شهرکابل ، نخبه ترین آن محسوب میگردد . این کلب درسال ۱۳۵۰ ایجادگردیده و درآن زمان بنام کلب برق کابل شهرت داشت که صرف تیم فتبال درآن شامل بود . امابنابرتلاش هرچه افزون ، کلب توانست تا بازیهای دیگرورزشی چون (باسکتبال ، والیبال ، پینگ پانگ واتلتیك خفیفه را) نیز درجوکات خویش بگنجاند وهم اکنون صدتن ورزشکار را درشته های مختلف ورزشی بسیج نموده است .

ازانجاکه بهترین وورزیده ترین چهره های ورزشی عضویت کلب آمورا دارااند بناء ورزشکاران آن توانسته اند که درعموم جام های ورزشی اشتراك نموده وموفقیتهای رانیزنصیب شوند . چنانچه طی چند سال اخیر کلب آموتوانسته است تا درشته فتبال لقب قهرمانی رادرسطح شهرکابل حفظ نموده ودربسارشته های دیگر نیز موفقیت های چشمگیرپدست آورده است .

یکتن از مسوولین کلب آمونظرش رابیرامون بهترشدن ورزش درکشور چنین گفت :

(( ورزش زمانی درکشورما بهبود حاصل مینماید که قانونیت ورزش به میان آمده ، حقوق ورزشکاران اعاده گردیده ومسابقات ورزشی به شکل قانونی آن براه انداخته شود که درین زمینه ها صرف ریاست المپیك میتواند حتی الامکان سعی وتلاش نموده وامکانات بهتري را براي ورزشکاران مهیا سازد .

نبودن قانونیت درورزش وعدم وسایل ورزشی ازقبیل میدانهاي ورزشی ، لباس وغیره ضروریات از جمله مشکلات عمده کلب هاي آزاد وسایرورزشکاران کشور بشمارمیاید که متاسفانه ریاست المپیك تاکنون متوجه چنین دشواریها نگردیده ونتوانسته است درزمینه به ورزشکاران یاري رساند . چنانچه البسه واموال سپورتی ایکه ازجانب کشورها بهورزشکاران کمك میگردد بدست ورزشکاران قرارداده نمیشود که این خود گواه بی توجهی مقامات

بقیه در صفحه (۸۵)

(c) ketabton.com: The Digital Library

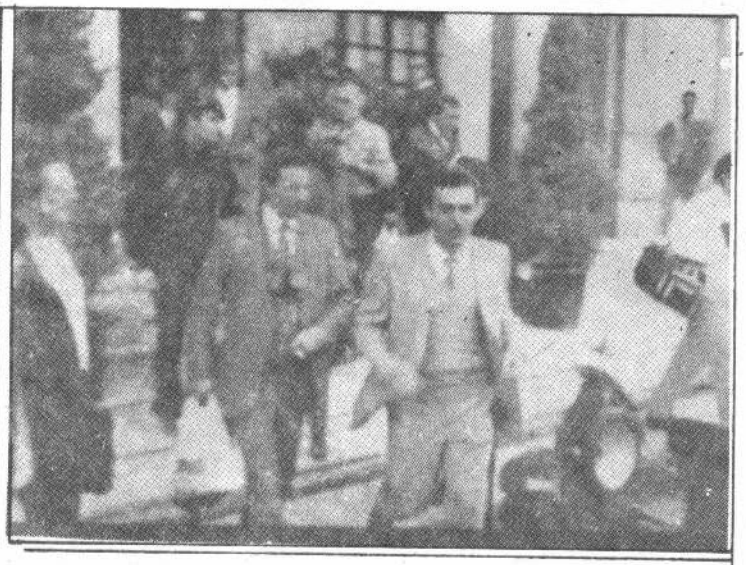

# تاجگذاری جهانی شطرنج

در سال ۱۸۸۶ نخستین مسابقه جهانی شطرنج دایرگردید و در سال ۱۹۸۷ سی وسومین مسابقه آن، ازجمله هفتصد وبیست وشش تخته مسابقه شطرنج که در این مدت بازی گردیده است یکصد و بیست آن مربوط به کسپاروف و کارپوف میباشد. رقابت آنها از ۹ سپتامبر ۱۹۸۴ آغاز نهاد و در ۱۹ دسامبر ۱۹۸۷ اختتام یافت. چارمسابقه پیهم راگرسمایستر یا استادان بزرگ شطرنج باهم بمبارزه پرداختند، پس از مساعی خارق العاده وفراوان قهرمان سه مرتبه یی جهان گاري کسپاروف توانست برتري حداقل را برحریف زیده اش کارپوف بدست آرد.

بالاخره از جمله ۱۲۰ تخته بازي شده نتیجه ۶۰ مقابل ۵۹ به نفع کسپاروف میباشد که کاروف صرف یک نمره عقب مانده است. جالب اینکه در هرمسابقه آنها تخته نهایی به نفع کسپاروف خاتمه یافته است.

مسابقه فاینل اخیراین دو حریف در سوویل هسپانیه یکی از پر اضطراب ترین، جذابترین وجالب ترین مسابقات ((تاجگذاري جهانی)) شطرنج به قول یکی ازروزنامه هاي هسپانوي بنام ((پایس)) در تاریخ شطرنج بوده است.

هرچند ازختم آخرین مبارزه، دو حریف مدت یکسال میگذرد ولی بخشهاي دراماتیک آن همین حالا نیزد رجهان شطرنج مورد بحث قرار دارد.

اولاف اندرسن شطرنج باز مشهور سویدنی اظهارنمود که کسپاروف وکارپوف ثابت نمودند که امروز در جهان شطرنج حریف برتر از آنها وجود ندارد وآنها به صفت دو حریف سنتی در جهان شطرنج مبدل گردیده اند. همین نظریات را سایر شطرنج بازان مشهورجهان چون یوهان تایمن (هالندي)، لایوش پورتش (هنگري) ویاسرسیروان (امریکایی) نیزتایید نموده اند.

قبل از (سوویل) در شطرنج باز بزرگ جهان ۹۶ مسابقه کهصد ها ساعت را در برگرفت باهم به دوویل پرداخته بودند. ولی چیزي کمبه مسابقه (سوویل) خصلت دراماتیک داد عبارت بود ازمساوي بودن ۱۲ مقابل ۱۱ تا تخته بیست ودوم که صرف دو تخته سرنوشت سازمیتوانست قهرمان شطرنج راتعیین نماید بخصوص که در تخته بیست وسوم کارپوف موفق گردید بازي را به نفع خویش تمام نماید وبه جلو تازد. گاري کسپاروف بعد از مسابقه اظهار داشت: این تخته تراژیدي را بدید آورد که من مرتکب اشتباهات بزرگ گردیدم وبازي را باختم. ولی کارپوف هیچ زمان مثل آنوقت نزدیک به برگرداندن لقب قهرمانی بخود نزدیک نبود. وهیچکسی هم به حقانیت پیروزي وي شک نداشت. ولی گاري کسپاروف توانست تخته

بقیه در صفحه (۸۵)

(c) ketabton.com: The Digital Library



# این صفحه را مردها نخوانند

## مسمومیت حاملگی

نزدیک به ۷ نیمه زنان حامله به افزایش سریع وزن، پندیده گی وبلند رفتن فشارخون د چارمی شوند. اگرخانم حامله این تکالیف راد ارد، درآنصورت مصاب مسمومیت حاملگی ( Toxema of Pregnancy ) می باشد.

شایدعلت این مریض ترشح بیشترازمقدارطبیعی هورمونهای حاملگی وتشدیدعکس العمل کلیه هانسبت به آن باشد.

محدود ساختن نمک درمواد غذایی ازتشدید مسمومیت جلوگیری می نماید. مادر - مورتیکه مسمومیت بیشترگردد، مریض حالت اکلامپسی ( Eclampsia ) یاحالت اکلامپسی خفیف تر بخودمی گیرد که دراین حالت تقلص عروق شعریه درسراسر عضویت، تشنجات وبد نبال آن حالت کوما، تنفیض شدید ترشح ادرار، اختلال فعالیت های کبد و اعراض مسمومیت عمومی بوجود می آید. این مریض معمولاً کمی بیشتر ازولادت و گاه گاه حتی پس ازآن بوجود می آید. درحالت اکلامپسی خطر مرگ مادران حامله راتهدید می کند. کنترول قبلی مادر حامله ومراجعه وي به دکتور ولادي خاصتاً هنگامیکه اعراض مانند پندیده گی وبلند رفتن فشارخون رااحساس می کنند می تواند برای حفظ حیات مادروجنین کمک کند.

## ویتامین ضد نازایی

ویتامین ها مواد عضوي هستند که به مقدارکم برای انجام فعالیت های میتابولیسمی (استقلابی) عضویت لازم بوده و حجرات بدن قادربه ساختن آن نیستند. یکی از ویتامین ها که جزویتامین های محلول درچربی می باشد، ویتامین E است که آن رانظم ویتامین ضد سترون بودن یانازایی نیز یاد می کنند. باوجودیکه درباره این ویتامین اطلاعات مختصر درد ست است، باآنهم دانشمندان معتقداند که فقدان ویتامین E درحیوانات سبب استحاله برخی حجرات بیضه شده وبدین ترتیب سبب عقیم شدن جنس مذکر می گردد. همچنین فقدان این ویتامین سبب جذب جنین نزدزن هاگردیده وممکن است سبب تشکلاتی رانزد جنین بوجود آورد.

دراثر فقدان این ویتامین مانند سایرویتامین ها رشد ونمونیز دچار اختلال می گردد.

منبع مهم آن حبوبات است وبصورت دوایی نیز توسط دوکتوران توصیه میگردد.

## خانمها وآقایان! پیش ازازدواج خود رامعاینه کنید

درخون انسان ماده خاصیتی بنام عامل Rh (یکنوع پروتین انتی ژنی) وجود دارد که شناختن آن ازاهمیت خاص برای ازدواج برخوردار است.

درخون انسان تاکنون سه نوع عامل Rh اصلی وبسیاری عوامل Rh فرعی شناخته شده است. آنهایی که درکریوات سرخ خون شان هریک ازسه عامل Rh وجود داشته باشد، حالت Rh مثبت گفته می شود واگرکریوات سرخ شخص فاقد تمام انواع عامل Rh باشد می توان گفت که او Rh منفی است. قریب به ۱۳ درصد افراد سفید پوست Rh منفی بوده ومتباقی Rh مثبت اند. بااین توضیحات اگرمادر Rh منفی ودر Rh مثبت باشد درنتیجه طفل صفت Rh مثبت بودن رازپدر به ارث گرفته ودربدن مادر ماده بنام اگلوتینون انتی Rh ایجاد گردیده که به بدن جنین یانوزاد راه یافته وسبب نابودي کریوات سرخ خون وي وبالاخره مرگ وي می گردد.

البته مادر Rh منفی معمولاً درمورد اولین فرزند Rh مثبت خود به قدرکافی مواد انتی Rh ایجاد ننموده وبنابراین اولین طفل وي زنده به دنیا می آید و امابعد ازآن اطفال بعدي نمی توانند زنده بمانند.

مراجعه قبلی به دوکتور واستفاده از ادویه وقایوي تحت نظر این مشکل را حل می نماید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

# اسرار تاریخ باستان

بقیه از صفحه (٤١)

شمالی قطعات فولاد پین رابید ا نمود ند که ۲۰۰۰ سال قبل تولید گردیده بود درحالیکه بمنظور استحصال فولاد کوره هاي دا راي حرارت ۲۰۰۰ درجه سانتی گراد ضرورت است.

وياد بقبره سردار نظامی چینی زژاو جو (۳۱۶-۲۶۵) قبل از میلاد د ستکاري هاي نفیس نقش و نگارشده از مواد فلزي موجود است که براثر طیف وسیع از تجزیه وتحلیل ثابت گردیده که مواد مذکور داراي ۸۰ فیصد المونیم میباشد. بالاخره به همگان مبرهن است که المونیم درسال ۱۸۰۸ اکشف گردیده است.

## اياکشفيات انسانها مخفي نگهداشته شده است؟

نیوتن عقیده داشت که:

((دانشمندان بزرگ ادعا ندارند که جهان فاقد اسرارنیست ولی باید دل طبیعت راکاوید واسرار انرا بیرون کشید تاجهان راازخطرات بزرگ وارهید.))

عده از روشنگران باستان تلاش می ورزیدند تا انسان باشند بتوانند وامکان دستیابی به اسرار نباشد.

مثالهاي از این اسرارمخفی و علم انسان امروزه رایاد اوریمشوم.

درسال ۱۵۸۰ امپراطور روشنگر روم رود لف دوم تحفه گرانبها یعنی دست نویس دانشمند بزرگ قرن ۱۳ میلاد ي رود جربیکن را دریافت نمود که بشکل شفروفیر قابل توضیح نوشته گردیده بود مدتها دران کشف تیلفون، گادي متحرک، دستگاه پرنده وسایر اختراعات انعکاس یافته بود که صفحات دست نویس ان ۲۰٤ ورق را احتوامینمود وهیچکس اهم از ریاضیدان، تاریخدان، منجم و حتی شفرخوانهاي نظامی نیز موفق به خواندن ان نگردیدند.

وياچگونه معمار اهرم توانسته است دراهرام فاصله زمین و افتاب رامطابقت دهد بعقیده مرور منجم فرانسوي ارتفاع اهرم (۲۰۸ر۱٤۸) متراست همان فاصله وسطی زمین وافتاب اگردر حالت اصغري این فاصله ۱٤۷ میلیون کیلومتر ورد راعظمی ۱۵۲ میلیون کیلومتر باشد حدوسط ان ۱٤۹ر۰ میلیون کیلومترکه تقریبا معادل ارتفاع اهرم است در حالیکه این فاصله را کوپرنیک ۹ میلیون کیلومتر وکیلر ۸۰ میلیون کیلومتر تصویر نمودند.

## سلاح به هاي وافضب خدا

ایاانسان باستان قادربه ایجاد سلاح هاي مخرب بوده است؟

درحماسه هاي هند باستان معابهارتاکه پارینه سه هزار ساله دارد، از سلاح هاي مرگ زا سخن میراند. گرچه براي انسان امروزه تصویر انفجاران شگفت انگیز نیست.

انجاگفته میشد که: ((گلوله هاي درخشان وهاري از دود به هوا پرتاب گردید))، ((برافق ظلمت چادر افگنده))، ((اخگر بدون دود درهمه جا توده شد)) — ((تمام نیروي قهار طبیعت راخشم فرا گرفت، توگویی افتاب راه خود را گم نموده است، کائنات راگرمی فرا گرفته، همه جاپرتب وتاب است...))

درهندو این اسلحه را ((سلاح برهما)) ودرامریکاي جنوبی ((ماشاك)) می نامیدند بعضی ازکاوشهاي باستان شناسی دال براستعمال این سلاحها است که انرامیتوان محك دانست. دیوار هاي قلعه دن دامك وواکوس در ایرلند اثرات حرارت بلند رادر خود حفظ نموده اند واین اثرات درقطعات وکلوخ هاي سنگ خاراکه دیوارهاازان اعمارگردیده بودند دیده میشود. سنگ خارا فقط درحرارت بیش از ۱۰۰۰ درجه سانتی گراد میتواند به کلوخ مبدل گردد.

شاید دراین محل سلاح باستان استعمال گردیده باشد و یا درسیاي صغیر دریاچه هیتی هاکه بوسیله حرارت فوق العاده بلند مضمحل ومنهدم گردیده است وبادریچ هاي مرتفع بابل (همان برج نمرود کسیکه حضرت یوسف اوراپنیان گذاردریچ هاي بابل نامیدکه فرو ریخته است) هنوز سوال موهوم است.

## انسان هوانورد:

درسال ۱۸۹۸ میلادي مدل قدیمی مرغ پرنده یا ((مرغ فرمون)) که پیشینه دونیم هزارسال داشت از مصر بدست آمد. زمانیکه کابی بزرگ مدل تهیه دیده شده، معلوم گردید که مرغ فرعون تمام امکانات راکه در هواپیما هاي جدید موتوردارند دارا میباشد.

روایات درباره الهه هاوقهرمانان که توانندي بلند شدن به هوا رابوسیله ((هرابه هاي بالدار)) داشته درحماسه هاي مردمان جهان زیاد موجود بوده است.

مثلا در ((ویدا)) حتی دلنشوازه هاي مخصوص ((ویمانا)) و ((الفیهوترا)) که مفهوم دستگاه پرنده رابیان میدارد موجود است ودرمهابهارتاحکایت بدین شرح آمده است: ((هرابه هاي آسمانی می درخشیدند به مثل آتش در شب هاي تابستانی))، ((به سان ستاره دنباله دارد راسمان بیکران)). ((این بالهاي صاعقه اساي انهاست که عرابه رابه حرکت می اورد. زمانیکه او به پروازمی اید زمین راروشنی فرا میگیرد))

شکل داخلی ان در سوتراهراچنین ترسیم گردیده است: ((جسم باید بزرگ ومحکم باشد. از مواد سبك استفاده گردد که شباهت مرغ بزرگ راداشته باشد. انسان در داخل آن نشسته پروازنماید))

درنسخ مقدس تبتی دستگاه پرنده بنام ((مروارید هاي آسمانی)) یاد اوري شده است.

قبلا درباره داخفا گذاشته اگاهی هاوکشفیات انسانها معلومات ارایه گردید حال حکایت از ((عرابه پرنده)) وارتباط انرا باپنهان کاري نقلی نمایم.

درزمان امپراطوري چینگ تانگ ۱۸ قرن قبل ازمیلاد درچین شخصی بنام کی کونگ شی عرابه پرنده تهیه دید موبوسیله ان پروازنمود تصادفا باد اورابه ایالت مجاورانتقال داد. درمقابل امپراطورجهت جلوگیري ازافشاي اسرار امر انهدام انراصادر نمود.

قابل یاداوریست که در بعضی ازنسخه ها امده است که براي اهداف نظامی ازعرابه ها استفاده میگردیده است. مگرپرواز کیهان امکان پذیربوده است؟

ایامردمان یکی از مدنیت هاي بشري توانمند پرواز درکیهان را بمنظور دست یازي به دیگرسیارات داشته اند؟ مشکل است که پاسخ به این سوال ارایه نمود زیرامساله بیشترتخیلی است تاواقعی. در منابع باستان وبخصوص نسخ سانسکریت امده است که:

((بوسیله این دستگاه ها باشندگان زمین به فضا پرواز مینمایند وباشندگان اسمانها به زمین فرودمی آیند)) وبعدا گفته میشود که: ((میتوان به سوي سیستم شمسی ودیگر ستاره ها پروازنمود.))

درکتاب مقدس عهد عتیق امده است که اناخ براي زمان معین دریکی از زمین مانند ها به فضا پروازنمود ودرانجا اومعلومات استرونومیك درباره نظم وحرکت افتاب، علل کاهش روزها وافزایش شب ها، سالنامه قمري مراحل حرکت مهتاب راکسب نمود. زمانیکه اناخ به زمین برگشت اطفالش بعروسالخورده شده بودند.

# مونږ ولی په آوازو...

د (۱۱) مخ پاتې

اداري لپاره د هغه پرتوان خبرې اترې کیږي. اوازه په عامه افکارو باندې د ملنډو وهلو امکان برابروي. خو زیاتره داسې پېښیږي چې اوازه د هغه چا په خلاف متوجه کیږي چې پخپله د هغې په خپرولوپېل کوي. د اوازې رسواکول د زیاتې پانګې تر لاسه کولوامکان برابروي. د ساري په توګه. فرانسوامیتران له هغه اوازې څخه چې د هغه په باب د هغه د جمهوري ریاست له هماغه پېل څخه موجوده وه چې ګواکې هغه د سرطان په ناروغۍ اخته دي، په بري سره خلاص شو. په دغه باب دوو مسالو سترنقش درلود: لومړي هغه بولتن چې د شږ ومیاشتو په اوږدکې یې منظم د ول فرانسویانوته د میتران د روغتیا په باب اطلاع ورکوله او دویم داچې د جمهوررئیس شوخه طبع او توکی کول. د مثال په ډول هغه ویل: ((د دولت لخوا مشران د پوره ناروغۍ څخه پرځمن دي. لخوا غونښتل چې ماهم په دغه لست کې شامل کړي. خوباید اعتراف وکړم چې د پرکم داسې پېښیږي چې پرنجوی (عطسه) وکړم...))

د هغواوازو خپرېدل چې د سیاست په برخه کې خپرېږي. د هغو د انتخاب محدودیت ثابتوي. د توطیې په باب اوازه له رواجې او دایمی اوازو څخه ګټل کیږي. لخوا تاریخ پوهان بدې عقیده دي چې د توطیې مفکوره. د روحی ناروغۍ او ناقصې فکرې وړې نتیجه ده. زه باور لرم چې تاسې به له هغو اوازو سره چې د پټ لاسوالو او یا پټې ډلې په باب له اوازې سره چې په حقیقت د هیواد چارې اداره کوي مخامخ شوي یاست. دا اوازه د هغو کسانو علاقې وړ ده چې د سیاسی ژوند د نانځکو د تیاترې شکل مجسم کوي. خلك داسې چې لکه په تیاترکی ژوند کوي او پخپله په خپل ذهن کې د بردي شاتر سیموي چې د هغې ترشا د هغو کسانو اصلی خبرې شته دي. چې په صحنه کې یې حاضروکسانو لوبې کوي.

... موږ همیشه بدې نظروو چې اوازه د لنډه ګډاهی اوحماقت دي چې باید ډیر ژر هیره شي. فکرموکاوه چې د ډله ییزو اطلاعاتو د وسایلو پرمختیا به د هغې خبرې دل پاي ته ورسوي خو مطبوعاتو خپل نزولی ټګ لوړي وهی. له هغو کسانو څخه چې پوهیږي هغوته چې نه پوهیږي. اوازې تل له راډیو، ورځپاڼو اوتلویزیون سره موجودي وي او د پښیر وونکی وسیلې چې تولنه ورته اړه لري. نقش ترسره کوي. پر اطلاعاتو باندې د کنټرول نشتوالی. د هغو کسانو بې باورۍ راپاروي. خو د نورو لپاره د اکاډ انتقاد، د نشتوالی، سانسور پتوالی او د هغو اطلاعاتو د تړلاسه کېدو په مانا دي چې باید وساتل شي.

فرانسوي تولنپوه د دې پوښتنې په ځواب کې چې د اسې معلومیږي چې تاسې د اوازو موجودیت پلوي یاست وویل: اوازې په تولنه کې د کرکچ د له مینځه وړ لولپاره پروړې دي. زیاتره خلك په خپل ټول عمر کې یې باور نه چې هغوي ته تول څه نه وایی... کله چې زه سهار د فتر ته راځم او له خپلو همکارانو څخه پوښتنه کوم چې څه نوي خبرونه دي. هغوي ماته هغه څه چې پرون شپه په تلویزیون کې وو نه وایی. بلکې هغه څه چې پرون شپه نه وویل شوي وایی. په هره تولنه کې خلك په خپلو خپلو لونو نسبت هغه څه ته چې هغوي ته وایی. دغه دي.

اوازې کېدای شي د قدرت لپاره یوه وسله وي خو کولای شو هغه په اګاهانه توګه او د کم هدف لپاره وکارو. خوزیاتره اوازې د قدرت د مقاومت وسله وي.

## اياکېدای شي تولنه بې له اوازې وي.

- کولای شو په قطعی توګه ځواب ووایوچې نه. دا به یې مانا وای چې خلکو له پوښل سره خبرې کول برېښي دي. او یا داچې موږ په یوې پاکې او ساده تولنه کې ژوند کوو چې تول هرڅه د پوښلو په باب پوهیږي... د تولو خاصیت وي چې خراب څه پټوي او د ښو شیانو په باب خبرې کوي. خوخلك د نیمګړ تیا وله موجودیت څخه خبرېږي. یوازې په جنت اوباد وزخ کې یعنې هغه ځای کې چې هر څه رویانه دي او هرڅه هرڅاته معلوم دي. اوازې نشته دي.

اوازې د پرکې بنې دي. خوزیاتې بد دي... د اوازو د بند ولو د پرېنه وسیله د هغو په باره کې ویل دي. کله چې د هغوي په باب چوپه خوله پاتې کیږي هغه لازیاتې حقیقي په نظر راځي خوره به داوي چې په بنکاره او علنی د ول حالات وخپرل شي او رښتیا وویل شي. کله چې واقعیت تغییر وکړي اوازې هم بدلیږي. علنیت د زیاتره اوازو د له مینځه وړ لوپاره منه لاره ده.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دانشیار

# به هرسوبنگری ...

خوشاعشرت سراي كابل و دامان كهسارش
كه هرساعت گرانی میكند نرخ بازارش
زنرخ بی ثبات سایراشیا چه میپرسی
كه شوخی میكند بامشتري حلوا وآجارش
همه اشیا فراوان است اندر مندوي لیكن
خریطه پر نه و خالی شود جیب خریدارش
نمیدانم زچه هوتلش ، لیك اینقدر دانم
كه بعد از صرف چون اشتر بباید كرد نشخوارش
نه تنها لذت كم از طعام هوتلش رفته
پریده رنگ و بو و مزه از چاي سماوارش
تعالی الله ز چالاكی وین باكی قصابان
بیابنگر كه تا دانی چه نیرنگست در كارش
به هرسوبنگري جنگ تبنگی و ترافیك است
ازاین سربی كلاه گشته ، از او افتاده دستارش
حساب كود بارگوچه هایش راكی میداند
دوصد بهول كتافات است در هرگوشه شمارش
خداوندا چوماموران شاروالی همه رجلسه مصروفند
ندانم این سروسامان كی بخشیده به بازارش

ارسالی : اسد الله بدیع

# عذر بدتر...

مردي ضمن احوالپرسی از خانمش پرسید :

راستی حال مادرتان چطور است ؟

بعد ازچند ثانیه بیادش آمد كه مادر این خانم چند سال قبل فوت كرده است .

براي اینكه حرفش رااصلاح كرده باشد گفت :

ببخشید منظورم این بود كه آیا مادرتان هنوزهم درهمان قبرستان است .

فرستنده : ناز نهیض

# درد دل

مردي براي دوستش درد دل میكرد :

بلی ، زنده گی چقدرعجیب است . من ولیلی مدت ۲۰ سال در كنارهم باخوشبختی زنده گی كردیم . اما افسوس كه دریك چشم بهم زدن همه تمام شد .

دوستش پرسید :

چطور تمام شد ؟

اولی آهی سوزناك كشیده گفت :

هیچ ، بعد ازآن باهم عروسی كردیم .

فرستنده : شفیقه نوري

اختلاف نظر

دكتر رو به مریض كرده گفت :
آیاخودت گنگ استی ؟

مریض :
بلی دكترصاحب ، من گنگ استم .

فرستنده : عبد الجبار عزیزي

# میمون

مرد مستی نیمه شب وارد میخانه شد . عده ئ در دست چپ وعده ئ در سمت راست نشسته مشغول نوشیدن شراب بودند .

مرد مست كه ازهمان نگاه اول از حاضرین بدش آمده بود باصداي بلند گفت :

اي خرس هاي كه طرف راست نشسته اید واي میمونهاي كه طرف چپ نشسته اید ، سلام !

درین میان یك مرد قوي هیكل كه طرف راست نشسته بود باقیافه ئ برافروخته بلند شده جلوآن شخص ایستاده گفت :

خوب چشمایت را بازكن وببین كه من خرس نیستم .

مرد مست بدون آنكه خودش رابیازد جواب داد :

خوب ، اگر خرس نیستی ، برو به طرف چپ بنشین .

فرستنده :
غلام حسین هزاره تاتاري

# باد سپلین

روزي یك معلم ، درضمن درس به شاگردانش گفت :

كی میخواهد به بهشت برود ؟

تمام شاگردان دستهایشان رابلند كردند بجزاز احمد .

معلم رو به احمد كرده پرسید :

چرا تو دست رابلند نكردي ؟

احمد جواب داد :

معلم صاحب ، مادرم به من گفته است كه وقتی ازمكتب رخصت میشم مستقیماً به خانه بروم .

فرستنده : پروین خدري

(c) ketabton.com: The Digital Library

# بازهم ضرب المثلهای مطابق به شرایط

سالیکه نیکوست از زمستانش پیداست .

♦♦

اگر گل نیستی ، خار باش .

♦♦

اگر دنیا را آب بگیرد ، واسطه دار را تابند پایش است .

♦♦

مُشک آن است که خود ببوید نه آنکه راد بو بگوید .

♦♦

شنیدن کی بود مانند خوردن .

♦♦

ماهی راکه هروقت ازآب بگیری ، نه تیل است نه برق و نه چوب .

تهیه کننده : فریبا واحدی

تهیه کننده : ف . ن . ن . ن . ن . ن .

# انتقام

شخصی به یك رستورانت داخل شده به صدای بلند پرسید حسن کیست ؟
هیچ کس جواب نداد .
داخل رستورانت دیگرشد .
باز به آواز بلند صدا زد :
حسن کیست ؟
باز کسی جواب نداد .
به صدای بلند تری پرسید :
حسن کیست ؟
بالاخره یکی از مهمانان گفت : من حسن استم .
شخص اولی یك سیلی محکم به روی آن شخص نواخته از رستورانت خارج شد .
همه مهمانان خندیده به وی گفتند :
او برادر ، آنمرد برویت سیلی زد تو هیچ چیز نگفتی چرا ؟
آن شخص گفت :
من هم دلش راکاندم
همه پرسیدند : چطور ؟
گفت :
به خاطریکه من حسن نیستم .

لیلا فرصت و شکیلا صدیقی

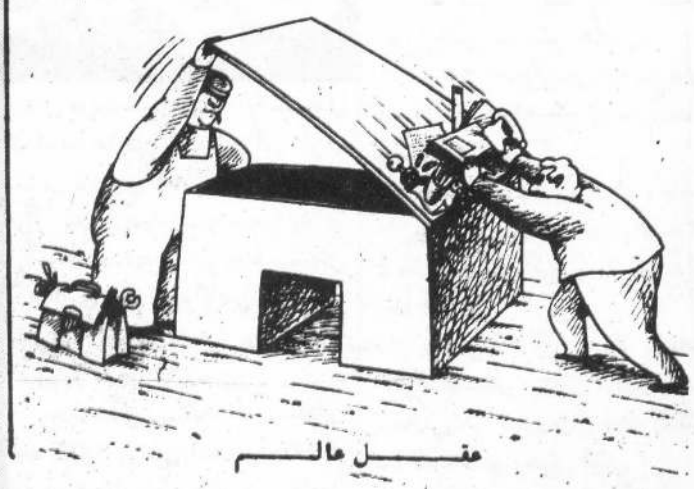

عقل عالم

— چرا بعضی موترهای گل‌پوش عروسی ، نمبر پلیت های موتر را نیز باگل می پوشانند ؟
— بخاطریکه معلم نشود ، موتر دولتی است .

خیراحمد همرزم

# ازواژه نامه میرزاغمشریک

ثبل : آنچه که بجای آب ، از دهنش هوامیاید .
حلم : کلب ورزشی
سرك خانه : محل قاچاق رانی درزمستان .
تفکر : خواب دریشت میز شعبه .
کپول : پوزی که میان آن آرد ومیدهٔ نخود باشد .
تهیه کننده : اسمعیل برهان

# بازهم ملا

روزی ملانصرالدین داغستل باغی شده شروع کرده به کندن سیب درهمین لحظه باغبان آمده گفت : خجالت نمیکشی که سیب هارا میکنی ؟
ملا بلاتاخله گفت :
چرابیراهن زنت کوتاه است ؟
باغبان جواب داد :
این گپ را بامن گپ چی ؟
ملا گفت :
برو برادر ، ازگپ گپ میخیزد .
فرستنده : هالیه اکبری

# شهید الجبر

درین مکتب مسلمانان شهید ازدست الجبرم
مریضم ساخته این مضمون ، ربوده طاقت وصبرم
توان عمر میباشد تماماً اکسیو دلتایش
معلم آنکسی باشد که حق ، جنت کند جایش
کجانیم نمره میدهد اگرافتم به پاهایش
اگریك منفی مثبت شود همی گیرد جلیایش

♦♦♦

هرکه رانا امیدی های دنیا میکُشد
این غریب بینوا را اکس و دلتا میکشد
A و B زیر جذرم کرده وگفت جان نخواهی برد
گفتمش پروا ندارد لیك بیجا میکُشد

فرستنده : یکی ازشاگردان لیسه رابعه بلخی

(c) ketabton.com: The Digital Library

# عشق رادیویی

گویند د ختر کی بود زیبا روي وخوش سرشت .

ازدودمانی شریف واصیان ، مال ومنال بیشماري فراگرد خود داشتی وخدم وحشم فراوانی درحرمسرا خدمت اورا کردي .

راوي این قصه نه اززمانه هاي کهن گوید ، بل چند سال واندي پیش که از تلویزیون فقط نامی بود ولیك از رادیو وجودي عرض وطولی .

د ختر ك رانیزراد یو گ کسی بودي وذوقی ، که همیش ازحضور درجمع حرمسرا اباورزیدي وخود رادرگوشه گکی ازبلم تاشام مشغول داشتی وکیف بردي ، — چونانکه اندرآن سنین هرکسی راچنین اتفاق بیافتادي ومشغولتی دستیاب گردیدي .

هربلم وهرشلم برنامه ها راد نبال کردي وبسندیده پارچه هایی چه منظم و منشور نبشتی وثبت کردي .

ازهمه بیش اورا علاقه مندي بیافزودي بایك نطاق خوش آوا .

همه برنامه ها کآن نطاق راد رآن راهی بود وکارکی به شادي بشنیدي ولذت بردي وبدان — چنان دلبسته شدي وخوگردي که کست ها همه مالامال ازآن آوا شدي تاحدي کهرگاه برنامه یی ازآن نطاق در رادیو میسرنبودي ازآن استعداد جستی وعطش بنشاندي وهم آرزو کردي که ایکاش ، اورانیز راهی بودانند رادیو تا خود نمایاندي .

دلبستگی بدانجاکشیدي که د ختر ك برسفره بنشستی وطعام لذیذ خوردي ارزو بردي تا وي را کناربودي تارسدي میسرگشتی وسپس لقمه یی بخاطرش فروبردي ویادش گرامی داشتی . القصه کاربدانجاکشیدي که پستکارتکسی تهیه دیدي اندرلفافه یی زیبا باشاخه گلی آذینش بستی ودرآن نبشتی که تحفه ناقابل به فلان ... وخدمتکاري صادق رافراخواندي وبرآنش داشتی تابرموتر کی زیبا سواره بدان صوب شدي .

چون آن رسول به رادیو رسیدي به دق الباب هیچ حاجت نیفتادي ومامور کی کنار آمدي وحال بپرسیدي وبس از وقوف ، اطلاع دادي بو نطاق بیرون شتافتی ورسول تحفه گك اعیان زاده بسپردي وبازگشتی .

دیگربار نیزحال بدین منوال گذشتی واضافه برآن بوشید نی گکی ضم لفافه بدانجارسیدي . بارسوم بازبدان منوال لفافه راشیشه مشك همراهی کردي تاآنك ازمتاع فراترشدي وبه سکهوا نگشتررسیدي کان نطاقك شادمانه گشتی وخوشنودي فزودي .

القصه د ختر ك تاب نیاوردي وروزي گیسو بربستی وبدیدارآن نطاق شتافتی .

همینکه بدان نزدیکی رسیدي ازموتربیاده گشتی وباچندگام خودبان درگاه رسانیدي .

ازقضاکه نطاقك خود بکنار دروازه ایستاده بودي ، تاآن زیبا روي بدیدي سگرتك ازلب پس زدي وگامی به جلو نهادي .

د ختر ك چوآن مردك بدیدي احوال آن نطاق گرم بپرسیدي وجویایش شدي .

نطاقك باقدکی کوتاه ، چهره نازیبا وسرکی بی مو ، خودرابدان د ختر ك معرفی کردي واحترام بجا آوردي .

د ختر ك که آن هیولا بشناختی ، چشمش سیاهی گرفتی وحالش بهم خوردي ، لحظه گکی ساکت ماندي وهیچ نگفتی .

لحظه بعد رخ برتافتی بی درنگ به موترك سوارشدي چون تیري ازآنجا بگریختی وبه قفا ننگریستی .

نوشته : همایون مجید

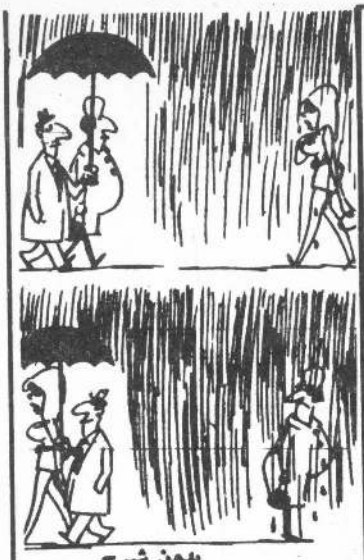

بدون شرح

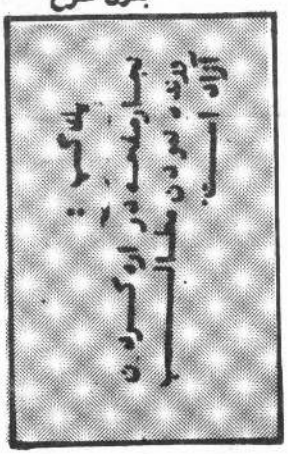


# ازشمس تبریز

وزیر گفت :

هزار دینار بستان ، واین حرکت که شنیدي بازمگوي .

هزار دینار بستد ، گفت : بدانید این بادکه وزیرها کرد ، من رها کردم .

ارسالی :

سحرگل موسوي زاده .

فرستنده : هما نیك سیر

(c) ketabton.com: The Digital Library

# واقعهٔ جالب در سرویس ملی بس

سرویس ملی بس به یکی از ایستگاه های شهر رسید و مردی که یک بزرگ دیپلومات را با خود حمل می کرد وسنش در حدود شصت سال بود به سرویس بالا شد بمجرد بالا شدن جوان پانزده شانزده ساله که کتاب های مکتب روی زانوانش بود ، از چوکی برخاست . مرد تازه راکب متوجه شد که جوان می خواهد از جایش برخیزد وچوکی را برای او تخلیه کند . باعجله خود را به او رسانید و دستش را روی شانه او گذاشت و با فشار او را دوباره بچوکی نشاند . وگفت :

بچه جان ، جایت را برای من تخلیه نکن .

پسرجوان خواست چیزی بگوید ولی مرد مجالش نداد و ادامه داد بچه جان تو هم حق داری از چوکی سرویس استفاده کنی که گذشته ازین ، جوانهای ما باید با آرامش تام تحصیل کنند و خستگی مانع تحصیل شان نشود و . . .

خلاصه مرد برای سه چار دقیقه تمام لکچر داد . پسرجوان خواست دوباره برخیزد وچیزی بگوید ولی مرد دوباره به شانه اش فشار داد او را بجایش نشانید وگفت : جوان عزیز ! تو نمی فهمی که از جان و دل حاضرم در برابر راحتی تو استاده بمانم و از راحتی خود بگذرم و گذشته از آن من مثل تو پنج برادر دارم و همه را مثل اولاد هایم دوست میدارم و تو را هم مثل فرزندم میدانم . پس هیچ پدری به زحمت فرزندش رو دار نیست . و از همه مهمتر شما میوه آینده و عصای پیری ما استید . . . و . . .

باز جوان خواست اعتراضی بکند وچیزی بگوید که مرد اینبار با قدری خشونت او را بجایش نشانید وگفت : اولاد گلم ، تو آرام آرام حوصله ام را بسر میبری گفتم احترام لازم نیست و من به چوکی نمی نشینم وتنها از اصرار احمقانه می کنی . خوب حالا که زیاد اصرار می کنی پس فقط بکس مرا پهشت بگیر و بس .

وبلافاصله بکس را روی زانوان جوان گذاشت و دوباره به لکچر خود پیرامون وظایف وچگونگی پرورش جسمی وروحی وخستگی های جوانان وفراهم آوری زمینه های راحت وبرای زندگی آرام آنان ، ادامه داد و سرویس همچنان ایستگاه به ایستگاه به سوی سرمنزل مقصود پیش می رفت .

جوان برای آخرین بار خواست برخیزد وچیزی بگوید که دست مرد با خشونت روی شانه اش فشار آورد وبا بی حوصلگی گفت :

اوبچه ، گپ نفهم طاقتم طاق شد اصلا تو مرا درک نمی کنی ولی باید بفهمی که . . . .

پسرجوان با عصبانیت و دلتنگی فریاد زد : کاکا جان این قدر فلسفه گوئی را بس کن وضرورت مرا احترام فکر نکو . می فهمی من پنج ایستگاه از منزلم دور شده ام .

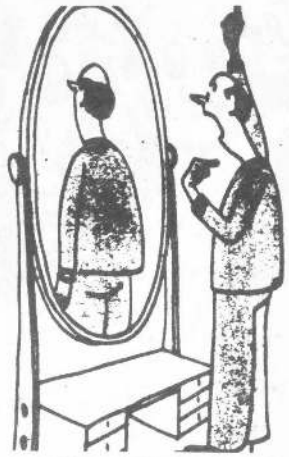

# عید یهودیان

هتلر مانند بسیاری از افراد به مسایل فالبینی عقیده داشت واغلب به فالبین ها مراجعه میکرد .

روزی از یک فالبین پرسید :

میتوانی بگویی در چی روزی خواهم مرد ؟

فالبین جواب داد :

شما در یکی از عید های مردم یهود خواهید مرد .

— در کدام عید شان ؟

— آنرا نمیدانم

هتلر فریاد زده باخشم گفت :

باید بدانی وحتماً برایم بگویی .

فالبین که خود را ناچار دید آهسته گفت :

روز عید را نمیدانم ، اما همین قدر میدانم هر روزکه شما بمیرید ، همان روز برای یهودیان عید خواهد بود .

ارسالی : مهستی سروش

## اعلان

اداره رادیو تلویزیون به اطلاع تمام (( بچه های )) فلم های هندی اعم از بزرگسالان ونوجوانان میرساند : از انجاییکه درسا لجاری فلم های شب جمعه تلویزیون را محترم راجیش کهنه قرار داده نموده ، بناء آنهاییکه علاقمند اند سال آینده فلم هندی روزهای پنجشنبه را اجاره کنند درخواستهای شان را از همین حالا به اداره فلم های رادیو تلویزیون بسپارند . در غیر آن حق شکایت را نخواهند داشت .

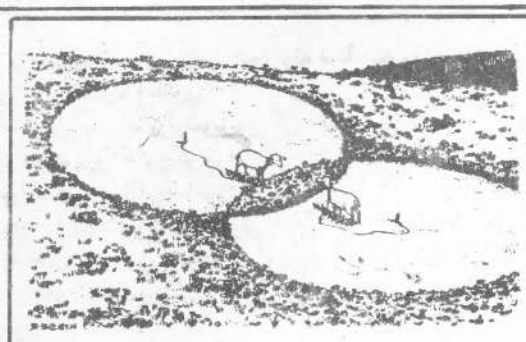

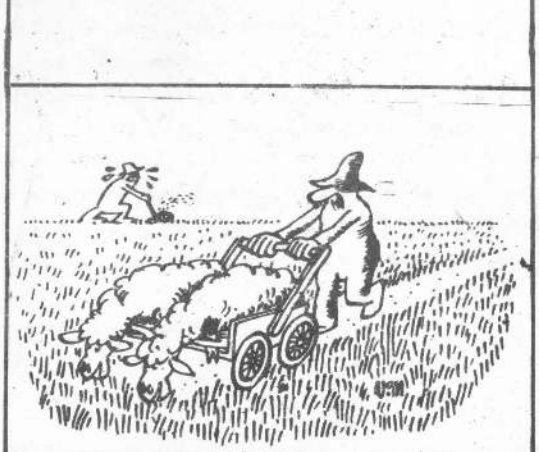

عجله برای رفع تشنگی

(c) ketabton.com: The Digital Library

# دښځه هغې

هغې وال
پاڅون

## خه لیدلی خه اوریدلی

کچکول خان : په دغو کناه کاروسترګو می ولیدل چې د ښوونځیو له کتابونو پرې د سود اکخور پې جوړ ولې ، خود د رسمي کتابونو د نشتوالی له کبله ښې په ټولګیوکې زده کوونکو ته نوټ ورکاوه .

چمبول خان : وه دغوګناه کاروفوز ونومې واوریدل چې : پوه انه پخه خبته په اته افغانی ده . که ریښتیا هم داسې وي ، نو د کور د انول خه چې خوک یوه مرغانچه هم نه شي وډا ـ نولا ي .

کچکول خان : په دغوګناه کاروسترګومې ولیدل چې له کوروڼو خخه لې اوکتابونه را ایستل او د پلیو په لاره کې یې اچول . خوښ د پرېښ قدمه ها خواد کتابونو صندوق تش تور پروت و .

چمبول خان : په دغوګناه کاروفوز ونومې واوریدل چې : د کابل په ښارکې یو بوتل کوکاکولا په پنځه د پرېښ افغانی ده . که ریښتیا هم داسې وي ، نو د پنځلس افغانیو اعلان د یخ له پاسه لیک وچې اوس د وخته ویلی شوي دي .

کچکول خان : په دغوګناه کاروسترګومې ولیدل چې د واده په کارت کې یې لیکلی وو : د هوټل اداره د ماشومانو له راوستلو معذرت غواړي . خوله هري ښځې سره د وه او د ډې ماشومانو راغلی وو او د واده فضاء یې په کوڅوکې د کاغذ پرانو لیدو په فضاء بدله کړې وه .

چمبول خان : په دغوګناه کاروفوز ونومې واوریدل چې : د سباوون ـ مجلې د ښځې په هغې کې د ټنګ ټوس سود اترخنګ یو یوتوکړي علنز د استانونه هم پلورلوته وړاندې کړې . که د ریښتیاوي نو د هغې بازاریه نور هم تود شي .

## بوازینی هیله

ـ له یومحترخخه می وپوښتل چې په ژوند کې خه هیله لري . هغه په جواب کې وویل :

ـ زما بوازینی هیله داده چې لاري بنده ي شي .

ـ له یوقصاب خخه می وپوښتل چې د غوښې پلورلو په وخت کې خه هیله لري . هغه په جواب کې وویل :

ـ زما هیله داده چې د زاړه اوښې غوښې د خوسې د غوښو په نوم تیري شي .

ـ له یومغازه لرونکي خخه مې پوښتنه وکړه چې په ژوند کې ستا هیله خه ده . هغه په جواب کې وویل :

ـ زما بوازینی هیله داده چې ـ لیلامي اووطني اجناس د خار ـ جي کاغذ پیچو اجناسو په نوم وپلورم .

ـ د کوښې له یوهټیوال خخه مې پوښتنه وکړه چې ستا بوازینی هیله خه ده . هغه په جواب کې وویل :

ـ زما بوازینی هیله داده چې د کوښې ماشومان د خپلو میندو د ستګولونه او د پلرونو جیبونه وڅې .

## هغه او دغه

یوتن : ولی راډیویی او تلویزیونی خبرونوته د نارینه وو په نسبت ښځې ډیر لیکونه استوي .

بل تن : دا هغه چې په راډیو اوتلویزیون کې خبرې ډیرې دي او ـ ښځې هم ډیرې خبرې کوي .

یوتن : دا دوایه چې د ښارپه شید وپلورنځیوکې اوبه په شید وکې ګډوي . اوکه شیدي په اوبوکې .

بل تن : ښکاره خبره ده چې شیده په اوبوکې ګډوي . هغه چې له شید وخخه اوبه ډیرې وي او اوبوته یوازې په شید و خړ رنګ ورکوي .

یوتن : ولی د کابل په ښارکې د نل په صحی اوبومونټر اود سیند په ناولو او بو ترکاري مینځي .

بل تن : دا هغه چې ترکاري په ګیډه کې صحی او ګیډه په موټرکې . چې په دې حساب له ترکاري خخه موټر مهم دي . او باید د نل په صحی او بومینځل شي .

یوتن : دا دوایه چې د یو ډوډي پخوونکي مهارت په څه شي کې دي .

بل تن : د یو ډوډي پخوونکي مهارت په دې کې دي چې له تنارې خخه خامه ډوډي راوباسي او په دې ډوډي وزن لسو ډیښې .

یوتن : وایې چې : کلال په مات کنډولی کې ډوډي خوري . اوس دا دوایه چې ولی یې په روغ کنډولی کې نه خوري .

بل تن : دا خوهغه چې مات کنډولی خوښ له هغه خخه نه اخلي .

(c) ketabton.com: The Digital Library

# کرایی ویښتان

## طنز

هغه مورزاد ي ګنجی نه وه . اونه هم د کومې ناروغۍ له کبله ګنجی شوې وه . یووخت مې په یاد یږ ي چې ګټو او اوږ د و ویښتانو به یې له نړۍ ملانه لکه د تورو ښامارانو په خیر غیږ ي تاوولی . تل به یې خپل اوږ ده ویښتان د شاله خواڅوته کول . اود اوږ د و زلفو کوده به یې لکه اوزګی جارو په ملا هاخواد یخوا ښورید له . د زلفو په هرتاږې د عبد ل غوندې د کوخی د حوانانو زړ ونه زوړ ند وو عبد ل چې د سنځلی ترور یوازینۍ زوی و ، اوشل کاله کوندتون یې ورته کړ ي و ، تل به یې د نورو محلمیانوترڅ کله کله د نازیږي په هګله ویل چې :

د چا یې نوریدن خوښیږ ي
زما یې خوښ د ي د اوږ د وزلفوتالونه

که نازیږي به په لاره روانه وه . او د شاله خوا به د ي ورته وکتل نوحتماً یې زړه د رحمنی د زلفو په لومړۍ بند اوه . خو مخامخ د ومره ښکلی نه وه . سترګې یې فتې وې ، خو راوتلی او د مخ په تناسب یو څه ویروونکی وې .

یوزه یې نړۍ او جګه وه ، خوبه خوکه کې لکه د طوطی منښوکه راکړ ه شوې وه . په زنه یې خدایی خال لګید لی و ، ، خوکړ ي شوند ې یې منظره ورخرابه کړ ي وه . په ونه جګه وه ، خود ومره ډنګره او بې فوښو وه چې د حوانی په غوږ یدلی موسم کې یې لا د سینوبر سوب نه مالومیده .

لنده داچې هرڅه یې ښکلی وو . خوله هیڅه سره یې یوه بد رنګه (( خو )) ملګرې وه . مګر یوازې اوږ د ي زلفې وې چې په هغوکې کومه (( خو )) نه لیدل کیده .

نازیږي هغه وخت د عبد ل لیونی مینې ته کوم اهمیت نه ورکاوه او په خپله حوانی مغروره وه . هغې ته خپل ځان د چین ماچین ښایسته ښکاره کیده . خو په دې نه پوهیده چې د عبد ل په خیر د نورو حوانانو زړ ونه یې یوازې د خپلو اوږ د و زلفو په ځنګل کې ښکار کړ ي د ي .

د نازیږي یوه بله خورلنده چې شهناز نومیده . له ونې تیته ما و ګرد ي مړد ي وه . په ښکاره ته یې له نازیږي سره د زړه رازاونیازګا وه خوبه زړه کې یې د نازیږي د اوږ د و اونګلو ویښتانو به باب کلکه رڅه لرله .

شهنازي به چې هرخوبه خپلو ویښتانوکې ز مخ وهله او به فور و به یې فور ول ، نه اوږ د یدل . د هغې ویښتان د نازیږي د ویښتانو په خیر نرم او پاسته نه وو . بلکې د شګانه د غشو په خیر کیڼ اوبې نمکه وو . هرڅومره به چې اوږ د یدل ، هومره به یې مزې کیدل .

کومه ورځ یې له نازیږي څخه پټ د یوې بلې خورلنده ې په مشوره د ښار په یوسینګارځاي ( ارایشګاه ) کې خپل ښیراوږ ویښتان قیچی کړ ي وو ، اوبه ناڅایی توګه د غه قیچی کړ ي ویښتان ورسره پښه وبریښید ل . ګله به چې شهناز او نازیږي په لاره کې جوړ ه روانې وې . نو حوانانو به د یخوا په خلاف د ومره نازیږي ته نه کتل لکه شهنازي ته به یې چې د خوند لارې تیږولی .

اوس نو د شهنازي رڅه د نازیږي زړ ه ته ولوید ه . خوب یې له سترګو والوت او شپه ورځ په د ي فکر کې وه چې څنګه شهنازي ورڅخې د نظر بازو سترګې وار ولی ، اوبه کوم طلسم یې میدان ورڅخې وګاټه .

نازیږي د شهنازي د غه لاس بري د سینګارځاي په قیچی کې ولید . نوحکه بله ورځ سینګارځاي ته لاړ ه او خپلې ورښمینې زلفې یې په بیخ کې قیچی کړ ي . د ویښتانوله قیچی کولوسره نازیږي تردي حده بد رنګه شوه چې په لومړ ي نظر لید لو عبد ل ورڅخې په کوڅه کې مخ وار اوه . د هغې په جګې او ډنګړ ي تنې پورې نړ ۍ کې او لنډو ویښتو سر د اسې بڼه ورکړ ه ، لکه د ډنګر قولنګې چرګ لکې چې په بیخ کې بوټه وباسې . په همدغه لومړ ي ورځ د کوخی شوخو هلکانو د هغې په لغړ سړ ي د ګنجې نوم ونښلاوه .

نازیږي په خپله هم په خپله اشتباه پوهیدلی وه . حکه چې کله له سینګارځاي څخه کورته لاړ ه او به هنداره کې یې ځان ولید . نوله خپلې خیږ ي نه ویږدلی وه . که هرڅومره به خپلواوږ د وویښتانو پسې د مچ غوند ې د افسوس لاسونه ومړول . ګټه یې نه کوله . د هغې سرڅه د وریشو پټې نمونې ځې بیرته د ې به یو فصل کې ویښتان وربانديې راسمسورشي . خلور پنځه کاله به کاروو چې بیاد ې د نازیږي قیچې شوې ویښتان زلفې شې . او د عبد ل غوند ې حوانانو زړ ونه د ې یکې رابګیل کړ ي .

باقی په ( ٦٢ ) مخ کې

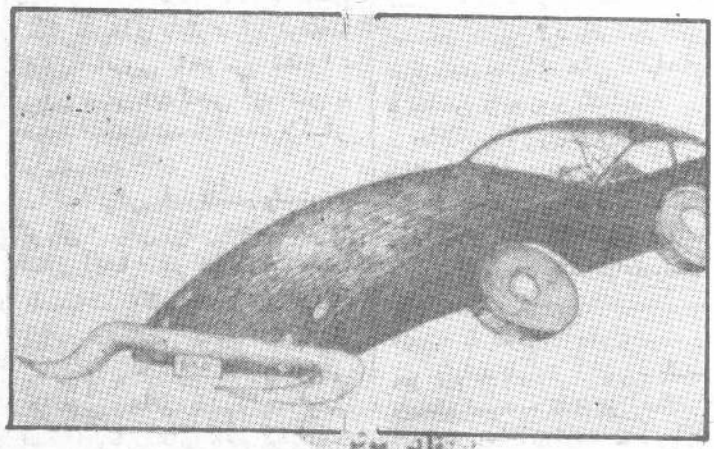

د ځمکې لاندې بوه موټر

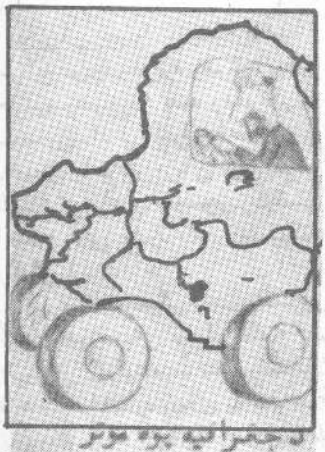

د هوا بیړۍ

## دکارتونونه پرته زښه

(c) ketabton.com: The Digital Library

# دارالمساکین یا دارالمجانین

بقیه ازصفحه ( ۷ )

رنجها ، شاید ستاره ، ستاره بختش را وارونه میبیند ، درنگاه هایش خستگی یک عمر رنج دیده میشود . در این محیط همه قیافه هایکسان است . محیط یکاست ، عدا اهاهمه آشنااند وبرستار هم اند . شکیلا که دخترنوجوانی است میگوید : پدرش کارمند یکی از وزارتخانه هاست ، گاهگاهی خبرش را میگیرد . اورا رنج مریض هاي روانی وبخصوص رنج مرض (( شوك عصب )) زیاد میآزارد . — هم خانه هایش میگویند ، (( میرگی )) دارد . دختر آرام است ، زیاد آرام . به تصریح میگوید : (( آقا یه راضی بسازین که مره ازاینجا ببره ، مه میخواهم بافامیل خود باشم ... مه خوجورشد یم و ... )) حین ناله هایش میبینم که درچهرهٔ هیچیك از همخانه هایش تغییر نمی آید شاید این حالت کاملا عادي شده باشد . بلی حالات نمیتواند غیرازتکرارچیز دیگري باشند . دوستان مسؤول ما میگویند که شکیلا فعلا تحت تداوي است .

راه اتاقهاي فامیلها رابپیش میگیرم . حالا دیگر به اتاقهاي سرمیزنم که زمانی شاید محکومین به مرگ (( نادرافشار )) در آن — میپوسیده اند . فرزند راهروطویلیکه ازکاردرهاي هراتاق میگذرد ، مبین قدامت این محله است ، رئیس مرستون میگوید ، نسبت نداشتن بود جه پول به ترمیم آن — موفق نشده ، واین زود یهانمیتوانیم موفق گردیم ، دراتاقی راميگشایم — باصداي نالهٔ دلصداي خالی یك سرود بگوش میاید . محمد خان مرد تنومند پست که در جنگ یك پایش راازدست داده ، و دراینجازندگی میکند ، چشمهایش حالت خشم آگینی دارد . اما بعدازصحبت باوي درمییابی که میتواند قلباً دوست خوبی باشم ... مه خوجورشد یم و ... )) حین ناله هایش میبینم که درچهرهٔ هیچیك از همخانه هایش تغییر نمی آید شاید این حالت کاملا عادي شده باشد . بلی حالات نمیتواند غیرازتکرارچیز دیگري باشند . دوستان مسؤول ما میگویند که شکیلا فعلا تحت تداوي است .

طفل ندارند ، تنها استند وهمه غم شانرا باهم قسمت میکنند .

بادیدن این زنده گی از — رئیس مرستون درمورد اینکه آیا عشق دراین سرزمین فقر راه یافته جواب میگیرم (( بلی ! اینجا بارهاچنین اتفاق افتاده که دو تن از مشمولین مابعد ازانتخاب همدیگر عقد نکاح میکنند ، ماهم سهم میگیریم . درسالون تجمع محفلی ترتیب میدهیم وهمهٔ مشمولین نان همان شب را یکجا صرف میکنند . گروه هنري مارا نابینایان تشکیل میدهند . ))

نزدم مجسم میسازم : آرزوهاي زوج وزوجه را — این چشن را — جشنیکه باغربت همآغوشی میکند ، جشنیکه دنیاي فقر پاکرده ، عشق چه بزرگواراست وچه با وسعت ( عشق چه سخاوتمندانه برد ردها انرمیکند وآن رامیزاید ) دراتاق دیگري محمد علم را — می یابم . او در مرستون بزرگ شده و در مرستون رنج برده و — شاد زیستن راآموخته . در مرستون آبدیده شده ، در مرستون عاشق شده ، در مرستون پدر شده . سه سال پیش باشیاد خترفقیریکه در مرستون میزیست ازدواج نموده وثمرهٔ این عشق پنج فرزند است . محمد علم فعلا نیز در مرستون بحیث کارگر خدمت میکند .

خاله بی نظیر — زن مهربان و خوش قلبیست . در یکی ازهمین اتاقها ، او اضافه از نیمهٔ عمرش را در دارالمساکین گذشانده ، زمانی دوطفل رافرزندي گرفته بود که هردو امروز آدمهایی اند ، درخدمت وطن . دو پسر دیگرکه ازخود نش میباشد امکان سفر خارجه رابدست آورده وفعلا هردو مصروف آموزش درخارج اند . آنها گلهاي آینده گلزاروطن خواهند بود . وخاله بی نظیر اکنون دوباره تنها وداروازچارفرزند ش بسر میبرد . درد نیاي فقر همانقدر که سکه هاي پول کوچك اند همانقدر دلهاي مهربان وبزرگ میتپند .

طبق گفتهٔ مدیر آسایشگاه مرستون : (( براي مادرانیکه درمرستون بدنیا میاورند همه سهولت هاي لازم وضروري مناسب غذایی در نظر گرفته میشود . ))

سراغ محل بود وباش دیوانه ها رامیگیرم — دیوانه هانیز ردو — بخش به زیستن وادارمیشوند ، (( دیوانه هاي مردانه ودیوانه هاي زنانه )) .

در دیوانه خانهٔ زنان به کنجهاي مختلفی زنان دیوانه وجود دارند . اینها به فرسنگها دورازجهان مازنده گی ساخته اند ودنیاي دیگري دارند . اینها آزادي رانظیرکه درجهان (هوش بسران) مروج است درنیافته اند . دراینجا قصهٔ زنده گی آغازنشده ، اي انجام گردید ، شاید اینها ناخوشتر ازهوشیاران نباشند . چه برخورد آدمهاي هوشیار بروج شان تاثیرجذاب وارد نمیکند . هرکدام یك دنیاي علیحده از — دیگران دارند . یکی مست میخندد دیگري خاموش وآرام است . یکی پیوسته به دور حویلی گام میزند دیگري نشسته باخود سخن میگوید ، یکی باخاك بازي میکند ، دیگري از غذاها وترکاري هاناقام میبرد وکیف میکند ، کسی ناله میکند وکسی ... دراین میان دخترجوانیست بنام نجیبه ، میگویند محصل سال اول پوهنځی زبان وادبیات بوده است . — خواستم باوصحبت کنم اما حرفهایی نشنیدم که مفهومی از آن بدست اید .

زن مهربان وباعاطفه یی که همه اورا بی بی حاجی خطاب میکنند نگران این بخش است . — او خود نیز زمانی از مشمولین دارالمساکین بوده ، واز همینجا راه خانهٔ خدا رادرپیش گرفته بوده است .

به حویلی داخل میشوم کهحل بود وباش مرد هاي دیوانه است . هرکدام حالت خود را دارد ، — اتاقها مانند زنده گی شان از هم پاشیده ، خنده وگریه ، مستی واراصدراینجا به چشم میخورد کسی آرام نشسته ، کسی گوشت دستش را باندان گاز گرفته وزخم را آرام آرام زبان میزند یکی دوسه تن مصروف خاك بازي اند . چند تن دیگرمصروف خاریدن جانشان استند . کسی گریبان خود را دریده ودندان ها رابه هم میفشرد ، کسی فحش میدهد وهمزمان باآن دیگري آواز میخواند و ...

در اینجا آنها از هیچکس نمیترسند بجزازمرد . ازین سفید یکه نگران شان است وسالهاست که دربدل کارشباروزي باد یوانه ها صرف یکهزارونهصد افغانی مزد میبرد ( مگرخدمتی غیراز این وجود دارد ؟ )

اینها ، دیوانه ها ، شاید — رنج غربت رانمیدانند ، شاید اززنده گی دشوارهوشیاران بیخبر اند ، رنج بی خانه گی ، گرانقیمتی متاع بازارها ... درآنها محسوس نیست . دنیاي دیگري دارند . از سیماي هریك شان میبابی کهباید مشقات ورنجهاي زنده گی سرنوشت شانرابه جنون کشانده باشد . روي جلد هرکدام زخمهایی دیده میشود . ریش وسبیل شان نامرتب وموهاي ژولیده اي دارند .

نورآقا پسر تقریبا ۱۷ ساله می آید وزخمی را درکمرش نشان میدهد که رحیم ، دیوانهٔ دیگرپا — چاقویه کمرش زده بود . ( یکماه قبل از چاقوبازي دیوانه ، مسؤولین — چاقو راازنزدش گرفته بودند )

رئیس مرستون میگوید : (( مراسم تدفین وتکفین جنازه هاد رمرستون مطابق رواج جامعه تطبیق میشود ودرمراسم فاتحه خوانی همهٔ مشمولین وعده اي از کارمندان مرستون اشتراك میکنند ))

حینیکه دوباره راه بازگشت از مرستون رامیگیرم ، کوله بارنج این همنوعان خود راکه زیاد نیازمند احسان اند باخود برمیدارم . این سوال ذهنم رامیازارد که چرامر — ستونیکه سالهاقبل پنج ملیون بود جه داشته امروز ندارد ؟ مگر روند زنده گی سایرموسسات از — زنده گی این بینوایان سرگردان بیگانه است ؟ مگر کسی باورند ارد که اگر بی پناهان وبینوایان ما ، یاري ودستگیري شوند ، دیگر هرگز در جاده هاصداي (( بده بنام خدا )) طنین نخواهد داشت ... باز به دیده ام سمبول مرستونهاي جهان مینماید که روي هلال سرخ یك برگ سبز نمود اراست ، نشود که برگ سبز مرستون مابخشکد ؟ !

برروي برگهاي فروافتاده ، جاده گام مینهم ودوباره راه جاده ، ایراکه خارج ازاین دنیاي خاموش وفقیر است پیش میگیرم ، ولی تاحال یك رنج میازاردم که چرابه گلهاي پرخاسته ازخزان نمیاندیشند ؟ ؟

بقیه از صفحه (۷۵)

## تاجگذاری ...

بیست وچهارم راکه کمترکسی باور به پیروزي وي داشت به نفع خود ش تمام نماید .

واما اناتولی کاریوف : (( در تخته اخیرمن اشتباه روانسی را مرتکب گردیدم . چراضعیف جلوه گر شدم . بخاطریکه من ازوا — قعیت دوري جستم که گویا مسابقه به پایان رسیده ، ومن برنده شده ام همان بود که خراب بازي نمودم وتخته نهایی راکه نباید میباختم باختم . کسباروف همیشه به بازي خصوصیت هیجانی میداد که ازعهده آن خوب بدرمی آمد . باید گفت که هردو ي ما اشتباه میکردیم ولی دراخیرمن اشتباه کردم )) حالا وقت است که دربارهٔ حریف جدید کسباروف دراینده چیزي گفته شود ولی ارتوریوسیف یکی دیگر از مدعیان لقب قهرمانی جهانی شطرنج گفته است که هردو شطرنج باز هم داراي استعداد طبعی وهم تجربه کافی اند ... وهنوزهم حریف دیگري بغیرازآن دو رجهان شطرنج دیده نمی شود . میگویند توابع یکبارد رصد سالهٔ زاده میشوند ولی تمام قهرمانان شطرنج معاصرانسانهاي پراستعداد بوده اند . قرن بیست ماد رهرد هه عملا یك شطرنج باز جدید زاده است .

ماکس ایوي ( متولد ۱۹۰۱ ) — میخائیل بوت ویشیك ( ۱۹۱۱ ) ، — واسیلی سمیسلوف ( ۱۹۲۱ ) تیگران پطروسیان ( ۱۹۲۹ ) ، بابیر — سباسکی ( ۱۹۳۷ ) ، رابرت فیشر ( ۱۹۴۳ ) ، اناتولی کاریوف ( ۱۹۵۱ ) گاري کسباروف ( ۱۹۶۳ ) که همه قهرمانان جهان بوده اند . زمانیکه کسباروف بوسریر شطرنج — جهان تکیه زده داد که قهرمانی خواهد بود که همیشه توانایی بازي کردن را داشته باشد واین حرف وي تابحال زنده ، باقیمانده است .

— بهترین علاقمندي کسباروف — فوتبال و تینس میباشد بنظر وي فوتبال نه تنها صحت بل حالت انسان را نیزخوب میسازد .

— کاریوف بغیرازنوشتن کتب دربارهٔ شطرنج به ماهیگیري وشناعلاقمند است .

قرطاسیه فروشی شمریز

تقدیم به ازمحافل خوش شما را توسط مدرنترین کمره ها می پذیرد .

تقدیم کننده : انجنیرمحمد عارف (( همدمند ))

قرطاسیه ومجلات مورد نیاز تانرا عرضه میدارد

قرطاسیه فروشی علی گلریز

ادرس : سینما پامیر

بقیه از صفحه (۷۴)

## قانونیت در ورزش

ورزشی میباشند .

همچنان تقاضاي من وسایر ورزشکاران ازریاست المپیك این است که تمام کمی ها وکاستی ها ي ورزشی را متوجه گردیده ودرفع آن بکوشند . تنهامتوجه سفر هاي ورزشی ، امتیازبخشی براي عده اي نبوده ، به همه ورزشکاران کمك رسانیده ، ودر پرورش کادرهاي ورزشی سعی وتلاش همه جانبه نمایند .

قرطاسیه فروشی نایب خیل

قرطاسیه مورد نیاز شاگردان مکتب را به قیمت ارزان عرضه میدارد .

آدرس : محله دوم خیرخانه جوار مکتب سنداکیه مریم

## ماشین بغرنج رمان

بقیه از صفحه (۸۷)

ربط ، معلوازخلاها . معلواست از گسستگی ها ودرآن همینه منطق پیگیري نیست . ساعات روزها ي فراوانی درزنده گی تهی میرود . — حرف هاي زیادي عبث زده می شود .

درمان نمیتواند اینطورباشد : هرتاروهرپود وهرگره وهرنقش وهر حاشیه وهرمتن ، همه وهمه در — پیوند رویدادي ودرارتباط فکري وفلسفی باهم اند . رمان نوعی بازتاب قرارداد ادي ومصنوعی زندگی است . نوعی نشده ، معنامند زندگی است .

البته شط زندگی بسیارعریض است وجوي رمان بسیارتنگ . — بازیگران ولوکوتاه مدت زندگی دهها هزاراند وه رمان به صدها نمیرسند . لذا رمان نویس میتواند قهرمانان خود رابهم پیوند دهد و رویدادها رابیافند . آنجاعشقه هاي خود روست واینجا ابریشم هاي تافته وبافته .

ولی اهمیت رمان بعنوان یکی ازمهمترین محصولات معنوي — انسانی دراین نیست . درآنجاست که برخلاف مباحث علم وحوادث عمل روزانه ، جغرافیاي زندگی رانه به شکل جداجدا ، بلکه یکجاودر همه حالاتش عرضه میکند : فلسفه سیاست ، اخلاق ، سبك کار ، — روان شناسی ، جامعه شناسی ، — علم ، تاریخ ، ادب ، مبارزه ، سفرو بسیارچیزهاي دیگردراین نوشته — اروپي جاد وي باهم مزج شده اند ورمان نویس بایدگنجی ازدانش با خود داشته باشد تا ازعهدهٔ کار برآید .

لذا رمان باید مانند تولستوي گورکی ، رمان رولان ، همینگوي ودامثال آنها ، هم کله باشد وهم قلب باشد . کله وقلب استثنا یی . ازاین جهت من بدون آنکه با رمان هاي خیالی ، نمادي ، رویایی فراسویی مخالف باشم ( ایدا ! و ایدا ! ) رمان هاي واقع گرایانهٔ روشن رادوست دارم که مسئله مهم براي آنها اصل حرفی است که میخواهند بزنند ونه آنطوري که میخواهند ، این حرف هارابزنند . وقتی از همان صفحات اول حس میکنم که رمان نویس — چیزي راکه دربی وصف آنست کارشناسانه وپیشداورانه نمیشناسد واداراکش از زندگی ماوراء — عادي نیست ، سرد میشوم . بایدحس کنم که این پدیده غول است . آن چیزي رامی بیند فقط نمیبینم انجیزي را می فهمد که من نمی فهمم و قادر است مرابدرون گرد باد سحرآمیز خود بکشند ودروازه هاي دنیاهاي ناشناس رابه روم بگشاید .

حالا این کار راباچه شیوه بیان وتالیف انجام میدهد ؟ این دیگر کاراوست ... نگارنده با تنوع سبك ها ، کلیدها ، شیوه ها و تکنیك ها ، صددرصد موافقم وتنها موافق نیستم که این اصل مطلب است . با کدام (( آچار )) این پیچ رابایدبازکرد ؟ این دیگر وابسته است به تشخیص استاد . آچارکل وجود ندارد . نه درعلم و نه درهنر . اساس رمان نویسی به هیچوجه درتکنیك این کار نیست . باهمهٔ اهمیت فراوانی که تکنیك داراست . اساس در — کالبد شکافی زندگی است وایندر کالبد شکافی از کالبد شکافی مهمترین جراح بمراتب دشوارتر است . زیرا اویا (( سکالپل )) واتمی ، بوست وگوشت واقعی یك بدن را میشکافد . ولی این با وسایل منطقی وهنري باید پرده هاي ناشناختهٔ یك دستگاه بغرنج اجتماعی را بشکافد وآنرا واگسترد . هنرنشان دادن عام است در خاص ، یعنی هنر به حربهٔ تعمیم ویژه خود که (( تیپ سازي )) نام دارد مجهزاست .

رمان هایی که بتوانند ازگذاتا ثاه (( تیپ )) رابامختصات واقعیتدرعرصه هاوزمان هاي مختلف ، به صحنه بیاورند ، می — لرزانند ، بسیج میکنند ، بفکر وامیدارند ، سند جاویدان ایجاد میکنند . هیچ کتاب خشك علمی و اجتماعی جاي آنهارانمی گیرد . زیرا از نیروي عاطفه آمیز تمثیل استفاده میکنند وتمثیل داراي قوه جاذبه بزرگی براي امتناع است .

ط . ۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

# ادبیات و زندگی

## روزنه‌ای به گذشته‌ها

## حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر

((حالات وسخنان ابوسعید ابوالخیر)) قدیمترین زندگینامه‌ٔ شیخ ابوسعید ابوالخیر (۳۵۷ – ۴۴۰ هـ ـ ق) عارف روشن ضمیر وانسان برجسته‌ٔ تاریخ ادب فارسی وفرهنگ اسلامی است. این کتاب توسط یکی از اخلاف شیخ یعنی جمال‌الدین ابو روح، در ۵۴۱ هجری قمری تالیف شده و از نظر زبان فارسی، برخی ویژگی‌های زبانی وسبکی وهمچنان ازنظر تاریخی وتاریخ تصوف دارای ارزش است.

تازه ترین چاپ این کتاب، با مقدمه وتصحیح وتعلیق دکتر شفیعی کدکنی، توسط موسسه انتشارات آگاه، در بهار سال ۶۶ – صورت گرفته است که برچاپ‌های قبلی، مزایایی دارد. ضمن دعوت از حاجتمندان برای مطالعه این کتاب وچاپ مورد نظر آن چند حکایت از آن را غرض آشنایی جویندگان جوان به نقل میگیریم:

– روزی شیخ (ابوسعید ابوالخیر) گفتند: ((یا شیخ! فلان مرید برفلان راه افتاد است، مسلمان خراب.)) فرمود: ((بحمدالله که برراه افتاده است، از راه نیفتاده است.))

– روزی شیخ شبلی رحمة الله علیه در بازار بغداد بر دکانی قصابی بگذشت، برگوشت نگاه کرد. گوشت فربه نیکوبود. قصاب آواز داد که ((گوشت ببر)) شیخ گفت که ((سیم نیست؟)) قصاب گفت: ((مهلت مید هیم.)) شیخ تاملی بکرد وگریان شد. گفت: ((ای نفر مرد ریت! بیگانه مهلت مید هد وتونمی دهی تو دهی اولی تر.)) نفر را قهر کرد. چنین باشد بقیه در (ص) مقابل

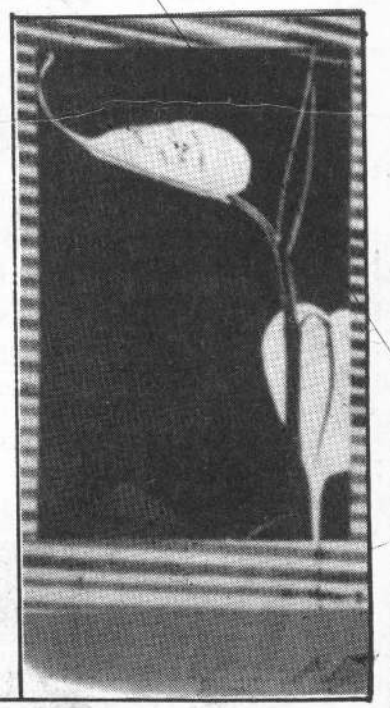

## درباره ماشین تحریر و "رمان"

مقصودم از ((رمان))، داستان طولانی است، بویژه درباره‌ٔ زندگی یک یا چند قهرمان (پرسوناژ) اصلی که با شرکت آنها تابلوی پهناوری از زندگی عملی وروحی ترسیم میشود. روشن است که یک رمان باید خوب باشد و رمان بد مفت نمی ارزد ولی یک رمان خوب را هرکسی هم که نویسنده است (تا چه رسد به غیرنویسنده) نمیتواند بنویسد. برای اینکار قریحه وتمرین خاصی لازم است و آنهم قریحه‌ٔ قوی وتمرین زیاد.

شاید لازم است که نویسنده بویژه از دیده‌ها واز سرگذرانده‌های خود بنویسد. تا مطالب را خوب لمس کرده باشد. وقادر باشد، با تکاء قریحه‌ٔ خود آنرا خوب بیان کند.

رمان خوب باید جارچوب تاریخی معینی داشته باشد. یعنی معلوم باشد:

– در کدام کشور، کدام شهر یا روستا، در کدام خانه؟

– در کدام دوران تاریخی، رویدادهای رمان میگذرد؟

رمان خوب باید ((مسئله‌ٔ)) مطروحه‌ٔ روشنی را در مطاوی خود حایز باشد. (مساله یا مسائل) این مساله یا مسائل میتوانند: مسائل اجتماعی، یا مسائل فردی – خانوادگی باشند. این بسته است به دیدگاه نویسنده.

من از رمانهای تخیلی علمی یا قصه‌های سمبولیک صحبت نمی کنم. نه اینکه آنها را قبول نداشته

(c) ketabton.com: The Digital Library

# دفترهای والری

پل والري از سال ۱۸۹٤ یعنی از وقتی که بیست وسه ساله بود ، همه روزه بجز روزهایی که بیمار بود حوالی ساعت پنج یا شش ، از خواب برمیخاست ودر حالی که به دست خود قهوهٔ صبحانه اش را درست میکرد وسگرتی دود میکرد ، به قول خود ش (( بین چراغ و آفتاب )) به نوشتن مشغول میشد وچیزهای پراگنده ای در دفعات گوناگون کوچك وبزرگ ، نازك و ضخیم ، مدرسه یی یا جیبی می نوشت . حتی روزهایی هم که برای سخنرانی بخارج از فرانسه سفر میکرد دفترهای خود را همراه میبرد . به این ترتیب در مدتی بیشتر از پنجاه سال تعداد این دفترهایی که شاعر بزرگ فرانسوی جزای سرگرمی وتفریح خاطر خود نوشته بود به ۲۵٤ بالغ شد . در این دفترها والری دربارهٔ موضوع های گوناگون ( زبان ادبیات هنرهای زیبا ، فلسفه ، دین ، تاریخ ، سیاست ، آموزش ، دانش ، مسائل روزوغیره ... ) بحث کرده بود .

همسر والری پس از مرگ شوهرش این دفترها را به کتابخانهٔ ملی پاریس بخشید واز سال ۱۹۵۷ الی ۱۹۶۱ (( مرکز ملی تحقیقات علمی )) فرانسه همهٔ آنها را کلیشه کرد و در بیست وشش جلد بزرگ که هر کدام بیش از هزار صفحه است منتشر کرد .

ناگفته نماند که خود والری از سال ۱۹۲٤ تا ۱۹٤۲ قسمتهایی ازمطالب این دفترها را به صورت چند جلد کتاب جداگانه انتشار داده بود .

آنچه در زیر میخوانید جملاتی از این دفترها است :

— باید به اندازه ای نوشت که قابل خلاصه کردن نباشد .

راز (( قالب )) در همین است آنچه بتوان خلاصه اش کرد مرده است .

***

من یك اندیشهٔ مبهم را با یك اندیشهٔ روشن عوض میکنم .

***

شعر به همهٔ کلمات زبان ارزش میدهد . بدون شعر ، قسمت اعظم کلمات هر زبان ، هیچ مصرفی نداشت .

***

این شخص مغرور است : او بقدر کافی رنج نبرده است .

***

شیطان یك فرشتهٔ زخمی است .

***

نقاش نه آنچه را که می بیند بلکه آنچه را که دیده خواهد شد باید نقاشی کند .

***

عده ای ، آنچه را که نمیفهمند نامفهوم میشمارند وآنچه را که نمیتوانند ناممکن .

***

چرا این کار را میکنید ؟

همیشه اینطور بوده است . — نمیدانم چرا ...

(( عرف )) یعنی همین !

***

نوع نمایشی ، حساب شده ترین انواع ادبی است .

***

من آنچه را که هر روز میتوانم بنویسم ، هرگز نمی نویسم .

***

خشونت ، یکی از اشکال حماقت است .

***

تشخص آن نیست که آنچه دیگران انجام نمیدهند انجام دهیم . بلکه انجام آن کاری است که دیگران قادر نیستند انجام دهند . چه نوباشد وچه کهنه .

***

کار نوآسانتر از کار کهنه است . زیرا انجام کار کهنه ایجاب میکند که انسان چیزهایی بداند اما کار نوآوری چنین احتیاجی نیست .

همهٔ زنها باکره بدنیا می آیند .

***

کسی که میخواهد عقاید خود را تحمیل کند ، از ارزش آنها مطمین نیست . میخواهد به هر وسیله ای است آنها را تقویت کند .

باشم . نه ! تنها موضوع صحبت ما در این نوشته این نوع رمانها نیست . در این جا ما از رمانهای رئالیستی ، یعنی رمانهای روی واقعیات سخن می گوییم .

رمان را باید نویسنده در سن هایی بنویسد که تجارب حیاتی ، اخلاقی وعاطفی فراوانی اندوخته است . آدمها وحوادث زیادی دیده است ودیگر به آنجا رسیده است که دیگ اندرونس درجوش است . یا به بیان دیگر : رمان باید زمانی نوشته شود که درد دیدی ، پیامی ، نیازی ، نوعی فشار درونی نویسنده را وامیدارد سخن گوید . نای روانش از نواهای شنیدنی گونه گونی سرشار است .

رمان نویس باید روایتگر شیرین سخن باشد . همه چیز را دیده باشد . حتی بتواند دستهٔ دراکه می چرخد با عاطفه ومحیط ولطف معینی حرکت کند . در رمانس فضا باشد . رمانش برق داشته باشد و آدم را بگیرد . حرارت داشته و آدم را گرم کند . جاذبه داشته باشد وآدم را بکشد . بتواند بی رحم باشد و زندگی را با تمام قساوتش ، وبتواند گستاخ باشد و زندگی را با تمام وقاحتش نشان دهد . وزندگی انسان ها عجیب گوناگون است .

از آنجهت من رمان را یکی از مهمترین محصولات معنوی میدانم که تولید شرمانند ساختن یك کاخ یك دژ بزرگ ... یك زیردریایی (( الفا )) ، یك (( ایستگاه مداری )) ، دشوار است .

اینهمه آدم با روان خاص خود ، با گفتار خاص خود ، با سرنوشت خاص خود در پیوند های گوناگون ، در روند های گوناگون ، این همه مناظر ، حالات روحی ، لباس اثاث خانه ، شهر ، سفر ، تصادمهای عاطفی وغیره را روی کاغذ آوردن ، تکنیك بسیار دشواری است . کار هرکسی نیست . هوش ، نگاه تیز ، زبان غنی ، قدرت تخیل ، نیروی تقالی لازم است .

رمان تاه از زندگی بمراتب بغرنج تراست . در زندگی خیلی نهرها هرز میرود وبه مرداب تاه خونی می ریزد وگاه سراپای زندگی مانند درختی است سترون . زندگی مملواست از تصادف های بی

بقیه در صفحه (۸٤)

# آدم خان او درخانی

د آدم اود رخوکیسه د پښتو فولکلور یکواد بیاتوپیره به زړه پوري کیسه ده . د اکیسه ( مسعود ) نامی د پښتو په نثر نیکلی ده . مسعود د عبدالله لحوي او د ښه قلم خاوند و . په ( پښتانه شعرا کښی د ده ) سوانح بیان شوي دي . د مسعود د زوند وخت یی نه ده معلوم مګر د ومره معلومیږي چی د آدم خان له عصره یعنی ( ۱۰۰۰ هـ ) کال نه وروسته اوسیده .

د مسعود نثر د ختکود نثر سبك ده پر دي دي اود دي مکتب تابع او مقلد معلومیږي . مسعود هم د دي دوړد نثر په شان نثر لیکلی لنډي جملی استعمالوي . یونیم خاي فارسی لغات هم راوړي . خو عبارات یی پوره پوخوالی نه لري . د دغه اثر د نثر یوه نمونه :

آدم اود رخود یو فقیر له گفته پیدا شو بعد له هغه — حسن خان نوم زوی نه د رلود . یو فقیر راغی نعره یی وکړه . حسن خان وویل په دا یو فقیر اوبلا گوه شی چی خیرا تونه صدقه ورکړي اود عا نه کوي پس د دي فقیر وویل چی څه دعا غواړي — ده وویل چی لحوي نه لرم . د دي فقیر یوه پخه خرما وه اومی خرما ورله ورکړي . چی واخله دا یوه خرما پخه ده وین خوره دا وه — اومی د دي وین غورځوه بخت د دي خبل د دي . یو لحوي به د دي پیدا شی د وه بی خدمت گاران وي او — او هغویان به هرکال په نامد الله خیرا تونه — خرما یی وخوړه . د وه یین وغورځولی . بعد له یوه کال لحوي یی پیدا شو چی د حسن ساري نه د رلود . نوم یی آدم خان پر ي کینیښود الخ )

د آدم د رخوکیسه په پیوشعر ونو مجار پیتیوا و لنډ یوکی هم یاد ه شوي ده .

چی به چیرته د آدم د ریاب ترنګ شو
د رخانی به په سر توري کړ ید له

(c) ketabton.com: The Digital Library



# ستالین ودوران جنگ

سوسیالیستی قدعلم کرد نده. اشتراک کنندگان فعال انقلاب اکتبرسال ۱۹۱۷ وجنگ میهنی نیزبر ضد رژیم قدرت مطلق - العنانی درفش مبارزه رابلند کرد ند. ستالین باتمام قدرت به فشار سیاسی وشکنجه های جسمی بمنظور ازصحنه خارج ساختن مخالفین خود متوسل شد.

اینگونه تاکتیک ها مستلزم حد اقل اثبات حقایق بود. بنابران، درچنین شرایطی که نظام سوسیالیستی شوروی سرانجام پیروز شده بود ودیگر طبقات استثمارگرونظام اقتصادي آنها درکشورو جود نداشت، ستالین مفکوره خود ثرامنی برتشدید مبارزه طبقاتی بمنظور رشد وانکشاف هرچه بیشترسوسیالیزم به پیش کشید. البته این یك اشتباه بود ونمیشد آنرا مفکوره خالی ازخطرمحسوب کرد. همین مفکوره بود که محورمناقشه اساسی قرارگرفت وراه رابه انجام سلسله اقدامات جزائی دولت شوروي بازکرد. نظارت بر موقف طبقاتی کارگران منجربه سوء ظن عمومی گردید. آزادي واظهارنظر آشکار ازبین رفته بود ودرهوس تشنج و تیره گی روابط، دستگیري های جمعی و توطئه ها تقریبا همه جا رافراه گرفته بود. اصطلاح (( دشمن خلق)) هر روزسر زبانها بود. میلیونها انسان بیگناه باتهمت زدن (( دشمن)) و(( جاسوس دستگاههای جاسوسی خارجی)) که درحق آنها جعل میشد دستگیرشدند. باگذشت هرسال اینگونه انتقام جوئی ها افزونی میگرفت. درمیان نخستین قربانی این توطئه ها مسئولین کارآزموده وآبدیده حزب، اداره چیان صادق اموراقتصادي، - دانشمندان لایق ودانشجویانی شامل بودند که جرئت اظهارنظر راخود میدادند. علاوه برانها قوماندانان وکمیسارهای سیاسی اردوي سرخ نیز ازاین توطئه ها بی نصیب نشدند.

درین نوشته میخواهم درمورد سرنوشت افراد اخیر الذکر مطالبی رابیان کنم. زیرا صد فیصد متیقنم که به استثنای تصفیه سالهای ۱۹۳۷-۱۹۳۸ تا بستان نومید کننده وتراژیك چون تابستان ۱۹۴۱ وجود نخواهد داشت واین درست زمانی بود که نازي ها بر قلمرو شوروي تجاوز کردند، مقاومت اردوي سرخ رادر هم شکستند وبعد حمله برمسکو لینینگراد، وقفقاز را سازمان دادند. همه اي اینها چگونه می توانست اتفاق بیفتد؟

طبق اطلاعاتی که ازطرف برید جنرال ا.ي. تودورسکی فقید (( الکساندرایوانوچ تودورسکی ۱۸۹۴-۱۹۶۵)) یك بخش نظامی رادرجنگ میهنی رهبري میکرد. ازسال ۱۹۱۸ عضویت حزب کمونست اتحاد شوروي راحاصل کرده بود ودرطول سالهاي ۱۹۳۰ ابنه حیث قوماندان اکادمی پروازهاي نظامی اتحاد شوروي ایفاي وظیفه مینمود.) ارایه گردیده است از جمله ۳۳ قوماندان اردوي سرخ وکمیسارهاي سیاسی درآستانه جنگ ۵۷۹ تن آنها درمعرض تصفیه وباکسازي قرار گرفتند. ازمی ۱۹۳۷ تاسپتمبر ۱۹۳۸ درحدود نیمی ازقوماندانان نظامی رژیم که تقریبا همه قوماندانان ارشد واحد هاي نظامی رادربر میگرفت دستگیر، زندانی یامحکوم به اعدام گردیدند. در نتیجه، درجوالی جون ۱۹۴۱ - (آغاز جنگ) صرف ۷ فیصد قوماندانان نظامی ازتعلیمات عالی نظامی برخوردار بودند. (۳۷) فیصد آنها تحصیلات شانرا حتی درموسسات تعلیمات ثانوي نظامی نیز کاملا به اتمام نرسانیده بودند. اکثریت افراد یکه دراثر باکسازي ازوظایف شان برکنار شده بودند برخلاف کسانیکه جانشین آنها گردیدند، باامور نظامی آلمانها آشنائی خوب داشتند. رهبري نازي درآلمان این مطلب رابخوبی درك کرده بود.

تخریب فزیکی ومعنوي تیور - یسین های معروف نظامی صدمه بزرگی بود بر پیکر قدرت نظامی. فعالیتهاي آنها ممنوع قرارداده شد واین کار طبعا بروسه رشد اندیشه وتفکر خلاق نظامی را به کندي مواجه ساخت وآنرا به عقب انداخت. بعد ها درجریان جنگ، سعی فراوان بخرچ داده شد تاروش ها وتجارب خاص جنگی مورد مطالعه وارزیابی قرارگیرد واز اینکه سطح شوریکی اینگونه فعالیتها بقدر کافی بلند نبود، عمدتا صرف خصلت توصیفی راداشتند.

بسیاري ازهم میهنان ما کهدر طول زمان جنگ، جنگیده بودند شکست های تراژیك سال ۱۹۴۱ را مورد ارزیابی قرارداده وعلل آنرا قرارذیل وانمود میسازند:

تنظیم مجدد وتجهیزاکثریت واحد هاچه ازنگاه سوق واداره وچه ازنگاه تجهیه سلاح تکمیل نشد. تعویض ستراتیژیك قوه ها درمناطق بندري صفحات غرب خیلی دیرتر انجام یافت. عملی ساختن پلان ستراتژیکی واحد هاي نظامی به تعویق افتاد. وظایف مندرج فرمان کمیسار خلق درامور دفاعی که درشب ۲۱ جون صادرگردید بطورمبهم فورمولبندي شده وخیلی دیرترجامه عمل پوشید.

برخی ازمردم به این دلایل چنین اضافه میکنند: دراوائل مابانقدان تانکهاي عصري، هوا پیماهاي سریع السیر مجهز با ماشینهاي هوا وتوپ هاي باقطر بزرگ و تسهیلات کافی رادیوئی مواجه بودیم. طرح تمام این وسائل هنوز روي میزهاي طراحان نظامی قرارداشت. اي.اس. تیشه جنکو ازمسکو مینویسد: (( تاریخ فرصت نهایت کمی بداد واین عمده ترین علت عقب مانی های مادرنخستین مرحله جنگ بود نه پاکسازي سال ۱۹۳۷-۱۹۳۸

البته ممکنست جرم تمام کارهارا بدوش تاریخ بگذارند، تاریخ هرباري رامی تواند بدوش بکشد ولی هنوزهم مابایست آنعده ازکارهاي راکه خلق مسئولیت آنرابعهده داشتند تفکیك کنیم.

بلی، مااموزمیدانیم که فرمان آماده ساختن واحد هاي نواحی غربی براي عملیات وتنظیم آنها درخطوط جنگی بطورغیر مجاز وناپخشودنی دیر ترصادر شد. این فرمان هنگامی به واحد هاي نظامی رسید که جنگ قبلا آغاز یافته بود. همه چیز درشرایط دشوارغیر قابل باور تحت ضربات سخت وکوبنده قدرت دشمن بی ریزي میشد.

درتعین وتثبیت زمان حمله آلمانها بر اتحاد شوروي، محاسبه نهایت غلط صورت گرفت. ستالین کسیکه به تنهائی وشخصا قدرت تصمیم گیري درتمام مسایل حیاتی دولتی رادردست خود قبضه کرده بود، عقیده داشت که هتلر جرئت نخواهد کرد معاهده عدم تجاوز راکه درسال ۱۹۳۹ بااتحاد شوروي امضا کرده است نقض کند و روي همین عقیده خود حتی تاجون ۱۹۴۱، زمانیکه آلمان و متحدین آن قبلا تجهیز نواي شان درامتداد سرحدات اتحاد شوروي به اکمال رسانیده بودند، اصرارمیورزید. تمام اطلاعاتی را که درین باره ازطرف دستگاه جاسوسی اتحاد شوروي بوي داده میشد، ستالین آنرابرو وکاسیون (تحریکات) تلقی میکرد. (اتفاقا بسیاري ازاجنت های شوروي به ارتباط این موضوع درمعرض تصفیه ونابودي قرارگرفتند.)

آري، این یك واقعیت است که انکشاف و معرفی سلاح جدید ومهمات جنگی بطورنابخشودنی به کندي پیش میرفت وقواي نظامی درآغاز جنگ ازلحاظ تجهیزات خیلی ضعیف بودند وبراي این کار دلایل گوناگون وجود داشت.

نخست ازهمه، کارمندان جدید رهبري کمیساري اتحاد شوروي درامور دفاعی که بعموس کسانیکه درسال ۱۹۳۸ درمعرض تصفیه قرارگرفتند روي کار آمدند، قدرت تشخیص درست مشخصات تخنیکی وتاکتیکی سلاحهاي جدید را نداشتند. مارشال جی.اي. - کولیك که معاون کمیساري اتحاد شوروي درامور دفاعی مقررشده بود ومسئولیت تجهیز قواي نظامی را باسلاح ثقیل جدید نظامی بعهده داشت لجوجانه ادعا میکرد که ماشینداراهاي کوچك درعملیات منظم جنگی اهمیت ندارد بلکه اینها صرف سلاح خاراندوي است.

ثانیا درسال ۱۹۳۸ هنوزهم روس های بوروکراتیك نظام اقتصادي درکشوراحساس نمیشد. ازقوانین عمده اقتصادي تخطی صورت میگرفت. روي موضوعات خیلی مهم اکثرا بدون تحلیل واثبات درست علمی بطور دلخواه ومستبدانه تصمیم اتخاذ میشد که درنتیجه درشب جنگ سطح تولید درپرخی ازفابریکه هاي مهم بسرعت پائین آمد. این خود بالاي بروسه انکشاف وتولید انواع جدید سلاح تاثیرناگواري وارد کرد.

رسیدگی به موضوعات عاجل نیزوقت بیشتري راایجاب میکرد. ستالین (۱۶) معاون صرف درکمیساري دفاعی داشت ولی هیچ یکی ازآنها حق تصمیم گیري نهائی را بصورت مستقل نداشتند.

قبلا تذکرادادیم که همچو روش هاي رهبري بالاي آماده گی جنگی نواحی نظامی سرحدي درتابستان ۱۹۴۱ چه تاثیرداشت به همین ترتیب، میتوان ازفرمان شماره (۳) مورخ ۲۲ جون یعنی همان نخستین روز جنگ یادآوري کرد. به اساس این فرمان هدایت داده شد تا قشون اولین ستراتژیك فورا به مقابله بپردازند. وقشون دشمن رابه همان راهی که ازسرحدعبورکرده بودند به عقب برانند. تصمیم ستراتژیك شگفت آور وبدون آگاهی ازوضع حقیقی جبهه، موقعیت قشون وعملیات دشمن اتخاذ گردید.

فرمان ستالین براي هدم را - گداري کیف، پایتخت اوکرائین باآنکه دیگر دفاع ازآن شهر کاملا غیرممکن بود، تاثیرات دربارهٔ اندازه واقعی زیان های ناشی ازپرستش شخصیت که به بروسه انکشاف ورشد عادي تا سیسات تولیدي و قدرت دفاعی کشورو آستانه جنگ وارد آورد ونیز درمورد تلاش هاي مردم به خاطرترمیم خسارات جنگ هنوزهم باید تحقیقات بیشتري صورت بگیرد.

درآغاز جنگ، مرکز فرماندهی کل تا سیس گردید که درآن قوماندانان قواي مسلح و چندین

(c) ketabton.com: The Digital Library



تن ازاعضاي كميته دولتي دفاع عضويت داشتند ولي نتوانست واقعاً منحيث مركز جمعي مبارزه مسلحانه كشوراعليه متجاوز رهبري ومواظبت نمايد. تمام قدرت رهبري عالي در دست ستالين بود. اوبست هاي قواي مسلح، كميسار خلق براي دفاع- منشي عمومي كميته مركزي حزب كمونيست اتحاد شوروي، رييس شوراي كميسارهاي خلق (حكومت) ورئيس كميته دولتي براي دفاع را اشغال كرده بود.

اين چنين تمركزقدرت در دست يك تن نشانه هد نهائي سنترالیزم سوق واداره وفرمانده بود ولي سيستم نرمش وانعطاف بدي رابالاي قدرت نظامي ماوارد كرد كه درنتيجه، كيف نيزهمانطوريكه حد س زده ميشد تسليم داده شد ولي باتلفات وضايعات خيلي زياد وناموجه. علت آن، تصميم ستالين بود مبني بر سازمان دادن چند ين عمليات متقابل درجبهات، در جريان جنگ تابستان ۱۹۴۲ كه براي اجراي اينگونه عمليات نه شرايط ستراتيژيك ونه شرايط مادي قشون مساعد بود. ازتهاجم واحد هاي مادرجبهه لينينگراد نزديك دميانسك جلوگيري بعمل آمد واين كارنتائج مطلوب ببارنياورد. عين حالت درمورد جبهه كريميه نيزصدق ميكند. بعد هاقشون جبهه به حالت دفاعي سوق گرديدند وتوسط دشمن براه كرچ پنينسولانرستاده شدند ودرنتيجه كريميه نيز بصورت كل ازدست رفت. عمليات موفقانه كه ازطرف قشون شوروي درحومه خاركوف بعمل آمده باعث شكست بزرك سه قشون جبهات جنوب- غرب و جنوب گرديد. قشون آلمان بعد ها قادرشدند عمليات تهاجمي رادامتداد خطوط تقفقاز وستالينگراد ازقبل سازمان بدهند.

بعد هابا آغاز جنگ ستالينگراد درسال ۱۹۴۳ مركز فرماندهي كل به طرح پلانهاي تاكتيكي وستراتيژيكي وصدور دايركتيفها برمبناي نظريات مركز قوماندانی نظامي وپيشنهادات شوراهاي نظامي جبهات، بردا خت. اكثرفرمانهاي مركز فرماندهي كل وكميسار دفاعي درباره ساختار نظامي نيز ازجانب مركزقوماندانی نظامي وكميساري دفاعي تعيه ميشد. اين پلانها وفرمانها تااندازه زيادي نتيجه تلاش جمعي بوده به ميل و آرزوي- صرف يك فرد.

بعد هاي ازنسل كهن سال اين كشورچنين ابرازنظرميكنند كه انتقاد ازستالين ((رهبر شناخته شده كشورما وخلق)) - چنين مفهومي راارائه ميكند كه ازيك جانب ((انداختن گل ولاي بروي يك مرده)) است كه اين خودعمليست غير اخلاقي وازطرف ديگر خلع ساختن يك رهبر باقدرت حزب ودولت ما، با در- نظرداشت اينكه روشن است بدون افراد باقدرت كاري ازپيش برده نميشود ا. م- كيسليا كوف ازلينينگراد اين مطلب راچنين بيان ميدارد، ((آياديگرکافي نيست كه ازفكر كردن درمورد ستالين بگذريم وبه مسائل عاجل كه باآن مواجه هستيم رسيدگي نمائيم؟ سواري باسرعت زياد وتوجه به شانه كسي يك بيشه نهايت كننده وخطرناك است....))

بعقيده من رسيدگي به مسائل عاجل كه همين اكنون ازطرف تمام خلق وحزب ضرورت ميگيرد، بهيچوجه به مفهوم آن نيست كه علل موجبه اين برابلم هارانا ديده بگيريم. تمركزشديد (سنترالیزاسيون) اداره سياسي، اقتصادي و- اجتماعي رشد بيروكراتيزم، وضع قيود برفعاليتهاي دموكراتيك تخطي ازقانونيت، فعاليتهاي مستبدانه وخود اختياري، جلو- گيري از انسياتيف كارگران، نا- ديده گرفتن عوامل انساني، بي تفاوت بودن درمقابل موضوعات اجتماعي وضرورت اقناع تمايلات كلتوري، ذهني، اخلاقي و مادي انسان، فقدان رهايي واحترام به حقوق انسان- ريشه تمام اين برابلم هارادردوران برستش شخصيت ستالين مي توان جستجوكرد وآنرانتيجه آن دوران دانست.

بهخاطر ريشه كن كردن تمام اين عوامل ناگوار، لازم مي افتد تابه علت وريشه آنها بي ببريم. ارزيابي، مطالعه وانتقاد ازپرستش شخصيت را نميتوان منحصراً به گذشته متوجه ساخت، بلكه به اهداف امروز وفردا ورشد سوسياليزم نيز ارتباط داد.

بقيه ازصفحه (۶۹)

- هيچكدام اينها بمن تعلق ندارد. سكن است جزء اشياي فراموش شده مسافرين در كشتي باشد. شما ميدانيد كه اخيراً مردم بسيار سودايي گرديده، هرچيز شان رادرجايي فراموش ميكنند. حتي انهايي راكه درميان سرويس دندان عاريه شان را ازياد برده اند ديده ام. واين كشتي بزرگ. اگر در هر سفر يك مسافرچيزي ازخود جا گذاشته باشد اينقدر مال وبيشتر ميتواند رويهم انبار شود. اين چه تعجبي دارد. نميدانم.

يكي از مسافران كشتي گفت:

- غير ممكن است. زيراكشتي جديد واين چهار- مين ماموريت است. اگر بجاي چهاربار چهارصد بار هم به سفر برود، اينقدر اموال فراموش شده دران نميتوان يافت.

هرگاهي كه بتول خانم به سفر اروپا ميرفت، محتويات بكس سفري، لباس تن وزيرانترا ثبت ميكرديم. موقع حركت هميشه لباس سبكي در بر داشت ولي هنگام بازگشت سروضع او به كلي تغيير ميكرد. يكي از بازرس هاي گمركي، درباز- گشت بتول خانم ازيكي ازين سفرهاي تفريحي اروپا نظري به ورق ثبت افتاده گفت:

- معلوم ميشود هنگام عزيمت هيچيك از اين چيزها باشما نبوده است. باپنجصد ليره به سفر رفتيد. پس اينها راچگونه بدست اورديد؟

انوقت بود كه من به اندازه خشم بتول خانم پي بردم. باد ودست نخست يقه بالاپوش پوست خز وبعد يخن پيراهن خود را عقب زده، سينه هاي برهنه اش رابه ماموربشان داد وفرياد زد:

- بگر حرفي داريد. خوب. بدست اورديم- مگر اينها مال من نيست.

محصول گمركي راپرداخته انچه رابا خود اورده بود، برد. منظورم ازين گفته ها اينست اقاي- محمود بي، كه بتول خانم يك موجود انترناسيونال بود. منبع اسعاري كشوربود ولي حيف كه قدر او را نشناختيم. يكي از ماموران گمرك كشور همسايه به من ميگفت: ((اگر اين زن اهل كشورما باشد، اورا روي چشم خود ميبرديم وبجاي اين بدرفتاري كه شما با اوميكنيد، ما پنجاه هزار ليره معاش ماهانه براي او تخصيص ميداديم.))

امروز منبع بزرگ اسعاري ما چيست؟ كارگران و مزدوراني كه به كشورهاي اروپايي يا استراليا سفرستم چنين نيست. هي رفته هاهي (فرزندان پدراني كه در قطعه جهان سم ستوران شان زمين رابه لرزه مي اورد. اينك در رفت وروب كوچه هاي اروپا عرق ميريزند. بخاطر اينكه اسعاري اورند. هم اكنون دوملیون كارگر ما درخارج كشوراند. زياد نه ولي درمعيار بتول خانم اگر دوصد تاخانم ديگر ميداشتيم، كافي بود وحاجتي نمي ماند به اينكه دوملیون كارگر، اسعار بكشوروارد ميكردند.

يك چيز رامي خواهم بشما بگويم: سالهاي زيادي من ماموركمرك بودم ولي به اينكه ميگويند كاركردن در گمرك منافع زياد دارد، باور ندارم. اگرچند تاخا- نمي مثل بتول راانسان باخود به اروپا وامريكا ببرد كه سرمايه گذاري هم ازخود شان است وازاوجيزي بمصرف نميرسد، باعالمي ثروت ميتواند به وطن بر- گردد- گذشته ازينها بتول خانم به نسبت ديگر قاچاقبران باماد ست ودل بازبود. عزيزم، مگرمعاش براي ماكفايت ميكرد. وقتي باي خانمي چون بتول درميان باشد، من معاش راچه ميكنم.... درهر حال بدست اوردن چنين يك شهرت بين المللي كار هرخس وخاشاك نيست وبعلاوه اشكاراماد جار قحط الرجال استيم.

اه اقاي من! اه... گفتيد عمه شماست ها. اينك دركجاها بسرمي برد نميدانم مدتي طولاني اوراند يده ام. انشاالله پيدايش ميكنيد. افراد زيادي مديون احسان او استند. چقدراشخاص راد رين كشورصاحب ملك ومال ساخت. خيلي دقيق اين رانميدانم يكي ازانهايي راكه مورد علاقه اش بود با انچه ازاروپا باخود مي اورد، مالك مغازه جوا- هرفروشي ساخت، ديگري راهم به تجارت بالاپوش پوست خزرساند..... چه هاوچه هاي ديگر.. ولي هيچكس قدراورانشناخت. هركس به تناسب اجراي مقاصد خود نزد او ((جان)) و((قربان)) گفت وبعد رهايش كرد. البته بيچاره بتول اين قدرت را نداشت كه تمام ساكنان استانبول رابه نازونعمت غرق كند.

صبركنيد ببينم. نام اوچه بود. ها. اري. اري در اين اواخر شنيده بودم براي شخصي بنام ((كلارك چي معمر)) مغازه يي بازكرده است. د و با ربه سفر اروپا رفت واما واين مرد كه كلارك چي نام رااد م ساخت. اري! عمه شماچنين زني بود. هي گذشته. هي..... اين مغزمن، مغز خراست. يك روز بمن.. ولي جداً خواهشميكم بين ماوشما باشد، گفته بود: ((چرابكار ازاد نپردا خته وهمه خود را درگوشه انبارگمرك خاك ود ود ميكنيد.)) - من جواب داده بودم (سرمايه ندارم)) خنديدگفت: ((من سرمايه ميدهم وبشماكمك ميكنم.))

آه..... اي مغز...

ديگر هم. والله بيشتر ازاين نميدانم..... انچه ميدانستم همين هابود. شما اين كلارك چي معمر راپيدا كنيد. او حتماً ميداند. كه ((خانم اسعار)) درکجاست. شايد هنوز باهم زندگي ميكنند. - انوقتها گاه وبيگاه سري به كلوب عالي ميزدم وانها را ميديدم اما بعد ازتقاعد ديگر اطرفهانرفتم.. اخيربيرشديم..... هه هه هه..... ميروند.

استغفرالله..... خدا نگهدار..... اگرپيدا پيش كرديد. سلام مراهم برسانيد. واقعاً نيكي هاي زيادي بمن كرده است..... به او بگوئيد..... ممكن است. چه زني بود چه زن..... خدا نگهدار مرحوم بي فرزندم.....

## خبري از روزنامه

((دراثر گم شدن يكي از ورثه، بقيه نميتوانند ازميراث متوفا استفاده ببرند))

((خانمي راكه وارث ۲۰ ملیون ليره است. - خانواده اش جستجوميكنند.))

ازميرا(ن ۱۰): پانزده نفر افراد خانواده يي كه ميراث هنگفت ۲۰ ملیوني به انان ميرسد، براي انكه بتوانند از سهميه خود استفاده كنند، در- سراسرتركيه دنبال خانمي بنام ((گلي)) كه در- حدود چهل تاچهل وپنج سال عمر دارد، بو- امده اند. گلي (درعين اينكه تاريخ دقيقي در- دست نيست) گفته ميشود كه چهل سال قبل در حاليكه پنج يا شش سال داشته، توسط خانواده يك مامورمحلي به فرزندي گرفته شده است. ازان تاريخ به بعد هيچگونه اطلاعي درد سترس خانواده اش وجود ندارد.

هماي سعادت اينك روي سر پانزده نفر از اعضاي خانواده ((گلي)) كه درقيد حيات اند- نشسته است ولي براي دريافت اين ميراث بيش از ۲۰ ملیون ليره لازم افتاده تا گلي رابيدا كنند وامضاي اوزيرد روثيقه گرفته شود. درجلسه خانوا- ده گي بمنظوراينكه گلي حاضرشده سهم خود را- بردارد و دراوراق رسمي امضاكند تصميم گرفته شد تا درتمام جرايد وروزنامه ها اين موضوع اعلان شود. ولي تاكنون نتيجه يي ازين اعلانات بدست نيامده است. بد بختانه افراد خانواده- يا نزده نفري ((گلي)) درسراسر تركيه به سراغ او برامده اند. محمود يارلي نوامه برادر ((گلي)) كه محصل بوهنتون است، درينباره اظهارداشته است:

بقيه

(c) ketabton.com: The Digital Library

# بازهم رامبو

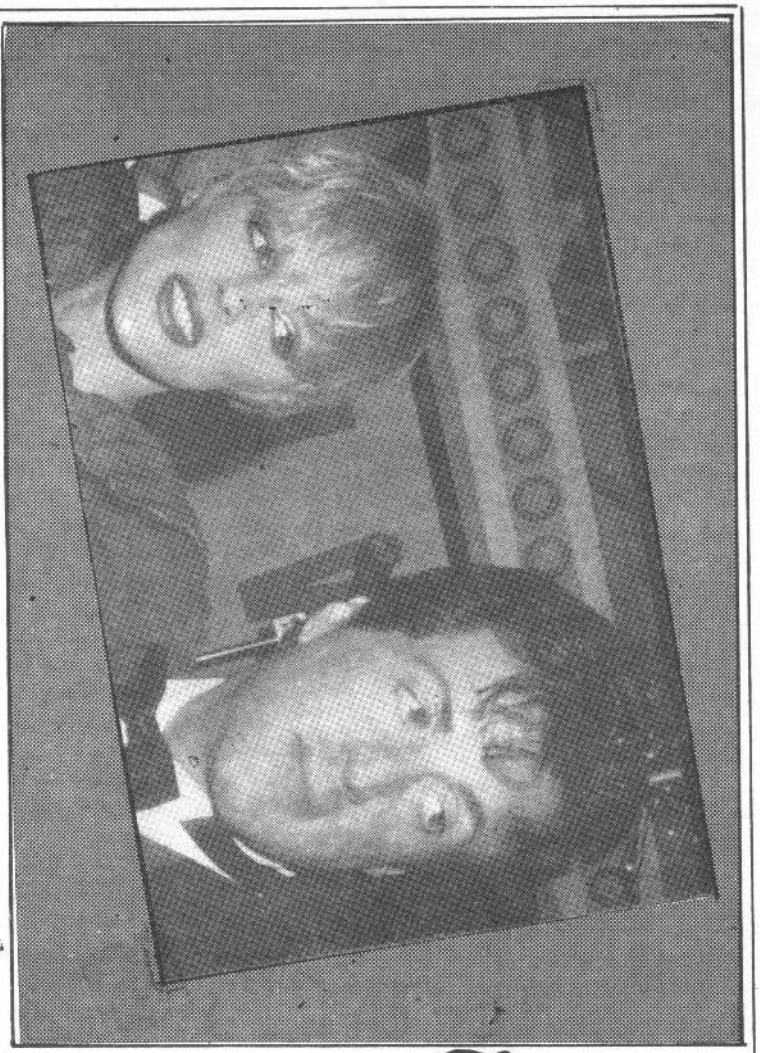

**رامبوکیست ؟**

نامس سلو یسترستالون است که در ششم جولای ۱۹۴۶ زاده شده وازفیلم هایی که اودران سرکت داشته می توان از فرسنت بلود (و۲)، (کبرا) و (روکی ۱-۲-۳و۴) نامبرده علاقمند انس اورابنام رامبومی شناسند . دوسال قبل براي دومین بارازدواج نمود ویکی ازهمبازي هایس درفلم کبرارابه زنی گرفت.

# آزادی خودکامگی

ترجمه از: ملالی

در ماه اگست سال گذشته یک جوان انگلیسی بنام (مایکل رایان) باشنده شهرکی (خانگیرفورد) درلباس رامبو درآمد .

او با دو ماشیندار وتفنگچه هاي دارای چاپ بزرگ خود را مسلح ساخته راهی دهکده کوچك وآرام میشود .

او درانجا با تمثیل نقش قهرمان فلم (( اولین قطره خون )) ۱۶ نفر بی گناه رامیکشد و۱۲ دیگر رازخمی میسازد .

اومادرخود را بحیث نخستین قربانی خویش انتخاب نمود . وي ابتدا به پشت سراو خونسردانه باگلوله فیرنمود وسپس خانه اش رابه آتش کشید . قربانی بعدي اوراخانم جوان شوهر داري تشکیل میداد که یکجا بااطفال خود در هواي آزاد به استراحت پرداخته بود ، سرانجام رایان درعمارت مکتبی که زمانی درآن درس خوانده بود خودکشی نمود .

مطبوعات وجراید ناگزیر اعتراف نمودند که همه این قتل ها به شیوه رامبوصورت گرفته است.

درنتیجه بررسی واضح شد که رایان به انسانی آرام وصلحجو مبدل گردیده بود ولی صرف به سلاح علاقمندي داشت.

این موضوع انگلیسی هاراتکان داد که اوچگونه توانست اجازه انباشتن این قدر سلاح زیاد رابدست آرد .

درانگلستان درزمینه قانونی وجود ندارد. عین موضوع درنمایش فلم هانیزجریان دارد . زجردادن ، اعمال زور وقتل باتمام شیوه هاي ممکن وظریفانه آن روي پرده سینمابه نمایش گذاشته میشود . قتل به تماشاچیان یک حادثه عادي ومعمولی نشان داده شده وطوري وانمود میگردد که وقوع آن تاثري راایجاب نمیکند .

درجهان غرب براي نمایش آزادي همین کافی است که انسان به نزدیکترین غرفه اخبارفروشی مراجعه کرده ، انواع گوناگون فلمهاي خوفناك رادربدل پولی کرایه بگیرد که متجاوز از قیمت دوقرص نان نباشد . درفلم هاي سینمایی پیشکش شده مردم همدیگر رابا برمه هاي برقی برمه میکنند وتشدد رابه شیوه یی انجام میدهند که حتی حکایه آن خوش آیند نمی نماید .

این گونه فلم هارانه تنهاجوانان بلکه کودکان نیزتماشامیکنند .

آیااین خودآزادي وخودکامگی مجازراحد نهایی است یاخیر ؟

آیاوضع محدودیتی براینگونه حوادث خطرناك اجتماعی ممکن است؟

این موضوع به نشریات شامگاهی تلویزیون نیزارتباط میگیرد . دو کمپنی تلویزیونی پس از قتل هاي خانگیرفورد ، از نمایش یکتعداد فلم هایی که نمایشگر اعمال زوروتشدد بود صرف نظر نمودند . ولی آن کمپنی هاي تلویزیون این کارشان رانه براي همیشه بلکه براي مدتی کوتاهی درمعرض اجرا قرار دادند واخبار داشتند که نظر به خصلت اجتماعی انگلیسها صرف نظرهمیشگی ازاین نوع فلم ها با (( آزادي خودکامه گی )) درتضاد میباشد .

تااین نزدیکی هافلم هاي نمایشگر اعمال زوروخشونت روي پرده تلویزیون به نمایش گذاشته نشد .

امافلم سازان متدرجا" بااستفاده ازین (( آزادي )) از کنترول خارج شده به پیمانه زیادي به ساختن فلم هاي نمایشگر خشونت واعمال زور مبادرت میورزند .

چندي پیش روزنامه (( گاردین )) نسبت اینکه چاقوبین جوانان عمومیت زیادي پیدا کرده ابرازتشویش نموده بود .

درلندن فروشگاه هاي موجود است که درآنها براي هر ذوق چاقوعرضه میشود . حتی بعضی مجلات اعلانات آنهارابه چاپ میرساند . انواع چاقوهاي (( دراز )) ، (( قاتکی )) وغیره تیپ رامبو خریدارزیادي دارد . نویسنده معتقد است که مایکل رایان محصول مستقیم آزادي خودکامه گی بوده بالاخره به (( تخریب بخاطر تخریب )) منجرخواهد شد .

(c) ketabton.com: The Digital Library



# رازیکشبهٔ

## عشرتکدهٔ حرمسرای

برگ هاي زندگینامه واسناد بجامانده زندگی خصوصی شماري ازشاهان روزگاران گذشته هندوستان، ایران وافغانستان گواه انست که درمحوطه چهار دیوارحرمسراي اتان زیبا رویان زیادي به صفت زنان رسمی وصورتی ویا بحیث کنیزکان گردآوري شده،به شاه لذت وفرحت وبه حرمسرا شکوه وجلال می بخشیدند. البته انگیزه هاي داشتن فرزندان زیاد، برقرارسازي پیوند هاي خویشاوندي باشاهان وشخصیت هاي سرشناس، به اسارت افتادن زنان درجنگها ومسلط بودن سنت بردگی وسایر ایجابات زمانی ومکانی قلمرو حکمروایی شاهان درتعداد زنان داخل حرمسرا نقش تعیین کننده یی را ایفاء مینموده است. ارقامی که اسناد تاریخی درین مورد دراختیار میگذارد بیانگرانست که شاهان هندي ازنگاه شمارزیاد زنان نسبت به همقطاران خود درمنطقه بسیار به پیش بوده اند. چنانچه یکی از راجه هاي ناشناخته هندي ۱۵۰۰ ومحمد شاه هندي ۹۰۰ لعبت ماه طلعت وسیم اندام را درحرمسراي خویش جاداده بودند. فتح - علیشاه، از سلاله قاجاري ایران، با ۵۰۰ و تیمورشاه، ازسلسله سدوزایی افغانستان، با ۳۰۰ مه پاره گل اندام گلستان حرمسراي خویش را رنگین ودل انگیز ساخته بودند.

حرمسرایی که هنوز گرد زیادي به روي اوراق تاریخ ان نه نشسته وشماري ازمردم هنوز ازداستان هاي شورانگیز بنیاد یابی ان - روایت می کنند وبه وجود شمار زیاد باقیات صالحات ان شهادت میدهند، حرمسراي امیرحبیب الله خان است که شبستان ان را بروایتی ۲۰ وبر روایت دیگري ۱۱۳ شمع رخسار وبر توبیکران بتن ارزوها وهوسهاي بنیانگزارانرا روان می بخشیدند. بسیارممکن است نزد مردم این پرسش پیدا شود که این همه ماهرویان چه وظایف، که بدست راقم افتاده است، بصداق مشت نمونه خروار، جهت روشن شدن زندگی پرده نشینان حرمسراي امیر خدمت خوانندگان گرانقدر مجله سباوون پیشکش میشود.

تابامشاهده نوکریوالی یك شبه زنان درحضور سراج الملته والدین نوکریوالی زنان دیگررا درشبان دیگرقیاس بتوانند اصل برگه را درزیر بدقت ملاحظه فرمایند.

نوشته: شایسته وحدت

جدول خدمت جماعه اول ودوم خدمه حضور اعلیحضرت سراج الملة والدین که درپیشب نوکری دارند

باید که هریك از نفري مندرجه جدول ها موافق هدایات حضور ودستور العمل هاي علیحده بخدمات معینهٔ خود بکمال درستی وخوبی توجه بوده وسهل انگاري نکنند

| جماعهٔ اول | | جماعهٔ دوم | |
|---|---|---|---|
| سرجماعه | نائبه | سرجماعه | نائبه |
| بقهٔ نجم الحرم | میوه جان سراج الحرم | مهرجان شریفة الحرم | شمشاد زین الحرم |
| نگران | | نگران | |
| ملقت عفة الحرم | شبو ریحانة الحرم | فیروزه مایز الزراري | آسمانی وردالحرم | پریزت نخل الزراري |
| نفري ماتحت | | نفري ماتحت | |
| ارغوان | پري دوحة الزراري | جان سلطان سایدة الزراري | سنبل خرد جملة الزراري | خیرباتو نجم الزراري | بیبی خرد چهلة الزراري | بیبی گلان فطانة الزراري | گلدام کریمة الحرم |
| شکوفه شوق الزراري | صدیقه صابحة الزراري | عشق خضبة الزراري | الطاف | گلپري | تاریخ | نیلم حلیلة الزراري | وسمن شمعیلة الحرم |
| ملل عفیة الحرم | نیک قدم | نوربان | | | | | |
| | | | | نفیسه خرد قدمة الزراري | باوفه کلاه ستر الزراري | بیبی اختر الزراري | |

خدمات معینهٔ آسامی جماعهٔ اول ودوم فوق که درپیشب نوبت نوکري دارند درتحت نظارت سرجماعه نائبه ونگرانها درشب نوکري شان به پنج شعبه منقسم گردیده بدین تفصیل

| شعبهٔ نمبر ۱ | شعبهٔ نمبر ۲ | شعبهٔ نمبر ۳ | شعبهٔ نمبر ۴ | شعبهٔ نمبر ۵ |
|---|---|---|---|---|
| خدمت آب وچاي حضور مجلس وبطنوس سلطنت | خدمت غسل خانه | خدمت آب دست شویی ودستمال وصابون وقالیچه | خدمت باخبري رختخواب ودرپشی خواب وغیره | کارخانه سامانی |
| نگران | نگران | نگران | نگران | نگران |
| آسمانی وردالحرم | ملقت عفة الحرم | پریزت نخل الزراري | فیروزه مایز الزراري | شبو ریحانة الحرم |
| ماتحت | ماتحت | ماتحت | ماتحت | ماتحت |

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۴۷)

دیگرهیچ آه میزاده برزمین . مرا تنها میباید بود ، باخورشید برده در که مه وابرسالها درمن میشگافد ، ومن می بینم آنچه بهتر بود نبینم .))

سایهٔ خشم خدا . روزه وازد حلم گرگان بوی طعمه شنید .

شهر میجوشید . روبه مردم درمیدان ، نوح بود وسه پسرش ازپس او، بردرکشته ایستاده .

روز داوری بود . روز بزرگ ، که شهر درخون یك تن پاك شدن میخواست .

وگنهکار آنجا بود ، بهت زده ، خاموش ، بیرون وبرتر از آنچه بر شهر میگذشت .

ومردم بودند ، — زن ومرد — باگرما وسرمای یك سرزمین برآمده ، ازیك خون ویك تبار ، که تا دیروز آب ازیك چشمه برمیگرفتند ویك خدا درکشت می پرستیدند . وچهره هاشان ، — هریك دیگر ، — شناسا وخوگرفته ، بسا هم دوسته نیکخواه . وامروزهمه رایك — چهره بود ، — همان یك ، بیگانه ، خون زده ، درقالب ترس وکین ریخته ، بارگه هائی ازدروغ وبد دلی در فریاد های بیزاری شان .

((راحیل ، دخترزمین ، میترسی؟ )) .

((ترس؟ آری . وچیزی برتر ازترس ، که ازخود بیرون میکشد . از جاکنده میشم ، وهمه چیز با من . کجا هستم ، خدایا؟ ))

وباخشمی خدائی که درچشمان پیرش زبانه میکشید ، نوح دختر را میدید ، دست بسته ، گفتی نیمه جان ، گیسوانش را کنعان به مشت در پیچیده و نگهداشته . ونوح را آن برآمدگی سرمگین اندام که زندگی درآن شکوفه می بست دشمنم بود . وبه متبرد به آئین شهر ، به این باوری عصمت خدا . ودشنامی دیگر ، که راحیل برهیچ مردی نعمت نمی نهاد : ((نیازتن بود و خواست دل ، باهر کس که بود .))

وسایهٔ لبخندش ، نم ولجوج ، بنیاد شهر میلرزاند ، ازمن گستاخی . ونوح راموی ازآن برتن راست میشد ، که اینك روزخطر بود وبیم خشم خدا . ودراین داوری ، نوح راآسایشی هم بود ، ازآن که خویشتن گم شده باز میبافت وحضور برانگیزندهٔ خدا ، که نفس بر توانش بر میدان میوزید و پولاد در رگها میگداخت . ونوح آنجا پیکری بود ازپولاد ، بلند واستوار درهالهٔ موهای سپید ، چون کوهی سربه ابرها فرو برده ، — همچنان سهمگین .

((بپرید تن!)) — ومستی باور بود نوح را دراین فرمان ...

((راحیل ، دخترزمین ، به دامان مادر باز بایدت گشت ، وباتوان چکیدهٔ معرکه مردهٔ فردا باخود داشت .))

ودرآن فریاد وآشوب غوغا ، سست وکشان تا سنگلاخ بیرون شهر ، — بیغولهٔ گرگ وسگ ومار وسوسمار ، راحیل میرفت ، بی هیچ یاد وهیچ افسوس ، ونه هیچ شرمش ازهیچ نگاه ، که خاك بسادگی وباکی در او بار گرفته بود ، وبس فارغ میزیست خاك ازوهم تاریك فرزند آدم وتهمتی که بر خود میدید برفت .

وآنگاه راحیل مادر بود ودیگرهیچ ، — هرکشش وتکان زهدانش یاد آورزندگی که — میوهٔ درخت خدا — ازآسیب خدا برستان گریختن میخواست . ودرپیچ وتاب دست های بسته ، در — تاشدگی دردناك پاهاویشت ، راحیل فرزند را ازتن خود سپر میساخت . ودرآن غریو طعنه ونفرین ودشنام ، مردم بی پروا میزدند وبدین زدن خود را باز میجستند وبه چشم هم بازمی نمودند .

وهم چنین بود تا پایان ، تا آن دم که نوح ، نام خدا بر لب ، به دست خود سنگی براو جهاند ، ومردم نیز ازهمه سو ، بیکباره . ودر آن میان ، هم آن مرد که شادی هستی درزلال نگاه دخترچشیده بود ودرگیسوانش بوی مروسنبل شنیده . وراحیل ، که پاکترین بخشی ازاوباخود میبرد ، — وتنها همان ازجهان ، دوراز بود وبیشمانی وترس نابکار او . وچنین شد که زمین آغوش سنگها بر پیکرش بازکرد وبست ، ودلی را — گم وبخشنده ، — درآرامش خود فروبرد .

((راحیل ، راحیل! به گوشت وخون ، تاجاودان بدین دست ها پیوستی که تورا ازخود برید ، دخترم!))

((چه می بینم ، دینه ، چه می بینم ، آه! توئی درجایگاه ننگ به پا داشته ، واین منم که سنگسارت میکنم! ... به کدام دسته خدایا ، که بریده باد! به کدام دست؟ وچه شد مرا که چشمم ندید ، یاد ید ونشناخت؟ — خدا ... خدا خورشیدم بود ومن کوربودم درخدا . وراحیل ، — دختر گنهکارشهر ، تو بودی ، دینه وخدا در تو بود ، به آفرینندگی . ومن جزخاك ندیدم وتیرگی خاك . وآن آلودگی زمینی ، که تا بوده ام وسوسهٔ کینه ام بود در فرزند آدم . وچنین شد که خدا در من غیرت برد . ودست خدا از آستینم بدر آمد . وقوت بازوی او بود که به نشانه زد . ونشانه تو بودی ، دینه ، ومن بودم وخدا بود . وشد آنچه شد ، دخترم . چه کس بازخواهدت رهانید ، ومرا نیز ، ازاین گوسفندان گرگ هارگزیده؟ وچه خواهد رفت براین گوسفندان ، تا پایان زمان؟

((و ، وای برمن! داورکه خواهد بود؟ داورکه خواهد بود ، از خدا ومن؟ ...))

نوح را ، تاتوان افتاده ، پسران به سرد ست بردند ازآنجا . وراه دور بود تا شهر ، وآفتاب میگداخت . وچشمان مرد خدا راخیرگی وحشتی میدرید ، ازآنچه دیده بود . ونوح ، تب گرفته وشوریده ، نفس میزد وزیر لب زمزمه داشت ، — سخنانی گسیخته وبرگنده ، بسا آشنا به گوش پسران . وبسا نمیدیدند ازآنچه می شنیدند وبه خدا پناه میبردند ، که فرزند آدم را بیم هلاك بود ازآن ، وشهر زیروزبر خواست شد ...

پسران نوح رابه خانه بردند ودینه رابه تیمار او گماشتند . ودرکار شدند تاکس رابه نوح راه نباشد ، درچنان بیماری وشوریدگی ، وسخن های جهان آشوب . ونوح راین ستم بود ازپسران وبزرگترد شنام ، که چشمش روشن تراز هرزمان میدید وجانش رویارو باخدا به گفتگو بود ، وبازمین . وسخن ها داشت ، گفتنی ، باشهر که برآورده دست او بسود ، وبامردم که فرزند زادگانش بودند . اما پسران دیواری بودند اورا ، سنگین وستبر ، رخنه ناپذیر . ونوح بر بستر افتاده بود ، همدم وپرستارش دینه وبس . ودینه را براودل میسوخت ، ازآن که میدید مرد خدا را روزهای عمر بر شمرده است . وبه سرشت مهربان که داشت ، شکیبائی با او به پایان میبرد . بر بالینش می نشست وسخنش می شنید وبه زبان تصدیق میکرد . اما دردل از خدا آمرزش میخواست ، خود را وپیر عقل به زبان آمده را .

((روز ، دینه ، به رنگی دیگر برآمد برمن . وچه روشن برآید روز ، درسینهٔ آن مرغ که دیوار قفس بشکست!

((تنها ، دراین چاردیوار تنگ برآمده ، ازکه بایدم نالید ، — خدایا؟ ازپسران که درد بروزم نشسته اند ، بی خطر ، یاازتوکه به آستانهٔ امروزم کشاندی وآزادی آموختی؟

((خشمت مرا نمیباید ، خدایا ، ونه خشنودیت ، که توبامن

(c) ketabton.com: The Digital Library

کار به نهایت بردي به همان که زندگیم دادي .

(( هم ازمن بشنوید ، — من ، که ترس وابرجاي خدا نشاندم ازخاکی : فرزند آدم راگستاخ باید بود باخدا ، که همه آشنائی است او ویگانگی .

(( خدا ، دینه ، جاودان روان است در هر چیزکه هست وهمچنان هر چیز روان در خدا .

(( ننگم باد ازشرم خویش ، که پنداشت آلودگی بود وبزرگترستم بر زندگی .

(( شنیده اي ، دخترم ؟ مرد خداخانه به آب داد که موش در انبار نمی بایستس و موزد رشکاف دیوار . وهیچ دانسته اي که باز فراموش بود ومور بود ومرد خدا نبود ؟

(( زیباي من ، دینه . چه روي به باغ آن کس که سیبش را به اندرز ما باید ت خورد ؟ زمین تو را خوشتر وباغهایش .

(( زندگی از زمین برجوشید ، به زمان هاي دور ودراز . وزمین از آن روز خود را هرچه زیباتر خواست که به چشم فرزند آدم در خود نگریست .

(( شعر به تو زنده است ، دخترم . تو را میخورد تا فرزند آدم را برآرد .

(( ستم ها برتو خواهد رفت ازشعر ، که اورپشه در ترس دارد . و ترس هنوز تاد یري ایمنی است ، افسوس !

(( همه هرجاکه هستند ، به راهی میروند که باید شان رفت ، — راه شدن تا بودن . وبودن دوراست ، دور ، ناپیدا . ))

شعر را اضطراب میزیست . هرباماد وشام درگشت ، مردم به آنچه دست به دعا برمید اشتند ، بقاي زندگی آن راکه باخدا به عدل راه رفته بود . وروز گرمی بازار بود پسران راوهنگامه خدا فروشی شان . و مردم با اشك وافسوس ، اما بسر فرازی ، افسانه نوح بازمی گفتند وخود را در اوبازمی شناختند ، — نه در آن که فریاد میزد ، در خانه ، در بسته که روزش تازه برمید مد ، — در آن خشمگین شکوهمند که همچنان زنده وگویا در افسانه سنگ شده بود ، تا پایان روزگار . ونوح ، پیغمبر خدا ، سیزده روز در خانه بستري ماند ، از شعرو ازگشت بریده ، که هیچ گوش سخن او نشنید ، مگر دینه که پرستار او بود ، — دختري ساده ، بی خطر به چشم پسران . وبسران می آمد ند ، هرروز ، به هزار چشم نگران پایان که دیر میرسید ، و در دل باخدا به داوري از بیم رسوائی پدر . ونوح تامید یدشان چشم برهم می نهاد وخاموش میماند ، که بیگانه تربودند او این پسران ، جانشینان او میان قوم و نگهبانان دین خدا .

(( نمی بایدم ، شمانمی بایدم ، که شعر به زیان خواهید برد ازکورد لی وچهره خداتیره بازخواهید نمود ازتنگ اندیشی . ))

وسنگین بود پسران زاد رنگ زمان و نوح .

وسیزدهم روز ، نوح بیدار شد پیش ازسپیده دمان ، وازسر مانالیدن گرفت ، که تنش می فسرد . دینه شمع پیش آورد وقطره اي چند شراب در کام مرد خدا ریخت ، سرش به غمخواري برزانونهاده . ونوح چشم گشود وچهره دختر در روشنائی شمع بدید ، تازه وسرخ چون خورشید سحرگاهان . دیري برا و خیره ماند ، که نه پلکش فرو خفت یا هیچ رگی در رخسارش جنبید . وروز تازه برآمده بود که آهسته گفت :

(( مرگم چون خواب شب میاید ، دینه . نفرین برآن که مرگ را کیفر خواست وبه ننگش آلود ! ))

و چشم برهم نهاد ودرآرامش خدا فرورفت . خجسته باد نام خدا !

# مسافرت به مریخ

بقیه از صفحه ( ۵۹ )

برخورد ارخواهد بود . به همین دلیل است که یکی ازاهداف عمده پروژه طویل المدت شوروي — امریکا اینست که دوباره نمونه هایی ازخاك مریخ را به زمین آورده و آنها را به عصري ترین ودقیقترین وسایل ساینس تحت مطالعه قرار دهند .

سوال : آیا طوریکه درمطالعه اتوسفیرزهره بالونها استعمال شده بود اینجا هم استعمال خواهد شد؟

جواب بلی . اما آنها ازبالونهاي که درزهره استعمال شده بود — بسیار به سادگی توسط باد به ارتفاع بلند اینسو وآنسو حرکت میکردند . بالونهاي جدید — رهبري شده خواهد بود . این بالونها درصبح میتوانند یک قسمت از انرژي خود را جهت بلند شدن از اتوسفیرخود مریخ گرفته به ارتفاع تعیین شده پرواز کنند درطول روز درین ارتفاع به پروازخود ادامه خواهد داد و درشام دوباره درسطح مریخ فرود آمده شب را در آنجا سپري خواهد کرد . بالونها یك پرابلم سه جانبه دیگر را نیز حل خواهد کرد آنها ما را قادر خواهد ساخت تا تحرکیت اتوسفیر مریخ را مطالعه کرده در اثناي بلند شدن وفرود آمدن کمره هاي تلویزیونی آنها تصاویري را ازسطح مریخ براي ما ارایه خواهد کرد . بالونها یك سپکترومتر اشعه گاما واشعه اکس را برخواهد داشت که ترکیب کیمیاوي صخره ها را در اثناي پرواز وفرود آیی تحت مطالعه قرارخواهد داد . یك بالون میتواند مسافه چندین هزار کیلومتر را در ظرف ده روز طی کند .

سوال : کدام نواحی از همه بیشتر دلچسپ به نظر میرسد ؟

جواب : این یك سوال خیلی مغلق است در حال حاضر دانشمندان ما یکجا با متخصصین جریکایی مصروف کار اند واین مساله را مورد مطالعه قرار میدهند .

وادي هاودریاهاي مریخ حایز اهمیت بیشتر است . صخره هاي رسوبی آنها قصه تاریخ مریخ را — براي ما بازگو خواهد نمود وامکان پیدا نمودن بعضی اشکال حیات درین وادي ها ودریاها موجود میباشد . بعضی از اتشفشانهاي مریخ براي مدت بیشتراز ۶۰۰ — ملیون سال آتش ومواد گداخته شده را به بیرون پرتاب کرده است یك طبقه مواد گداخته شده آتشفشان بالاي طبقه دیگر آن قرار گرفته است وترکیب مواد گداخته شده آتشفشان زندگی داخل سیاره را منعکس خواهد کرد . در حال حاضر یك آله سیارکه در مریخ حرکت خواهد کرد درحال انکشاف است . آله سیار فوق علاوه ازعکسبرداري وجمع آوري نمونه ها مجهز باراکتی خواهد بود که نمونه هاي جمع آوري شده را به مدار بفرستد این راکت در مدار مریخ نزد قمر مصنوعی توقف خواهد کرد جایی که نمونه هاي جمع آوري شده به راکت دومی بارشده وبه زمین فرستاده میشود .

سوال : چگونه مساله تحلیل خاك مریخ در زمین حل خواهد شد؟ باوجود آن یکعده سایکروارگانیزم هایی راکه براي انسان خطرناك خواهد بود در بر خواهد داشت .

جواب : البته که این حایز اهمیت است که سایکروارگانیزم هاي مریخ نباید باعث ضرر شوند راکت بازگشت کننده به زمین همراه با نمونه ها باید دریك مدار نزد یك زمین توقف داده شود مطالعه مقدماتی را — میتوان درفضا انجام داد وهنگامی که دانشمندان متیقن گردیدند که نمونه ها مصئون است انها را به زمین انتقال خواهند داد . من معتقد استم که بهترخواهد بود که نمونه ها را یك گروپ ورزیده بین المللی مطالعه نماید .

سوال : کی اول به مریخ پرواز خواهد کرد ؟

جواب : من متیقن استم که عمله پرواز بین المللی خواهد بود .

ترجمه ازمجله سپوتنیك شوروي شماره دهم اکتوبر سال ۱۹۸۸

(c) ketabton.com: The Digital Library

# افغان پنجه طلایی

بقیه بقیه از (۲۷)

## را در بین هنرمندان اشتراک کننده در فستیوال نصیب گردیدم .

— : فرق عمده بین طبله وزیرعلی چیست ؟

— فرق عمده اینست که در طبله ((زیروم)) اما در زیرعلی هرده حالت در روی یک صفحه منظم اجرا میگردد .

— تاحالیکه میدانم شما تال های ازخود ساخته اید گفته میتوانید که تال هااند ؟

— ازجمله تال هاییکه از ساخته های خودم است، تا حدیکه است بنام بزکشی (که یه

— : چون ذوق هامختلف است درین باره چیزی گفته نمیتوان ولی همین قدر باید گفت که درسابق چه خواننده و یا نوازنده هردو برای آموختن هنر زحمت وسعی تلاش زیاد می نمودند اما حالا انطور نیست .

— : برای هنرمندان که تازه کاراند چه گفتنی های - اربد ؟

— : صرف میگویم هنرمندستان که به هنر روآورده اند باید برای هنرمندشدن آنهم هنرمند مردمی سعی وتلاش نمایند .

— : پند کسی که فراموشم نشود شما درهنگام اجرای کنسرت های تان بیشتراز هرهنرمند دیگرشاید بسرور به نظر می رسید علت آن درچیست ؟

— : خورسندی ازخانواده ، شروع میشود ازهمین درخانواده ازپس خوشبختی برخورد ارام .

— : رحالی هم به احساره خود شما سوالاتی راجع به زندگی شخصی تان ازشماخواهم داشت .

— چند سال عمرداريد ، چند بارعروسی نموده اید وچند اولاد دارید ؟

— ٤٤ سال عمردارم ، عروسی کرده ام ، ونام خدا اضافه ازده درجن اولاد دارم یعنی ۱۳ اولاد .

— دختر استند یا پسر؟

— ۲ بچه ومتباقی همه دختراند .

— نام خدا چند داماد دارید ؟

— ۷٫۶ داماد دارم .

— مادر اولاد هایکی است ؟

— خوشبختانه ۲ اند .

— استاد صادقانه بگویید حاتم هایتان در پیشرفت هنر تان چه سهمی داشته اند ؟

— هیچ .

— به هرصورت تاحدیکه همه شاهد سهم فعال شما درمحافل شادمانی مردم بوده ایم شما مردم شرکت نموده اید .

— تاحالیکه خبر شده ایم شما شاگردان از خارج ازکشور هم تربیه نموده اید ؟ گفته میتوانید حقیقت دارد یاخیر ؟

— من درگذشته هابسیار شاگردان خارجی ازکشورهای امریکا، هندوستان ، جاپان فرانسه داشته ام که اکثرا هرکدام شان ازشهرت خوبی درکشورهای شان برخوردار اند .

— هنر تانرا در پیشگاه مردم چگونه ارزیابی می کنید ؟

— از آوانیکه آغاز نموده ام تاحدیکه استقبال مردم ، تشویق مردم بوده اگرلقب استادی رابرایم اعطا کرده اند همین مردم بوده اگرهنر را و اوازه هنر راتا دورها رسانده اند همین مردم بوده ومن هم هیچگاه ازاینسان هنردست داشته خویش راصرفه ننموده ام .

— میخواستم نظرتان رادرمورد اینکه هنرمندان مابرای اجرای پت برنامه ۵ ساعته درمحافل خوشی همشهریان مابصول گرانی میطلبند بدانم ؟

— بااینکه باهر هنرمندکه من همکاری نموده ام درحتم محفل از ٤۰ هزار افغانی کمترنگرفته اند اما کمتر ازایشان حاضر بوده اند که صرف دو هزارافغانی را به نام حق الزحمه من بپردازند . درحالیکه تمام زحمت اجرای تمرین هاو پروگرام ها را نوازنده گان متحمل میشوند . وبه عقیده من هنرمند باید مردمی باشد اینکه چگونه هستند چیزی نمی گویم .

— درادامان موزیک چرا ازشما کسی ثبت نشده ؟

— قبلا هم عرض کردم که هنرمند چه در داخل کشور وچه درخارج ازمرز های افغانستان مورد قبول اکثریت مردم بوده ولی باید با سف بایدگفت که مقامات مصلاح موسیقی درکشور به من کمتر توجه مبذول داشته اند ، اگرچه آغاز نموده ام آنهم برای مردم صرف برای مردم و تاآنگاه زیر یغلی همسفر وزیرینغلم خواهد بود که مردم بخواهند ورنه من به هنر عشق دارم وشما خود میدانید گل غنچه های عشق حتی بعد از مرگ هم کمترمیخشکند .

((شاید هم لازم ندیده اند)) ورنه من همیشه آماده بوده و — خواهم بود .

— خوب استاد عزیزبااین همه حرفها وگفته ها شما تاچه وقت بااین هنرمرد می تان همسفر خواهید بود ؟ آیاروزی خواهد رسید مردم بگویند ((ملنگ دیگرازموسیقی دست کشید)) یاتی ؟

— درجواب پرسش های اول شما هم یادآوری نموده ام که من به هنرم ذوق وعلاقه بیش ازحد دارم . ازدوران طفولیت آغاز نموده ام آنهم برای مردم صرف برای مردم و تاآنگاه زیر یغلی همسفر وزیرینغلم خواهد بود که مردم بخواهند ورنه من به هنر عشق دارم وشما خود میدانید گل غنچه های عشق حتی بعد از مرگ هم کمترمیخشکند .

# باصدای خوب وبیان خوبتر

## پاکسی رقابت ندارم حتی بارقابت سالم که آموزنده وسازنده باشد موافقم . اما در پخش نطاقی ، خودم نخواسته ام باکسی رقابت داشته باشم . چون مسلکی نیستم اما بعضاً ازسیاری همکارانم چیز هایی می آموزم که شاید نتیجه همین رقابت باشد . مثلاً وقتی تلفظی را اززبان گوینده می شنوم . اگرگویم شیوه تلفظ ناآشنا باشد به نرهنگ دفیقی یامحتوم برگان دارم که همه فکری کنند مبادا هم کدام خودتان تآن وقت نادرست خوانده ام کار خود راتصحیح می کم درغیرآن میکوشم برای آن دوشتم حالی کم که اشتباهی درکار نباشد بوده ، که دراین بخش صمیمی ترین همکارم مینه بکتاش است . اما در قسمت محتوم برگان باید بگویم که یک عمل ایشان راهرگز فراموش نمی کنم وآن اینکه وقتی برای اولین بارازطریق تلویزیون خبر خواندم همینکه اخبار پایان یافت برایم تیلفون آمد وآن تیلفون از جانب محتوم برگان بود که به من تبریکی داده وسخت تشویقم کرد وخود نیز هم زیاد احساس رضایت وشادمانی میکرد . ازاینرو و جای ندارد که دیگرین باکسی مانند ((برگان)) رقابتی داشته باشم .

اگرازرقابت ورقابت بازی بگذریم شماراهی رامیان مردم برایتان گشوده اید . صدای حرفهایم شمارنامه هایست که به مجله سباوون رسیده ودرآن نامه ها ازماخواسته اند تاباشما ازطریق مجله بیشترمعرفی گردند . شما رمزموفقیت خود راد رچه می دانید ؟

— من نمیگویم که موفق چه تاحال کدام کارغیون العاده یی انجام نداده ام . فکرمیکم آوازغیون العاده هم ندارم . درنطاقی هم کدام دانش مسلکی نیاموخته ام فقط فکری کم چون تلویزیون یک پدیده نوپای مردم ماست وتی بصورت انی درپرده تلویزیون ظاهرشدم شاید جلب توجه کرده باشد .

به هرصورت اینکه شماوانمود موفق هستید یانه قضاوت رابه مردم واگذارمی نمیم . اما به هرترتیب شما جان به اصطلاح آدم نشناخته شده وصاحب شهرت هستید . پیش شهرت برایتان چه مفهوم دارد ؟

— اگرگویم که شهرت رانمی خواهم گپ ازخواستن گذشته چه تعمدادی ازمردم مرا می شناسند وحتی گاهگاهی ادیم هم می کنند . حال که اینطورشده یک آرزو دارم وآن اینکه ای کاش وقتی مردم سراروی صفحه تلویزیون دیدند بگویند باتمام خوانندگان مراشناسند وبعد ((قضاوت کنند . یعنی نمی خواهم شهرت کذایی داشته باشم .

باصرف معذرت که میان حرف تان دویدم تابرای من چه جایزه میدهید اگردرباره شهرت واقعی ونه کذایی نکته یی معمه رابگویم .

— حالابمی دراختیار نداریم تابرایتان بدهم . اما اگرخواسته باشید بگویید .

بس خدمت تان عرض می کنم که اگرشناخت مردم همان چیزی باشد که هستید بگوئید همینه و درهمه جاخود تان،خود تان باشید

— حرف شما درست من همواره کوشیده ام که خودم ، خودم باشم وبعد ازاین هم خواهم کوشید تاهمین سان عمل کم .

بیایید حرفهای هم درمورد گوینده گی بگویم ، عقیده شما در مورد گوینده گی اینکه (فن است یاهنر) به حیث یک نطاق چیست ؟

— چون درمورد هنرسیارآدم سخنگیرهستم ، بدین معنی که هرچه رابه آنی نمی توانم هنر بسیاری هاکه تعداد زیاد نطاقان مامثلاً یاد اکنند یا انجنیر ویاکسب دیگری دیگر دارند سوالاتی درمورد ازجانب پیدا تعداد کسانی بوده که یک نطاق باید ژورنالیست باشد یاد اکثر نطاقها چیست ؟

— اگرگفته شود نطاق یا اکثر" دا کثران یا انجنیران دردوران مکتب متعلمین باقریحه اند . که البته درکنار دیگر عناصر به زبان دربرهم توجه وعلاقه داشته اند . وازطرفی حکم مطلق وجود ندارد که دا کثر یا انجنیرباید نطاق باشد . اینکه ژورنالیستان کمتر نطاقند شاید دلیلش این باشد که نطاقی ازگذاه خودبیرارد رست می نعمند ولی ازگذاه آواز ویاسایر باید بین عده اشکالی درکارشان باشد .

— به نظرمن ازجانبی نطاقی اگرچه اندکی تفاوت کمی دارد . یک گرداننده حداقل باید ژورنالیست باشد درحالیکه نطاق می تواند دا کثرهم باشد ژورنالیست هم . رایاید نگفت . اکثر" تلفظها نظریه لهجه فرق میکند اما بهتر است که تلفظ کتابی ازرادیو تلویزیون به نسبت گوناگونی ماآنند رفرنس های غنامند لغات رادراختیار نداریم که همگون باشد ولی باآنهم سعی تر تلفظ بهترین نوع تلفظ خواهد بود .

— به اندازه حرفهای شما خواهم تفکر کرد هم که صورت درست ساختن تلفظ وپیغه تلویزیون وراد یو پانطاق نیست ، بلکه این مساله کارا کادمی است ، چه باید اکادمی هم نیاز ومعیاری راوضع کند که مثلاً نوید تلفظ خود یا نوید والعلام درغیر آن همین ناهمسانی ادامه خواهد داشت .

ازجانبی هم وظیفه نطاق یا گرداننده گی چگونه باید باشد ؟ یک گرداننده گی باید زورنالیست باشد درحالیکه نطاق می تواند دا کثرهم باشد ژورنالیست هم .

— نمی خواهم گرانه بگویم چه واقعاً فرصت مطالعه رابسیارکم دراختیار دارم یعنی" چیزهای خوبی که بدستم میرسد میخوانم ولی اکثر" اگرچیزی میخوانم کتاب هایی مربوط به مسلکم یعنی طبابت است .

— شما طبابت گفتید . یک موضوع دیگربه حاتم آمد البته به گفته بسیاری هاکه تعداد زیاد نطاقان مامثلاً یاد اکثرند یا انجنیر ویاکسب دیگری دیگر دارند سوالاتی درمورد ازجانب پیدا تعداد کسانی بوده که یک نطاق باید ژورنالیست باشد یاد اکثر نظرشما چیست ؟

— اگرگفته شود نظرمن اینست که اکثر" دا کثران یا انجنیران دردوران مکتب متعلمین باقریحه اند . که البته درکنار دیگر عناصر به زبان دربرهم توجه وعلاقه داشته اند . وازطرفی حکم مطلق وجود ندارد که دا کثر یا انجنیرباید نطاق باشد . اینکه ژورنالیستان کمتر نطاقند شاید دلیلش این باشد که نطاقی ازگذاه خودبیرارد رست می نعمند ولی ازگذاه آواز ویاسایر باید بین عده اشکالی درکارشان باشد .

— درمورد گفته تان حرفهایی که بگویید که برای خواننده محله الی ازدوی نخواهد بود .

— تحصیلات ابتدایی ام راتقریباً درگلبارشهرنو نمودم وبعد" دارلمعلمین حبیبیه کابل شامل شدم . زمانی که درگلبار متعلم بودم اکثراً روز های به نام مادرویا معلم تحلیل میشد . درحالیکه هنوزصنف چار دارم برای اولین بار درروز مادرشعرخواندم . بعد" همینسان ادامه یافت وده رفقرایان موارد مقاله ها وشعرهای میخواندم . تا اینکه مکتب راتمام کردم ودرسال ۱۳۶۳ محصل صنف سوم پوهنحی طب بودم که به رادیو آمدم وبه سال ۱۳۶٤ یا من قرارداد بستند .

— زنده رود ناصل ؟

— بلخ برادرویک خواهر دارم وتاهنوزعقل برسرم است .

— منظورتان ازعاقل بودن اینست که نه نامزد دارید ونه عروسی کرده اید ؟

— بلی همینه توراست .

— خوب امیدوارم همینه همین دورعاقل باشید . ازشوخی که بگذریم درمورد هنرچگونه می گذرد ؟

— والله چه بگویم هنر وجود دارد . واین درست که فنی بین انسانها بوده واست . واگر درمورد خودم صادقانه بگویم می شود گفت که هنرزیاد دارم . ولی نه درحدی که خودم را هنرمند بدانم . هنرمند کسی است که مردم اورا هنرمند بدانند .

— درآینده انتظام دارم تاسفرهای کند وبه عنوان دوست خوب همینه همه روزهنرم باشند .

— والله اگربگویم چه چیز آزارتان میدهد چه خواهید گفت . اگرراست بگویم دراین آواخر وقتی اخبار رامیخوانم همینکه چشم به سطورمتن میخورد که اینقدر تفرد رآنجا تلف شد ویا آن قدر تفرد رانجا . . . سخت دلگیر می شوم واین موضوع زیاد آزارم میدهد . امیدوارم روزی خبرهای رابه سمع هموطنانم برسانم که دیگر بوی خون ودرد وآه ندهد .

— باآرزو داریم امیدهایتان برآورده گردد .

## بقیه ازصفحه (٦٥)

# ازاستعداد تاقهرمانی المپیا

خوب را مکاتب) دلچسپی توده ها مردم وانتظام خوب آن یاد آور - می شوند .

درکشورآلمان دموکراتیک قهرمان های وجود دارند که درمسابقات سپارتاکیاد کشور خودکدام جایزه عالی رانصیب نشده اند ، ولی درالمپیاد جهانی مدال هارابدست آورده اند .

مثلاً کریستا لوده ینگ روتینیور گیرگانه زنی که درچهار مدال های المپیای زمستانی راد ریخش دوس سریع بروی یخ ودرالمپیای تابستانی درمسابقه بایسکل رانی مدست آورد .

درین حالا بانظیر نتیجه گیری میشود که بدون نتایج مسابقات قبلی ، قهرمان شدن درالمپیاد ، به حوصله مندی وایستادگی استعداد ها گواهی می دهد .

بعضی ازاستعداد ها ازروی تصادف کشف میشوند . مثلاً اگر اتفاقاً قهرمان ٦ مرتبه بازی های المپیا ۱۸۸ اکریستین اونو دریکی ازروزهای درنتیجه اسرارزیاد خواهرخوانده اش که تنها به آب بازی نمی خواهد برود نمی رفت . . . طبعاً این استعداد خاموش می بود .

به صورت باید از زمان طفولیت عادت کرد . حتی برای کسانیکه بعد ها درمسابقات قهرمانی استراحت نمی ورزند .

صورت باید به بحثی از زنده گی مبدل گردد . این منحیث یک مکلفیت درقانون اساسی آلمان دموکراتیک درج است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

یادداشت اداره سباوون

# انتقاد یا خرابکاری عامدانه؟

درماه هاي گذشته چه ازطريق تيلفون، چه ازطريق بگومگو هاي درداينجا وآنجا وچه ازطريق برخي نوشته هاي منتشره در مطبوعات وراديو، انتقاد هاي پيرامون نشرات سباوون راشنيديم وخوانديم، بعضي ها سعي مي نمايند تابه وسيله اينگونه (انتقاد ها) نشرات سباوون رابراي خوانندگان ((طورد بگر)) جلوه داده ونقشي راكه اين مجله ميتواند در روشنگري افكار عامه وپرورش سالم فرهنگي جوانان ايفا كند، لطمه زنند. واضح است كه هدف برخي انتقاد ها مغرضانه بوده وتنگ نظري وترس ازعلاقمندي مردم به سباوون اساس آنرا تشكيل ميدهد.

طي سيزده شماره نشرات مجله سباوون هنگاميكه به نخستين نشرات مراجعه مي كنيم درمي يابيم كه اين مجله تاجاييكه ممكن ومقدور بوده است مطالب دلچسپ، آموزنده، مفيد و منطبق با ارزش هاي ملي واسلامي جامعه افغاني به نشر سپرده وبه گواهي خوانندگان برخي گرايش هاي جديد كارمطبوعاتي رابه نمايش گذاشته است. موضع نشرات مجله، موضع مردم بوده ومجله سعي نموده به خواستهاي هزاران تن از خوانندگان پاسخ گويد. سعي برآن بوده است تا مجله ازجانبداري سياسي وموضع گيري به سود اين يا آن گروه در شرايط دشوارفعلي امتناع نمايد. دركارمجله هم واقعيت خستگي مردم ازجنگ، هم به ضرورت به صلح وتفاهم ملي وهم ضرورت دادن آرامش به مردمي كه آتش جنگ، آرامش شانرا گرفته است انعكاس خود راداشته است.

پيام مجله سباوون براي جوانان يكي است: كارمسوولانه به سود وطن وپيشرفت كشورودعوت آنان به صلح وتفاهم ملي.

مجله هيچگاه نخواسته ونمي خواهد كه منادي جنگ ونفرت طلبي باشد كه يك عده امروز مصروف آن اند.

اما انتقاد كننده گان مجله بايد بدانند كه يك نشريه صرف وظيفه انعكاس ديده هاي مثبت را ندارد. واقعيت ها رابايد انعكاس داد، اگراين واقعيتها تلخ اند ياشيرين، اگربه مزاق ما ميخوانند يانه، اگرخوش ما مي آيد يانه، نشرات درمورد جوانان اين اصل راد رنظرداشته است، صرف كافي است ماصفحات متعدد دختران وپسران رامرورکنيم وببينيم كه ازاين طريق مجله سباوون چگونه تصوير روحي يك نسل راارايه مي كند: نسلي كه مي جنگد، تحصيل ميكند، به آينده اميدوار است، بعضاً درنااميدي فرورفته، رنج دارد، خوشي هاي خود راد ارد ومشكلها وگاهي هم بيماري هاي خود را. بگذاراز همه اينها مردم بفهمند. مانبايد قصه گوي خوبي هاي يك نسل باشيم، اگرنه نفهميم كه پرابلم آنها چيست؟ چه چيزي آنهارا تهديد ميكند وچه چيزي آنهارا كمك ميكند، آنگاه چگونه بتوانيم نسخه يي براي علاج دهيم وتا زه آنچه مربوط به موضوعات صفحات جوانان مي شود، اين موضوعات آن مسايلي راد رميگيرد كه جوانان ما باآن مواجه اند. اتهام ساده لوحانه وتعجب آميز پيرامون ((نشرات ضد فرهنگي)) براي ما عجيب است. هيچ مطلبي درسباوون بي آنكه هدف تنوير جوانان وبازتاب ارزش هاي فرهنگي ملي وجهاني راداشته باشد نشر نشده است. انعكاس ديده هاي منفي به معني نشرمطالب ضد فرهنگي نيست واينرا انتقاد كننده گان بايد بدانند، مثلاً قصه معروف ((برك دانسرهاي كابل)) ويا ((مريم جكسن))، اگرسباوون اين واقعيت راكه بغرض بسياري ها بيماري مهيب نسل جوان امروزي است ارايه نميكرد چگونه امكان داشت تاهزاران بي خبر امروز باخبرشده، دست به قلم فرسايي درباره اخلاق نسل جوان بزنند، تصادفي نبود كه سباوون گزارش برك دانسرهاو دگران را تحت كليشه ((ازگپ هاي كه ما خبرشديم شماهم خبرشويد)) نشر نمود. بعضي انتقاد كننده گان البته هدف شان انتقاد نيست ميخواهند از ((چيزي)) براي اهداف خود استفاده كنند. در اين مورد ميتوان از انتقاد برخي نوشته ها كه درباره عادات و رسوم فرهنگي كشورهاي ديگر نشررسيده است، ياد آوري كرد. مثلاً اگرسباوون مي نويسد كه مردمان امريكاي لاتين به گيتار علاقمند اند ويارقص كانگوراد وست دارند ويا درراروپاي غرب ازد واج هاي آزمايشي صورت ميگيرد ويا موارد ديگرازاين قبيل، دراين جاچه نوع نشرات ضد فرهنگي ميتواند مطرح باشد؟ بالاخره ماوظيفه داريم دريچه به سوي جهان بگشاييم وازآنچه كه درما حول ماوازنظر ماخوب يابد ميگذرد آگاهي يابيم.

يك نكته مهم ديگر: بلي درکشور جنگ جريان دارد واستند كسانيكه ميخواهند بگويند در روزگار جنگ چگونه ميتوان از طبعيت آرام سخن گفت؟ دراينجا سوال جنگ ومطبوعات مطرح مي شود. مطبوعات رسالت دارد تازنده گي راد ر تمام ابعاد آن منعكس كند ومثليكه معلوم است درکشورما هنوزجنگ متوقف نشده است. گرچه گلوله ها خواب وآرامش مردم رامي گيرند ولي همزمان مردم زنده گي مي كنند ميگريند، ميخوانند، ميخورند، مي آشامند و....

ما نارسايي هادرکارخويش را پنهان نميكنيم، شايد بتوان پلان هاي نشراتي رابهترتنظيم كرد وقابل قبول تر براي همه ساخت گرچه يك مجله عمومي كه براي قشرهاي بسيارمتنوع مردم نشرات ميكند به مشكل خواهد توانست تا درهرپخش خاطرهمه رانگاهدارد.. ما به نظريات انتقادي سازنده محتاجيم، نظرياتي كه بتواند نشرات مارا درجهت كمك به مردم، خاصتاً نسل جوان وبه منظور رشد سالم فرهنگي آنان غنا ببخشد. دروازه ها به روي انتقاد باز است اما سعي نه كنند با ياوه گويي نام انتقاد را آلوده سازند.

اداره مجله سباوون

(c) ketabton.com: The Digital Library

# درارتباط نامه‌ها

## آیارینا ...

بقیه از صفحه ۵۱

رینا عاشق د هرمند ریود اما به اونرسید . زیبایی ((رینا)) د ل هاي بسیاري رارېود ه بود که د ر این شمارهنرمندان فلمی نیز شامل اند . که تقاضاي ازدواج را باوي نمودند چون : جیتندر ، — شتروگهن سینا ، انیل کپور رهند یرکپور ، سنجیوکمارو ... که وي همه راجواب رد داده است .

بالاخره ((رینا)) د رسال ۱۹۸٤ با محمد موسی خان پسریکی از — سرمایه داران پاکستانی ازدواج کرد . ود رسال ۱۹۸۵ مدت یکماه به پاکستان رفت .

مردم چنین میندا شتند که وي بعد ازازدواجش ، د رفلمها ظاهر نخواهد شد . ولی وي د ریک مصاحبه اش با روزنامه فلمی پاکستا به اثبات رساند که د رفلم ها حصه خواهد گرفت ولی کم .

ارسالي یمانظري

## خانم شکلات

بقیه د رصفحه (۸۹)

(( هرچند د رباره ۲۰ میلیون صحبت میشود ولی اصل ارثیه خیلی بیشتوازین تخمین گردیده است . نظربه اطلاعی که اخیراً بدست اوردیم ، ارزش ارثیه ما ۲۰ میلیون لیره ترکی نه ، بلکه ۲۰ میلیون د الراست که باین ترتیب به ۳۰۰ میلیون لیره ترکی (سال ۱۹۷٤ — ۱۹۷۵) بالغ میگردد . ولی براي اینکه بتوانیم سهمیه خود رااز این مبلغ هنگفت برد اریم ، لازم است عمه‌ام (گلی) رابیدا کنیم . حتماً عمه بیچاره ام که ازین ارثیه سرسام اور ، اگهی ندارد ، د رکدام گوشه بی بافقر ومسکنت ، زندگی میکند ))

### د سباوون لورسوزی

خما هوسی ، خماد حسن بنا پیری خما تن د زې ، توته خما سپوز مې ، خما گو ډ ی

بی انصافه زمانی په کوم قصور ه کوبه گناه

ته د شپږ کلو معصومه بی کړي خلاصه له مستی

د وار ه خپی بی نازنینی کړي ، د رما تی

زمانی ته بی بیرحمه ، یا بد مسته شو پیړ ی

د استا حال د رد اوعذاب مې کړي پیخوده

کله وایم چه هیڅ نه وای پیدا شوي په نړ ی

ستا پښانی په زړها و تا زه لښتې

د ظالم انسان په لاس باندي غوښیږي هرګړ ی ،

پاکه ربه په خپل فضل او کرم دي د یوطن کښی سباوون نیازد نه

غواړي د خوښی

شاعره : د وکتور فخرالدین سباوون ،

با ابراز تشکر از همه دوستان و خوا — ننده گان که بما نامه نوشته اند . روزهایی که مجله زیر چاپ میرفت صد ها نامه ازد وستان بما رسید ه است که د رشماره اینده به انها پاسخ خواهیم گفت .

ق . بهارك ( ازنامه مقبول شما — تشکرمطالب تانرامورد استفاده — قرارمید هیم . شما باید فقط یک د رخت رسم میکرد ید ) حبیبه ثمرا شمارا د رجمله همکاران د ایمی خود می پذ یریم امید واریم بتوانید براي مجله خود تان خدمت نمایید ) محمد سعید ازلیمه انصاري ( نظریات شما راد رنظر می گیریم از محبت تان تشکر ) وحید ه بهبود ( خط شمارا خوانده نتوانستیم ) ملالی همد رد ازلیمه جلالی ( د رباره هنرمند پاکستانی خیال محمد هرگاه مواد ي بعد ست ما برسد نشرمیکنیم ) عتیق الله محبت زاد ه ، وعبد الرحیم محبت — زاد ه ( به جمع یاران سباوون شما راخوش امد ید می گوییم ) محمد — شفیق حکیمی متعلم صنف د وازدهم لیسه عالی حبیبیه ( بگذ ارید که ارمان به د لتان نماند که اد رس شمارانشرکنیم . به سلام تان وعلیك اینکه غوث زلمی پاسخ را بی مزه تهیه میکند گوش اوراکش میکنیم ) — بصورحمت زي ازوازلیمه رابعه بلخي ( گوروگرد ن تان که معنا ي نام تان محروبحبت است یانه . ازهمکاري تان ممنون د رمورد شا — عري باید بیشترکارکنید ) حمید ا — لدین سرباز محافظ ( نامه شما رسید میتوانید باما همکاري نمایید ازفرستاده هایتان استفاده می کنیم بلی براي کارتون هاي که کارخود شما باشد حق الزحمه میپرد ازیم ) لطیفه یوسفزي معلم لیسه عاشقان وعارفان ( نمید انیم باچطورحساب چهارمعلم ۸ شاگرد و د وطفل را د رانتخاب هنرمند سال بید اکنیم ) خماري بینوا ( از نامه شما انتخاب کرد یم : — عشق مثل مرگست همه چیز را تغییر میدهد ) حمیرا غوث ( از نامه شما : ( خنده وخوشی باعث طول عمر میشود واند وه مولد امراض مختلف است ) گلشن بینوا ازنامه شما : ( اصلیت گل به بوي انست نه به رنگ ) منیژه مسعود ( خواهرگرامی ازد وه ومتاثرنشوید ماسعی می کنیم از مطالب د وستان فقط چیزهاي خوب را انتخاب و چاپ کنیم و د راین رد یف هرفرستاده خوب شما هم حتماً چاپ میشود ) — شکریه اذر ( د پګر د رخت نبود که رسم میکرد ید . )

عابده رابع پکتیا

فارغ تحصیل کانفذ بچ لیسه مریم

## اصطلاحات محلي :

خواب بی تعبیر — ارزوي بیحاصل

خواب خرګوشی — غفلت

خیال پلو — طمع خام

د وبارا د ریك کشن کړ ن — اصرار وسماجت د ربارهٔ یك موضوع

شیرینی — آدم بیکاره

ریګه د رکښ د اشتن — مقصود نهانی .

شلغم د زدي — گناهی کهلذ تش اند ك وکیفرش بسیار یا شد .

د ست بد هان — محتاج وبی بضاعت .

د ست ازجان شسته — د ل بمرګ نهاده .

مشت بتاریکی — کجکاوي زیرکانه

## مکتب عشق :

د راین مکتب ده د رس منظم وجود د ارد که یکی بعد د یګرطی میشود تا خاموزبه سرمنزل عشق راه می یابد .

— نګاه

— لبخند

— سلام

— کلام

— وعده

— د یدار

— اشنایی

— رازونیاز

— مهرومحبت

— عشق ورزید ن .

ارسالی : ملالی نورین

## گلها راد وست میدارم

گل ها راد وست میدارم

زیرا مقبولی وجذابیت ترا د رآن تماشا میکنم

بها رارا د وست میدارم

زیرا د رامواج نوروګل هاي بهار طراوت آن چهره زیبائی ترامیبینم

پاییزرا د وست میدارم

زیرا د رسکوت وبرګ هاي ریزان وزرد ش جد ائی من توراببیاد میاورم .

شب را د وست دارم

زیرامن بخا رتوومیاد توبخوا ب میروم .

ارسالی مستوره ازهرات

---

عشق زن مانند سرمایه یست که تاصد رصد نفع نکند انرا بکسی نمی سپارد .

به عصمت وعفت زن محبت باید داشت وازخطاهایش چشم باید پوشید .

ارسالی : احسانمند وشمیم

## د روغ

د روغ میګفت . د یګري را د وست میداشت . بارها ګفتم — د وستم د اري ؟

ګفت آري .

تا د یري خاموش بودم . ولی آخرحوصله ام بسرآمد وګفتم راست بګوتراخواهم بخشید .

آیا د ل به د یګري بستی ؟

ګفت نه . فریاد زدم . بګو راستس را هرچه هست تراخواهم بخشید واز ګناهت هرچند سنګینترباشد خواهم ګذشت ... عاقبت باآرزوي فراوان پیش امد وګفت :

مرابببخس ... د یګري را — د وست د ارم . ګفتم حال که تو سالها بمن د روغ میګفتی . این بار هم من بتود روغ ګفتم : تراهرګز نخواهم بخشید

ارسالی : محمد عارف تنها

## اسباب خود بینی :

چینی یکی از کنیزان سلطان محمود غزنوي روزي د رهنګام پاك کردن شیشه ها ، اینه قد نمایی از د ستش لغزیده برزمین افتاد وشکست ... چینی که واقعه یك زن ظریف ونکته سنج بود و اتفاقاً به شعروشاعري هم د سترسی د اشت باتا ثر اهی کشیده ګفت :

ازقضا ، اینه راچینی شکست .

محمود که ازین ظرافت ادیبانه خوشحال شده بود شاعرانه پاسخ داد :

خوب شد اسباب خود بینی شکست .

ارسالی : حسینا

## مداست

سري لچ به باران بیرون شو که مداست

خصوصاً فصل زمستان که مداست

اګرسهو چین را پوشی چهره یاران آسان بفرماکه مداست

ګرخواهی که نشکند خط پتلون به استاده پایی بخورتان کمداست

ارسالی :

بسیره قادري

(c) ketabton.com: The Digital Library

# در ارتباط نامه‌ها

# از میان مطالب ارسالی شما انتخاب نموده ایم

آدرس مجله :
پلاک ۱۰۶ اپارتمان ۶ و ۷ مکرویان سوم مقابل تعمیر مطبعه دولتی .
تیلفون : ۶۲۷۵۴

به مسوول صفحه طنز سپرده یم ولی چاپ شدن آنراضمانت نمیتوانیم تضمین نمی توانیم)، سلیمه راسخ ازل-مریم (کارتون هاونکاهی جالب شمارسید مطمین باشید که قابل چاپ اند)، حسینه نزند ازمزارشریف (مارا ببخشید که تخلص شمارا خوانده نتوانسته بودیم. شعر ارسالی تان بسیار جالب نبود منتظرهمکاري هاي همیشگی شما هستیم)، مهستی سروس از پ . طب؛ (خواهرگرامی ناخوانده چه بگوییم که داستان شمانشر میشود یانه؟ شعرارسالی تانرا چاپ می کنیم) هوس حمید ازل آمنه فدوي؛ (نکاهیات تانرا به مسوول صفحه خنده سپرده یم. گرچه بوجی پرشده بود ولی نکاهی شمارا درخریطه هاي پنج افغانیگی انداختیم)، شکرالله امید؛ (برادرعزیز به جمع یاران سباوون صفا آورده اید . مطلب ارسالی تان بسیار جالب نبود. به آرزوي نامه هاي بعدي تان.) فضل محمد خدران پښتیوال له واصل اباد نه (گرانه وروره ستاسی لیک مو دیتجاره هتی ، هتی وال ته وسپارل.) فریحه سهیم عظیمی (ازنامهٔ تان این نکته راانتخاب کردیم : قمارقلب :من درقمار زندهگی همه چیزم رامیتوانم ببازم ، خوشبختیم را ، آرزوهایم را ، هدفم را ، مالم وحتی جانم راولی قلبم را نه ، زیرا اختیارقلبم دست خودم نیست)، سیدعبدالرحمن سرخرودي ومحمد هاشم سرباز از کمیساري نظامی شهرکابل؛ (نظریات شمارا می پذیریم. به آرزوي همکاري همیشگی تان هستیم .نکاهیات تان رابه خنده نگهدارجلد سپرده یم.)

دلاورمجبور (ازینکه مجبور شده اید با سباوون خود همکاري کنید، خوشحالیم .نامه ونکاهی شما رسید.) دیانا غماس از ل-زرغونه؛ (همین مطلب رایعنی تبسم خرجی ندارد را . تاکنون پنجاه نفر ازهمکاران فرستاده است، معلوم میشود واقعاً تبسم خرجی ندارد.)، هارون شاه مختارفخري سرباز؛ (تشکرازلطف شما نسبت به سباوون.به آرزوي ارسال مطالب جالب ازجانب شما هستیم.) خاطره جلال از ل-زرغونه (پیشنهاد شما درمورد چاپ عکس هنرمند ان درنظرمی گیریم. ازنامه تان این نکته راانتخاب

احمدصفرحکیم زاده (دوست گرامی متاسفانه داستان تانرا چاپ نمی توانیم ، نظریات شمارا عملی می کنیم.) گل بري یکتیاوال ورحمانه صاحبی ؛ ازنامه مشترک تان اینهارابرگزیده ایم، (دختران وپسران خویش را مجبورنسازید باشخص بدسیرت که طرف پسند شان نباشد ازدواج کنند.زیرا آنها آنچه رادوست دارند که شماد وست دارید . ازحضرت عمرورض : اشک ، زنگ غم راازدل میبرد وشادي میآورد .)، ولی محمد ولوله، ازتصدي کاماز (شما توجه جوانان رابمسایل اجتماعی جلب نموده اید به گفته شما واقعاً هنوز برخی ازجوانان وجود دارند که برداشتن یک سنگ راازمسیرراه دیوانگی می پندارند اما هستند جوانان خدمتگذارمردم که شما یکی ازآنهاخواهید بود.)، محمد داود ازکارته پروان؛ (براد رگرامی طوریکه شما امکانات مجله را درک می کنید، چاپ متعدد داستانها کوتاه میسرنیست.خواهشمندیم داستان تانرابه ژوندون بفرستید.)جاوید احمد ذکی (شما همیشه بخاطرسباوون سرگردان بوده اید چه، وقتی که ازبازارمی خرید ید وچه حالاکه اشتراك رایگان جایزه گرفته اید . سعی می کنیم مشکلات شمارا حل سازیم.) رحمانه ازریاست تولید عناصر فلزي؛ (همکاري تانرامی پذیریم واین هم فرستادهٔ شما : اگرمردم ازتجه‌هاي شوخ که شیشه هاي خانهٔ مردم رامی شکنند بدشان می آید شیشه فروش هاآنهارا دوست دارند.) نعمت الله هوشنگ ازل-خیرخانه؛ (شعرطنزي شما جالب بود آنرا

کردیم : مرد خوب هیچگاه زن خود رانمیزند.)، شمیم امین ازپوهنتون کابل؛ (مطالب ارسالی تان زیاد جالب بود ولی متأسفانه چاپ آن اشکالاتی ایجاد می نمود که بنابراین از نشر ان گذشتیم) منصور از ل-زرغونه؛ (نکاهیات ارسالی شمارسید امانداستیم که نامهٔ شما به لسان دري نوشته شده بود یاکدام لسان جدید؟!) عبدالولی سرباز بعد ازسلام به خط درشت نوشته اند : پسر دختران امروزي دوچیز بهتر است، یکی دسکو دیگرش رواست؟ ولی ما با این عقیده شان موافق نیستیم. همه دختران چنین نیستند) شفیقه نوري ازل-زرغونه، (نمیدانیم چه اسراري وجود دارد که هر نامه راکه باز می کنیم نوشته است ازنامه نشر ماه پنجم ماست. چرا جواب آن چاپ نمیشود ؟! .

اینک نامهٔ تان چاپ شد. مطلب ارسالی تان رابه مسوول صفحه سپرده یم.) ، سهیلا فرملی ؛ (شما واقعاً همکارخوب مجله هستید. ازمطالب ارسالی شما شعر تانراکه باآرزوي یاك برقراري صلح وآرامش درکشور سروده اید خواندیم ، شعرخوب بود . مطلب ویکتورهوگو راهم به مسوول صفحهٔ ادبیات وزندهگی سپرده یم. به آرزوي همکاري هاي تان . محمد حنیف آرزو؛ براد رعزیز همه خواننده گان براي ماعزیز اند وجاي خود رادارند شاید نامهٔ دیر تان بما رسیده باشد.میتوانید براي مصاحبه به دفتر بیایید.) - احمد خالد - فرهاد حمیدي؛ (ازنامه‌تان این نکته راانتخاب کردیم : هرکس باید درخاطر خود گورستانی براي دفن کردن اشتباهات دوستان داشته باشد.) اجمل هوشمند ازتخنیك ثانوي؛ نکاهی تان تکراري بود.)، حسینا غزال؛ (مطلب ارسالی تان باروحیهٔ مجله ماتوافق نداشت) فریبا محمود؛ (ازنکته هاي ارسالی شمااین ها راانتخاب کردیم : امید بامرگ هم به گورنمیرود. سرنوشت نمی تواند مرا د ربرابر زنده گی به زانو درآورد.) . نورضیا ازپوهنځي ساینس شکیلا ازلیسه مریم؛ (نامه ومطالب تان رسید.) شکیبا از ل ، آریانا . (شعرتان رسید.) سید راشد

لعیب (دوست عزیز طوریکه درنامهٔ تان گفته اید؛ ثبت است برجریدهٔ عالم دوام ما، چنان است ازبان حافظ فعلاً استفاده نمیکنیم . به پرسش هایتان نیز پاسخ خواهیم گفت) یونس فهیم (مادرمورد راکبور بطورمفصل نوشتیم .بازهم مطلب شمارابه مسوول صفحهٔ سینمایی سپاریم.) خیال محمد حمیدي سرباز لواي راکت؛ (شعرتان بمارسید ) محبوبه غروال ازل سوریا اینقدر زود همکاري تانراقطع نکنید . بخاطر مصاحبه درایام رخصتی فرصت خواهید یافت) ، عزت الله‌محمد زد ازمزار شریف (باتأسف که ازمطالب ارسالی شماچیزي راانتخاب نتوانستیم.)محمد همایون‌پنجشیري؛ (برادرمحترم درمورد داستان نویسی فقط یك توصیه داریم که، هرچه بیشتر وهرچه حریصانه تر مطالعه نمایید .بهترخواهد بود باویژه جوانان ژوند ون در این زمینه همکاري داشته باشید. زیرا درسباوون رهنمایی ومجال چاپ داستان کمترمیسر میشود.) احمد پرویز؛ (نامهٔ تان رسید ولی مطلب تان قابل چاپ نبود. به آرزوي همکاري هاي بعدي تان.)محمد اسمعیل برهان ابد الی ازمزار شریف (شمابه آدرس دختران نوشته اید که :خدا را اینقدر لباس هاي حریر نپوشید ، آخر دل ما پسران ازآهن وچدن نیست . امامامیگوییم؛ برادر دل تانراهوش کنید وهمسایه راملامت نسازید.) فرد ین سلطانی ازل استقلال: (شعر ارسالی تان که در ستایش سباوون بود خوب بود . اما ازچاپ آن معذرت میخواهیم) مهستی سروش؛ (دوست محترم، شما باید درك نمایید که سباوون همکاران خود راگران تر ازهرچیز قیمتی بهامید هدا اینکه ماگاهی نسبت به مطالب ارسالی شان کاستی نشان میدهیم، کمی صفحات است.) مستوره همرزم؛ (مطلب ارسالی شما که درباره انواع غذا هاي برخی افراد جامعه بوده رسید. سعی مینماییم آنراچاپ کنیم.)، توریکی اسدي؛ (ازینکه به منکل نوشته کرده اید متاسفیم. چند نکته ازنامه تانرا میخوانیم :

— اگرمیخواهید آوازتان خوب شود ماموربمغازه شوید .

— اگرمیخواهید همیشه مواد زیاد ازمغازه کوپون اخذ نمایید واسطه کنید .

— اگرمیخواهید همیشه مانده و خسته به خانه برگردید باگرفتن مواد کوپونی به مغازه بروید.)حسینا غزال؛ (ازمطالبی که نوشته بودید هیچوقت آنرا نشرنکنید.اینها را نشرمی کنیم.خدا کند نغزنشوید:

— جوانی نعمتی است که هردقیقهٔ آن داراي ارزش فراوان است وآنرابايد. ازروي عقل وفکر در راه خوشبختی خود ودیگران بکار برد .

— هرچیزي گذرد اما محبت اوجاود انه است.

— امید نان روزانه وغذاي شبانه بیچاره گان است )

نوزیه نظام صد یقی؛ (ازنامهٔ شما این چاربیتی راچاپ کردیم :

جدایی آتش دوزخ بود گل
جدایی به هرنسبت بد بود گل
بسوزد دین وآیین جدایی
جدایی ماتم هروقت بود گل

سیناحمید قدیرزاده؛ (تعجب کردیم که شماچگونه درصنف ۱۲ وآنهم ۱۲ الف استید درحالیکه سباوون راصباوون نوشته اید.) سیماجدي؛ (نکاهی تانرا به بوجی خنده سپردیم.) فریده امید؛ (امید واریم بازنا امید نشوید طرح ارسالی تانراچاپ می کنیم:

— من که زچشمان تومستم هنوز
من که خواب چشمان تومیبینم هنوز
تونرامو‌س ندانی درمن هرگز
من که بی ساغر مستم هنوز.)

عابده مرواباركزي؛ (ازحرف هاي پرمحبت تان درباره سباوون تشکر. باید به عرض شماوسایر دوستان برسانیم که بهتراست یك نامه راوقف یك مطلب کنید.اگرپاسخ پرسش ارسال می کنید، یا مطلبی یا شعري ، فقط یك مطلب دریك نامه باشد.تاپاسخ گفتن براي ما سهل باشد.) شفیع سرباز؛ (هنرمند مورد نظرشما درخارج ازکشور تشریف دارند) شکرالله امید؛ (نکتهٔ ارسالی شما بنابرنزاکت ادبی چاپ نمیشود ودرمورد طرح شمافکرمی کنیم.) محمداسماعیل برهان ابدالی وتعلم دوستان از مزارشریف (ازنامه تان این نکته هاانتخاب



کردیم :

— مریض — تحت‌مشق داکتران .
— نصابی — نام مگس داري .

ثریاآریایی؛ (آرزوي شمارا قبلاً درشماره ششم برآورده ساخته ایم.) محمدعمرسرباز؛ (ما نظریات شما را درنظرمی گیریم واگرشماره ششم وهفتم رامطالعه کرده باشید عملی هم کرده ایم.) نورالله حزین ازجوزجان؛ (نکاهی بمارسید.) غلام ربانی؛ (دوست محترم نامه ومطالب قابل چاپ شمارسید، معنی سخن ما اینست که مطالب شماحتماً وحتماً چاپ میشود.) سیدعمرازکارته پروان؛ (اشعار انتخابی شمادرمورد آیینه رسید.) محمدعارف تنهاسرباز ازشکردره (دوست گرامی ماازهمکاري هاي همیشگی شماممنونیم معذرت هاي درچاپ مطالب ارسالی شماموجود است اما درمورد صفحهٔ دختران وپسران آرزوي شما را برآورده می سازیم. طرح ارسالی تانراچاپ می کنیم.) انصارالله ازپولیتخنیك؛ (اشعارتانرادرصفحهٔ دلخواه تان چاپ می کنیم. شما استعداد قابل وصفی دارید) فرحناز عشرت فارغ لیسه جمهوریت؛ (نوشته اید که:

— زن رانزنید حتی بایك شاخه گل .
— تواضع زن زینت زن است .
— دوستی دوزن نشان دشمنی به زن دیگري است.)

سوسن آرزو؛ (مصاحبهٔ مورد نظرشمادرهمین شماره چاپ شد.) احمد خالد فرهاد حمیدي؛ (ازنامه شما انتخاب کردیم : سرنوشت نمیتواند مرادربرابرزنده گی به زانو درآورد) دپلوم انجنیرتواب اجمل؛ (از یك بوجی مطلبی که ارسال کرده اید چند خریطه استفاده می کنیم تشکر ازهمکاري تان.) ذکیه فروغ و خالده مقصودي (لطفاً تحمل داشته باشید واین همه بربوجی خنده سخت نگیرید.)، شفیقه خدري؛ (فرستاده اید که پیمانهٔ تاریخ جوانان رابپیمایی سازد. یعنی درعین جوانی به آنها تجارب پیري رامی آموزاند.)، باقی هیله من غزنوي؛ (مطالب بسیار جالب تانرابه آشپزصفحه مربا مرغ سپرده یم که آنرامرتب کنند.) خسرواتمر (دوست محترم آن سرگرمی براي اطفال بودنه براي شاگرد ان صنف دوازدهم) الفهابشیر نزهت جوادي سرباز رسالهٔ رسالنگه (دوست گرانقدر ازمحبت تان در باره سباوون وکارکنان آن تشکر

شنی ماهم همان است که شما مطالبه دارید .به برخی از پیشنهادات شما توجه میکنیم محصوصاً بخش قصه هاي زندگی راآغازکرده ایم .به سایرموارد نامهٔ تان نیز توجه مینماییم وازمطلب ارسالی تان این قسمت رانشر میکنیم : ((به غیرعشق ودوستی کدام نعمت این همه اعجازمی کند . . . بی هیچ شرط وقید و انتظار، دل وجان راعاشقانه تسلیمت می کنم.)، حوریه افضلیار فارغ لیسه زرغونه؛ خدا کند براساس فال سباوون شماخبرخوش رابشنوید که درشتهٔ ژورنالیزم موفق شدید . ماشمارا ازخود میدانیم. وازاین سبب فکرکنید که شماهم همکاروکارمند آینده سباوون استید ، شعرارسالی تانرا چاپ می کنیم )

جوزیه دوبانی؛ (بازهم نام تان را نه فهمیدیم. اگرشمامخالف چاپ کلمات خارجي چون فانتزي استید؛ پس لطفاً اول معناي نام خود را بنویسید تابدانیم که آیانام شما داخلی است یاخارجي ؟ثانیاً اینکه باید دریك روي کاغذ بنویسید و یك موضوع را درنامهٔ تان جابدهید نه همه چیزرا)، نورمحمد وفا؛ (برادر عزیز؛ پیشنهادات تانرادرچاپ مطالب درنظرمی گیریم.)، شکیلا انتظار؛ (شعرتانرابه شاعرمجله سپردیم ماذیده چاپ را نمیدهیم اگرانهاد رشعرشما به اصطلاح گپ نکشید ند، پس حتماً چاپ می شود.) .

نسرین فروتن ازلیسه رابعه بلخی (آرزوي تانرابرآورده ساختیم شعرتانرابه مسوول بخش سپرده یم ) ملالی امید تنما ازمکتب گوهري( — حسن خط شمامارامجذوب ساخت امید واریم بامطالب بهترهمکاري — تانرادامه بدهید ) ن نصرت — انتظاروعبد الحمید خان میرزایی (باسپورت عشق شمارابه بخش مربوط سپرده یم تاویزه چاپ بدست اورد ) هوسی حمید ازآمنه فدوي (نخیرمساله کموزساختن براي — ظفرشامل یك شوخی بود ) سپید — اشرف هاشمی از پوهنتون کابل (شعرارسالی شمارابه مسوول صفحه سپرده یم ) جمیمانجابی (خواهر محترم خدا کند تخلص تانرادرست چاپ کرده باشیم نکاهی تان رسید ) عزت الله همدرد (یك بوجی نکا — هیات شمارسید ) احمد فرید خزاعی سرباز (دوست خوب نگرمشوره مارامیپذیرید سعی کنید درپخش داستان نویسی به گرایش هاي جدید روآورید . سلسله بود نبود اکنون جایش رابه پدیده هاي جدید ترخالی نموده است مطالعه زیاد کارتانرابهتری سازد ) عبدا —

لرزاق حسن یار (کارگران مجله هم به شمااحترام تقدیم مینمایند ) شهیلا بلوقدرت الله (مصاحبه هماقبلاً چاپ شده.) شبنم نیکجو (شعرتانرابه شاعرسپرده یم ) گلشن ازعایشه درانی (عکس کلان عبدالله نعیم راچاپ می کنیم ) بلقیس احمدي لبیگوید نامه نویسی راه را به سوي نویسنده گی بازمي کند امید واریم همکاران ماازطریق مکاتبه مابه دنیاي ادبیات راه یابند برغم آنکه محصل علوم طبیعی باشند .نکاهیات زیباي تانرابه مسوول صفحه سپرده یم ) سعید مایل (عکس تان چاپ میشود امادرمورد نکاهیات باید بگویم که دست هزاران همکارویخن ظاهرا بوجی زیر ا هرهمکارحد اقل باود ونکاهي ارسال میدارد ) پرویز ازمکتب ستاره (فرستاده تان رسید ) احسان الله صادق عمرخیل ازننگرهار (ازصمیمیت تان نسبت به سباوون تشکر. خوبست که برایتان ثابت شده که مطالب خوب دوستان بدون واسطه چاپ میشود .مطالب تانرابه مسوول بخش سپرده یم) وحید اللطیف ابراهیمی ازناحیه دهم (مطلب ارسالی شمادرباره انتقام جویی مارجالب است انرامیخوانیم؛ میگویند اگرمارما راکسی بکشد مارنیزحتماً انتقام اورامیگیرد.چنانچه دربرتانیا دهقانی به این عمل دست یازید وبرغم آنکه فرسنگها ازآن محل دوري گزید ولی بالاخره مار اوراپیدا نموده وبه قتل رساند ) مارینافارغ لیسه آریانا (نامه شماکه درحمایت ازوحید امید نوشته شده نظرشمادرمورد اوست.مامیخواستیم درمورد مصاحبه بی باوحید امید انجام دهیم ولی ایشان به خارج رفته اند بازهم دریکی ازصفحات دختران وپسران این مساله رابه نظرخواهی میگذاریم ) خاتول بارکزایی (باورکنید که طرح ارسالی تان تکراري بود ) نعیم الله رحمانیار (ازینکه بزاي باراول بامطبوعات همکاري مینمایید به این مجتمع خوش آمدید . نظریات شمارا جدا مراعات میکنیم چنانچه درشماره قبلی مطلبی درین باره به نشر رسید وبازهم چیزهایی خواهیم داشت ) ع ۱۰۰ي (مابه نامه هاي بانام مستعار وبدون آدرس پاسخ نمیدهیم. خوش باشید ) خیال محمد حمیدي (ستاسی شعر ورسید ) لیدا ناآرام ازپوهنځي اقتصاد (لطفاً آرام باشید .سوال هایتان راپاسخ میدهیم ) شکیبا آذر (مصاحبه برگان راد رشماره اخیر آوازمطالعه نمایید ) صحر جان شکیب سرباز (به گفتهٔ شما واقعاً بعضی هاکورخود بیناي مردم می باشند .انتقاد کردن یك

حرف ولی راه وچاره مشکلی رانشان دادن جانب منطقی کاراست از همکاري شماخوشحال میشویم) — سید ناصرمیرانی ازبلخ (مطلب شما درباره رخنده رسید ) هارون قریب (برادرعزیز ماجلوه راوسیلهٔ دشمن ساختن شمابامریم جکسن قرارنمید هیم) شاپوراحمد ند پر ازسمنگان (نکاهیات شمارسید )— وحید بهبود (به امید بهبودي شمااستیم خدا کند ازما آزرده نباشید مصاحبه مورد نظرشمارا آماده ساخته ایم) قمرگل وروح افزاازلیسه سلطان رضیه مزارشریف (تشکراز پستکارت ارسالی تان به پرسش شما درهمین شماره پاسخ مفصل ارایه شده ) حبیب الله (پاسخ بسوالهارانمکی می سازیم) صوفی سلام از مزارشریف (گلهٔ شمابرسرچشم اما نباید خانم هابانوشته هایشیندار آزرده بسازید ) زرین تاج ازمزارشریف (به جمع یاران سباوون صفا آورده ید پرسشهایتان رسید ) مهرانگیزساحل از مزارشریف (شعرهاي تان رسید انشاالله چاپ میشود ) صایمه صدیقی (نامهٔ تان رسید مطلب فال غیرقابل چاپ بود مطالب دیگرتانرابه مسوولین بخش سپرده یم ) دیانا یعنی (مصاحبه با نواد رامزاد رفهرست مصاحبه هاي هنري شامل ساختیم .نکاهیات تان خوب بود ) شیماازپوهنځي حقوق (ماسعی بیشتردرایم که نشرات سباوون راجالب بسازیم به پیشنهاد تان توجه می کنیم ) شکیلاراستین (بایدگفت که امید واري هایی به وجود آمده که به صدیق مخترع کمك صورت گیرد البته بعد ازنشرمصاحبه او پاسخ تان درست نبود ) حضرت الله شهباز (مجلهٔ مامجله میشود یك ژورنالیزم نیست به داستان ها — توجه میکنیم .سریال خدا باما شقایق نست راخلاصه میسازیم ) سعید فروزان (ازنامه شمابرگزید یم : دست شکسته کارمی کند اما دل شکسته نی — وجدان اگر زخمی شد جورشد نی نیست ) مصطفی‌ظفر سربازخارند ویه رکابیما (نوشته اید هرکس کابل میرود من صرفه شماره جدید سباوون رامیخواهم . آرزو داریم مجله همیشه به شما برسد ومابتوانیم نشرات خود رابه ذوق همه شماعیارسازیم ) زهرا از وزارت عدلیه (هنرمند را براي سباوون انتخاب کرده اید ونکا — هیات رابراي جوانان امروز ولی هرد وبه سباوون رسید ) شکریه اني (درمورد چاپ عکس حیدر دوستان رادعوت میکنیم که رنگه اورابما بفرستند ) بلقیس جمالی نمره (مستحق جایزه نشدند امااقرطاسیه مصرف شده تانرا برایتان مید هیم .شمابایدفقط

یک رسم راانتخاب وبمامیفرستا— دید بلوتان کم روغن بهتراست تراجیری براي صحت مضراست ) شمیم ونهیماز نورمحمد شاه مینه (مصاحبه هامستند ي راقبلاً چاپ نموده ایم ) فرزانه طاهري (مصاحبه باحمید رادرفهرست مصاحبه هاي خود جامید هیم ) فریده نیازي ویحیی نیازي (نامه و پرسشهایتان رسید شمادرست گفته اید مافقط جالب ترین پرسش ها را انتخاب میکنیم) میرویس — نژید ظهیر (براي داستان نویسی بیشترمطالعه کنید ) لیدا ازلیسهٔ عایشه درانی (براي مامقدور نیست ازشماره اول تاچاررا — دوباره چاپ کنیم ) آصفصد یق یار (درمورد شعروشاعري بامجلهٔ ژوند ون مکاتبه کنید نظریات شما راعملی می سازیم ) فرزانه طاهري؛ (ازنامه تان : لازم است فکرکنید پیش ازآنکه عمل کنید) حکیم باوري ازچاریکار (ازهمکاري تان سپاسگذاریم ازنامهٔ شما انتخاب کردیم :— من چون قطره اشکی درچشمان زیبایت جادارم چشمانت راببند کفروس ریزم ) سید ابوطالب فخري محصل درشعرمینسک (ازمطالب ارسالی تان استفاده میکنیم ) نجیبه حبیبی وسیماکوهستانی (اشتباهاًز تایپست بوده ولی چاپ نکردن کارتون درهمان شماره به معناي چاپ نکردن کامل آن نیست ) — حمیرانجیب (نظریات شمارادرنظرمیگیریم) مریم احمدي (نوشته اید که :

بیاتاگل برافشانیم ومی در ساغر اندازیم
بیا اجناس کوپونی درمغازه بستر اندازیم

پرسش هاي تان تکراري بود ) — عادله اختري (ناامیدي خوب نیست اینك ازفرستاده هاي شماچاپ میکنیم :

— عشق پاك رااشکهاي چشم آبیاري میکند .

— زنده گی بحرغم است ) خاطره همایون (دلتان است که به شش نامهٔ شماهشت جواب بدهیم — مطالب تان رسید ) ن. ث (نامه هاي بانام مستعارراپاسخ نمیگویم) محمد کبیرازوزارت تعلیم وتربیه (پیشنهادات شمارادرنظرمیگیریم) دربی بی الیاس یدادخواه (خواهر همینکه نامه هاي شمامیرسد آنرا پاسخ مید هیم امابعضاً گنجا یش چاپ دریك شماره نمیباشد ازین لحاظ مارا عفوکنید ) محمد نواب از شعبهٔ تبلیغ وترویج کمیته مرکزي ح . د . خ . ا (ازینکه ماسبب ناراحتی یك خانواده شده ایم — معذرت میخواهیم سعی مینماییم نظریات شمارادرآینده درنظر بگیـ

(c) ketabton.com: The Digital Library

# سرگرمیها و پرسش ها

## سرگرمی دلچسپ باجایزه های عالی

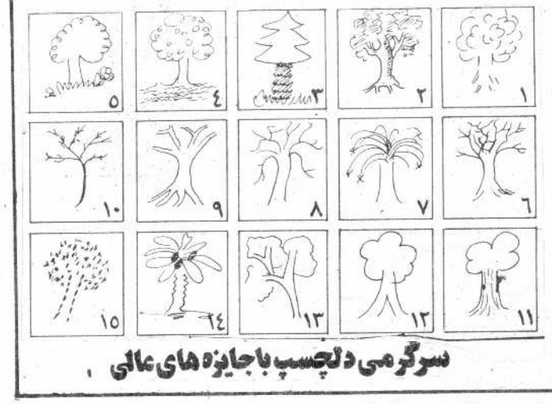

به منظوربراورده ساختن خواست علاقمندان تست درختی اینک تست مورد نظر مکمل به نشر میرسد :

عکس ۱ — شما ازجهت منطق واندیشه به اندازه کافی بالغ شده اید ومیتوانید تعادل رادر زندگیتان برقرارکنید زیرا احساسات معاجمانه وافراطی وخواسته های نامعقول ندارید ۰اصلا جاه طلب وافزون خواه نیستید وازرقابت با اطرافیان خوشتان نمی آید ۰ بیش ازحد به خانه، خانواده ودوستان خود وابسته می باشید ۰

عکس ۲ — این طرزنقاشی شما از یک ترس یا نگرانی درضمیرتان حکایت میکند ممکن است دلواپس ازدست دادن کسی باشید یا ازاین بترسید که به آرزوهایتان ونقشه هایی که کشیده اید نرسید ۰این فقدان اعتماد به نفس شما سبب می شود گاهی درروحیه خود احساس بی کفایتی کنید ۰

عکس ۳ — کمی بدبین وسوء ظنی استید ومعتقدید که مردم را نباید باظاهرشان قضاوت کرد زیرا همیشه زیرکاسه ممکن است نیم کاسه ای باشد ۰

عکس ٤ — اگردرختی که کشیده اید برشاخه هایش میوه است باید گفت که شما گرفتاریک نوع غم خوردن مطبوع درروحیه خود استید ۰ازاین که گاهی در افسرده گی فرق شوید وخیار اندوه برصورتتان بنشیند لذت میبرید ۰درعین حال بسیار مشتاقید که همیشه مورد توجه اطرافیان باشید وگاهی درروغهای کوچکی میگویید تاجلب توجه کنید ۰

عکس ٥ — شاخه های حلقه حلقه ۰

اگردرخت خود راشبیه این تصویر کشیده اید شما یک فرد گرای واقعی با تمایلات قوی ومحکم نسبت به آزادی فردی استید والبته تاحدودی هم منزوی بودن گرامیا شید وشخصیت خود تان را کاملا به دروازکنترول دیگران قرارمید هید وبندرت تحت تاثیر سایرین قرارمیگیرید ۰

عکس ٦ — شما همیشه درحالت تدافعی استید وحس می کنید دیگران می خواهند به نوعی به شما حمله کنند ۰بهمین دلیل در بیشترموارد دست پیش رامیگیرید وقبل ازهرحرف واقدام آنها، خود تان حمله راآغازمیکنید ( می توان گفت درشخصیت شما خارها یی است که خیلی راحت حاضرند آنها رابه جان دوروبرتان اطرافیان وارد کنید ۰

عکس ۷ — این درخت متاسفانه ازخوشحالی باطنی حکایت نمی کند ۰شما راحساس کلی خود تان اززندگی نتوانسته اید تعادل برقرارکنید بیش ازحد ((انتظاری)) استید وتمام عکس العمل هایتان نه حساب شده بلکه دریک لحظه تحت تاثیرحالات واحساسات آنی تان ساخته وپرداخته می شوند ۰

عکس ۸ — شاخه های پدرخت خود راد رهم وبرهم وناامنظم وغیرمتعادل رسم کرده اید در شخصیت شما گاه هایی ازاحساس شوق طبعی ونشاط ولذت بردن اززندگی وجود دارد اما به طورکلی آدمی تخییرید براستید و حالات روحی تان چون هوای بهاری است که زیاد قابل پیشبینی نمی باشد ۰

عکس ۹ — شما اعتماد به نفس فراوانی دارید ودرمجموع از خود تان خیلی راضی استید و هیچکس باهیچ حرفی وهیچ کاری نمیتواند به اعتماد به نفس آهنین شما خللی وارد آورد ۰

عکس ۱۰ — تمایلی به خود نمایی درطبیعت شما وجود داردو همین تمایل انگیزه ای برای تشویق شما به روشنفکرنمودن تافته جدا بافته بودن است ۰دوست دارید به ایده های تازه وجنجالی بهرد ازید وبیاری آنها وبعضی کارهای به اصطلاح روشنفکرانه، خود رامورد توجه مردم قرارد هید

عکس ۱۱ — نقاشی شما بوضوح نشان میدهد که دایم تلاش می کنید یک تجربه بدراازذهن خود دورکنید اما نمیتوانید خود اگاه شما درحفظ آن یاد وخاطره پافشاری می کند وهمین امرفکرشمارادچار تعارض وناراحتی ساخته است ۰

عکس ۱۲ — شما شخصی بسیار پرانرژی وفعال استید ودرهر جمعیی شرکت میکنید روح وزندگی به آن می بخشید ۰زندگی اجتماعی بسیار پرجنجال دارید واطرافتان راآنقدردوست ورفیق گرفته است که تمام ساعاتتان را پر میکنند ولحظه ای تنها نیستید ۰

عکس ۱۳ — شما زیاد احساس اطمینان نمی کنید واغلب نگران چیزهای جزیی وبی اهمیت استید وبه خاطراندکی کج وراست بودن هرچیزحرص وجوش میخورید وخود تان رامی آزارید ۰ازتنوع به شدت متنفرید ومایلید درزندگی شما همه چیزمنظم ومرتب سرجای خود قرارداشته باشید

عکس ۱٤ — شما اغلب احساس تنهایی میکنید وخود راتنها در منزوی میدانید ۰ البته اشتیاق زیادی برای برخورداری ازامنیت عاطفی وبرقراری تعادل درزندگی احساسیتان دارید ولی گاهی دوستی کردن راخیلی دشوار می یابید ۰

عکس ۱٥ — زندگی نامتعادل دارید ۰شوخ طبع استید ولی زود رنج می باشید خم هایتان کم نیست ۰



## شطرنج

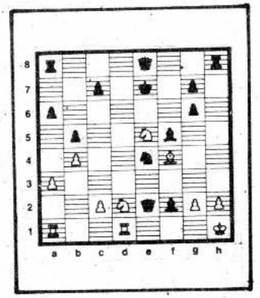

ماعد ربلیج حرکه

## پرسش ادبی

( روزی یک زاغ تصمیم گرفت که زیبا شود اوپرهای طاووس رابیدا کرد ودردم خود سرش نمود ۰ زاغ درهمه جاگشت وگدا رمیکرد وقتیکه گشت میگفت :

— من طاووس استم ۰۰۰ ببینید چقد زیبا استم ،طاووس های واقعی اورادیدند ، همه عصبانی شدند وبه اوحمله کردند ۰)

لطفا این متن راکه دریک مجموعه طنزها به چاپ رسیده تکمیل نموده ،بما ارسال نمایید و آن بنویسید که مترجم ونویسنده آن کیست ومجموعه چه نام دارد ۰

محمد شریف ۰بهرت تهیم نظیفه ابراهیمی ۰ثریا ریایی عبدالوکیل وبه اساس قرعه حمیده ثمر — بهرت تهیم ۰میترا همدرد وعبدالرزاق حسن یار مستحق جایزه شناخته شدند ۰

افقی :

۱ — ازبناد رکشورما — وسیله کشف ورهنمایی درپرواز ۰
۲ — درخترهندی — بت — دورتر
۳ — ازاعیاد — اگر( ی ) افزوده شود بمعنای باوراست ۰
٤ — وهم ناتمام — معادل زنده گی منارمعروف کشور — گوشه پاک فارم
٥ — ٦ پاک غذای خوشمزه — آواز خوان هندی — اگریک حرف دیگر میداشت پشیمان میشد ۰
۷ — ۸ آله موسیقی — ازطیاره هاست — اگرچنین نمی بود پس شرین می بود — ناله دارد ۰
۹ — ازآنطرف نلی درجهازهاضمه ناحق نه شد ۰
۱۰ — یکی ازمحل های پرگزاری مسابقات المپیا — صد سال — آنرا سرچپه ساخته برآن دیگ می بزنند
۱۱ — زنگ کلیسا — مقررات و احکام اجتماعی ۰

عمودی :

۱ — صحبت ازدور — مخترع برق
۲ — گرد اب — اگرآنرابیشتر سازی فریاد میشود ۰
۳ — باافزودن ( ك ) معدن زغال سنگ — آب گرانبهاست که به اندوه هد یه میشود — ازمعکوس آن قبیله می سازند ۰
٤ — درلهجه محلی مایس معنی میدهد — دروامانه دردی ۰
٥ — آسمان — صلح
٦ — ۷ — سرزمین عجایب — هنرمند سینمای هند معروف در رقص — از ترکیب آن با آبی، رنگ سبز رامی سازند ۰
۸ — ۹ — سال دربشتو — روشنی ۰
۱۰ — حرف تکرار — کودکی آنرا ازدم گرفت اگربرنده بود ۰
۱۱ — فرنی خورده شده — پاکی از گندم است ۰
۱۲ — پیشوا وواعظ عیسوی — درخت چهارفصل ۰
۱۳ — یک حرکت نظامی ( معکوس) گل خوشبو ۰

درین صفحه ازهمکاری علی احمد رمزی متشکریم ۰

طرح جدول شماره هفتم ازمطیع الله صمیم محصل اقتصاد بود ۰

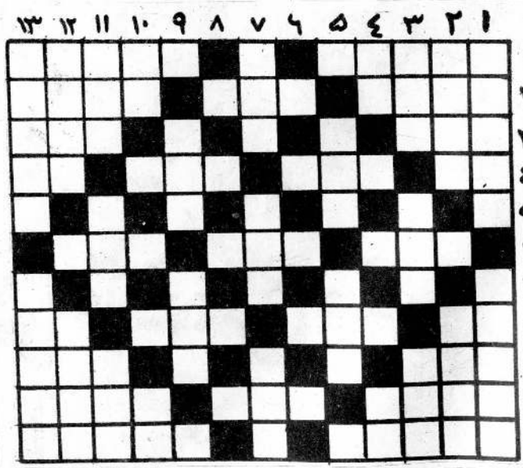

## حل کننده گان

بشیرنزهت جوادی ، شفیع الله حمیدالدین سرباز ، محمد طاهر عنبری ، محمد اشرف ناصری میترا همدرد ، عایشه غوث ، جمیله غماض ، گلتاب زیارمند ، حمید الله وحیدالله ، ق ، بهارک ، آزاده حبیبه ثمر ، رحیمه کریمزاده ، زهرا ملالی همدرد ، عتیق اللمحتسب زاده ، بشیراحمد ، شکیبا ، شمیم سرابی ، شکیبا سرابی ، نوراحمد راضیه زیارمند ، لطیفه رایقی خاتول بارکزایی ، عابده سروا — بارکزایی ، شافاروق بهاد ، سوسن آرزو ، محمدعلی راهب ، شکیلا مصطفی فیض ، جاوید احمد ذکی سیاخورسند — امیلالطیف ورد ک خاتول شیردل (حل معمای شماره — (هفتم) نادره سیاب — اسیه از مکتب شرینو — صادقی احمدی — محمد عمرالمعدی النوری — دکتور حمید الله زی ورصافی — جکسون دکتورعبدالشین صافی — ماستر انجنیرگلرحیم بښتون مل صافی — محمد ما پل صافی — دکتور عبدالظهور — داکتر مرید سفرپاون مدبر — فتح محمد فتاح — ارین مارجه ک ازلیسه رابعه بلخی — حامد منصور — نجلا فرد امهر زهره فرید — زاهده فرید — غلام ربانی — سجیه آریانیض — محمد جاوید خورسند — غلام حضرت عزیزی فوزیه نیاز — محموده مستور صفیه مستور — لینا نارام — غلام حضرت عزیزی — بلقیس — خسرو اتمر — بشیرنزهت جوادی ۰

عالیه نوری — عبدالرزاق حسن یار خاتول بارکزایی ۰فرزانه طلک اصغر احمد داوواحد ۰احمد فرید اختر امی — شکریه اذر ۰محمد مهدی اکبر نیا ۰

(c) ketabton.com: The Digital Library



# شیر پلارگان

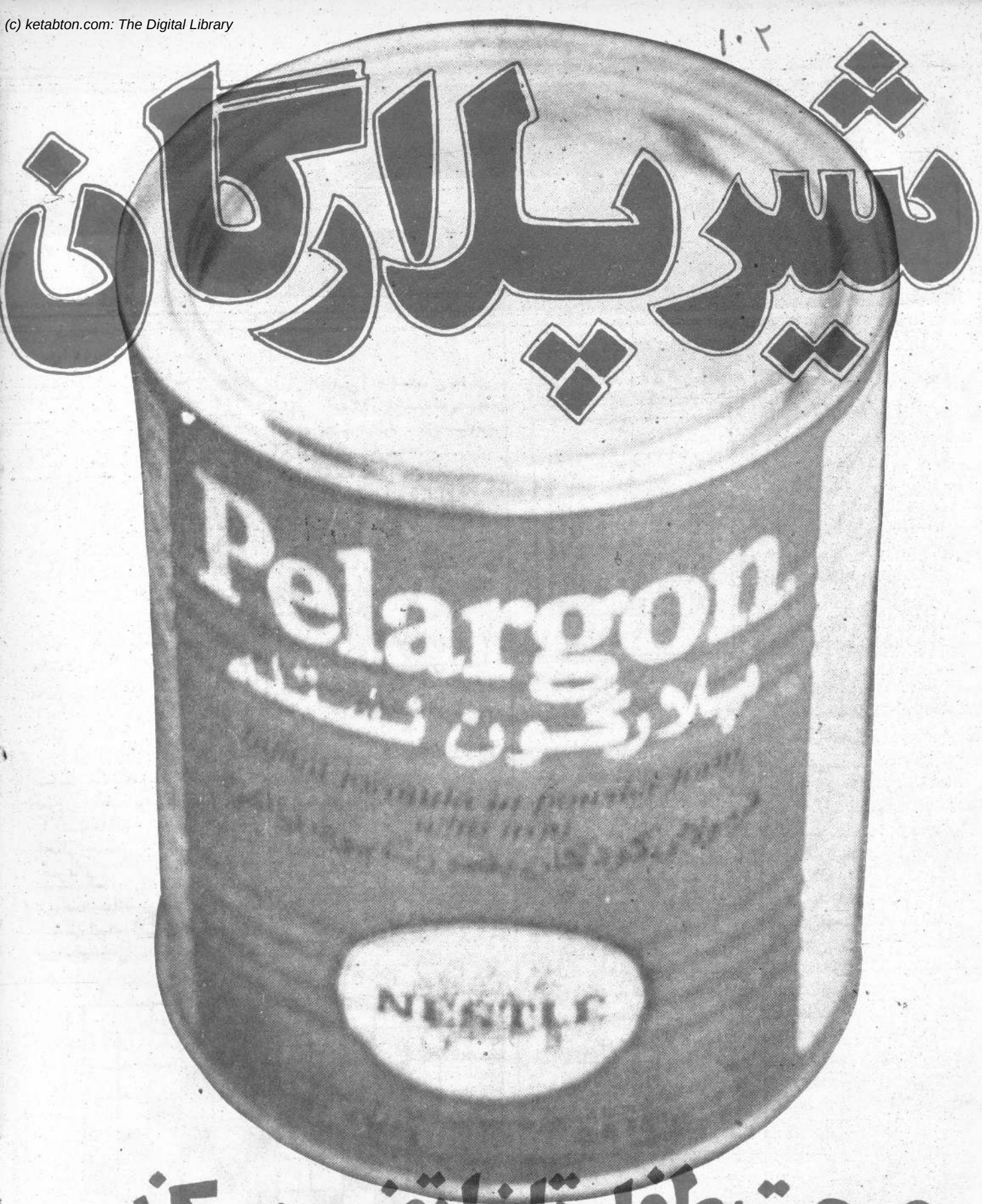


## صحت طفل تانرا تضمین میکند

همچنان بهترین کاغذ های نرم وملایم لب کن بارنگ های مرغوب، انواع شرینی های لذیذ خارجی واقسام سگرت بصورت پرچون از نزدیکترین دکانهای منزلتان وبطور عمده ازطاهر لمتد درکوچی مارکیت دستیاب نمایید.

(c) Ketabton.com: The Digital Library



# فروشگاه قرار

از لیلام تازه ترین اجناس
مورد نیازتان استفاده نمایید

ارزان و به مفاد شما

PROPERTY OF
ACKU
S803

آدرس: شهر نو
مقابل زینب نذاری

# فروشگاه روشن

اجناس لوکس، لوازم آرایش
و اشیای مورد نیاز خانواده ها
را عرضه میدارد

آدرس: زرغونه میدان

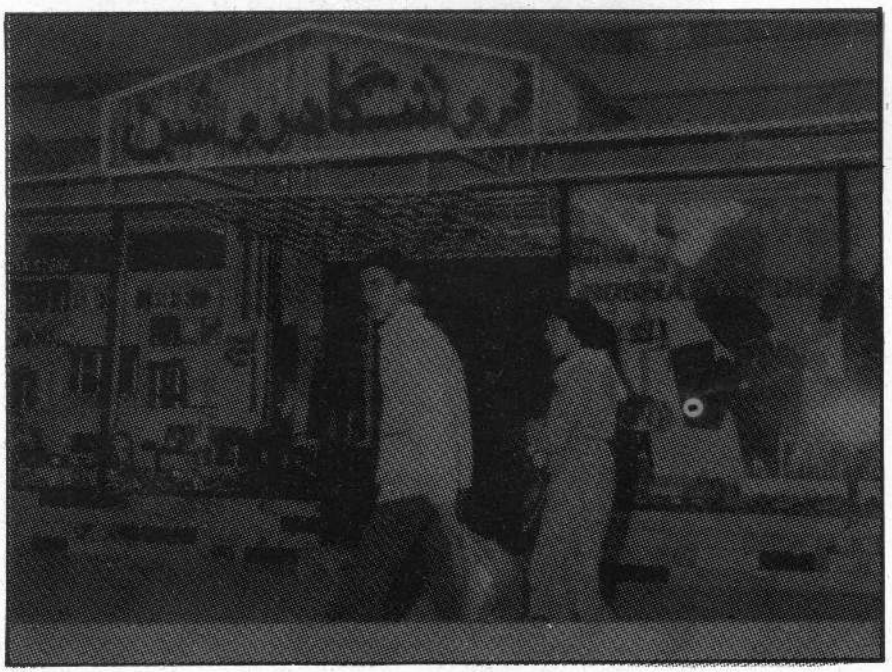

(c) ketabton.com: The Digital Library

فروشگاه بزرگ افغان یک تندارتون
بزرگ فروش اموال ساخت وطن
و اره کننده بهترین اموال از مشهورترین
کمپنی های جهان

محفل عروسی و خوشی خود را در رستورانت فروشگاه بزرگ افغان
برگذار نمائید

**Get more e-books from www.ketabton.com**
**Ketabton.com: The Digital Library**